



مطالعات راهبردی زنان

نشریه‌ی علمی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده

Women's Strategic Studies

The Quarterly journal of Women and Family Socio

Cultural Council

Print ISSN: 2008-2827

Online ISSN: 2538-404X

—:♦: صاحب امتیاز: شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده ♦:—

❖ مدير مسئول: عبدالحسين خسروپناه

✧ سر دیبر: محمد جواد جاوید

✧ معاون سردبیر و مدیر اجرایی: شهربانو پاپی نژاد

ویراستار: شهربانو پایی نژاد

صفحہ آرا: طاہرہ توکلی

ناشر: روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده

✻ ✻ ✻ ✻

www.jwss.ir

ketabezanan@gmail.com

آدرس: تهران، خیابان طالقانی - بین خیابان ولیعصر و خیابان حافظ - پلاک ۴۳۶

دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

کد پستی ۱۵۹۱۸۱۴۳۱۳

تلفن: ۶۶۹۷۶۶۰۱-۷

چاپ زیتون

آدرس چاپخانه: قم، خیابان امام خمینی، خیابان شهید زین الدین،

چهل و پنج متری مدرس، سینای جنوبی

تلفن: ۶۶۶۲۰۵

❖ فصلنامه «مطالعات راهبردی زنان» (کتاب زنان سابق) براساس نامه شماره ۸۷/۶/۵ مورخ ۳/۴/۱۱ از کمیسیون نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری درجه علمی - پژوهشی دریافت نموده است.

❖ حق رد یا قبول و ویراستاری مقالات برای فصلنامه محفوظ است.

❖ استفاده از مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ مجاز می باشد.

❖ مقالات منتشره لزوماً بیان‌کننده دیدگاه‌های شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده نیست.

❖ این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام به نشانی www.isc.gov.ir، بانک اطلاعات نشریات کشور به نشانی www.magiran.com، پایگاه مجلات تخصصی نور به نشانی www.noormags.com و پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی www.SID.ir نمایه می‌شود.

✧ هیئت تحریریه

سوسن آل رسول

(استاد دانشگاه آزاد اسلامی)

علی اکبر ایزدی فر

(استاد دانشگاه مازندران)

شهلا باقری میاب

(دانشیار دانشگاه خوارزمی)

اسماعیل بلالی

(دانشیار دانشگاه بوعلی سینا)

محمد حسین پناهی

(استاد دانشگاه علامه طباطبائی)

احمد حاجی ده آبادی

(دانشیار دانشگاه تهران)

فریبا حاجیعلی

(دانشیار دانشگاه الزهراء)

محمد سعید ذکایی

(استاد دانشگاه علامه طباطبائی)

عبدالحسین شیروی خوزانی

(استاد دانشگاه تهران)

سعیدرضا عاملی رنانی

(استاد دانشگاه تهران)

محمد رحیم عیوضی

(استاد دانشگاه شاهد)

محمدباقر علیزاده اقدام

(استاد دانشگاه تبریز)

فتحیه فتاحی زاده

(استاد دانشگاه الزهراء)

محمد تقی کریمی قهی

(دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی)

مجید معارف

(استاد دانشگاه تهران)

- هدف مقالات فصلنامه واکاوی مسائل، مطالبات، شبهات و مشکلات در حوزه مسائل زنان به منظور ارائه پاسخ و راهکار است.
- مقالات ناظر به یافته‌های جدید پژوهشی، نظریه یا روش جدید در حل مسائل (اعم از پژوهش‌های بنیادی، کاربردی و...) باشد.
- مقالات قبلاً در نشریه یا مجموعه مقالات سمینارها چاپ نشده یا در دست بررسی و چاپ نباشد.
- مقاله در قالب حداکثر ۷ هزار کلمه و در محیط word تنظیم شده باشد.
- چکیده فارسی، انگلیسی و عربی حداکثر در ۱۸۰ کلمه و شامل موضوع مقاله، روش تحقیق و مهمترین نتایج همراه با واژگان کلیدی (۵-۸ کلمه) تنظیم شود.
- معادل لاتین اسامی، مفاهیم و اصطلاحات مهم در پانوشت هر صفحه درج شود.
- ویراستاری مقالات به عهده‌ی مؤلف بوده و لازم است به جدیدترین روش ویراستاری شود.
- برای ارجاع به منابع در داخل متن به صورت (نام مؤلف، سال انتشار: شماره صفحه) عمل شود.
- فهرست منابع در آخر مقاله برحسب حروف الفبایی نام خانوادگی نویسنده به صورت ذیل تنظیم شود:
- کتاب: نام خانوادگی، نام، (سال انتشار). عنوان کتاب (با قلم ایتالیک)، نام و نام خانوادگی مترجم، محل نشر: ناشر.
- مقاله: نام خانوادگی، نام، (سال). «عنوان مقاله»، نام نشریه (با قلم ایتالیک)، شماره مجله.
- پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام، (سال)، عنوان پایان‌نامه (مقطع پایان‌نامه و رشته تحصیلی)، به راهنمایی (نام استاد راهنما)، شهر، نام دانشگاه، نام دانشکده.
- منابع اینترنتی: نام خانوادگی، نام، (سال). «عنوان».
- نشانی کامل سایت.
- چاپ مقاله در فصلنامه منوط به تأیید داوران بوده و فصلنامه در ویرایش مطالب آزاد است.

فهرست مطالب

- ۷ ✧ زمینه‌های مرتبط با تعادل بین کار و زندگی در زنان شاغل متأهل شهر سنجند
محمد احمدی، اکبر زارع شاه‌آبادی
- ۳۳ ✧ مطالعه‌ی تجربه‌ی زیسته‌ی مادران دانش‌آموخته دانشگاه شریف در ارتباط با
ناکنشگری اجتماعی
مریم خادمی، زینب اعلمی، امیر شهسواری
- ۶۵ ✧ بررسی به‌زیستن اجتماعی زنان مراقب والدین سالمند شهر ایلام
مسعود الماسی، مجید کوششی، فاطمه ترابی، حسین محمودیان
- ۹۳ ✧ فرا تحلیل تأثیر مصرف رسانه‌ای بر گرایش به زندگی مجردی
محسن نیازی، شاهو رستگاری، ایوب سخایی، سید سعید حسینی‌زاده آرانی
- ۱۲۵ ✧ مطالعه کیفی بسترهای زمینه‌ساز طلاق از دیدگاه نخبگان و افراد در آستانه طلاق
(مورد مطالعه شهر اهواز)
جعفر کرد زنگنه
- ۱۵۷ ✧ مطالعه‌ی عوامل مداخله‌گر در آسیب‌پذیری زنان پس از طلاق
زهرا حاجی حیدری، مه سیما پور شهریاری، سیمین حسینیان، سیده منور یزدی
- ۱۷۹ ✧ مطالعه‌ی جامعه‌شناختی تعیین‌کننده‌های اقتصادی - اجتماعی رفتار باروری زنان
شهر تبریز
محمدباقر علیزاده اقدم، توکل آقایاری هیر، سعید سلطانی بهرام، نسرین انصاری اوزی

زمینه‌های مرتبط با تعادل بین کار و زندگی در زنان شاغل متأهل

شهر سنندج*

محمد احمدی**، اکبر زارع شاه‌آبادی***

چکیده

پژوهش حاضر با هدف شناسایی و تحلیل زمینه‌های مرتبط با تعادل بین کار و زندگی زنان شاغل متأهل شهر سنندج و با روش کیفی انجام شده است. مشارکت‌کنندگان پژوهش شامل ۲۰ نفر از زنان شاغل متأهل شهر سنندج هستند که با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده با حداکثر تنوع از مصاحبه نیمه ساختاریافته و عمیق استفاده شد و در نهایت تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش پیرا و کلاک صورت گرفت و زمینه‌های مرتبط با تعادل بین کار و زندگی در قالب ۴ مضمون اصلی (بهره‌مندی از آرامش فکری، برخورداری از پایگاه اجتماعی، دریافت حمایت اجتماعی، رضایتمندی شغلی) و ۱۶ مضمون فرعی (رابطه عاطفی با همسر، احساس امنیت، رفاه مالی، منزلت اجتماعی، شغل مناسب، تحصیلات، حمایت همسر، حمایت فرزندان، حمایت اطرافیان، انگیزه شغلی، دستمزد مناسب، امنیت شغلی، حمایت سازمانی، انعطاف‌پذیری کاری، فرصت به کارگیری توانمندی‌ها، رضایتمندی از مجموعه) دسته‌بندی گردید. نتایج نشان داد که زنان جوامع محلی در کنار موقعیت انتسابی و جنسیتی، هم‌زمان با تغییرات اجتماعی و فرهنگی دهه‌های اخیر، با تلاش خود و حمایت خانواده و دستیابی به تحصیلات دانشگاهی قدم در مسیر پیشرفت نهاده و با ورود به صحنه اشتغال و فعالیت‌های اقتصادی مدرن کوشش مضاعفی برای افزایش رفاه مادی و گردش چرخه تولید از خود نشان داده که منجر به ارتقای منزلت و پایگاه اجتماعی آنان شده است.

واژگان کلیدی

آرامش فکری، پایگاه اجتماعی، تعادل کار و زندگی، حمایت اجتماعی، زنان شاغل متأهل.

*. این مقاله برگرفته از رساله دکتری رشته جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، با عنوان «مطالعه تعادل بین کار و زندگی در میان زنان شاغل متأهل شهر سنندج» در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد است.

**. دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، ایران (Ahmadi_1357@yahoo.com)

***. استاد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، ایران (نویسنده مسئول) (A_zare@yazd.ac.ir)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۵

۱- مقدمه و بیان مسئله

وضعیت پیچیده عصر حاضر تغییرات شگرفی را در ماهیت زندگی اجتماعی زنان ایجاد و آن‌ها را با دغدغه‌های روزافزونی مواجه کرده است. امروزه در فضاهای اجتماعی و فرهنگی متفاوت نیز تغییرات روزافزونی در دیدگاه زنان درباره زندگی خانوادگی و انتظارات آنان در خصوص نقش‌های سنتی زن در جامعه و خانواده ایجاد شده است. در دنیای امروز زنان همچون مردان وارد بازار کار می‌شوند و درآمد آن‌ها کمک اقتصادی مناسبی برای مخارج خانواده به شمار می‌آید. لذا این تغییرات، تأثیرات زیادی به ویژه در زندگی زنان شاغل متأهل ایجاد کرده و برای آن‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است. این در حالی است که زنان در محیط‌های متمایز فرهنگی مسئولیت‌های اجتماعی، خانوادگی و فردی زیادی را در طول عمر خود تجربه می‌کنند.

پُر رنگ بودن نقش‌های مادری، همسری و هم‌زمانی در انجام وظایف شغلی و خانوادگی ابعاد چندوجهی زندگی زنان را تشکیل می‌دهد و روبه‌رو بودن آن‌ها با نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در نهایت تعادل بین کار و زندگی آن‌ها را با چالش مواجه می‌سازد (برادران و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۶).

۸

می‌توان گفت ایجاد تعادل بین کار و زندگی و رسیدن به سطحی از رضایت، آرامش و موفقیت، در زندگی زنان شاغل متأهل مسئله مهمی محسوب می‌شود که باعث افزایش کیفیت زندگی و کاهش فشار بر حوزه شغلی و خانوادگی آن‌ها خواهد شد (Nohe et al, 2015: 522). در چنین شرایطی زنان در محیط شغلی عملکرد بهتری پیدا کرده و در زندگی خانوادگی هم موفق‌تر خواهند بود (Mary Vinora, 2019: 316)؛ همچنین رابطه بهتری را با همسر و فرزندان خود تجربه کرده و سلامت جسمی و روحی آن‌ها نیز افزایش پیدا می‌کند (Haar et al, 2014: 361)، در این شرایط زنان شاغل از فرصت مناسبی برای ایفای نقش‌های چندگانه خود بهره‌مند هستند.

هی کیونگ^۱ تعادل کار - خانواده را به عنوان رضایت و عملکرد خوب، هم در شغل و در خانه، با تعارض کم در نقش‌ها تعریف می‌کند. وی یک زندگی متعادل را این‌گونه تعریف کرده است: داشتن یک زندگی رضایت‌بخش در کلیه زمینه‌ها که برای دستیابی به آن، افراد باید منابع شخصی‌شان مانند انرژی، زمان و تعهد را به صورت مناسبی بین همه زمینه‌ها توزیع کنند (داوودی و شمسی، ۱۳۹۷: ۴۷).

زنان به عنوان سرمایه‌های انسانی، نقش مهمی در رشد و تعالی اجتماعی و فرهنگی جامعه دارند، مشارکت و فعالیت اقتصادی آن‌ها وزنه بسیار مهمی برای توسعه و آبادانی کشورها محسوب می‌شود. آن‌ها به عنوان مادران هر جامعه‌ای نقش درجه اول در تربیت و پرورش فرزندان سرزمین خود ایفا می‌کنند، فرزندان که در آینده‌ای نزدیک منابع انسانی ارزشمند آن جامعه را تشکیل می‌دهند (احمدی و کلدی، ۱۳۹۲: ۳۰۹). در چنین شرایطی اطلاعات آماری موجود گواه آن است که در سال‌های اخیر نرخ مشارکت اقتصادی زنان سنندجی بر اساس شاخص‌های فعالیت روندی افزایشی داشته و از ۱۲/۲ درصد در سال ۱۳۸۵ به ۱۵ درصد در سال ۱۳۹۵ رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۸).

لذا با توجه به روند افزایشی نرخ مشارکت اقتصادی زنان سنندجی؛ موضوع مهم تعادل بین کار و زندگی در بین زنان شاغل متأهل از یک‌سو و وجود تنوع فرهنگی، قومیت، زبان، مذهب، لباس و سایر آداب و رسوم متفاوت در شهر سنندج از سوی دیگر بر ضرورت انجام این پژوهش می‌افزاید. لذا محققین این پژوهش در نظر دارند با رویکرد پسامدرنی که توجه ویژه به متن و زمینه فرهنگ‌های بومی دارد؛ نگاه مجددی به بحث تعادل بین کار و زندگی زنان شاغل شهر سنندج داشته باشند و به صورت مجزا و فراتر از رویکردهای جامعه‌شناسان کلاسیک اروپایی و آمریکایی، این موضوع را مورد مفهوم‌پردازی قرار دهند. بنابراین در این پژوهش تلاش شده به این سؤال که: زمینه‌های مرتبط تعادل بین کار و زندگی زنان شاغل متأهل شهر سنندج کدامند؟ پاسخ داده شود.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

رزاقی نصرآباد در پژوهشی با عنوان «برقراری توازن میان نقش‌های شغلی و خانوادگی» نشان داد که مادران شاغل در دو جهان متفاوت رفت و آمد دارند که یک جهان بر روابط صمیمی، همدلی، عشق و علاقه و جهان دیگر بر هدفمندی، بازدهی، نظم و سلسله‌مراتب اداری بنا شده است. آن‌ها دستیابی به فرصت‌های کاری را ضرورت اقتصادی و شاخصی از شأن و هویت اجتماعی تفسیر نموده و همچنین انتظارات نقشی مضاعف را درک می‌کنند. استرس پنهان ناشی از قضاوت‌های مکرر و انگ خوب نبودن در وظایف مادری و فرار از کار اداری در وقت شیردهی به فرزند از دیگر تجربه‌های این مادران است (رزاقی نصرآباد، ۱۴۰۰). یافته‌های پژوهش هاشمیان و همکاران بر مؤلفه‌های رفتاری نحوه انجام نقش، تفویض اختیار، غنی‌سازی اوقات فراغت، کار تیمی و شبکه‌سازی تأکید کرده است و اذعان دارد که این مؤلفه‌ها بر تعادل بین کار و زندگی مؤثر است (هاشمیان و همکاران، ۱۳۹۸). پژوهش کامرانی مهنی و همکاران نشان داد که انعطاف شغلی،

تعهد کاری، حمایت کاری، زمان آزاد داشتن، میزان توجه به مسائل زندگی و کاهش ساعات کاری به صورت داوطلبانه از عوامل مؤثر بر تعادل بین کار و زندگی پرستاران بوده است (کامرانی مهنی و همکاران، ۱۳۹۷). همچنین امیر اسماعیلی و همکاران در پژوهشی مشابه نشان دادند که هر چند پرستاران زمان بیشتری را به کار، نسبت به خانواده اختصاص می‌دادند اما رضایتمندی بیشتری از زندگی خانوادگی نسبت به کار خود داشتند و نیز این که پرستاران بیشتر از سایر گروه‌های شغلی در معرض پیامدهای منفی عدم تعادل کار- خانواده هستند (امیر اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۳). در پژوهش‌های خارجی، بررسی‌های ماری وینورا حاکی از این است که اولویت‌بندی به کارها، استراحت و خواب کافی، حمایت همسر و خویشتن‌اندان، شرکت در فعالیت‌های تفریحی مانند ورزش، یوگا، تماشای فیلم و تلویزیون زمینه رسیدن به تعادل را برای زنان متأهل فراهم می‌کنند. حفظ تعادل بین خانه و محل کار به ارتقای سطح عملکرد کارکنان زن در بانک‌ها کمک می‌کند که به نوبه خود باعث افزایش سودآوری، کارآیی و اثربخشی کلی سازمانی می‌شود (Mary Vinora, 2019). یافته‌های ژانتزر و همکاران نیز نشان داد که حمایت و پشتیبانی سازمان از مادران شاغل دارای کودک شیرخوار در فراهم کردن زمان کافی برای شیردهی به بچه در اتاق کودک مادر می‌تواند باعث افزایش رضایت شغلی بشود و در پیشرفت تعادل کار و زندگی مؤثر بوده و آن را بهبود می‌بخشد. از نگاه مادران شاغل ساعات کاری شناور و منعطف، باعث افزایش بهره‌وری فعالیت‌های شغلی و در نتیجه بهره‌مندی سازمان از نیروی کار باثبات‌تر و باانگیزه‌تر خواهد شد (Jantzer et al, 2018). نتایج تحقیق ناز و همکاران بیانگر این است که زمینه‌های برقراری تعادل بین کار و زندگی در اساتید زن شامل مدیریت زمان، اولویت‌بندی وظایف، معقول‌سازی، پذیرش مسئولیت، اختیار عمل، کسب حمایت از (همسر، والدین، همکاران) و باور راسخ به توانایی‌های شخصی بوده است (Naz et al, 2017). همچنین والک و سرینیواسان نشان دادند که تأثیرات خانوادگی بر انتخاب‌های زندگی، مسئولیت نقش‌های چندگانه و تلاش برای مذاکره میان آن‌ها، هویت خود و هویت حرفه‌ای از جمله چالش‌های بین کار و زندگی بوده و راهبردهای غلبه بر آن‌ها شامل سیاست‌ها، اقدامات سازمانی و حمایت اجتماعی که به عنوان عوامل مؤثر بر تعادل بین کار و خانواده در زنان هندی ذکر شدند (Valk & Srinivasan, 2011).

مرور مطالعات پیشین حاکی از این است که در پژوهش‌های انجام شده بیشتر عوامل مؤثر بر تعارض اشتغال و زندگی که بیانگر دیدگاه سنتی تعارض نقش‌ها هستند مورد توجه بوده و به موضوع تعادل کمتر پرداخته شده است. ضمن این که در این پژوهش‌ها صرفاً برخی از شغل‌های رسمی دولتی (هیئت‌علمی، پرستاری، معلمی) مورد توجه بوده و زنان فعال در مشاغل آزاد مغفول

مانده‌اند. همچنین شایان ذکر است که این تحقیقات بیشتر با رویکرد کمی و روش پیمایشی انجام پذیرفته و جای خالی پژوهش کیفی متناسب با خرده فرهنگ‌های گوناگون در این میان محسوس است. لذا در این پژوهش با دید وسیع‌تری همه زنان شاغل در مشاغل دولتی و آزاد مورد مطالعه بوده و همچنین از لحاظ روشی سعی شده با رویکرد کیفی به مطالعه تعادل بین کار و زندگی در میان زنان شاغل متأهل شهر سمنان که از لحاظ ساخت اجتماعی و بافت فرهنگی دارای هویت مشخص قومیتی، زبانی و نیز لباس و پوشش مختص به خود هستند، پرداخته شود.

۳- چهار چوب مفهومی

در مرور ادبیات پژوهشی نظریه‌های گوناگونی وجود دارند که هر کدام به گونه‌ای مقوله تعادل بین کار و زندگی خانوادگی را از جنبه‌های گوناگونی تفسیر و تبیین می‌کنند.

نظریه نقش^۱ به‌وضوح توضیح می‌دهد که حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی نظیر کار و خانواده، چگونه تقاضاهای نقشی متعددی از هر فرد را مطرح می‌کنند (کوزر^۲ و روزنبرگ، ۱۳۹۳: ۲۹۸). والتر کوتو^۳ نقش را معرف رفتاری می‌داند که هر کس با توجه به مقام و پایگاه اجتماعی فرد انتظار رفتاری مشخص و متناسب با آن را از او دارد. هربرت مید^۴ بیان می‌کند که شخصیت اجتماعی فرد با ایفای نقش‌های اجتماعی تکوین می‌یابد. فرد در دوران زندگی خود، نقش‌های گوناگون را به صورت پی‌درپی و گاهی هم‌زمان ایفا می‌کند و ترکیب مجموعه نقش‌هایی که از تولد تا مرگ ایفا کرده است شخصیت او را شکل می‌دهند (توسلی، ۱۳۹۱: ۳۰۲).

پارسونز^۵ بر نقش ابزاری مردان و نقش بیانگر زنان اشاره کرده است. منظور پارسونز از این دو مفهوم آن است که وظیفه زن در خانواده تامین نیازهای عاطفی و احساسی و وظایف مرد تامین نیازهای مادی و اقتصادی اعضای خانواده است. مسئولیت‌های خانوادگی و انتظارات پیرامون نقش زن و مادر بر این است که زن‌های شاغل با معامله کردن بر سر هویت‌های نقشی دوگانه خود بین آن‌ها توازن ایجاد کنند؛ اما در مورد مردها، محدودیت‌های ساختاری و انتظارات هنجاری و سنتی بر این است که هنوز نقش‌های شوهر و پدر ایجاب نمی‌کند که مردها به طور کامل در خانه‌داری و بچه‌داری مسئولیت و درگیری داشته باشند. وانگهی نقش شوهر در نیروی کار با

1. Role theory
2. Coser
3. Walter Cotto
4. Herbert Mead
5. Parsons

وظایف خانوادگی به عنوان نان آور هماهنگی دارد (Bielby & Denies, 1989: 777). به تدریج و در اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی جامعه‌شناسانی نظیر سایبر^۱، مارکز^۲ و توییترس^۳ ملاحظه جنبه‌های مثبت ترکیب نقش‌ها را در دستور کار خود قرار دادند و رویکرد کمیابی^۴ مطالعات در این حوزه به سستی گرایید و زمینه برای انجام پژوهش‌هایی درباره پیامدها و منافع مثبت حاصل از تعدد و ترکیب نقش‌ها مساعد شد. این رویکرد که در آن زمان یک انقلاب نظری در نوع خود به شمار می‌رفت، این نظریه را مطرح کرد که انباشت نقش‌ها و پیامدها، منافع مثبتی برای سازمان و نظام نقش‌های کنش‌گر به همراه دارد و به ویژه در امنیت وجودی او کاملاً مؤثر است. می‌توان گفت هر قدر تعداد نقش‌های فرد بیشتر باشد، حس موجودیت معنادار و رفتار به سامان که لازمه سلامت روانی فرد و نظم اجتماعی پایدار است تقویت می‌شود. آن‌ها همچنین نشان دادند که چگونه نظام از نقش‌های مهم به هم پوشانده و علی‌رغم افزایش تعدد نقش‌ها می‌تواند به کاهش فشار و تعارض یاری رساند. به همین دلیل تحقیقات جدیدتر به ابعاد و جنبه‌های مثبت حاصل از نقش‌های چندگانه نیز توجه کردند و منافع نظیر احترام به خود، خودمختاری، و احساس کنترل و سلامت کلی فرد را کشف کردند (Clark, 1997: 43). رویکرد انباشتگی نقش^۵ بر این امر تأکید می‌ورزد که تعدد نقش‌ها به طور مطلق نمی‌توانند زیان آور یا سودمند تلقی شوند بلکه فشارزایی یا خشنودکنندگی نقش‌های چندگانه بسته به عواملی نظیر کیفیت ویژگی‌های شخصیتی فرد و یا ساختار اجتماعی همانند پایگاه اجتماعی و میزان حمایت ادراک‌شده از دیگران مهم در نتیجه ایفای چند نقش، مؤثر بوده‌اند (Swanson et al, 1998: 239). لذا این رویکرد به منافع بالقوه نقش‌های چندگانه تأکید دارد. به این معنا که اگر فرد تعهد زیادی به همه نقش‌های خود داشته باشد می‌تواند بدون احساس فشار و تنش، تمامی نقش‌های خود را توسعه بخشد. بر این اساس احساس تعهد شخص، انرژی و زمان لازم را برای همه نقش‌ها به وجود خواهد آورد و این منشأ احساس موفقیت و رضایت در فرد می‌شود (Roxburgh, 1999: 772). همچنین نظریه‌پردازان در چهارچوب نظریه اعتلای نقش^۶ بر تکرر نقش و جنبه‌های مثبت اشتغال زنان و اثراتی که روی جایگاه و احساس رضایتمندی‌شان در جامعه دارد، تأکید می‌کنند. (Michel et al, 2009).

1. Cyber
2. Marks
3. Tweets
4. Scarcity approach
5. Role accumulation approach
6. Role enhancement theory

204) زیبر^۱ در این راستا به منافع حاصل از تکرر نقش‌های زنان اشاره می‌کند و معتقد است داشتن نقش‌های متعدد موجب دسترسی به منابعی مانند امنیت، منزلت، ارتقاء پایگاه اجتماعی و برخورداری بیشتر از حمایت اجتماعی می‌شود (احمدنیا، ۱۳۸۰: ۷۴).

پلک^۲ در نظریه تأثیرپذیری نامتقارن^۳ نقش‌های کاری و خانوادگی اظهار می‌دارد که نقش زنان در خانه نقش‌های آن‌ها را در محیط کار تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد، زیرا زنان به‌طور سنتی و بر حسب تقسیم‌کار مسئولیت اصلی اداره امور منزل و خواسته‌های خانواده را بر عهده دارند؛ اما در میان مردان به دلیل آن‌که بیرون از خانه مشغول به فعالیت هستند نقش مربوط به کار، نقش خانوادگی‌شان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و تمایل بیشتری دارند تا از در خانه بودن برای رهایی از فشارهای محیط کار استفاده کنند (Frone et al, 1992: 68).

نظریه سرریز شدگی^۴ نیز نشان می‌دهد که ممکن است اثرات هر یک از سیستم‌ها (کار و خانواده) روی دیگری سرریز شود. عضویت هم‌زمان در دو حوزه اغلب باعث فشار برای افراد، خانواده‌ها و واحدهای کاری می‌شود. سرریز شدن می‌تواند مثبت یا منفی باشد. سرریز شدگی مثبت یعنی خشنودی و پیشرفت در یک حوزه، می‌تواند خشنودی و پیشرفت در حوزه دیگر را به همراه بیاورد. سرریز شدگی منفی هم اشاره دارد به این‌که، مشکلات و ناراحتی‌های یک حوزه ممکن است همان احساس را در حوزه دیگر به همراه داشته باشد (Maharshi & Chaturvedi, 2015: 95). کمبل کلارک^۵ در نظریه مرز کار - خانواده^۶ اشاره می‌کند که ارتباط بین نظام کار و خانواده عاطفی نیست، بلکه انسانی است. افراد مرزنشینانی هستند که روزانه بین دو محیط کار و خانواده رفت و آمد دارند. افراد این محیط‌ها را شکل می‌دهند، مرزهای بین آن‌ها را قالب‌بندی و رابطه بین مرزنشینان با آن محیط و اعضایش را مشخص می‌کنند. اگرچه افراد محیط خود را شکل می‌دهند، به نوبه خود شکل آن‌ها را نیز می‌گیرند. همین تناقض تعیین شده از سوی محیط‌های کار و خانه است که تعادل کار - خانواده را به یکی از مفاهیم چالش‌برانگیز در مطالعه کار و خانواده تبدیل می‌کند. نظریه مرز کار - خانواده تلاشی برای توضیح این تعامل پیچیده بین مرزنشینان و زندگی شغلی و خانوادگی آن‌هاست تا زمانی که تعارض رخ خواهد داد را پیش‌بینی و چهارچوبی برای رسیدن به تعادل ارائه کند (Clark, 2000: 754).

1. Zyber

2. Plek

3. Theory of asymmetric influence

4. Spillover theory

5. Campbell Clark

6. Work-family boundary theory

در چهارچوب نظری رویکردهای متمرکز بر نظریه نقش، انجام وظایف متعدد در حوزه‌های مختلف اجتماعی سبب تکوین شخصیت اجتماعی زنان می‌شود. فشارزایی یا خشنودی از نقش‌های چندگانه بسته به عواملی نظیر پایگاه اجتماعی و میزان حمایت ادراک شده از دیگران دارد. داشتن نقش‌های متعدد موجب دسترسی به منابعی مانند امنیت، منزلت و ارتقاء پایگاه اجتماعی می‌شود. در اعتلای نقش بر جنبه‌های مثبت اشتغال زنان و اثراتی که روی جایگاه و احساس رضایتمندی‌شان در جامعه دارد، تأکید شده است. همچنین در بُعد مثبت نظریه سرریز شدگی خشنودی و پیشرفت در یک حوزه، می‌تواند خشنودی و پیشرفت در حوزه دیگر را به همراه آورده و تعادل مناسبی را برقرار سازد.

۴- روش‌شناسی پژوهش

مبانی فلسفی پژوهش حاضر و نوع جهان‌بینی مورد استفاده فلسفه‌ای تفسیرگرایانه است که بر پارادایم تفسیری و رویکردی ذهنی‌گرا استوار است. رویکرد پژوهشی، استقرایی و استراتژی پژوهش مورد استفاده از نوع کاربردی است. روش‌شناسی پژوهش کیفی و جمع‌آوری داده با استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام شد و در نهایت داده‌های به دست آمده با استفاده از تحلیل مضمون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

مشارکت‌کنندگان پژوهش، شامل ۲۰ نفر از زنان شاغل متأهل ساکن شهر سنندج بودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و تا زمان رسیدن به اشباع نظری مصاحبه‌ها ادامه یافت. سؤالات مصاحبه از نوع سؤالات باز و نیمه‌ساختاریافته، مدت‌زمان انجام هر مصاحبه به طور میانگین یک ساعت و فرآیند جمع‌آوری داده‌ها در حدود یک ماه به طول انجامید. مصاحبه‌ها به صورت متن درآمد و مراحل تجزیه و تحلیل داده‌ها مطابق نظر براون و کلارک در شش مرحله: آشنایی با داده‌ها، ایجاد کدهای اولیه، تولید مضمون‌ها، بررسی مضمون‌ها، تعریف و نام‌گذاری مضمون‌ها و در نهایت نوشتن و تدوین گزارش؛ انجام شده است.

برای کسب قابلیت اعتبار، مشارکت‌کنندگان با حداکثر تنوع از نظر سن، مدت زمان تأهل، تحصیلات خود و همسر، شغل خود و همسر، مدت زمان اشتغال، تعداد فرزند و میزان درآمد خود و همسر انتخاب شدند. همچنین متن مصاحبه و کدهای استخراج شده به مشارکت‌کنندگان ارائه شد و آن‌ها درباره صحت و سقم آن اظهارنظر کردند و در صورت داشتن هرگونه مغایرت، مراتب مورد توجه و بررسی قرار گرفت و پژوهشگر مواردی را که مبهم و منظور مشارکت‌کننده به درستی از آن درک نمی‌شد را با مراجعه مجدد، شفاف‌سازی نمود.

به منظور روایی پژوهش، متن کامل کلیه مصاحبه‌ها همراه با کدگذاری و طبقات اولیه به اساتید راهنما و مشاور ارسال گردید، علاوه بر آن از نظرات تأییدی و تکمیلی ایشان در کلیه مراحل کار در جهت پیاده‌سازی، کدگذاری مفاهیم و استخراج مضامین فرعی و مضامین اصلی استفاده شد. در راستای رعایت اخلاق پژوهش مجوز لازم برای پژوهش از دانشگاه تهیه گردید و محقق ضمن معرفی خود به افراد مشارکت‌کننده در پژوهش، هدف از اجرای تحقیق را برای آن‌ها شرح داده و رضایت آن‌ها برای همکاری در پژوهش و ضبط مصاحبه‌ها جلب شد. در نهایت این اطمینان به مشارکت‌کنندگان داده شد که نام آن‌ها به صورت مستعار در پژوهش آمده و مصاحبه‌های ضبط شده نزد محقق محفوظ خواهد بود، ضمن این که فرد مشارکت‌کننده در مطالعه کاملاً آزاد بود که در هر مرحله‌ای از انجام مصاحبه از همکاری امتناع ورزد.

۵- یافته‌های پژوهش

بر اساس یافته‌های پژوهش محدوده سنی مشارکت‌کنندگان ۲۷ تا ۵۱ و محدوده زمانی تأهل آن‌ها از ۲ تا ۲۸ سال بوده است. تعداد فرزندان مشارکت‌کنندگان نیز از صفر تا ۴ بود که به‌طور میانگین دارای ۲ فرزند بودند. تمامی مشارکت‌کنندگان دارای تحصیلات دانشگاهی لیسانس و بالاتر، ۱۴ نفر از آن‌ها دارای شغل دولتی در سازمان‌های اداری گوناگون و ۶ نفر هم دارای شغل آزاد و متنوع بوده‌اند. همچنین میزان تحصیلات همسران گروه هدف در محدوده دیپلم و تحصیلات دانشگاهی بوده که ۱۵ نفر در شغل اداری دولتی و ۵ نفر هم در مشاغل آزاد مشغول به کار هستند. مدت زمان اشتغال به کار زنان مشارکت‌کننده از ۳ تا ۲۴ سال و با میانگینی در حدود ۱۲ سال کار بیرون از منزل است. محدوده درآمدی این گروه از زنان از ۸ تا ۳۵ میلیون متغیر بوده و همچنین میزان درآمدی همسران این مشارکت‌کنندگان نیز در محدوده ۸ تا ۱۵ میلیون است که همگی هم مشغول به کار بودند. مشخصات زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان در جدول شماره (۱) آمده است.

جدول شماره (۱): مشخصات زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان

میزان درآمد همسر (میلیون تومان)	میزان درآمد (میلیون تومان)	تعداد فرزند	مدت زمان اشتغال	شغل همسر	شغل	تحصیلات همسر	تحصیلات	مدت زمان تاهل	سن	مشارکت‌کننده
۱۳	۱۷	۱	۱۵	کارمند اداره گاز	معلم ابتدایی	دیپلم	لیسنس	۱۴	۴۰	۱
۱۴	۱۴	۱	۱۲	کارمند بانک	آرایشگر زنانه	لیسنس	لیسنس	۶	۳۳	۲
۱۱	۱۲	۲	۱۰	کارپرداز شرکت خصوصی	حسابدار شرکت خصوصی	فوق‌دیپلم	لیسنس	۱۷	۴۵	۳
۱۵	۱۵	۱	۴	پرستار بیمارستان	پرستار بیمارستان	فوق‌لیسنس	فوق‌لیسنس	۵	۳۱	۴
۱۷	۱۵	۴	۲۲	دبیر آموزش و پرورش	کارمند اداره مالیات	فوق‌لیسنس	فوق‌لیسنس	۲۶	۴۹	۵
۱۱	۱۴	۲	۲۳	کارمند مرکز بهداشت	کارمند مرکز بهداشت	لیسنس	فوق‌لیسنس	۲۰	۴۶	۶
۱۲	۱۰	۳	۱۴	آرایشگر	گل‌فروشی	دیپلم	فوق‌دیپلم	۱۶	۴۱	۷
۱۲	۱۲	۴	۱۹	راننده مینی‌بوس	بوتیک لوازم آرایشی	دیپلم	دیپلم	۲۸	۵۱	۸
۱۰	۱۰	۲	۸	کارمند دادگستری	کارمند بهزیستی	لیسنس	لیسنس	۱۱	۳۸	۹
۱۲	۳۵	۲	۲۱	راننده آژانس	مامای مرکز بهداشت و مطب خصوصی	لیسنس	لیسنس مامایی	۲۱	۴۸	۱۰
۱۳	۱۰	ندارم	۴	کارمند قراردادی کلینیک ترک اعتیاد	کارمند شبکه بهداشت	کارشناسی فوریت پزشکی	کارشناسی ارشد سلامت سالمندی	۲	۳۰	۱۱
۱۲	۸	۲	۸	خواروبارفروشی	خیاط زنانه	دیپلم	لیسنس	۵	۲۸	۱۲
۱۲	۱۱	۱	۶	دبیر دبیرستان	کارمند اداره برق	لیسنس	لیسنس	۷	۳۲	۱۳
۱۰	۱۱	۲	۹	کارمند هلال‌احمر	کارمند اداره تعاون	لیسنس	لیسنس	۹	۳۵	۱۴

مشارکت کننده	سن	مدت زمان تاهل	تحصیلات	تحصیلات همسر	شغل	شغل همسر	مدت زمان اشتغال	تعداد فرزند	میزان درآمد (میلیون تومان)	میزان درآمد همسر (میلیون تومان)
۱۵	۲۷	۲	لیسنس	فوق لیسنس	کارمند اداره ثبت اسناد	کارمند اداره ثبت اسناد	۳	ندارم	۱۰	۱۱
۱۶	۳۷	۱۱	لیسنس	لیسنس	رادیولوژی بیمارستان	مهندس ایران خودرو	۱۰	۲	۱۰	۱۰
۱۷	۳۴	۸	لیسنس	لیسنس	اداره سپاه و بسیج	بهداری سپاه و بسیج	۷	۲	۱۱	۱۱
۱۸	۴۲	۱۸	لیسنس	لیسنس	دفتر بیمه	کارمند ثبت احوال	۱۹	۳	۱۸	۱۵
۱۹	۲۹	۴	دکتری	کارشناسی ارشد	پزشک بیمارستان	کارمند استانداری	۳	۱	۱۶	۱۲
۲۰	۴۴	۲۵	لیسنس	لیسنس	کارمند دادگستری	دبیر دبیرستان	۲۴	۴	۱۵	۱۵

در ادامه درون مایه‌های اصلی و مضامین پیرامون نگرش زنان شاغل متأهل شهر سمنندج درباره زمینه‌های مرتبط با تعادل بین کار و زندگی از داده‌ها استخراج گردید. نحوه بیان درون مایه‌ها به گونه‌ای است که ضمن توصیف دقیق تجربه‌های پاسخ‌گویان از مفهوم تعادل بین کار و زندگی، به معنایی این تجربه‌ها نیز پرداخته است. بر اساس این یافته‌ها، نحوه خوانش زنان شاغل متأهل از شرایط زمینه‌ای مرتبط با تعادل بین کار و زندگی به شرح زیر در قالب ۴ مضمون اصلی (آرامش فکری، پایگاه اجتماعی، دریافت حمایت اجتماعی، رضایتمندی شغلی) و ۱۶ مضمون فرعی (رابطه عاطفی با همسر، احساس امنیت، رفاه مالی، منزلت اجتماعی، شغل مناسب، تحصیلات، حمایت همسر، حمایت فرزندان، حمایت اطرافیان، انگیزه شغلی، دستمزد مناسب، امنیت شغلی، حمایت سازمانی، انعطاف‌پذیری کاری، فرصت به کارگیری توانمندی‌ها، رضایتمندی از مجموعه) و ۵۳ مفهوم دسته‌بندی و تلخیص شدند. در ادامه زمینه‌های مرتبط با تعادل بین کار و زندگی زنان شاغل متأهل در جدول شماره (۲) آورده شده است.

جدول شماره (۲): زمینه‌های مرتبط با تعادل بین کار و زندگی زنان شاغل متأهل

مفاهیم	مضمون فرعی	مضمون اصلی
همدلی و درک متقابل همسر، رابطه صمیمی با همسر، دریافت هدیه از همسر به مناسبت‌های مختلف، پشتیبانی و تشویق همسر، صحبت و مشورت با همسر درباره رخدادهای و امور مهم زندگی.	رابطه عاطفی با همسر	بهره‌مندی از آرامش فکری
	احساس امنیت	
احساس امنیت اجتماعی، نبود ترس، نگرانی از کسی ندارم، نگرانی از صحبت با زبان مادری ندارم، از پوشیدن لباس محلی واهمه‌ای ندارم، از به جا آوردن آداب و سنن دینی و مذهبی نگرانی ندارم، زندگی آرام و بدون تنش دارم.		
درآمد کافی، درآمد مناسب همسر، استقلال مالی و اقتصادی، توانایی برآوردن خواسته‌های فرزندان، داشتن برنامه غذایی خوب و خوشمزه، یخچال پر از میوه و گوشت و مرغ.	رفاه مالی	برخورداری از پایگاه اجتماعی
داشتن وجهه و منزلت اجتماعی، برخورداری از احترام، داشتن همسر و فرزند.	منزلت اجتماعی	
داشتن شغل مناسب، انتخاب به عنوان کارمند نمونه، کسب نمره ارزشیابی بالا.	شغل مناسب	
تحصیلات دانشگاهی، مدرک تحصیلی.	تحصیلات	
کمک همسر در کارهای منزل، مشارکت همسر در هزینه‌های زندگی، حمایت مالی همسر.	حمایت همسر	دریافت حمایت اجتماعی
مسئولیت‌پذیری فرزندان، کمک و همکاری بچه‌ها.	حمایت فرزندان	
حمایت خانوادگی، نگهداری از فرزندان توسط اطرافیان، حمایت عاطفی ارباب رجوع.	حمایت اطرافیان	

مفاهیم	مضمون فرعی	مضمون اصلی
رضایتمندی شغلی	انگیزه شغلی	علاقه‌مندی به کار، انگیزه و اشتیاق شغلی.
	دستمزد مناسب	دستمزد کافی، همخوانی دستمزد و زحمت کاری، دریافت حقوق در موعد مقرر.
	امنیت شغلی	برخورداري از امنیت شغلی، شرایط مناسب محل کار، فقدان مشکل در محل کار.
	حمایت سازمانی	برخورداري از حمایت سازمانی، مسئولین به پیشنهادهايم توجه نشان می‌دهند.
	انعطاف‌پذیری کاری	انعطاف‌پذیری کاری، ساعات کاری شناور، نزدیکی محل کار.
	فرصت به کارگیری توانمندی‌ها	فرصت به کارگیری توانمندی‌ها، داشتن فرصت ارتقاء شغلی، کنترل و تسلط بر کار.
	رضایتمندی از مجموعه	رضایتمندی از میزان کار و مسئولیت، از رابطه کاری با کارکنان مجموعه‌ام رضایت دارم، رضایتمندی از شیوه مدیریت سازمان.

۵-۱- بهره‌مندی از آرامش فکری

رابطه عاطفی با همسر از موارد مهمی است که زمینه‌ساز آرامش فکری و روانی است. همدلی و درک متقابل و رابطه صمیمی با همسر و دریافت هدیه از همسر به مناسبت‌های مختلف، همچنین پشتیبانی و تشویق همسر در طول زندگی و صحبت و مشورت با او درباره رخدادهای و امور مهم زندگی از موارد مهمی است که به تعادل بین کار و زندگی کمک می‌کنند. مشارکت‌کننده شماره ۱۵ که در اداره ثبت‌اسناد و املاک مشغول به کار است، در این باره می‌گوید:

«من و همسرم با همدیگر بسیار صمیمی هستیم. همسرم همیشه از تلاش‌ها و زحمتهای من در زندگی‌اش تشکر می‌کند و همین آرامش را تو زندگیم چند برابر می‌کند. علی‌الخصوص که ما در یک اداره با هم همکار هستیم و این زمینه رشد کاری رو هم برامون فراهم می‌کند».

احساس امنیت در آرامش فکری و روانی انسان تأثیر بسیار مهمی دارد. این که محل زندگی فرد جایی باشد که احساس ترس و نگرانی از کسی نداشته باشد، زمینه مهمی برای آرامش فکری انسان ایجاد می‌کند. در چنین شرایطی فرد در مواجهه با امورات روزمره زندگی همچون

صحبت با زبان مادری، پوشیدن لباس محلی و یا به جای آوردن آداب و سنن دینی و مذهبی، دیگر دغدغه‌ای در خصوص قضاوت دیگران نداشته باشد و می‌تواند وضعیت متعادل و مملو از آرامشی را در فضای زندگی تجربه کند. مشارکت‌کننده شماره ۲ که با عنوان آرایشگر مشغول به کار است، در این باره می‌گوید:

«احساس امنیت در خانه برای یک زن احساس دلگرمی ایجاد می‌کند و اون زن هم سعی می‌کند تا محیط خانواده را شاد و سرزنده نگه دارد، وظایف خودشو با عشق و علاقه انجام میده. به نظرم هرکس که احساس امنیت را لمس کرده می‌تونه بفهمه دنیا چقدر زیباست. اگر زن در خونه احساس امنیت کنه، احساس خوشبختی هم داره و به زندگیش میرسه و فرزندان خوبی تربیت می‌کنه».

۵-۲- برخورداری از پایگاه اجتماعی

رفاه مالی و داشتن درآمد کافی از مؤلفه‌های اصلی تعیین پایگاه اجتماعی اشخاص محسوب می‌شود. برداشت‌ها درباره رفاه مالی از منظر مشارکت‌کنندگان متفاوت و نسبی است. در این پژوهش رفاه مالی بر اساس نظرات مشارکت‌کنندگان عبارت از: داشتن استقلال مالی و اقتصادی، درآمد کافی و مناسب خود و همسر و در نهایت توانایی برآوردن خواسته‌های فرزندان است. از منظر آن‌ها امکان رفتن به مسافرت، داشتن یک برنامه غذایی مناسب و اصولی و مواردی از این قبیل نیز از مؤلفه‌های داشتن رفاه نسبی است. مشارکت‌کننده شماره ۱۸ که در دفتر بیمه خودش مشغول به کار است، در این باره می‌گوید:

«من میلیاردر نیستم ولی رفاه دارم، یه وسیله داریم برای اینور اونور رفتن، خونمون خوبه، مسافرت می‌تونم برم، لباس بخوام می‌تونم بخرم، خب بهترین لباس دنیا رو نمی‌خرم ولی برای خودم راضی کننده است. اغلب اوقات یخچال خونه‌ام پر است از میوه و خوراکی. همین توانایی و درآمد کافی سبب تعادل مناسبی برام ایجاد کرده است».

وجهه و منزلت اجتماعی از دیگر معیارهای مهم در تعیین پایگاه اجتماعی افراد در جامعه محسوب می‌شود. منزلت اجتماعی ارزش یا مقامی است که افراد از جهت شأن، حیثیت و اعتبار در جامعه از آن برخوردارند (Longobardi, 2018: 7). در واقع منزلت اجتماعی نوعی ارزیابی ذهنی است که بر پایه معیارهای ارزش اجتماعی معتبر همانند داشتن وجهه و منزلت، همسر و فرزند و برخورداری از احترام در جامعه از پایگاه اجتماعی یک شخص در ذهن دیگران به عمل می‌آید و نشان می‌دهد پایگاه شخص نسبت به اشخاص دیگر در فضای اجتماعی کجاست. مشارکت‌کننده

شماره ۵ که در اداره مالیات مشغول به کار است، در این باره می‌گوید:

«خوشبختانه احترام و منزلت مناسبی در بین مردم دارم. خوب بالاخره داشتن شغل خوب و این که مردم تو رو بشناسن و از احترام برخوردار باشی خیلی تاثیرگذار هستش. این که در بین فک و فامیل دارای خانواده هستی و همسر و فرزند داری باعث جایگاه خاصی میشه برات و درک ذهنی خودت از این قضیه باعث آرامشت میشه».

شغل اشخاص از گذشته‌های دور مولفه مهمی در تعیین منزلت و پایگاه اجتماعی افراد در جوامع بوده است. داشتن شغل مناسب سبب ارتباطات اجتماعی گوناگون شخص با دیگر اعضای جامعه می‌شود و فرد را در رتبه و جایگاه خاصی قرار می‌دهد. شغل مناسب می‌تواند تعادل روحی بهتری را برای افراد به ارمغان بیاورد. مشارکت‌کننده شماره ۶ که در شبکه بهداشت و درمان مشغول به کار است، در این باره می‌گوید:

«تو زندگی‌م تلاش زیادی برای رسیدن به این جایگاه کردم، خوشحالم از این که شغل مناسبی دارم و دارای جایگاه اجتماعی هستم و می‌توانم در جامعه مفید باشم. در جایگاه شغلی همیشه تلاشم بر این بوده که بهترین باشم و همین تلاش منو از لحاظ وجدانی آسوده می‌کنه و خودش باعث شادی درونی‌ام می‌شه».

در فرهنگ معین تحصیلات به معنای آنچه در یک موسسه آموزشی تحصیل شده است، تعریف می‌شود (معین، ۱۳۸۶). تحصیلات در جوامع امروزی مولفه مهمی برای تغییر زندگی و در راستای آن پایگاه اجتماعی افراد محسوب می‌شود به تعبیری تحصیلات نردبان ترقی محسوب می‌شود که شخص می‌تواند از طریق آموزش در دانشگاه و گرفتن مدرک تحصیلی بالاتر وضعیت زندگی خود را بهبود ببخشد. مشارکت‌کننده شماره ۱۹ که به عنوان پزشک عمومی در بیمارستان مشغول به کار است، در این باره می‌گوید:

«خیلی خوشحالم که در این درجه و رتبه هستم و با زحمتهای شبانه روزی که کشیدم تونستم بالاخره پزشکی قبول بشم و با تلاش بیشتر هم مدرکم رو بگیرم. اگر هر رشته دیگه‌ای غیر از این قبول میشدم احساس میکردم به هدفم نرسیدم. پدرم یک کشاورز زحمتکش بود و خانودام خیلی خوشحالن که یکی از بچه‌هاشون به پایگاه اجتماعی بالاتری رسیده و می‌تونه خدمت مهمتری به انسان‌های دیگه داشته باشه».

۵-۳- دریافت حمایت اجتماعی

اگنس هلر^۱ حمایت اجتماعی را یک فعالیت اجتماعی می‌داند که از طریق آن حرمت ذات فرد در یک رابطه بین شخصی تقویت شده و فرد از طریق کمک‌هایی که از دیگران دریافت می‌کند (عاطفی، شناختی، ابزاری) در برابر فشار روانی محافظت می‌شود (رستگار خالد، ۱۳۸۴: ۱۳۷). دریافت حمایت از همسر در عمیق‌تر کردن پیوند میان زن و شوهر تأثیر بسیار زیادی دارد و سبب استحکام بیشتر خانواده خواهد شد. بهره‌مندی از حمایت همسر در انجام کارهای منزل، نیازهای مالی و مشارکت در امور دیگر و همچنین اطمینان داشتن به این که در صورت نیاز از حمایت همسر خود برخوردارید راه‌های عالی برای مقابله با مشکلات و رسیدن به تعادل در زندگی هستند. مشارکت‌کننده شماره ۷ که صاحب یک گل‌فروشی است، در این باره می‌گوید:

«از وقتی که خیلی جوون‌تر بودم و مجرد این شغل رو شروع کردم وقتی هم که ازدواج کردم همسر من با دل و جون برام وقت می‌زاره و در شرایط نیاز مالی برای شغلم در حد تواناییش کمک کرده، اغلب شب‌ها غذا رو با کمک هم درست می‌کنیم و در طول روز که من نباشم غذا رو گرم می‌کنه برای بچه‌ها و همیشه اونا رو به مدرسه می‌رسونه. حتی پیش اومده بچه‌ها رو خودش حموم داده. همسر من با این جمله بهم انرژی میده که میدونم چقدر به کارت عشق می‌ورزی».

کمک و حمایت فرزندان به مادر شاغل تأثیر مهمی در روحیه و شادابی او می‌تواند داشته باشد به ویژه مسئولیت‌پذیری، کمک و همکاری فرزندان که به رشد جسمانی و بلوغ فکری رسیده‌اند می‌تواند سنگینی بار وظایف مادر را در منزل سبک‌تر سازد تا وی فرصتی برای تجدید قوای روحی و جسمانی داشته باشد. مشارکت‌کننده شماره ۸ که صاحب یک مغازه بوتیک لوازم‌آرایشی است، در این باره می‌گوید:

«بچه‌های بزرگم دختر هستن و هر دوتا شونم لیسانس گرفتن، انصافاً خیلی کمک می‌کنن از درست کردن غذا، جارو کردن منزل، رسیدگی به شستن لباسا، تمیز کردن در و پنجره و شیشه‌ها. پسر کوچیکه کاری بهش نمی‌سپارم اما بزرگتره که ۱۶ سالشه در گرفتن نان و کمک به دخترا در کارهای مثل خرید از سوپر مارکت محله و اینا رو انجام میده».

مضمون حمایت اطرافیان اشاره به کمک و مساعدت افرادی دارد که به زنان شاغل متأهل برای انجام بهتر وظایف توأمان مادری و شغلی یاری می‌رسانند و در صورت نبود این حمایت‌ها، وضعیت اشتغال آن‌ها مختل می‌شود. گذشته از همسر و فرزندان این مضمون اشاره به بستگان نزدیک، دوستان، همکاران و سازمانی است که فرد در آنجا مشغول به خدمت است. در واقع موارد نام برده شده می‌توانند حمایت اجتماعی لازم را از مادران شاغل داشته باشند و وجود افراد حامی نقش مؤثری در اشتغال زنان و ترغیب آن‌ها به اشتغال خواهد داشت. مشارکت‌کننده شماره ۱۳ که کارمند اداره برق است، در این باره می‌گوید:

«به جرأت می‌تونم بگم حمایت اطرافیانم از من یکی از فاکتورهای بسیار مهمی بوده است که همیشه توازن مناسبی را در مسیر زندگیم برقرار کرده. از حمایت‌هاشون موقع درس و دانشگاه گرفته تا وضعیت‌های سخت‌تر اشتغال در اداره، الانم که مادر هستم بازم خانوادام تو نگهداری بچه به من کمک می‌کنن. با همسر که هر دو مون کارمندیم همون اول صبح قبل از رفتن به اداره بچه رو میزارم خونه مامان بابام و خودمون میریم سرکار».

۵-۴- رضایت‌مندی شغلی

رضایت شغلی حدی از احساس مطلوب و نگرش مثبت خوشایندی است که هر فرد نسبت به شغل خود دارد و از راه ارزیابی و تجربیات شغلی خود بدان دست می‌یابد (مقیمی، ۱۳۸۸: ۳۸۳). انگیزه شغلی عبارت است از مجموعه‌ای از انرژی‌ها که از درون فرد سرچشمه می‌گیرد و محرکی برای انجام فعالیت‌های مربوط به شغل است. میزان تلاش، اشتیاق برای پیشرفت و مدت زمان تاب‌آوری در برابر سختی‌ها و مشکلات هر کاری، ارتباط مستقیم با میزان انگیزه برای انجام آن کار دارد. مشارکت‌کننده شماره ۴ که دارای شغل پرستاری است، در این باره می‌گوید:

«از بچه‌گی عاشق کار پرستاری بودم. موقع انتخاب رشته برای دانشگاه فقط رشته پرستاری رو زده بودم. کمک به بیماران و افراد ناتوان یه جورایی بهم آرامش میده، میدونید برام لذت بخشه. اینو بگم کارمون سخت و پُراسترسه و پُرمسئولیته ولی آدم وقتی عاشق کارش باشه دیگه همه‌چی مسیر لذت بخشه».

دستمزد، پرداخت هزینه‌ای است که به جبران فعالیت‌های کارکنان در هر موسسه یا بنگاه اقتصادی پرداخت می‌گردد و بیانگر سهم نیروی کار در تولید محصولات یا ارائه خدمات است. منظور از دستمزد مناسب در این پژوهش که از مؤلفه‌های رضایت‌مندی شغلی محسوب می‌شود دستمزد کافی و همخوانی آن با زحمت کاری فرد شاغل است و نیز این که فرد آن را در موعد و

زمان مشخصی دریافت می‌کند. مشارکت‌کننده شماره ۱۱ که در شبکه بهداشت و درمان مشغول است، در این باره می‌گوید:

«از بابت حقوقی که می‌گیرم راضی‌ام چون تا حد مناسبی کفاف مخارجم رو میده. بالاخره خوشحالم همیشه در یه زمان مشخصی پول به حسابم واریز میشه و مطابق اون برای زندگیم برنامه‌ریزی می‌کنم».

امنیت شغلی به اطمینانی که یک کارمند در حفظ شغل خود در طول زمان دارد اشاره می‌کند. در حقیقت داشتن امنیت شغلی نشان می‌دهد که فرد به احتمال زیاد شغل خود را به طور غیرمنتظره از دست نمی‌دهد و شرایط مناسبی در محل کارش دارد و همین باعث می‌شود که بتواند بدون استرس و با انگیزه بیشتری کار کند و برای رسیدن به اهداف برنامه‌ریزی کند. امنیت شغلی از مولفه‌های مهم رضایتمندی شغلی محسوب می‌شود. مشارکت‌کننده شماره ۱۶ که در بخش رادیولوژی بیمارستان مشغول است، در این باره می‌گوید:

«بعد از چند سال بیکاری و بی‌ثباتی در کارهای شرکتی، الان که استخدام دولتی هستم بسیار راضی‌ام. در بیمارستان شرایط مناسبی دارم و از این بابت آرامش خاطر و رضایتمندی دارم».

حمایت سازمانی، حمایتی است که کارکنان از سوی سازمان دریافت و احساس می‌کنند و نیز باوری است مبتنی بر این که سازمان تا چه حد از همکاری‌هایشان قدردانی می‌کند و به رفاه آن‌ها اهمیت می‌دهد که این موضوع تعهد کارکنان را با خود به همراه می‌آورد. همچنین عاملی است که در شکل‌گیری رضایتمندی شغلی تاثیر به‌سزایی دارد. مشارکت‌کننده شماره ۲۰ که به عنوان کارمند دادگستری مشغول است، در این باره می‌گوید:

«سازمان اداری ما حمایت خوبی از کارمندی خودش داره، من خودم رضایت دارم. سیستم ما رو در برابر چالش‌هایی که با ارباب رجوع پیش میاد مورد حمایت قرار میده، کسی نمی‌تونه ما رو مورد آزار قرار بده. اون اوایل که استخدام شدیم سازمان برای ما خونه‌های مشخص سازمانی تهیه کرد و کاملاً مورد محافظت بود».

انعطاف‌پذیری کاری را می‌توان به عنوان یک ترکیب برد - برد هم برای کارمندان و هم برای سازمان اداری در نظر داشت. افراد شاغل می‌توانند ساعات کاری شناور داشته باشند، بخشی از کار را در منزل انجام داده و هدایت کنند. در این شیوه کاری می‌توان به افراد اجازه داد بین کار و زندگی شخصی خود تعادل برقرار کنند. همچنین این رویکرد در رضایتمندی شغلی و ترویج برابری در محل کار دارای اهمیت است و می‌تواند منجر به بهبود جذب و حفظ کارمندان برای

سازمان و کارفرمایان شود. مشارکت‌کننده شماره ۳ که به عنوان حسابدار شرکت خصوصی مشغول است، در این باره می‌گوید:

«گاهی شرایطی پیش میاد مثل مریضی یا برخی روزا مجبورم به خاطر بچه‌هام به خورده زودتر محل کارم رو ترک کنم اما خوشبختانه می‌تونم کار ناتمام رو در منزل هم پای سیستم انجام بدم و این کمک بسیار بزرگی به تعادل در زندگیم میکنه».

فرصت به کارگیری توانمندی‌ها زمینه ایجاد شده در سازمانی است که مرکب از کارکنانی متعهد و مشتاق به کار هستند که وظایف شغلی‌شان را به این علت که هم به آن عقیده دارند و هم از آن لذت می‌برند انجام می‌دهند. به عبارتی می‌توان گفت استفاده از ظرفیت‌های بالقوه انسان‌ها به منظور توسعه ارزش افزوده سازمانی، تقویت احساس اعتماد به نفس و چیرگی بر ناتوانی و درماندگی‌های فرد است (ایران‌نژاد پاریزی، ۱۳۹۳: ۴۸). مشارکت‌کننده شماره ۹ که به عنوان روانشناس در اداره بهزیستی مشغول است، در این باره می‌گوید:

«دستگیری از افراد ناتوان همیشه در وجودم بوده و خوشحالم از این که در جایگاهی هستم که می‌تونم از توانایی‌های علمی که دارم برای خدمت به قشر مظلوم و آسیب دیده استفاده کنم. خوشبختانه آن قدر به کارم مسلط هستم که فرصت‌های جایگاه‌های بالاتر را هم داشتم».

منظور از رضایتمندی از مجموعه بر طبق نظر هرزبرگ^۱، افراد تمایل دارند در محیطی که زندگی می‌کنند و فعالیت دارند نوعی دوستی و صمیمیت حاکم باشد و کنش متقابل، مبتنی بر احترام و تفاهم صورت گیرد. رضایت فقط در موردی به دست می‌آید که فرد احساس کند به گروه خاصی تعلق دارد. او از این تعلق سربلند می‌شود، اعتماد به نفس پیدا می‌کند و احساس غرور می‌کند و مسائل مربوط به رضایت و نارضایتی، همگی می‌توانند از زاویه روابط انسانی مطالعه شوند (Keolbel et al, 1991: 53). مشارکت‌کننده شماره ۱۰ که به عنوان کارشناس مامایی در مرکز بهداشت مشغول است، در این باره می‌گوید:

«با همکاری واحد خودم ارتباط خیلی خوبه. هر چند بعضی وقتا مسئولیت کاریم زیاد هست، اما در کل خیلی راضی هستم. می‌تونم بگم به نحوی خودم همه کاره و کاملاً مستقل هستم، مخصوصاً بخشی از کار که در مطب انجام میدم بسیار مورد علاقه‌ام هست».

بحث و نتیجه‌گیری

تعالیل بین کار و زندگی، حفظ توازن بین مسئولیت‌های کار و خانه، تعادلی پویا است که هر عنصر آن ضمن ارتباط و کنش متقابل با عنصر دیگر، نقش مکمل و حمایت‌کننده دارد (Balaji, 2014: 41). نخستین گام برای رسیدن به تعادل بین کار و زندگی در زنان شاغل متأهل این است که آن‌ها به این نگرش برسند که می‌توان اولویت‌های فردی، خانواده و جامعه را همسو و هماهنگ کرد. این همسویی و هماهنگی نتایجی به همراه دارد که ضمن ایجاد رضایت و خشنودی، زنان را آماده می‌کند تا در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت جویند و وظایف شغلی خود را به‌خوبی انجام دهند. در این بررسی ما به دنبال پاسخ به این سوال پژوهشی بودیم که زمینه‌های مرتبط با تعادل بین کار و زندگی زنان شاغل متأهل کدامند؟

یافته‌های پژوهش نشان داد که رابطه عاطفی با همسر و درک و همدلی او در گفتگوهای روزمره درباره رخدادهای مهم زندگی مشترک و همچنین برخورداری از پشتیبانی و تشویق همسر با دریافت هدیه و کادو از وی به مناسبت‌های مختلف با آرامش فکری زنان شاغل متأهل مرتبط بوده و زمینه موثری را برای تعادل بین کار و زندگی آن‌ها ایجاد می‌نماید. این نتایج همسو با یافته‌های تحقیقات رزاقی نصرآباد (۱۴۰۰) و امیر اسماعیلی و همکاران (۱۳۹۳) است که کانون خانوادگی را فضای مناسبی برای ابراز عشق، صمیمیت و رابطه عاطفی با همسر و فرزندان می‌دانند. مضمون دیگری که آرامش فکری را برای زنان شاغل متأهل این ناحیه گردنشین در پی‌داشت و از جمله نوآوری‌های پژوهشی محسوب می‌شود، بهره‌مندی از احساس امنیت در محیط اجتماعی بود که آن‌ها بدون نگرانی با زبان‌گردی در محل زندگی خود و حتی محیط کاری و اداری صحبت و گفتگو می‌کنند، همچنین هیچ‌واهمه‌ای از انجام فرائض مذهبی در مساجد عمومی و نمازخانه‌های ادارات نداشته و با آرامش خاطر مناسک دینی و مذهبی را به‌جای می‌آورند. نهایتاً هیچ‌منع و محدودیتی برای استفاده از لباس‌گردی در فضای زندگی اجتماعی به غیر از محیط رسمی اداری وجود ندارد و زنان بدون نگرانی در تمام مراسم‌ها و حتی فضاهای عمومی مثل بازار نیز می‌توانند لباس‌گردی بپوشند و نگرانی خاصی وجود ندارد.

برخلاف پارسونز که مردان را به نقش ابزاری^۱، در جهت تأمین نیازهای مادی و اقتصادی و زنان را در نقش بیانگر^۲، برای ارضای نیازهای عاطفی و احساسی محدود کرده است، اما امروزه مطابق با تغییرات اجتماعی و فرهنگی و افزایش ورود به دانشگاه و نیز بالا رفتن سطح تحصیلات،

1. Instrumental role

2. Expressive role

توانایی‌های زنان به فعالیت‌های خانگی محدود نمی‌شود و به عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی نیز گسترش یافته است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که برخورداری از منزلت و پایگاه اجتماعی در ارتباط با مقوله‌هایی چون فعالیت شغلی و اقتصادی با درآمد مناسب قرار می‌گیرد که توانسته به‌طور نسبی خواسته‌های خود و فرزندان را تأمین سازد. در شرایط دیوانسالاری جدید نیز ورود به تحصیلات دانشگاهی و انتخاب به عنوان کارمند نمونه و کسب نمره ارزشیابی بالا در سلسله‌مراتب اداری نیز سبب برخورداری از منزلت و پایگاه اجتماعی بالاتری برای زنان شاغل شده است که زمینه موثری را نیز برای رسیدن به تعادل بین کار و زندگی برای ایشان فراهم ساخته است، این نتایج همسو با یافته‌های رزاقی نصرآباد (۱۴۰۰) است که دستیابی مادران شاغل به فرصت‌های کاری را ضرورت اقتصادی و شاخصی از شأن و هویت اجتماعی تفسیر نموده است. کما این که جامعه‌شناسان نیز در چهارچوب نظریه اعتلای نقش، بر جنبه‌های مثبت اشتغال زنان و اثراتی که روی جایگاه و احساس رضایتمندی از حضور در جامعه دارد، تأکید می‌کنند (Michel et al., 2009: 204). هربرت مید می‌گوید که شخصیت اجتماعی فرد با ایفای نقش‌های اجتماعی تکوین می‌یابد (توسلی، ۱۳۹۱: ۳۰۲). همچنین سوانسون^۱ و همکاران (۱۹۹۸) نیز میزان خشنودی افراد از انجام نقش‌های متعدد را بسته به عواملی نظیر بهره‌مندی از پایگاه اجتماعی می‌دانند. شایان ذکر است در فضای سنتی اجتماع، داشتن همسر و فرزند برای زنان شاغل از جمله مفاهیم مهمی بوده است که مشارکت‌کنندگان پژوهش آن را مرتبط با وجهه و منزلت اجتماعی می‌دانند، که در این بررسی جزو نوآوری پژوهش محسوب شده و در سایر تحقیقات هیچ‌گونه اشاره‌ای به آن در ارتباط با برخورداری از پایگاه اجتماعی نشده است.

دریافت حمایت اجتماعی و بهره‌مندی از کمک‌های مالی همسر مثلاً در ایجاد کار و شغل و یا مشارکت او در انجام کارهای خانواده از جمله پخت و پز، غذا، خرید وسایل، تمیزکردن منزل، رسیدگی به درس و مدرسه بچه‌ها، همچنین همکاری و مسئولیت‌پذیری فرزندان بزرگتر در امور منزل و مراقبت از برادر و خواهر کوچکتر و نیز برخورداری از حمایت خانواده و نزدیکان به ویژه در نگهداری از فرزندان خردسال، از دیگر یافته‌های این تحقیق است که همسو با پژوهش‌های هاشمیان و همکاران (۱۳۹۸)، کامران مهنی و همکاران (۱۳۹۷)، ماری وینورا (۲۰۱۹)، ژانتر و همکاران (۲۰۱۸)، ناز و همکاران (۲۰۱۷) و والک و سرینیواسان (۲۰۱۱) می‌باشد و زمینه بسیار مهمی را برای برقراری تعادل بین کار و زندگی زنان شاغل متأهل به وجود آورده است، به اذعان

کل مشارکت‌کنندگان پژوهش، بدون دریافت حمایت اجتماعی خانواده و اطرافیان امکان رسیدن به تعادل بین کار و زندگی حتی به صورت مقطعی هم امکان‌پذیر نبوده است.

رضایت‌مندی شغلی به عنوان یکی دیگر از زمینه‌های مرتبط با تعادل بین کار و زندگی زنان شاغل متأهل به‌دست آمده است. بر طبق یافته‌های پژوهش علاقه‌مندی به کار و داشتن انگیزه و اشتیاق شغلی به همراه دستمزد مناسب و کافی که با نوع و میزان زحمت کاری همخوانی داشته باشد منجر به فراهم شدن شرایط مناسبی می‌گردد که فرد از امنیت شغلی برخوردار شده و فرصت به‌کارگیری و نشان دادن توانمندی‌های خود را در آن شغل دارد و نهایتاً رضایت‌مندی شغلی وی را در پی دارد. این نتایج نیز از دیگر نوآوری‌های تحقیق در زمینه رضایت‌مندی شغلی است که در سایر تحقیقات اشاره‌ای به آن نشده است. همچنین برخوردای از توجه و حمایت سازمانی که همسو با یافته‌های کامرانی مهنی و همکاران (۱۳۹۷)، ژانتزر و همکاران (۲۰۱۸) و والک و سرینیواسان (۲۰۱۱) است از دیگر مفاهیم مرتبط با مقوله رضایت‌مندی شغلی زنان شاغل متأهل عنوان شده که از نظر مشارکت‌کنندگان سبب دلگرمی و ارتقای سطح عملکردشان در محل کار بوده است. در نهایت مشارکت‌کنندگان مورد پژوهش، انعطاف‌پذیری و ساعات کاری شناور را که منجر به افزایش بهره‌وری در فعالیت‌های شغلی و بهره‌مندی سازمان از نیروی کار با انگیزه‌تر خواهد شد از دیگر مفاهیم مرتبط با مقوله رضایت‌مندی شغلی ذکر کرده‌اند که با نتایج تحقیقات کامرانی مهنی و همکاران (۱۳۹۷) و ژانتزر و همکاران (۲۰۱۸) همسویی دارد. همچنین مشارکت‌کنندگان اظهار داشتند که زنان شاغل متأهل به دلیل وظایف متعدد و چندوجهی، اگر از ساعات کاری شناور و منعطف برخوردار باشند بهتر می‌توانند بین کار و زندگی تعادل برقرار سازند.

تفسیر داده‌ها و یافته‌های پژوهش حاکی از این است که هم‌زمان با تغییرات سریع اجتماعی و فرهنگی عصر حاضر زنان شاغل متأهل سنجی نیز با کوشش و حمایت خانواده و آموزش تحصیلات دانشگاهی قدم در مسیر رشد و ترقی نهاده و تلاش می‌کنند که تغییرات مناسبی را در وضعیت زندگی خود ایجاد نمایند و همچنین با ورود به میدان کار و فعالیت‌های اقتصادی کوشش مضاعفی را برای افزایش رفاه مادی خود و خانواده و نیز گردش چرخه تولید در جامعه از خود نشان می‌دهند. افزایش میزان مشارکت زنان در کار و فعالیت‌های اقتصادی، نسبت وابستگی و بار تکفل اقتصادی را کاهش داده، به توانمندسازی هر چه بیشتر آن‌ها کمک کرده و ارتقای منزلت و پایگاه اجتماعی‌شان در پی داشته است.

پیشنهادهای

۱- فرهنگ‌سازی و گفتمان‌سازی در حمایت و همراهی خانواده و نزدیکان از زنان شاغل: برخورداری از حمایت اجتماعی می‌تواند فشار ناشی از تعارض نقش و اضافه‌بار نقش شغلی آنان را جبران نموده و با محدود ساختن تقاضاهای ساختاری خانواده، باعث کاهش فشار روانی شده و به تعادل بین کار و زندگی آن‌ها کمک کند.

۲- به‌کارگیری سیاست‌های اجرایی مناسب در ارتباط با دستمزد مناسب و کافی، امنیت شغلی، حمایت سازمانی و ... که مؤلفه‌های مرتبط با مقوله رضایتمندی شغلی هستند. زنانی که رضایتمندی شغلی بالایی دارند، از سلامت جسمی و روانی بهتری برخوردار بوده، وظایف مرتبط با شغل را به‌راحتی یاد گرفته و استرس و ناآرامی شغلی کمتری دارند. این زنان اعتماد به نفس بالاتری داشته، انسان‌های شادتری بوده و در نهایت وظایف شغلی و خانوادگی را در راستای هم می‌بینند.

منابع

- ◀ احمدنیا، شیرین (۱۳۸۰). برخی عوامل فرهنگی اجتماعی مؤثر بر مشارکت محدود زنان. نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، دومین همایش مسائل اجتماعی ایران، (۴)۱، ۷۱-۸۵.
- ◀ احمدی، محمد، و کلدی، علیرضا (۱۳۹۲). احساس امنیت اجتماعی زنان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن؛ شهر سنج. رفاه اجتماعی، ۱۳(۴۹)، ۳۴۷-۳۶۵.
- ◀ امیراسماعیلی، محمدرضا، خداپنده شهرکی، صدیقه، صدوقی، زینب، و صادقی، معصومه (۱۳۹۳). رابطه تعادل کار- خانواده و کیفیت زندگی پرستاران شاغل بیمارستان‌های آموزشی دانشگاه علوم پزشکی کرمان. دانشکده مدیریت و اطلاع‌رسانی پزشکی کرمان، ۲(۱)، ۵۶-۴۷.
- ◀ ایران‌نژاد پاریزی، مهدی (۱۳۹۳). مدیریت رفتار سازمانی (در عصر جهانی شدن). تهران: مدیران.
- ◀ برداران، مراد، جوادی، علی‌محمد، و یآوری، خدیجه (۱۴۰۲). چالش‌های اجتماعی و فرهنگی زنان شاغل: شرایط، راهبردها و پیامدها (مورد مطالعه: معلمان زن شهر گلپایگان). مسائل اجتماعی ایران، ۱۴(۱)، ۵۹-۳۵.
- ◀ توسلی، غلام‌عباس (۱۳۹۱). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: سمت.
- ◀ داوودی، مرضیه، و شمسی، مراد (۱۳۹۷). شناسایی عوامل مؤثر بر توازن بین کار و زندگی در زنان شاغل. زن و فرهنگ، ۱۰(۳۸)، ۶۰-۴۳.
- ◀ رازقی نصرآباد، حبیبه بی‌بی (۱۴۰۰). برقراری توازن میان نقش‌های شغلی و خانوادگی: تجربه زنان شاغل در شهرداری شهر تهران. مطالعات راهبردی زنان، ۲۴(۹۴)، ۱۳۵-۱۰۵. DOI: 10.22095/JWSS.2022.310860.2826 , DOR: 20.1001.1.20082827.1400.24.94.8.6
- ◀ رستگار خالد، امیر (۱۳۸۴). گسترش نقش زنان در جهت حمایت‌های شغلی و اجتماعی. جامعه‌شناسی ایران، ۶(۴)، ۱۶۵-۱۲۶.
- ◀ کامرانی مهنی، محمد امین، امیری، علی نقی، اخوان علوی، سید حسین، و حمیدی زاده، علی (۱۳۹۷). عوامل مؤثر بر تعادل کار و زندگی پرستاران بیمارستان‌های وابسته به دانشگاه علوم پزشکی جیرفت. آموزش پرستاری، ۷(۴)، ۶۳-۵۵.
- ◀ کوزر، لوئیس، و روزنبرگ، برنارد (۱۳۹۳). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی. ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نی.
- ◀ مرکز آمار ایران (۱۳۹۸). نتایج کلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵ کل کشور. ناشر: مرکز آمار ایران.
- ◀ معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ معین. تهران: زرین.
- ◀ مقیمی، سید محمد (۱۳۸۸). سازمان و مدیریت رویکردهای پژوهشی. تهران: ترمه.

◀ هاشمیان، سیدمجتبی، رحیم‌نیا، فریبرز، پورسلیمی، مجتبی، و فراحی، محمدمهدی (۱۳۹۸). شناسایی راهبردهای رفتاری بازآفرینی تعادل کار-زندگی: بر پایه تجارب زیسته اعضای هیئت علمی دانشگاه فرهنگ در دانشگاه اسلامی، ۳۳(۴)، ۵۰۶-۴۷۹.

► Balaji, R. (2014). Work Life Balance of Women Employees. *International Journal of Innovative Research in Science, Engineering and Technology*, 3(10), 40-48.

► Bielby, T., & Denies, D. B. (1989). family ties: balancing commitments to work and family in dual earner households American. *Sociological review*, 54(5), 776-789.

► Clark, S. C. (2000). "Work/Family Border Theory: A New Theory of work/Family Balance". *Human Relations*, 53(6), 747-770.

► Clark, J. M. (1997) "Role strain on working mothers". *published manuscript, Kansas City: Missouri Western State College*. 3(1), 40-55.

► Frone, M. R., Marcia. R., & Lynne, C. (1992). Antecedents and outcomes of the work family interface. *journal of applied psychology*. 77(1), 65-78.

► Haar, J. M., Russo, M., Suñe, A., & Ollier-Malaterre, A. (2014). Outcomes of work-life balance on job satisfaction, life satisfaction and mental health: A study across seven cultures. *Journal of Vocational Behavior*. 85(3), 361-373. <https://doi.org/10.1016/j.jvb.2014.08.010>.

► Jantzer, A. M., Anderson, J., & Kuehl, R. A. (2018), Breastfeeding Support in the Workplace: The Relationships Among Breastfeeding Support, Work-Life Balance, and Job Satisfaction. *Journal of Human Lactation*, 34(2), 379-385. DOI: 10.1177/0890334417707956.

► Keolbel, P.W., Fuller, S. G., & Misener, T. R. (1991). Job satisfaction on nurse using Herzberg's theory. *The Nurse Practitioner*, 16(4), 53-56.

► Longobardi, C., Iotti, N. O., Jungert, T., & Settanni, M. (2018). Student-teacher relationships and bullying: The role of student social status. *Journal of adolescence*, 63(1), 1-10. DOI:10.1016/j.adolescence.2017.12.001.

► Maharshi, N. & Chaturvedi, R. (2015). A Study of Factors- Affecting Work-life Balance of Women Employees Working in Public and Private Sector Banks of Rajasthan. *Asia Pacific Journal of Management & Entrepreneurship Research*

(APJMER), 4(1), 93-107.

► Mary Vinora, H. (2019). A Study on Work Life Balance Among Married Women in Banks With Reference to Madurai City. *Journal of Emerging Technologies and Innovative Research (JETIR)*, 6(2), 316-321.

► Michel, J. S., Michelson, J. K., Kotrba, L. M., Lebreton, J. M., & Baltes, B. B. (2009): A comparative test of work- family conflict models and critical examination of work- family linkages. *Journal of vocational behavior*, 2(74), 199-218, <https://doi.org/10.1016/j.jvb.2008.12.005>.

► Naz, S., Fazal, S., & Ilyas Khan, M. (2017). "Perceptions of Women Academics Regarding Work-Life Balance: A Pakistan Case". *Management in Education*, 31(2), 88-93, <https://doi.org/10.1177/089202061769663>.

► Nohe, C., Meier, L. L., Sonntag, K. & Michel, A. (2015). "The chicken or the egg? A meta analysis of panel studies of the relationship between work-family conflict and strain", *Journal of Applied Psychology*. 100(2), 522-536, DOI: 10.1037/a0038012.

► Roxburgh, S. (1999). Exploring the work and family relationship. *journal offamily Issue Beverly Hillis*, 2(6), 769-781.

► Swanson, V., Power, K. G., & Simpson, R. J. (1998). Occupational stress and family life: Acomparision of mete and female doctor. *journal of occupational and organizational psychology. leicester*, 71(3), 237-260.

► Valk, R., & Srinivasan, V. (2011). "Work-Family Balance of Indian Women Software Professionals: A Qualitative Study". *IIMB Management Review*, 23(1), 39-50, <https://doi.org/10.1016/j.iimb.2010.10.010>.

مطالعه‌ی تجربه‌ی زیسته‌ی مادران دانش‌آموخته دانشگاه شریف در ارتباط با ناکنشگری اجتماعی

مریم خادمی^{*}، زینب علمی^{**}، امیر شهسواری^{***}

چکیده

یکی از چالش‌هایی که بانوان تحصیل‌کرده پس از ازدواج و مادر شدن با آن درگیر هستند، چگونگی جمع بین کنشگری اجتماعی و نقش‌های خانوادگی آنان است. امروزه این دغدغه در میان دین‌داران که از یک‌طرف کنشگری اجتماعی را تکلیف دینی خود می‌دانند و از طرف دیگر برای نقش خود در خانواده اولویت قائل‌اند، اهمیت ویژه یافته است. از این رو پژوهش حاضر با هدف شناخت پدیده ناکنشگری اجتماعی مادران تحصیل‌کرده مذهبی و ابعاد مختلف آن، با روش کیفی انجام شده است. مشارکت‌کنندگان این پژوهش را ۱۰ نفر از مادران دانش‌آموخته زن دانشگاه شریف که در دوره حوزه دانشجویی دانشگاه شریف شرکت کرده و در زمان گردآوری و تحلیل داده‌های پژوهش دارای فرزند بودند، تشکیل می‌دهند که با روش نمونه‌گیری هدفمند از نوع متجانس انتخاب شدند. گردآوری داده‌ها در این پژوهش با استفاده از مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته و تا زمان رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. در نهایت تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل مضمون انجام شد. یافته‌های پژوهش در راستای اکتشاف و درک عمیق وجوه مختلف مسئله ناکنشگری اجتماعی مادران، به مجموعه‌ای از پیامدها و عوامل مرتبط دست یافت. نتایج نشان داد که مسئله ناکنشگری اجتماعی مادران می‌تواند با استفاده از چارچوب نظری ارائه شده در این پژوهش در ارتباط با تعارض کنشگری-خانواده به صورت عمیق‌تری درک شود. اصلاح ساختارهای مردانه اشتغال و تحصیل در کنار توسعه بسترهای جدید و نوآورانه کنشگری برای مادران را می‌توان یکی از دلالت‌های سیاستی مهم این پژوهش برشمرد.

واژگان کلیدی

مادری، خانواده، کنشگری اجتماعی، آموزش عالی زنان، سیاست آموزش عالی، نخبگان

*. کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (khademi2008@gmail.com)

**. دانشجوی دکتری دانش اجتماعی مسلمین، دانشگاه تهران، تهران، ایران (z.aalami@ut.ac.ir)

***. استادیار آموزش عالی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول) (Am_shahsavari@sbu.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۹

۱- مقدمه و بیان مسئله

با پیروزی انقلاب اسلامی سیاست‌های کشور در امور مربوط به تحصیل و اشتغال بانوان، تغییرات بسیاری کرد که فراگیر شدن امکان تحصیل فراگیر دختران در آموزش عمومی، افزایش مداوم ظرفیت پذیرش و نیز سهم بانوان در آموزش عالی و افزایش ظرفیت‌های اشتغال بانوان در کشور از جمله‌ی این تغییرات است (غنی پور خندابی و همکاران، ۱۴۰۱). این تغییرات سیاستی و گفتمانی پس از انقلاب اسلامی در کنار تغییرات سریع در سبک زندگی و مدرن شدن آن، تغییر علائق، ارزش‌ها و انتظارات زن امروز از خویشتن را شتاب بخشیده و پیوسته امکان و ضرورت «کنشگری اجتماعی» زنان امروز را افزایش داده است (سلیمی، ۱۴۰۱؛ کاردوانی و همکاران، ۱۳۹۵). اما در حال حاضر کنشگری اجتماعی زنان با موانع متعدد و قابل توجهی مواجه است (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۹؛ عامری و همکاران، ۱۳۹۳؛ اعظم آزاده و مشتاقیان، ۱۳۹۵) که از جمله آن‌ها می‌توان به برخی تعارضات آن با نقش‌های خانوادگی زنان (رضایی دره ده و همکاران، ۱۳۹۵) و عدم همراهی ساختارهای تحصیل و اشتغال با هویت مادری اشاره کرد (کاردوانی و همکاران، ۱۳۹۵). این موانع سبب ظهور پدیده‌ای به نام «ناکنشگری اجتماعی» شده که طی آن امکان کنشگری اجتماعی از زنان گرفته می‌شود و آنان از نظر اجتماعی تبدیل به افرادی منفعل یا غیرفعال می‌شوند (رفعت‌جاه و رحیمی، ۱۳۹۴).

در این میان ناکنشگری اجتماعی «مادر تحصیل کرده دین‌مدار» به عنوان قشری شاخص از زنان امروزی که از یک سو توانسته در نظامات آموزش و پرورش و آموزش عالی سرآمد شود و از سوی دیگر به علت باورهای مذهبی و سیاسی خود، همراهی بالایی با گفتمان انقلاب اسلامی ایران دارد، نشان‌دهنده یک موقعیت پارادوکسیکال^۱ (متناقض‌نما) و مسئله‌دار است. بر مبنای گفتمان انقلاب اسلامی، فارغ از وضعیت اشتغال یا خانه‌داری، از زنان انتظار می‌رود تا در محیط اجتماعی خود نقش‌آفرینی مؤثری داشته باشند و مدام به کنشگری اجتماعی در حیطه‌های مختلف تشویق می‌شوند. اما از سوی دیگر، این گفتمان فرزندآوری و فرزندپروری را به عنوان یک مجاهدت زنانه در نظر می‌گیرد (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۲). بدین ترتیب آنها تمایل دارند در هر دو عرصه خانوادگی و اجتماعی، نقش خود را به بهترین نحو ایفا نمایند اما اغلب با موانعی روبه‌رو هستند که تحقق این امر را پیچیده می‌کند.

بر این اساس هدف اصلی پژوهش حاضر اکتشاف جنبه‌های مختلف مسائل و موانع پیش روی مادران تحصیل‌کرده مذهبی برای مشارکت در کنشگری اجتماعی است؛ که از طریق بررسی دیدگاه‌های این مادران در ارتباط با ناکنشگری اجتماعی انجام شده است. نتایج این پژوهش می‌تواند برای حل مسئله ناکنشگری اجتماعی مادران تحصیل‌کرده مذهبی جامعه ایران به کار گرفته شود. بدین ترتیب سؤال اصلی پژوهش از این قرار است: چه زمینه‌ها و بسترهایی موجب پدیده ناکنشگری اجتماعی در میان مادران تحصیل‌کرده مذهبی می‌شود و این پدیده در میان مادران تحصیل‌کرده مذهبی چه پیامدهایی در پی دارد؟

۲- پیشینه پژوهش

در تحقیقات داخلی معطوف به ایران، برخی تحقیقات نشان داده‌اند که عمده مشکلات بانوان در تعارض کار- خانواده مرتبط با رابطه مادر- فرزندی است (دهقانی زاده و همکاران، ۱۳۹۹؛ صادقی و شهابی، ۱۳۹۸). این تعارض تحقق هم‌زمان و متوازن مادری و نقش‌آفرینی‌های اجتماعی را پیوسته به چالش کشیده و سبب شده عملاً کشور از بهره‌برداری قابل قبول از این سرمایه بازماند (غفاری و همکاران، ۱۳۹۸). ۶۰ درصد از زنانی که خارج از خانواده کار می‌کردند، فکر می‌کنند بین کار و خانه‌داری آنها تناقض وجود دارد و ترجیح می‌دهند نقش سنتی خود یعنی خانه‌داری را حفظ کنند (Tavassoli, 2009). همچنین بین تحصیلات زنان و تقسیم کار خانگی ارتباطی وجود ندارد یعنی زنان با هر سطحی از تحصیلات بخش اعظم کارهای خانگی را به عهده دارند و انجام کارهای خانگی همچنان وظیفه خاص و اصلی آنها تلقی می‌شود (رئیسی و مقدس، ۱۳۹۰).

از حیث راهبردها و استراتژی‌های به کارگرفته شده توسط زنان کنشگر که به جمع میان نقش‌ها موفق شده‌اند به کتاب سوژه زن مبارز (شیخ‌الاسلام زاده، ۱۴۰۲) و مطالعه موردی تجربه زیسته مرضیه دباغ و نقش عاملیت فردی او در کنشگری سیاسی نظامی (بهادری فر و همکاران، ۱۴۰۰) و تجربه زیسته مادران تحصیل‌کرده دین‌مدار از کنشگری اجتماعی (خادمی و همکاران، ۱۴۰۲) می‌توان اشاره نمود. زنان خانه‌دار به منظور ارتقای کیفیت زندگی‌شان استراتژی‌های متفاوتی اعم از ادامه تحصیل، شرکت در مراسمات مذهبی یا کلاس‌های ورزشی و تفریحی به کار می‌گیرند (رضاپور و اسماعیلی فرد، ۱۳۹۹؛ صادقی فسایی و میرحسینی، ۱۳۹۵؛ ابراهیمی و صالحی، ۱۳۹۰). بانوان در گذر والدینی با چالش‌های مهمی روبه‌رو هستند که در خیلی مواقع بایستی مداخلات آموزشی و درمانی صورت پذیرد (جهان بخشی و همکاران، ۱۳۹۳). امروزه نیاز به ارتقا حمایت‌های اجتماعی

و خانوادگی از نقش مادر در زمینه فرزندپروری بیش از گذشته است (جعفری سیریزی و همکاران، ۱۴۰۱؛ دراهکی و اخوان ارمکی، ۱۴۰۳).

برخی پژوهش‌ها نیز انگیزه‌های اشتغال زنان را از دیدگاه‌های مختلفی بررسی کرده‌اند (طیبی نیا و رحمانی، ۱۳۹۵؛ بشیری خطیبی و فخرایی، ۱۳۹۴؛ آذربایجانی، ۱۳۸۸). زنان برای کاهش تنش‌های حاصل از عدم تحقق انگیزه‌ها و نیازهایشان، استراتژی تحصیل و اشتغال را به عنوان راهبردهای تحقق اهداف خود برگزیده‌اند (مثلا کاردوانی و همکاران، ۱۳۹۵).

پدیده ناکنشگری در تحقیقات خارجی کمتر به صورت مستقیم مورد بررسی قرار گرفته است. کلی در پژوهش خود پیوند میان عملکرد شناختی و فعالیت‌های اجتماعی را تایید می‌کند و نتیجه می‌گیرد افزایش فعالیت اجتماعی همراه با افزایش قدرت حافظه است (et al., 2017 & Kelly). پژوهش دیگری ارتباط معکوس میان کنشگری اجتماعی و افسردگی را تایید نموده است (Holtfreter et al., 2017). در پژوهش مشابهی تایید شد که افراد از نظر اجتماعی فعال‌تر، کاهش شناختی کمتری را در سنین پیری تجربه می‌کنند (James et al., 2011). در خصوص ارتباط سبک زندگی مادران بر حسب شاغل بودن یا خانه‌دار بودن و میزان رضایت ایشان از زندگی، برخی پژوهش‌ها دریافتند که مادران با تحصیلات بالاتر نسبت به مادران با تحصیلات پایین‌تر، در اوقاتی که در محل کار نیستند، برای کارهای خانه، خواب و تفریح کودکان خود، وقت بیشتری را اختصاص می‌دهند و به بیانی کیفیت حضور آنها پیش فرزندان بیش از کمیت آن است (Gupta et al., 2021; Dotti Sani & Treas, 2016). متغیرهای تأثیرگذار بر رضایت از زندگی زنان شاغل به این ترتیب است: سطح ارتباط بین زوجین، استرس نقش مادر، سن، دلیل غیرمالی یافتن شغل و مشارکت در کارهای خانگی (Jeong & Jeong-Woo, 2005). رضایت مادران از زندگی به طور کلی بر حسب متغیرهای مرحله چرخه زندگی، وضعیت اقتصادی و استفاده آنها از زمان متفاوت و قابل توضیح است (McCullough & Zick, 1992). مقایسه داده‌های نظرسنجی ملی آمریکا نیز نشان داد که برخلاف داده‌های قبلی زنانی که به طور تمام وقت در خارج از خانه کار می‌کنند، اکنون رضایت شغلی بیشتری نسبت به زنانی دارند که به طور کامل مشغول به کار خانه‌داری هستند. این پژوهشگران معتقدند تفاوت مزبور در بازه ۱۵ ساله نشان می‌دهد اجتماعی شدن نقش جنسی در جامعه آمریکا، زنان را دیگر به طور جدی برای نقش خانگی آماده نمی‌کند (Beck et al., 1990). زنانی که به درجه بالایی از تحصیلات و موفقیت حرفه‌ای دست یافته‌اند و تمام وقت در خانه می‌مانند، با طیف پیچیده‌ای از احساسات مثبت و منفی مواجه هستند، احساس مثبت

حضور در کنار فرزندان، در کنار احساس منفی از دست دادن هویت اجتماعی برخی از نتایج این پژوهش است (Rubin & Wooten, 2007). در تحقیقات اخیر نیز موضوع فرزندآوری زنان شاغل یا تحصیل کرده در چارچوب تعارض کار- خانواده یا تعارض تحصیل- خانواده بررسی شده است. این تحقیقات تأثیرات منفی را برای تعارض‌های یاد شده بر سلامت روانی والدین به‌ویژه مادران شناسایی کرده‌اند (Maclean et al., 2021; Bilodeau et al., 2023; Foucreault et al., 2023). اغلب پژوهش‌های مرتبط بر اشتغال مادران متمرکز شده‌اند و اگرچه پدیده کنشگری بانوان به صورت مستقیم مطالعه شده (به عنوان مثال خادمی و همکاران، ۱۴۰۲) اما پدیده ناکنشگری اجتماعی بانوان به صورت مستقیم و از طریق مطالعه بانوان ناکنشگر کمتر بررسی شده است. در این پژوهش‌ها عموماً به دلیل یکسان انگاشتن کنشگری و اشتغال برای بانوان، ناکنشگری و خانه‌داری بانوان نیز یکسان انگاشته شده و کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. در این راستا شناخت ما به‌ویژه از کنشگری مادران و موانع پیش روی آنان در جمع زدن و سازگار نمودن این نقش با نقش‌های مادری و خانه‌داری خود بسیار محدود، پراکنده و غیرمنسجم است. این پژوهش افزون بر تکمیل این خلأ در یک مفهوم‌پردازی نوین از کنشگری اجتماعی از دوگانه خانه‌داری- اشتغال عبور نموده و این مفاهیم را ذیل کنشگری اجتماعی بازتعریف نموده و همچنین در بررسی خود بر مسائل بانوان تحصیل کرده دین‌مداری متمرکز می‌شود که در گذار والدینی خود خانه‌نشین شده‌اند، سوژه‌ای که به نظر می‌رسد در هیچ‌یک از تحقیقات پیشین بررسی نشده است.

۳- ملاحظات نظری

امام خمینی با ارائه تقریر جدیدی از جایگاه زن در اسلام، زنان را مانند قرآن کریم انسان‌ساز می‌داند و تأکید داشت که اگر زنان انسان‌ساز از ملت‌ها گرفته شوند، ملت‌ها به شکست و انحطاط خواهند رسید (امام خمینی، ۱۳۸۵). ایشان با وجود تأکید بر نقش‌های خانوادگی بانوان، به‌ویژه جایگاه مادری، ارزش زیادی برای حضور اجتماعی و نقش‌آفرینی‌های علمی، اجتماعی و سیاسی آنان قائل بود. امام خمینی معتقد بود نقش زن در جامعه بالاتر از مرد است، زیرا علاوه بر اینکه خودشان فعال هستند، نسل‌های فعال جامعه را نیز در دامن خود تربیت می‌کنند. او خدمت مادر به جامعه را بالاتر از خدمت معلم و همه افراد دیگر می‌دانست و این امر را یکی از خواسته‌های انبیا تلقی می‌کرد (امام خمینی، ۱۳۸۵). ایشان حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی را تا جایی مهم می‌دانست که پیروزی انقلاب اسلامی را مرهون حضور پرشور آنان می‌دانست و سهم آنان را بیشتر از مردان می‌شمرد و آنان را رهبران نهضت می‌نامید (امام خمینی، ۱۳۸۵).

پس از امام خمینی، گفتمان انقلاب اسلامی در مورد زنان با اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای ادامه یافت. او جوهره گفتمان انقلاب در مورد زنان را تحت عنوان «الگوی سوم زن» به نمایش گذاشت؛ الگویی که به تعبیر او «نه شرقی است و نه غربی». آیت‌الله خامنه‌ای سه سطح از فعالیت‌های اجتماعی را قابل تمیز می‌داند: فعالیت اشتغالی که به عمل اقتصادی اشاره دارد؛ فعالیت استعدادی که به شکوفایی و بروز استعدادها مربوط است؛ و فعالیت اصلاحی که ناظر به احساس مسئولیت اجتماعی در قبال جامعه است. در این رویکرد، فعالیت اجتماعی زنان از سطح اشتغال فراتر می‌رود و به افق‌هایی بالاتر، یعنی بالفعل کردن استعدادها و اصلاح جامعه و جهان، می‌رسد (مبینی مقدس و همکاران، ۱۳۹۹). بنابراین، کنشگری اجتماعی در نظر رهبران انقلاب اسلامی معنای متنوع و گسترده‌ای دارد و با اشتغال یکی دانسته نمی‌شود؛ چه بسا بانوان خانه‌داری که شاغل نیستند ولی کنشگران عرصه اجتماعی محسوب می‌شوند و بالعکس بانوانی که شاغل هستند ولی از سطح کنشگری پایینی برخوردارند.

کنشگری در ادبیات جهانی نیز تعاریفی مشابه دارد. در فرهنگ لغت کمبریج^۱، کنشگری به معنای اقدام مستقیم و قابل توجه برای دستیابی به نتیجه‌ای معمولاً سیاسی یا اجتماعی است. کنشگری اجتماعی اقدامی هدفمند برای ایجاد تغییرات اجتماعی پایدار است. به‌طور کلی، کنشگری به فعالیت‌های مختلف در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره اشاره دارد که با هدف ایجاد تغییر در این سامانه‌ها انجام می‌شود. این فعالیت‌ها می‌توانند شامل مشارکت در بحث‌های گروهی، تعاملات اجتماعی، شرکت در فعالیت‌های داوطلبانه، فعالیت‌های مذهبی، عضویت در گروه‌ها یا انجمن‌های اجتماعی و حضور در گروه‌های اجتماعی باشند (Kelly et al., 2017).

نظریه تلفیقی بورديو نیز به تبیین کنشگری در قالب دیالکتیک بین ذهن و عین می‌پردازد. بورديو سه مفهوم عادت‌واره، میدان و سرمایه را معرفی می‌کند. بورديو چهار نوع سرمایه را مطرح می‌کند: سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین. این سرمایه‌ها قابلیت تبدیل به یکدیگر را دارند و در بهبود موقعیت فرد در جامعه نقش دارند (بورديو، ۱۳۸۰: ۱۷؛ علینی و همکاران، ۱۴۰۰). در نهایت، مادران تحصیل کرده به دلیل عادت‌واره‌های ذهنی برآمده از خانواده و آموزش و پرورش، تمایل بالایی به کنشگری جدی در عرصه اجتماعی دارند. اما آنها در میدان کنشگری با چالش‌هایی روبرو هستند و نگرانی از دست دادن سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی‌شان فشار مضاعفی در گذار والدینی آنها ایجاد می‌کند.

۴- روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به بررسی ادراکات، احساسات و تجربه زیسته زنان تحصیل کرده مذهبی که در دوره مادری خود ناکشنگری اجتماعی را تجربه کرده‌اند، می‌پردازد. این پژوهش کیفی با رویکرد «تحلیل کیفی پایه» انجام شده است. محققان در این روش، اقدام به انتخاب شرکت‌کنندگان، گردآوری و تحلیل داده‌ها با هدف شناسایی مضامین و نهایتاً بحث و نتیجه‌گیری در مورد این مضامین می‌کنند (Clark & Creswell, 2014: 289). شرکت‌کنندگان این پژوهش را زنان تحصیل کرده مذهبی تشکیل می‌دهند که موفق به جمع میان مطلوبیت‌های خانوادگی و اجتماعی نشده و فعالیت اجتماعی مشخصی ندارند. قبولی در دانشگاه صنعتی شریف در وضعیت روزانه کارشناسی یا ارشد به عنوان ملاکی از تحصیل کرده بودن و اتمام دوره حوزه دانشجویی به عنوان ملاکی از مذهبی بودن در نظر گرفته شده است. ویژگی دیگر گروه، مادر بودن (داشتن حداقل یک فرزند) است. همچنین برای همگنی بیشتر بین اعضای نمونه به شکل هدفمند متولدین سال‌های ۶۶ تا ۷۰ انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌ها، از نمونه‌گیری هدفمند و استراتژی نمونه‌گیری متجانس استفاده شد (Clark & Creswell, 2014: 312-313). با توجه به همگنی بالای ویژگی‌های نمونه، اشباع داده‌ها در مصاحبه هشتم حاصل شد.

داده‌ها با استفاده از مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری و تمامی مصاحبه‌ها ضبط و سپس پیاده‌سازی شدند. برای رفع ابهام، مصاحبه‌های تکمیلی با سه نفر از شرکت‌کنندگان به صورت مکتوب ادامه یافت. پس از پیاده‌سازی، متن مصاحبه‌ها با استفاده از روش تحلیل مضمون (Braun & Clarke, 2006) و بر اساس الگوی اترید-استرلینگ (Attride-Stirling, 2001) در چهار مرحله تجزیه و تحلیل شد: ۱. کدگذاری و شناسایی مضامین؛ ۲. سازمان‌دهی و تولید شبکه مضامین؛ ۳. توصیف شبکه مضامین و بازخوانی متن؛ ۴. تفسیر شبکه مضامین با توجه به پرسش‌ها و مبانی نظری پژوهش.

در تحلیل مضمون با توجه به ماهیت تفسیری آن، ضروری است به روایی و پایایی توجه بیشتری شود (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰) برای تضمین روایی پژوهش، نتایج هر مرحله به یک گروه کانونی از متخصصان ارائه و اصلاحات آنها اعمال شد. پنج نشست با این گروه کانونی برگزار شد. برای تضمین پایایی پژوهش، کدگذاری در دو مرحله توسط دو پژوهشگر مستقل انجام و اختلاف‌نظرها با گفتگو و اتفاق نظر حل شد. دو جلسه مشترک بین پژوهشگران برای بررسی کدگذاری و استخراج مضامین برگزار شد.

در جدول شماره ۱ ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان آمده است.

جدول شماره ۱: ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان پژوهش

کد	مصاحبه‌شوندگان	تعداد فرزندان	تحصیلات	سال تولد
۱	مصاحبه‌شونده اول (م.۱)	۲	ارشد اقتصاد	۱۳۶۹
۲	مصاحبه‌شونده دوم (م.۲)	۲	ارشد مهندسی نرم‌افزار	۱۳۶۶
۳	مصاحبه‌شونده سوم (م.۳)	۲	ارشد مهندسی شیمی	۱۳۶۸
۴	مصاحبه‌شونده چهارم (م.۴)	۲	ارشد ام‌بی‌ای	۱۳۶۸
۵	مصاحبه‌شونده پنجم (م.۵)	۲	ارشد انرژی	۱۳۷۰
۶	مصاحبه‌شونده ششم (م.۶)	۱	کارشناسی مهندسی شیمی	۱۳۶۹
۷	مصاحبه‌شونده هفتم (م.۷)	۱	کارشناسی مهندسی برق	۱۳۶۹
۸	مصاحبه‌شونده هشتم (م.۸)	۲	ارشد فیزیک	۱۳۶۹
۹	مصاحبه‌شونده نهم (م.۹)	۳	کارشناسی مهندسی مکانیک	۱۳۶۷
۱۰	مصاحبه‌شونده دهم (م.۱۰)	۲	ارشد مهندسی پزشکی	۱۳۶۷

۴۰

۵- یافته‌های پژوهش

تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که تجربه‌ی زیسته‌ی مادران تحصیل‌کرده دین‌مدار از «ناکنشگری اجتماعی»، متشکل از پنج مضمون اصلی و ۱۱ خرده مضمون است که در ادامه به صورت مجزا شناسایی و بررسی شده است.

۵-۱- پیامدهای «ناکنشگری اجتماعی»

برای به دست آوردن تصویری صحیح از ماهیت مسئله‌دار و نامطلوب ناکنشگری اجتماعی در میان بانوان تحصیل‌کرده دین‌مدار، نیازمند درکی از پیامدهای آن هستیم. برخی از این پیامدها از سمت جامعه با از دست دادن ظرفیت حضور اجتماعی این قشر قابل درک است و برخی نیز آسیب‌هایی است که در کیفیت زندگی فردی تک‌تک این افراد اختلال ایجاد می‌کند. آنچه در این پژوهش مبتنی بر مصاحبه‌های عمیق استخراج‌شده، ناظر به همین بخش فردی است که روایت

تجربه زیسته مصاحبه‌شوندگان است. آنها به سه پیامد اصلی نارضایتی نسبی از زندگی، خلأ هویت اجتماعی و احساس تنزل معنوی اشاره کردند که در ادامه مفصل به آنها پرداخته شده است.

۵-۱-۱- نارضایتی نسبی از زندگی

ناکنشگری اجتماعی برای مصاحبه‌شوندگان همراه با نارضایتی از زندگی است. نداشتن شغل یا فعالیت‌های اجتماعی که با شرایط مادری سازگار باشد، نگرانی از آینده و نارضایتی از حال را برای شرکت‌کنندگان در پژوهش در پی داشته است. نداشتن رضایت کامل، احساس خسران در وضعیت فعلی، آزاردهنده بودن وضعیت فعلی زندگی، احساس پوچی و عدم ارزشمندی، عبارت‌های متنوعی است که مصاحبه‌شوندگان برای موقف خود یعنی عدم امکان کنشگری اجتماعی مناسب به کار بردند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«اگر همین وضعی که دارم ادامه پیدا کنه به شدت احساس خسران می‌کنم» (م.۱).

در واقع ناکنشگری اجتماعی برای مصاحبه‌شوندگان با خود نوعی از معنای عدم ارزشمندی را به همراه دارد:

«من خوشحالم از اینکه بچه‌هام رو دارم ولی از اینکه احساس می‌کنم به درد نمی‌خورم

خیلی اعصابم به هم می‌ریزه. احساس رضایت کامل نمی‌کنم در زندگیم» (م.۸).

همچنین وصف فاصله زیاد میان وضعیت فعلی و تصویر مطلوب مورد نظر هر مصاحبه‌شونده و حتی قرار نداشتن در مسیر رسیدن به وضع مطلوب، نشان‌دهنده مسئله‌داری ناکنشگری اجتماعی برای مصاحبه‌شوندگان است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«الان مسئله من اینه که من هفت سال درس خوندم می‌خواستم از این درسی که خوندم یک

استفاده کنم. دلم می‌خواست که وقتی بچه دارم هم کارم استمرار داشته باشه حداقل طوری

باشه که از محیط دانشگاه و محیط کار دور نباشم. الان نشستم توی خونه ولی با رضایت

قلبی نیست. من درس خوندم هدفم از درس خوندن این نبود که این‌جوری بشه» (م.۲).

۵-۱-۲- خلأ هویت اجتماعی

احساس کاستی و خلأ هویت اجتماعی پیامد دیگر ناکنشگری اجتماعی است که با نارضایتی نسبی از زندگی نیز ارتباط بالایی دارد. هویت اجتماعی، تعریفی است که فرد بر مبنای عضویت در دسته‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی از خود ارائه می‌دهد. این هویت از طریق ساختار نظام اجتماعی و بر اساس ارزیابی، تایید یا رد دیگران بر افراد تحمیل می‌شود. می‌توان گفت تمامی

مصاحبه‌شوندگان مادری را بخشی ارزشمند از هویت خود می‌دانند و از کامل شدن بخشی از هویت خود به واسطه مادر شدن، رضایت دارند. با این حال، شهود مشترکی دارند؛ بسندگی به مادری، آنها را از نظر روحی اقناع نمی‌کند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«تربیت بچه‌ها خیلی مهمه ولی وقتی من دغدغه‌های دیگری دارم همه ذهنم نمی‌تونه تربیت بچه‌ها باشه و هر چقدر که از دغدغه‌هام فاصله بگیرم آدم دل مرده تری میشم و مشغول میشم به دغدغه‌های سطح پایین» (م.۱).

همان مشارکت‌کننده می‌گوید:

«من خوشحالم از اینکه بچه‌ها رو دارم ولی از اینکه احساس می‌کنم به درد نمی‌خورم خیلی اذیتم. فکر می‌کنم این یکی از وظایف ماست ولی همه وظایف ما مادری نیست» (م.۱).

به منظور فهم عمیق‌تر این مسئله، چرایی گرایش به فعالیت اجتماعی از تمامی مصاحبه‌شوندگان پرسیده شده است. دلایل متنوع و متعددی برای این گرایش ذکر گردید؛ اما برخی از مواردی که توسط ایشان با بیان‌های متنوعی تکرار شد نشان‌دهنده وابستگی هویتی این افراد به رشد و اثرگذاری‌های اجتماعی است. برخی از مصاحبه‌شوندگان اشتیاق به شکوفایی ظرفیت‌های خود تا بیشترین حد ممکن را به عنوان دلیل گرایش به فعالیت اجتماعی عنوان می‌داشتند. ایشان معتقد بودند با افزایش بار مسئولیت‌ها، توانایی‌ها و ظرفیت‌هایشان بیشتر شکوفا می‌شود و این شکوفایی ظرفیت‌های انسانی، برای ایشان احساس رشد، پویایی و نشاط بیشتری به همراه دارد. مشارکت‌کننده‌ایی در این باره می‌گوید:

«احساس می‌کنم ظرفیتم بیشتره. آدم هر چقدر برای یک کار وقت باز می‌کنم وقتش بازتر میشه وقتی هیچ کاری نمی‌کنی احساس می‌کنی از این کار روزمره یک دونه بچت هم بر نمی‌ای، ولی وقتی باز می‌کنی می‌بینی چقدر ظرفیتت بیشتر بوده» (م.۴).

احساس مسئولیت نسبت به جامعه و دغدغه اثرگذاری اجتماعی، دلیل دیگری بود که مادران مصاحبه‌شونده برای تبیین گرایش خود به فعالیت اجتماعی به آن اشاره می‌کردند. در واقع احساس مسئولیت نسبت به مشکلات و نارسایی‌های موجود در جامعه و ارائه خدمت متناسب، همچنین دستیابی به احساس اثرگذاری اجتماعی و مفید بودن برای جامعه، دلیل دیگری بود که بر گرایش افراد به فعالیت اجتماعی مؤثر بود. مشارکت‌کننده‌ایی در این باره می‌گوید:

«واقعاً احساس می‌کنم این شده دغدغه من، کلید یک سری از مشکلات رو همین بحث آموزش و پرورش دختران می‌دونم و اگر نرم دنبالش و کاری نکنم تو این زمینه احساس اذیت می‌کنم» (م.۳).

باور مادران مبنی بر تکلیف آور بودن فهم‌های اجتماعی و ضرورت عمل به آن از دیگر مضامینی است که می‌توان به آن اشاره کرد. اغلب مصاحبه‌شوندگان به تکلیف آور بودن فهم معتقد بودند و لذا عمل در راستای فهم‌های خود را ضروری می‌دانستند. ایشان بی‌توجهی به فهم‌های اجتماعی خود را سبب افسردگی، دل‌مردگی و تنزل معنوی می‌دانستند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«یک حالت افسردگی نسبت به اجتماع وجود دارد، به خاطر بیکاری، فسادهایی که هست و همه مشکلاتی که می‌بینیم. ما فقط نقد می‌کنیم و وقتی آدم نمی‌تونه کاری رو از پیش بره دچار دل‌مردگی میشه و اصلاً اون حالت مبارزه آدم رو می‌گیره» (م.۱).

این یافته‌ها نشان می‌دهد، عادتواره ذهنی مادران مشارکت‌کننده متأثر از گفتمان جهاد و تکلیف نسبت به جامعه در انقلاب اسلامی است و هر گونه بی‌توجهی به این مسئولیت تأثیر منفی در زندگی آنها می‌گذارد. در مجموع فقدان اثرگذاری‌های اجتماعی یا همان ناکنشگری اجتماعی سبب نوعی خلأ هویتی در این مادران شده که ایشان را رنج می‌دهد و سبب تشدید ناراضیاتی ایشان از زندگی می‌شود.

۵-۱-۳- احساس تنزل معنوی

بسیاری از مادران مشارکت‌کننده از احساس تنزل معنوی در برهه‌های زندگی پس از مادری به سبب ناکنشگری اجتماعی در این دوره سخن گفته‌اند که با تعبیر متنوعی توسط مصاحبه‌شوندگان بیان شده: تنزل دغدغه‌ها؛ حذف دعا، مناجات و اغلب مستحبات به دلیل مشغله زیاد و خلأ روحی ناشی از آن؛ کاهش کیفیت عبادات به ویژه نماز؛ احساس پوچی و کسالت ناشی از عدم رسیدگی به دغدغه‌های اجتماعی. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«نداشتن دغدغه جدی به جز تربیت فرزندان در زندگی انسان رو به دغدغه‌های دنیایی و سطح پایین سوق می‌دهد» (م.۱).

با توجه به پیامدها و آثار منفی ناکنشگری اجتماعی بر زندگی مادران تحصیل کرده دین‌مدار، دستیابی به زمینه‌ها و بسترهای ایجاد ناکنشگری اجتماعی دارای اهمیت ویژه‌ای است که در بخش بعدی بدان پرداخته شده است.

۵-۲- زمینه‌ها و بسترهای ایجاد «ناکنشگری اجتماعی» و اجزاء آن

در سطح بعدی تحلیل پنج مورد به عنوان زمینه‌ها و بسترهای اثرگذار در ناکنشگری اجتماعی شناخته شد که در ادامه روایت شده است. هر یک از این موارد که به عنوان مضامین اصلی ارائه شده، با توضیح خرده مضامین ذیل آن تشریح گردیده است.

۵-۲-۱- حذف کارکردهای اجتماعی از خانه

زنان در نسل‌های پیشین عمدتاً بر مهارت‌های کاربردی و زندگی محور تسلط داشته‌اند. خانه برای چنین زنانی بستری جذاب برای تولید بوده و این تولیدات سبب احساس فایده، ابراز وجود و تأیید در فضای خانوادگی بوده است؛ اما امروزه با گسترش جامعه صنعتی و رواج زندگی شهرنشینی، خانه دچار تغییرات کارکردی گسترده‌ای شده است. در این راستا یافته‌های تحقیق نشان داد فضای خانه برای این مادران فضایی کسالت‌آور و خسته‌کننده است و فضایی غنی و پویا محسوب نمی‌گردد. مادر در فضای خانه دچار خستگی‌های روحی می‌گردد و احساس پویایی و نشاط حاصل از آن را تجربه نمی‌کند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«الان احساس می‌کنم دچار یک رخوت شدم؛ یعنی یک مادر پر نشاط نیستیم. واقعاً این مدتی که توی خونه بودم و خیلی دور بودم از اجتماع خیلی روحیم کسل شده و احساس می‌کنم بازدهی فکریم واقعاً پایین اومده» (م.۸).

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«نمی‌دونم احساس می‌کنم تو خونه نشستن برامون خیلی سخته. دلم می‌خواد جوری باشه که سرم گرم باشه به یک کاری، ولی نه اون کاری که فقط سرگرمی باشه» (م.۳).

این موضوع نشان می‌دهد مصاحبه‌شوندگان امروزه نمی‌توانند هویت خود را به خانه‌داری و صرفاً در فضای خانه بودن محدود کنند و از این رو خانه نمی‌تواند حداقل برای این قشر از مادران پایتخت‌نشین، بسط اجتماعی در جهت کنشگری پیدا کند.

۵-۲-۱-۱- حذف کارکردهای هویت‌ساز خانه برای زن

از نظر مصاحبه‌شوندگان خانه در گذشته دارای کارکرد «بستر رشد و تولید» بوده و ایشان شاهد نشاط مادرانشان در فضای خانه بوده‌اند. مصاحبه‌شوندگان یکی از دلایل اصلی این موضوع را مشغولیت مادرانشان به هنرهای مولدی چون خیاطی و مانند آن در خانه می‌دانستند که سبب می‌شد مادرانشان علی‌رغم در خانه ماندن، با انجام فعالیت‌های متنوع و هویت‌بخش رضایت بیشتری داشته باشند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«مادر من خیلی هنرمنده. توی خونه خیاطی بافتنی و کارهای هنری دیگه می‌کرد و خیلی لذت می‌برد» (۳.م).

درواقع این مادران با در نظر گرفتن تجربه مادران خود، انتظار دارند خانه بستر مناسبی برای رشد و مقوم هویت ایشان باشد ولی این چنین نیست. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«نمی‌دونم احساس می‌کنم تو خونه نشستن برامون خیلی سخته. دلم می‌خواد جوری باشه که سرم گرم باشه به یک کاری، ولی نه اون کاری که فقط سرگرمی باشه» (۳.م).

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«مطالعه نکردن هم روی این حس رخوت اثر داره. من یک سری قوانینی برای خودم گذاشتم که اگر روز هم شب باید این رو انجام بدی. از اون موقع که این کار رو شروع کردم حالم بهتره. مثلاً پنجاه آیه قرآن با تفکر، چهل حدیث، مطالعات معرفتی» (۸.م).

همچنین از نظر این مادران، خانه در گذشته بستر و کانون امن ارتباطات جمعی و شکل‌گیری هویت بوده ولی امروز کاهش ارتباطات به صورت کلی، بیش از همه در خانه نمود پیدا کرده و سبب تضعیف نشاط مادر شده است. مصاحبه‌شوندگان بیان می‌داشتند ضعف در مهارت‌های ارتباطی، ابتلا به نوعی درون‌گرایی اجتماعی، دور بودن راه‌ها و وقت‌گیر بودن ارتباطات در کلان‌شهری مانند تهران از جمله عواملی است که سبب شده خانه همانند گذشته بستری برای ارتباطات اجتماعی خانواده نباشد و انسان امروز در خانه خود، انزوا و تنهایی عمیقی را تجربه نماید که او را با بحران هویت مواجه می‌سازد. یکی دیگر از یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«از بعد ارتباط جمعی ارتباطات خیلی راحت‌تر بود. رفت و آمدها بیشتر بود. با همسایه‌ها خیلی ارتباط بیشتری داشتند یا مثلاً مرتب روضه می‌رفتند. ما الان این‌طوری نیستیم» (۶.م).

در مجموع امروزه هویت‌یابی افراد و جامعه‌پذیری فرزندان به بیرون از خانه (مدرسه، خیابان، سینما، تلویزیون، اینترنت، پارک‌ها، کافی‌شاپ‌ها، کتابخانه‌ها، ورزشگاه‌ها، شهر بازی‌ها و...) منتقل شده و تلقی کاملاً متفاوتی از جایگاه و نقش خانه نسبت به سابق به وجود آمده است. عملاً خانه بسیاری از کارکردهای سنتی‌اش مانند خانه به مثابه محل‌هایی برای غذا خوردن، تفریح و آسایش، ملاقات و میهمانی، برگزاری جشن‌ها و آیین‌ها و کار و تولید را از دست داده و جز معدود کارکردهایی مانند محلی برای خواب، بقیه کارکردها به فضاهای عمومی منتقل شده است. بدین ترتیب کارکردهای هویت‌ساز خانه تقلیل پیدا کرده است.

۵-۲-۱- حذف کارکردهای نشاط‌آفرین خانه برای زن

هسته‌ای شدن خانواده‌ها بر خلاف خانواده‌های گسترده قدیمی، کوچک شدن مساحت خانه‌ها در زندگی آپارتمان‌نشینی و زندگی در خانه‌هایی خارج از بستر طبیعت، موجب شده است تا بانوان و مادران امروز فقدان کارکردهای نشاط‌آفرین خانه‌های امروزی را درک کنند و از آن به عنوان زندان و قفس تعبیر کنند:

«الان احساس می‌کنم یک مادر پر نشاط نیستم. واقعاً این مدتی که توی خونه بودم و خیلی دور بودم از اجتماع خیلی روحیم کسل شده و احساس می‌کنم بازدهی فکریم واقعاً پایین اومده» (م.۸).

۵-۲-۲- سخت شدن فرزند پروری

سخت شدن فرزند پروری عامل دیگر ناکنشگری اجتماعی است که در مصاحبه‌ها توسط مادران ذکر شد. می‌توان گفت امروزه مادران ناگزیر، یک مادری بیست و چهار ساعته را تجربه می‌کنند، چرا که تمامی نیازهای فرزندان در تمام طول روز منتهی به مادر شده است. او باید به تنهایی تمامی خلأهای فرزندان امروز نظیر عدم حضور هم‌بازی، خالی نشدن هیجانات و انرژی کودک در فضای محدود خانه، کمبود ارتباط با خویشان و دوستان و نظایر آن را به تنهایی پر کند. چنین مادری حتی برای رسیدگی به امور منزل و امور شخصی خود در مضیقه است. به نظر می‌رسد این نوع مادری توان روحی و جسمی بیشتری را از مادر طلب می‌کند و فرزند پروری را سخت کرده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«به این نتیجه رسیدم که یک مادر بیست و چهار ساعته خیلی مادر جالبی نیست. از نظر روحی کم میاره؛ و من برای پسرم کاملاً مادر بیست و چهار ساعته بودم» (م.۳).

۵-۲-۱- تسلط فرهنگ فردگرایی

رواج فرهنگ فردگرایی پیامدهای فراوانی به ویژه در ارتباط با فرزندپروری برای زنان ایرانی در پی داشته است. مطابق یافته‌های پژوهش تبدیل خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای یکی از پیامدهای فرهنگ فردگرایی بوده که فرزندپروری را نیز دشوار نموده است. به عنوان مثال مصاحبه‌شونده دهم که یک خانواده گسترده را تجربه کرده، خود را نسبت به افرادی که در یک خانواده هسته‌ای به سر می‌برند، بانشاط‌تر و برخوردار از رضایت بیشتری نسبت به زندگی خود می‌داند. او در این باره می‌گوید:

«اگر سه روز پشت سر هم آشپزی کنم و آشپزخونم به هم ریخته بشه واقعاً دیگه خسته و کلافه میشم. اگر کسی خیلی تنها باشه من واقعاً بهش توصیه می‌کنم با چند تا دوست برن توی یک ساختمون. این خیلی سخت میکنه زندگی‌ها رو که تو توی فضای نزدیک هیچ کس رو نداری» (م. ۱۰).

همچنین یکی دیگر از عواملی که مصاحبه‌شوندگان نسبت به آن تأکید داشتند، محدود شدن ارتباطات و ناتوانی و ضعف در ارتباطات اجتماعی در پی آن بود. ضعف مهارت‌های ارتباطی، دور بودن فواصل مکانی در کلان‌شهرهایی مانند تهران، سخت‌گیری و ملاحظات افراطی در برقراری ارتباطات، ناتوانی در برقراری ارتباط با تیپ‌های ناهمسان فرهنگی از جمله موضوعاتی بود که ذیل این مضمون به آن اشاره شد:

«یک مشکل جدی ما اینه که فکر می‌کنیم باید با یک جمع کاملاً همسان ارتباط بگیریم. ارتباطات اجتماعیمون ضعیفه» (م. ۶).

این ناتوانی در ارتباط‌گیری و تسلط فرهنگ فردگرایی، تغییراتی را در سبک زندگی مادران امروز رقم زده است که موجب پدیده‌ای با نام مادری تمام وقت شده است، این پدیده در نهایت به سخت شدن فرزندپروری می‌انجامد.

۵-۲-۲- حذف کارکردهای هویت‌ساز و نشاط‌آفرین خانه برای فرزندان

موکول کردن تمامی کارکردهای خانه به بیرون از خانه برای کودکان نیز صادق است. در زندگی امروز تفریح کودک در پارک‌ها، سینماها، خانه‌های بازی و مانند آن منحصر شده است. به دلیل کاهش ارتباطات، کودکان برای تجربه تجمع هم‌بازی‌ها، جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن باید به مهدکودک‌ها پناه ببرند. همچنین با وجود پیشرفت‌های دانشی مادران، تمامی انواع آموزش و رشدهای قابل تصویر برای کودک به بیرون از خانه منتقل شده است. این وضعیت سبب شده خانه برای کودکان محیط تربیتی غنی محسوب نگردد و نیازهای تربیتی و هیجانی کودکان در چنین محیطی بی‌پاسخ بماند. در نتیجه فرزندپروری در خانه از سختی مضاعفی برخوردار شده است:

«بچه‌های من تو خونه کلافه و بی‌حوصله میشن، سرگرم کردنشون خیلی برام سخته، حیاط نداریم، کوچه هم خیلی بچه‌ای نداره یا خانواده‌هاشون رو نمی‌شناسیم، برای اینکه سرگرمشون کنم باید ببرمشون بیرون حتماً تا با یک بچه‌ای هم‌بازی بشن یا آموزشی ببینن» (م. ۵).

۵-۲-۳- عدم ایفای صحیح نقش پدری

عدم ایفای صحیح نقش پدری نیز یکی از عواملی است که فرزند پروری را به پدیده‌ای سخت برای مادران، تبدیل کرده است. عدم حضور فیزیکی پدر از صبح زود تا اواسط شب در نتیجه دور بودن از فضای کلی زندگی، مشارکت حداقلی در نگهداری از فرزندان و خالی نشدن زمان مادر حتی برای رسیدگی‌های شخصی و ضروری، افتادن تمام بار سرگرمی و تفریحات فرزندان بر دوش مادر و همچنین بی‌حوصلگی و عصبانیت ناشی از فشار کاری در مواجهه با فرزندان مواردی است که مصاحبه‌شوندگان ذیل این مضمون بیان کردند:

«از نظر مالی شاید لازم نباشه همسرم انقدر کار کنه ولی خودشو غرق در کار کرده. دیگه خیلی با خانواده نیستن. من باید سرگرمی بچه‌هامو تأمین کنم و وقتشونو پر کنم» (م.۲).

۵-۲-۳- عدم تناسب زیرساخت‌های کنش اجتماعی با هویت زنانه

اغلب، هویت زنانه را هویتی عاطفی، توانمند در ارتباطات و انعطاف‌پذیر می‌دانند، هویتی که به جهت نقش‌های بیولوژیک و اجتماعی که بر عهده او گذاشته شده است با خانه و خانواده نیز عجین است، بدین ترتیب برای بهره‌مندی از ظرفیت بسیاری از بانوان متعهد به خانواده و جامعه خود، نیاز به تناسب میان زیرساخت‌های کنش اجتماعی هم‌راستا با تفاوت‌های جنسیتی زنان و مردان هست، موضوعی که در کلام مصاحبه‌شوندگان نیز به طرق مختلف مطرح می‌شد، مقصود از زیرساخت‌های کنش اجتماعی هم‌بخش نرم‌افزاری و ذهنی آن و هم بخش سخت‌افزاری و ساختارهای آن هست.

ریشه‌های این عامل متوجه ریشه‌های ساختاری و اجتماعی پدیدآورنده این مسئله است. یکی از ریشه‌های ساختاری و اجتماعی در سطح کلان که توسط مصاحبه‌شوندگان مطرح گردید، حذف کارکردهای هویت‌ساز از خانه بود که پیش‌تر به این موضوع پرداخته شد؛ از آنجایی که هویت زنانه با خانه و خانه‌داری گره خورده است، بسط کنشگری اجتماعی در محیط خانه می‌تواند از قابلیت انعطاف بیشتر برخوردار بوده و همچنین همراه با احساس امنیت بیشتر برای این قشر باشد. در اینجا دو ریشه دیگر در سطح کلان شناسایی شده است.

۵-۲-۳-۱- مردوارگی الگوهای ذهنی از زن موفق

اغلب مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند خانواده، مدرسه و ذهنیات کلی جامعه، همگی تصویر مردانه‌ای از موفقیت را القا می‌کند که سبب می‌شود زنان از یافتن مسیرهای رشد و موفقیت زنانه درمانده شوند.

«بین دوستانم، عمدتاً یا سرکار نرفتن داره اذیتشون میکنه یا فاصله بین تحصیل. ما این‌طوری بزرگ شدیم و این داره ما رو اذیت میکنه» (م.۷).

این موضوع که نشان‌دهنده هدایت دختران به سمت کلیشه‌های انحصاری و مردانه موفقیت در خانواده، مدرسه و اشتغال است، درحالی است که مختصات زندگی زنان با زندگی مردان متفاوت است. در صورت باور به اصیل بودن تعهد مادری و با توجه به تعداد فرزندان، خصوصاً تا رسیدن آنها به استقلال نسبی، بخش عمده اوقات و توجه مادر در سال‌های متمادی، معطوف به فرزندپروری خواهد بود. چنین مادری اغلب نمی‌تواند همچون مردان پیشرفت‌های پی در پی علمی و شغلی را تجربه کند. از آنجا که مسیرهای جایگزینی که متناسب با زندگی زنان طراحی شده باشد وجود ندارد، نهایتاً از ادامه مسیر موفقیت با کلیشه‌های مذکور باز می‌ماند.

«میتونستن توی مدرسه یک آینده روشنی به ما ارائه بدن. بگن شما قراره فردا ازدواج کنید بچه‌دار بشید به این هم فکر کنید، اینو اول به من بگن بعد من بر اساس اون برنامه ریزی کنم برای زندگیم. حالا می‌خوام برم دانشگاه؟ چه رشته ای می‌خوام برم؟» (م.۲).

این مادران غالباً از عدم سوق‌دهی زنان به رشته‌های دانشگاهی که با فرآیند مادری هم‌خوانی بیشتری دارد، معترض بودند:

«تمام دوران دبیرستان فکر می‌کردم که معمار میشم. بعد بابام مخالفت کردن گفتن که یک رشته هنریه و دردی از درد مردم دوا نمیکنه. روی نظر ایشون و رتیم اومدم مکانیک. همون سال اول دانشگاه فهمیدم که من این کاره نیستم. به خاطر فضای کاریش. شاید اگر معماری می‌رفتم ادامه می‌دادم و هنوز جاری‌تر بود توی زندگیم تا مکانیک. هم به خاطر بعد هنریش. هم اینکه می‌شد به نظرم این رشته رو ادامه بدم و زندگیمو هم بکنم...» (م.۱۰).

همچنین عدم معرفی الگوهای واقعی از زنان موفق سبب می‌گردد ذهنیت جامعه خالی از مدل‌های موفقیت زنانه متناسب با ظرفیت‌ها و مختصات زندگی آنان باشد. این امر به مردوارگی الگوهای ذهنی از زن موفق دامن می‌زند. این مسئله سبب می‌گردد فرد در امکان واقعی جمع میان شئون مختلف زندگی خود شک کند. به علاوه سبب می‌گردد ذهنیتی از راه‌حل‌های ممکن برای مواجهه با مسائل پیش رو نداشته باشد و نهایتاً به ناکنشگری اجتماعی وی دچار گردد:

«توی خانواده‌هامون که اصلاً خانم موفق نیست. توی فامیل ما خانم‌ها یا خانه‌دار بودن یا انقدر غرق کار شده بودن که بچه‌هاشون یک سره توی مهد و خونه دیگران بودن. واقعاً بچه‌های خوبی نشدن» (م.۶).

۵-۲-۳-۲-سلطه ساختارهای اجتماعی مردانه

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد سلطه ساختارهای صلب و مردانه اشتغال و فعالیت اجتماعی که ورود به آن‌ها تنها راه دریافت اعتبار است، از دیگر ریشه‌های ایجادکننده ناکنشگری اجتماعی مادران تحصیل کرده دین‌مدار است. تعابیر متنوع مصاحبه‌شوندگان نشان می‌دهد ارائه کلیشه‌های انحصاری و مردانه موفقیت در خانواده، مدرسه و اشتغال توسط جامعه و همچنین بی‌خبری ایشان از بازه‌ها و مختصات زندگی یک زن در آینده سبب شده، این افراد برای انتخاب آینده خود بدون آگاهی‌های کافی تصمیم بگیرند. در برخی موارد سلطه ساختارها به نحوی است که علاقه‌ها و عاملیت‌ها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد، برخی از مادران در انتخاب رشته تحصیلی خود این عدم استقلال و اراده را تجربه کرده بودند:

«دوست دارم بچه‌ها قبل از اینکه هر کاری رو بکنن فکر کرده باشن. بدونن چرا این راه رو دارن انتخاب میکنن و از سر حس وظیفه و احساس مسئولیت کارشون رو بکنند. هر کاری که میکنن با فکر و تصویر قبلی باشه. نه اینکه مثل خودمون یک راهی رو برن بعد تهش ببینن چقدر اشتباه بود... احساس می‌کنم شش سال از عمر ما در رشته‌های مهندسی هدر رفت؛ احساس بطلان می‌کنم» (۳.م).

۵۰

به نظر می‌رسد برنامه‌ریزی و طراحی مردانه ساختارهای اجتماعی نقش مهمی در شکل‌دهی کاستی هویت اجتماعی این مادران داشته است. از نظر مشارکت‌کنندگان بی‌توجهی به سایر ابعاد هویتی زنان به ویژه مادری، همچنین بی‌توجهی به بازه‌های زندگی زنان و مختصات زندگی ایشان در سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و فرهنگ کلی حاکم بر ساختارهای اجتماعی مشهود است. از نظر ایشان شرایط مشاغل و محیط‌های شغلی با شرایط و بازه‌های زندگی زنانه مادر تناسبی ندارد، به نحوی که اغلب محیط‌های شغلی شرایط یک مادر را برای فعالیت‌های شغلی نمی‌پذیرند:

«اکثراً نمی‌پذیرن. من اگر این کارو باید انجام بدم باید برای بچه‌ها هم یک فکری کنن. باید من رو به صورت واقعی ببینن یعنی اگر میگی مثلاً بیا جلسه من رو با سه تا بچه ببینی و این رو حل کنی» (۹.م).

مادر ناگزیر است به گونه‌ای فرزندان خود را به دیگران - اعم از مهد کودک، مادر بزرگ، دوستان و اقوام - سپرده و سپس به مثابه یک مرد و فارغ از دغدغه فرزندان در محیط کار حاضر شود. فقدان الگوهای کاری منعطف برای مادری که می‌خواهد ضمن پایبندی به تعهد مادری خود فعالیت کند، از جمله مسائلی است که مادران تحصیل کرده این پژوهش به آن اشاره کردند.

«چند بار امتحان کردم پیش افراد مختلف بموند نشده و این یکی از دلایلی که باعث شده نتونستم کار کنم. دیدم این بچه داره زجر میکشه و حداقل آروم نیست توی اون فضایی که من نیستم» (م. ۱).

اغلب بانوان تحصیل کرده دین‌مدار بعد از مادر شدن وقفه‌ای جدی در تحصیل یا اشتغال خود تجربه می‌کنند، اما این وقفه اگر همراه با امید به بازگشت به کنشگری اجتماعی باشد می‌تواند مانع خدشه‌دار شدن هویت اجتماعی آنان باشد:

«کسی به فکر دختران تحصیل کرده نخبه مذهبی با شرایط ما نیست؛ یعنی کسی نیست که برای اینها یک شرایطی رو فراهم کنه که بتونن از تحصیلاتشون استفاده کنند، حداقل بعد از چند سالی که بچه‌هاشون از آب و گل در اومدن، بتونن شروع به کار کنن حتی کارآموزی کنن همه چیز یادشون بیاد تا دوباره بتونن کار کنن، دوره‌های آموزشی بزارن، وام‌های اشتغال‌زایی، حتی آموزش‌های کارآفرینی که بتونن بعد از این دوره شروع کنند» (م. ۲).

۵-۲-۴- «کاستی دانشی-مهارتی»

یکی از عواملی که موجب ناکنشگری اجتماعی در میان این قشر از مادران شده است، به کمبود در مهارت‌ها و دانش‌هایی باز می‌گشت که می‌توانست موجب اقدامی عملیاتی در جمع بین کار و زندگی یا به بیانی دیگر کنشگری اجتماعی و مادری شود، بخشی از این خلأها به خود فرد و ویژگی‌های شخصیتی او و بخشی نیز به خانواده او یا جامعه و آموزش و پرورش در طول فرایند تحصیل و تربیت بر می‌گردد.

۵-۲-۴-۱- هدایت تحصیلی نامتناسب

بی‌توجهی به تفاوت‌های جنسیتی به ویژه در خانواده‌هایی که نقش‌های خانوادگی زنان را پر رنگ می‌دانند در نهایت بیشترین فشار و آسیب را به مادران وارد خواهد کرد، مصاحبه‌ها نشان داد که اغلب مادران مورد نظر، از روشن نبودن اهداف تخصصی، نامشخص بودن حوزه اثرگذاری تخصصی و نسبت رشته تحصیلی خود با نقش‌های خانوادگی که بعدتر باید بپذیرند، رنج برده‌اند:

«اگر برگردم عقب روانشناسی و دروس حوزوی رو میخوندم. فکر می‌کنم این‌طوری اگر کار نکنم، [تحصیلاتم لااقل] به درد خودم و اطرافیانم می‌خوره تا حدی و اوضاع بهتری داره.» (م. ۵)

«دبیرستان‌های ما همه رو میریزن تو کانال کنکور؛ فقط همین راه رو جلوت میدارن تجربی؛ پزشکی، دندانپزشکی...، ریاضی فقط مهندسی‌ها. حتی رشته‌های علوم انسانی رو هم به ما

درست معرفی نکردن که اگر این درس‌ها رو بخونی فردا کنار بچت می‌تونی کتاب بنویسی، پژوهش کنی این کارها رو میشه توی خونه کرد... خانوادم میگفتن ما دکتر و مهندس می‌خوایم. شاید اگر جبر خانواده نبود من هیچ وقت رشته مهندسی نمی‌خوندم» (م.۲).

نکته قابل توجه اینکه اگر سردرگمی‌های تخصصی پیش از ورود به دوره مادری و فرزندپروری برطرف نشود، ورود به فعالیت‌های اجتماعی به دلیل محدودیت‌های خاص این دوره با پیچیدگی‌های قابل توجهی مواجه خواهد شد.

۵-۲-۴-۲- ضعف و ناتوانی‌های مهارتی

ضعف در برخی از مهارت‌ها مانند مهارت تیم‌سازی، مهارت مدیریت ذهن بین کار و زندگی و مهارت کارآفرینی از جمله مسائلی بود که از نظر مصاحبه‌شوندگان یکی دیگر از ریشه‌های سطح خرد در ناکنشگری اجتماعی است. ایشان علی‌رغم اینکه اغلب به فواید تشکیل جمع‌های هدفمند و ارجحیت آن بر حرکت‌های فردی، اذعان داشتند اغلب تجربه ناموفقی از تشکیل چنین جمع‌هایی داشتند.

۵۲

«خودم دوست داشتم چنین جمع‌هایی رو تشکیل بدم ولی موفق نشدم. فقط یک جلسه تفسیر قرآنی بود که یک سال طول کشید ولی این جمع‌ها معمولاً خیلی زود از هم می‌پاشند» (م.۶).

همچنین برخی از مادران ناتوانی از مدیریت ذهن و تفکیک دغدغه‌های فضای کار و فضای خانواده از یکدیگر را از دلایل ضعف در هویت اجتماعی خود می‌دانستند.

«خانم‌ها وقتی کار می‌کنند همه فکرشون پیش بچه‌هاشونه. وقتی هم پیش بچه‌هاشون هستن همه فکرشون پیش کارشونه و مشغول استرس‌ها و درگیری‌های ذهنی کاریشون هستن؛ و این وضعیت آرامش رو میگیره. کل شبانه‌روز درگیر ذهنم. استرس رو با خودم همین طور می‌کشم» (م.۵).

نامتناسب بودن ساختارهای اجتماعی با شرایط زندگی بانوان و نیز با جنس دغدغه‌های اجتماعی ایشان، سبب می‌گردد تشکیل گروه‌های تخصصی و آغاز نمودن فعالیت‌های اجتماعی زنانه، گزینه مناسبی برای کنشگری بانوان باشد؛ اما این افراد در هیچ کدام از مراحل تحصیل خود به صورت رسمی یا غیررسمی، به مهارت‌هایی که توان آغاز چنین حرکت‌های رهبرانه‌ای را تأمین نماید، مجهز نشده‌اند.

«کارآفرینی هم نمی‌تونم بکنم چون شرایطش رو ندارم، آموزش‌هاش رو ندیدم، توی محیطش نبودم که بلد باشم و بدونم چطوری باید کار کنم» (م.۲).

۵-۲-۴-۳- ویژگی‌های شخصیتی مانع

افزون بر مهارت‌ها، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد برخی از ویژگی‌های شخصیتی این مادران نیز عامل مهمی در پدیده کاستی هویت اجتماعی ایشان است. کامل‌گرایی یکی از ویژگی‌های مهم و آسیب‌زاست که مشارکت‌کنندگان به آن اشاره کرده‌اند. این ویژگی باعث می‌شود فرد در هر نقشی خود را با بهترین‌ها مقایسه کند و انتظارات خود را بر اساس آن تنظیم نماید. چنین فردی هرگز به رضایت درونی نمی‌رسد زیرا هدفش در واقعیت وجود ندارد. لازم به ذکر است که کامل‌گرایی مطلق با کامل‌گرایی نسبی متفاوت است. در کامل‌گرایی نسبی، افراد به تدریج به آرمان‌های خود نزدیک می‌شوند و موفقیت در هر مرحله ارزشمند تلقی می‌گردد.

توصیف افراد مصاحبه‌شونده از مادری کردن تمام‌وقت و به موازات آن، کنشگری اجتماعی مطلوب می‌تواند نشانگر روحیه کامل‌گرایی باشد. البته برخی از مشارکت‌کنندگان خودشان به این ویژگی شخصیتی منفی آشکارا اشاره کردند و برخی نیز ضمن توصیفات آرمان‌گرایانه به صورت ضمنی به روحیه کامل‌گرایی خود اشاره می‌کردند.

«شاید یک جنبه خاصی از شخصیت بچه‌های شریفی این باشه که دوست دارن همیشه در اوج باشن...یک علتی که میشینیم توی خونه بعد از بچه همینه که میخوایم مامان کاملی باشیم در حالی که اون بچه انقدر هم مامان لازم نداره ماییم که داریم بی‌دلیل از خودمون خرج می‌کنیم» (م.۶).

۵-۲-۵- عدم تسلط بر طبیعت زندگی مادرانه

عدم تسلط بر شرایطی که طبیعت زندگی مادران است، نیز سبب نارضایتی ایشان از زندگی شده است. این مسئله در ابعاد مختلفی خود را نشان می‌دهد. مثلاً سیالیت زمان برای مادران از جمله این شرایط است. مادران دارای فرزندان خردسال دارای زمان‌های کوتاه متعدد ولی پراکنده برای رسیدگی به امورات خود هستند. این مسئله هر چه سن فرزندان کمتر باشد بیشتر صادق است. مدیریت چنین زمانی، سخت و نیازمند مهارت است. فشارهای جسمی ناشی از ضعف عمومی به ویژه در دو سال اول فرزندپروری، نداشتن کمک در طول روز و سنگینی امورات منزل و سایر فرزندان، عصبانیت‌های ناشی از این ضعف جسمی از جمله مختصات زندگی مادرانه است که مصاحبه‌شوندگان به ضعف در تدبیر آن اشاره نموده‌اند.

«من قبل از فرزند اولم یادم نمیاد که شدید عصبانی شده باشم. اوایل که دچارش شده بودم فکر می‌کردم که ترک می‌شه ولی بعدتر دیدم که ترک نشد. اصلاً به این شدت عصبانیت درونی نمی‌رسیدم که بخوام این‌طور مستأصل بشم» (م.۱).

ناتوانی در مدیریت مناسب چالش‌های تربیت فرزند، یکی دیگر از مشکلاتی است که این مادران تحصیل‌کرده دین‌مدار از آن رنج می‌برند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد مصاحبه‌شوندگان در برخورد با برخی چالش‌ها دچار تلاطمات درونی شده و نسبت به مدیریت آرام این مسائل، دچار ضعف هستند. لجبازی‌ها و دعوای کودکانه، سرگرم کردن کودک، تقویت اعتماد به نفس و قوت روحی، مدیریت خشم و عصبانیت در مواجهه با فرزندان و بدغذایی و کثیف کاری کودکان چالش‌هایی است که مدیریت آرام و شیوه مواجهه صحیح با آن، از جمله چالش‌های این مادران است.

«نمی‌تونم هنوز دوتا شون رو خوب مدیریت کنم. کوچیکه بازی‌های اون رو بهم می‌زنه اون هم به شیوه‌های مختلف خودش رو خالی می‌کنه. وقت‌هایی که کوچیکه خیلی گریه می‌کنه اعصاب اولی بهم میریزه اون هم روی من تأثیر می‌ذاره...» (م.۵).

به علاوه برخی مادران طبیعت رفتارهای کودکانه را نمی‌پذیرند و از آن آزرده می‌شوند. انتظارات نامتناسب با سن کودک دارند و رفتارهای مقتضی سن کودک مانند بازیگوشی، لجبازی و... آنان را متلاطم می‌کند.

«من خودم این توقع رو دارم که بچه سه‌ساله مطیع من باشه. توقعی که از یک بچه دوازده‌ساله باید داشت. وقتی این کار رو انجام نمیده من بلد نیستم چه کار کنم که با آرامش شرایط رو ببرم به سمتی که می‌خوام» (م.۵).

۵-۲-۱- بی‌توجهی به نقش‌های جنسیتی در رویکردهای تربیتی خانواده و مدرسه

این مضمون به ناکافی بودن آمادگی‌های ذهنی ایجاد شده در خانواده و مدرسه در قبال دختران اشاره دارد که برای پذیرش نقش جنسیتی لازم است. محول نکردن مسئولیت‌های متنوع به دختران در فضای خانواده به جز مسئولیت تحصیل، بی‌اطلاعی از دشواری و زمان‌بر بودن رسیدگی‌های ضروری و مورد نیاز فرزند برای مادر به‌ویژه پس از تولد فرزند و ابقاء آینده تک‌بعدی و غیرواقعی به دختران در فضای مدرسه از جمله مواردی است که مصاحبه‌شوندگان ذیل این مضمون بیان داشته‌اند.

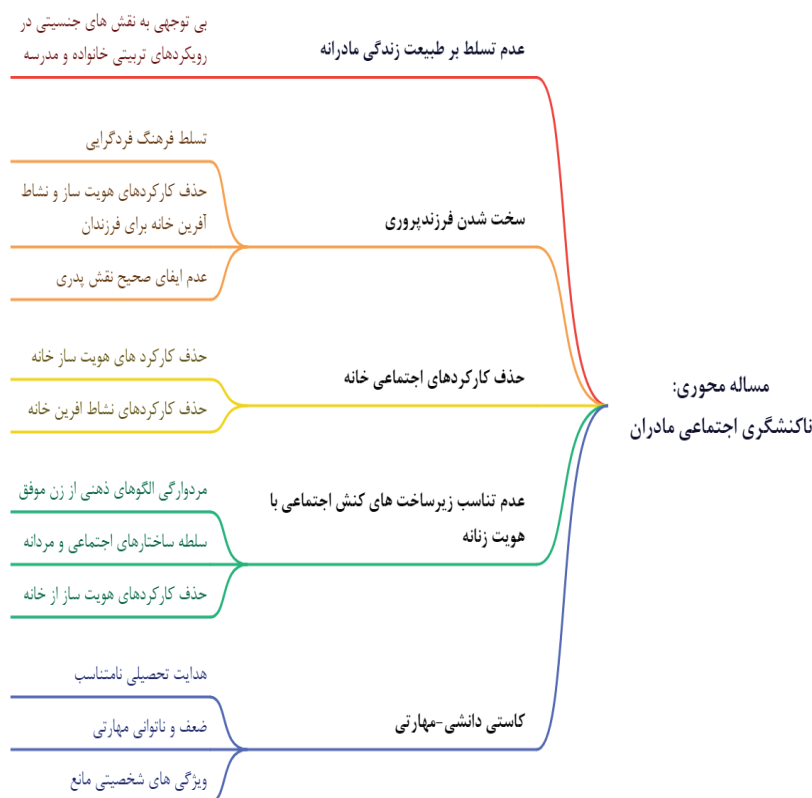
«من سر بچه اولم توی شوک بودم شاید دو سه سال سردرگم بودم و نمی دونستم اصلاً با این بچه چی کار کنم. اصلاً همین که من از صبح تا شب خونه باشم، دو سه سالی طول کشید تا پذیرفتم نقشم رو... ماها توی مدرسه برای یک چیز دیگه ای بزرگ می شدیم. مثلاً این بچه‌های شریف قطعاً شاگرداول‌های مدرسه‌ها بودن بهشون میگفتن شما امیدهای کشورید و حتماً باید برید وارد مشاغل مدیریتی و چنین و چنان بشید... این دریافت‌هایی که از اجتماع به ما می‌رسید ما رو دور می‌کرد از زندگی واقعی» (م.۹).

همچنین اغلب این مادران پس از ازدواج خلأ مهارت‌های ضروری برای ایفای نقش‌های جنسیتی خود را دریافته بودند. مهارت‌هایی که در گذشته در فضای خانواده از مادر به دختر منتقل می‌شد. این خلأ پس از تولد اولین فرزند آشکارتر شده و سبب غافلگیری و سردرگمی مادر در مواجهه با فرزند و پذیرش نقش جدید می‌گردد:

«وقتی ازدواج کردم فهمیدم چه چیزهایی باید بلد می‌بودم که نبودم. توی خونه ما خیلی علم و مدرک علمی اهمیت داشت و من فقط درس خونده بودم و از مهارت‌های دیگه دور بودم. به خاطر همین هم ازدواج کردم احساس کردم اصلاً علم زندگی رو ندارم. بچه‌دار شدم دیدم علم بچه‌داری رو ندارم. بعد از اینکه بچه‌دار شدم خیلی هاج و واج و سردرگم بودم.» (م.۹)

بحث و نتیجه‌گیری

مادران تحصیل کرده دین‌مدار قشر مهمی از بانوان را شامل می‌شوند که کمتر به مسائل آنها پرداخته می‌شود، بخش قابل توجهی از آنها پس از مادر شدن، دچار مسئله ناکنشگری اجتماعی و خانه‌نشینی می‌شوند، این در حالی است که تا پیش از این خود را قشر فعالی در صحنه اجتماع می‌شناختند. این پژوهش با محوریت تجربه زیسته این بانوان به علت‌ها و دلایل ناکنشگری در زندگی این قشر از زبان خودشان پرداخت و با استفاده از روش تحلیل مضمون، به مضامین زیر دست یافت (شکل ۱):



شکل ۱- شبکه مضامین ناکنشگری اجتماعی مادران

یکی از پرتکرارترین مضامین در گفتار مصاحبه‌شوندگان، خلأ هویت اجتماعی بود. هویت اجتماعی به عنوان امری که در متن و زمینه اجتماعی بر ساخته می‌شود (کاستلز، ۱۳۹۳؛ اشرفی و همکاران، ۱۳۹۹)، نقش مهمی در درک مادران از هویت خود دارد. آنچه در جامعه برای زنان هویت‌ساز تلقی می‌شود، می‌تواند به افزایش یا کاهش درک آنان از هویت اجتماعی خود منجر شود. این یافته با پژوهش رابین و ووتن (۲۰۰۷) هم‌خوانی دارد که نشان داد زنان خانه‌نشین تحصیل کرده آمریکایی نیز احساس بی‌توجهی اجتماعی مشترکی دارند.

مادران تحصیل کرده که از سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی بالایی برخوردارند، پس از مادر شدن احساس می‌کنند که آنچه سال‌ها برایش تلاش کرده‌اند در معرض تهدید قرار گرفته است. از آنجا که کسب و حفظ این سرمایه‌ها در پیشبرد اهداف اجتماعی و خانوادگی اهمیت دارد (رئیزی

و مقدس، ۱۳۹۰)، ترس از دست دادن آنها، همان‌طور که در این پژوهش نیز تأیید شد، می‌تواند با نارضایتی از زندگی همراه شود.

علاوه بر آسیب‌های فردی و خانوادگی، فراهم نبودن شرایط برای نقش‌آفرینی اجتماعی این مادران می‌تواند پیامدهای منفی اجتماعی داشته باشد، از جمله محروم شدن جامعه از حضور و فعالیت‌های اجتماعی آنان. جداسازی محیط کار از خانواده که از پیامدهای مدرنیته است (وهر، ۱۳۸۵)، همراه با تسلط فرهنگ فردگرایی، حذف کارکردهای نشاط‌آفرین خانه و دوری مردان از فضای زندگی، مادری را به وظیفه‌ای سخت و وقت‌گیر بدل کرده است. پژوهش جعفری و همکاران (۱۴۰۱) نشان می‌دهد که سبک زندگی و حمایت اجتماعی می‌تواند ۳۴ درصد تغییرات هویت مادری را پیش‌بینی کند. سیریزی و همکاران (۱۴۰۱) به این نتیجه رسیدند که تحولات اجتماعی و فرهنگی معاصر، همیاری ضعیف مردان در فرزندپروری و توقعات فزاینده فرزندان، رنج‌های مادران را مضاعف کرده است.

از سوی دیگر، بی‌توجهی به مهارت‌افزایی در حوزه نقش‌های جنسیتی موجب شده که مادران نتوانند به‌خوبی با طبیعت زندگی مادرانه کنار بیایند. این مسئله مهم که غفلت والدین و نهاد آموزش‌وپرورش در آن نقش دارد، نیازمند بررسی است. بستان (۱۳۹۲) نیز نشان می‌دهد که رویکرد اسلامی با ارزش‌گذاری یکسان به علم‌آموزی مردان و زنان و در نظر گرفتن تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد، برخی تمایزهای جنسیتی را به دلیل کارکردهای اجتماعی مثبت‌شان تجویز می‌کند. نوآوری این پژوهش در توجه به عواملی مانند ضعف مهارتی مادران در ارتباط با کنشگری اجتماعی، حذف کارکردهای نشاط‌آفرین خانه و مردوارگی الگوهای ذهنی از زن موفق، به عنوان عوامل مؤثر بر ناکنشگری اجتماعی مادران است که در پژوهش‌های قبلی مورد توجه قرار نگرفته بود. سوژه این پژوهش یعنی بررسی قشر خاصی از بانوان تحصیل‌کرده مذهبی نیز از ممیزات آن نسبت به تحقیقات قبلی است. این قشر، برخلاف دیگر مادران، از سرمایه اجتماعی بالایی برخوردارند و عدم امکان کنشگری اجتماعی و کمبود فرصت‌های شغلی متناسب با شرایط مادری می‌تواند آسیب جدی به هویت اجتماعی آنان وارد کند. این فرضیه باید در تحقیقات بعدی بررسی شود. پیامد جدید دیگری که در این پژوهش مطرح شده، احساس تنزل معنوی در پی عدم توفیق در نقش‌آفرینی اجتماعی به دلیل تعهدات مذهبی مشارکت‌کنندگان که در دیگر پژوهش‌ها مورد توجه قرار نگرفته بود.

پیشنهادهای

اصلاحات ساختاری و قانونی سیاست‌گذاران و طراحان اجتماعی

اگر سیاست‌گذاران و طراحان اجتماعی، از آسیب‌های اجتماعی ناشی از حضور زنان در محیط‌های کاری معمول و همچنین خانه‌نشینی شدن بانوان تحصیل کرده مطلع باشند، می‌توانند به طراحی مسیرها و بسترهای متنوع رشد و اثرگذاری اجتماعی که قابل تطبیق با مختصات زندگی زنان باشد بپردازند. بر این اساس در ادامه به چند پیشنهاد ویژه اشاره شده است:

- طراحی فضاهایی که امکان کار کردن مادر در کنار فرزند را فراهم نماید.
- الگوهای کاری منعطف یا دورکاری، زیرا دورکاری در عصر ارتباطات می‌تواند شرایط مناسبی را برای فعالیتهای اجتماعی مادران فراهم آورد.

کنش جمعی خودجوش و زنانه

حرکت خودجوش و زنانه مبتنی بر خواست و آگاهی بانوان لازمه هر گونه تغییر و غلبه پایدار بر ناکنشگری اجتماعی بانوان است. براین اساس در ادامه به چند پیشنهاد ویژه اشاره شده که همگی نیازمند فرهنگ‌سازی و نیز باور و عزم مادران است:

- به رسمیت شناختن هویت مادری
- به رسمیت شناختن کنشگری‌های اجتماعی خارج از مقوله اشتغال
- بازبینی مفهوم «خانه» به عنوان «پایگاه» مادر که بخش مهمی از اوقات خود را در آن می‌گذراند
- توسعه کارکردهای «خانه» متناسب با ظرفیتهای «زن امروز»

منابع

- ◀ ابراهیمی، جعفر، و صالحی، فرزانه (۱۳۹۰). بررسی مقایسه‌ای میزان رضایت از زندگی زنان شاغل و خانه‌دار. مطالعات جامعه‌شناسی، ۴(۱۳)، ۶۰-۴۷.
- ◀ ابراهیمی، رضا فاضل و انصاری، حمید (۱۳۹۹). شناسایی خلأهای بنیادی و راهبردی در حوزه مشارکت اجتماعی، سیاسی زنان پس از انقلاب اسلامی، نشریه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۳(۲)، ۲۶۴-۲۹۱.
- ◀ اعظم آزاده، منصوره و مشتاقیان، مرضیه (۱۳۹۵). موانع مشارکت زنان در فرایند توسعه اجتماعی. مسائل اجتماعی ایران (دانشگاه خوارزمی)، ۷(۱)، ۳۱-۵۵.
- ◀ اشرفی، ابوالفضل، محسنی، رضا علی، و شیر، طهمورث (۱۳۹۹). شناخت و ارزیابی عوامل زمینه‌ساز برساخت هویت اجتماعی جوانان در نظام اجتماعی (موردمطالعه دانشجویان دانشگاه تهران). نشریه علوم اجتماعی (دانشگاه آزاد شوشتر) ۴۹، ۱-۲۳.
- ◀ آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۸). عدالت جنسیتی و اشتغال زنان. مطالعات راهبردی زنان، جلد ۴۶، ص. ۸۱-۱۱۶.
- ◀ امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵). صحیفه امام خمینی، جلد ۶، ۷ و ۱۹، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ◀ بستان (نجفی)، حسین (۱۳۹۲). جنسیت در آموزش و پرورش از دیدگاه جامعه‌شناسی اسلامی. فصلنامه علمی - پژوهشی اسلام و علوم اجتماعی، ۵(۱۰)، ۶۵-۸۰.
- ◀ بشیری خطیبی، بهنام و فخرایی، سیروس (۱۳۹۴). «بررسی انگیزه‌های اشتغال در خارج از خانه دانشجویان دختر دانشگاه آزاد تبریز»، جامعه‌شناسی کاربردی، جلد ۵۷، ص. ۲۰۵-۲۱۶.
- ◀ بوردیو، پیر (۱۳۸۰). نظریه کنش دلایل عملی و انتخاب عقلانی. مترجم رضا مردیها. تهران: نقش و نگار.
- ◀ بهادری فر، سمیه، خستو، رحیم، توسلی، مجید، و ساعی، احمد (۱۴۰۰). واکاوی تجربه زیسته مرضیه حدیدچی دباغ و نقش عاملیت فردی او در کنشگری سیاسی نظامی، نشریه اندیشه سیاسی در اسلام، ۸(۳۰)، ۷-۳۲.
- ◀ جعفری، الهه، حقیقتیان، منصور، و محمدی، اصغر (۱۴۰۱). بررسی رابطه سبک زندگی و حمایت اجتماعی با هویت مادری زنان (مورد مطالعه: زنان شهر اصفهان). فصلنامه زن و جامعه، ۱۳ (۴۹)، ۲۲۳-۲۳۸. doi: 10.30495/jzv.2022.24562.3206.
- ◀ جعفری سیریزی، فائزه، عسکری ندوشن، عباس، و روحانی، علی (۱۴۰۱). مادران و تربیت نسل؛ کاوشی انتقادی از دغدغه‌های اجتماعی مادران در رابطه با فرزندپروری. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۴ (۴)، ۱۱۷-۱۷۵. doi: 10.22035/isih.2022.4801.4707.

- ◀ جهان بخشی، زهرا، یوسفی، ناصر و کشاورز افشار، حسین (۱۳۹۳). بررسی کیفی چالش‌ها، تغییرات و رضایت زناشویی زنان در گذر به والدینی، فصلنامه علمی پژوهش‌های مشاوره، ۱۳ (۵۱)، ۶۴-۷۹.
- ◀ خادمی، مریم، اعلمی، زینب و مرادی، عاطفه (۱۴۰۲). تجربه زیسته مادران تحصیل کرده دین‌مدار از کنشگری اجتماعی، فصلنامه راهبرد فرهنگ، ۱۶ (۶۱)، ۹۹-۱۳۴.
- ◀ خامنه‌ای، آیت‌الله سید علی (۱۳۹۲). بیانات در دیدار جمعی از مداحان، سایت حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، Farsi.khamenei.ir.
- ◀ دراهکی، احمد، اخوان ارمکی، معصومه (۱۴۰۳). نگرش به هویت مادری و قصد فرزندآوری: مطالعه‌ای در میان زنان دارای حداقل یک فرزند مناطق شهری شهرستان کاشان. زن در توسعه و سیاست، ۲۲ (۱)، ۲۴۵-۲۷۰، doi: 10.22059/jwdp.2023.۳۵۸۱۴۹,۱۰۰۸۳۳۵.
- ◀ دهقانی زاده، حسینعلی، فلاح، محمدحسین، و وزیری، سعید (۱۳۹۹). احساس گناه مادری: کاوشی کیفی بر اشتغال زنان در رابطه مادر-فرزند. طلوع بهداشت؛ ۱۹ (۲)، ۳۲-۱۶، doi: 10.18502/tbj.v19i2.
- ◀ رفعت جاه، مریم و رحیمی، فاطمه (۱۳۹۴). مطالعه تطبیقی عوامل انفعال سیاسی زنان در مقایسه با مردان، فصلنامه پژوهش‌نامه زنان، ۶ (۴)، ۷۳-۹۲.
- ◀ رضاپور، داریوش و اسماعیلی فرد، آسیه (۱۳۹۹). تجربه زیسته زنان از سبک زندگی خانه‌داری (مطالعه موردی شهر دیلم)، مطالعات راهبردی زنان، ۲۲ (۸۷)، ۸۹-۱۰۸.
- ◀ رضایی دره ده، مریم، برادران، مراد و کرمی، غلامحسین (۱۳۹۵). بررسی رابطه تعارض کار خانواده و بحران هویت، فصلنامه توسعه اجتماعی، ۱۱ (۱)، ۱۳۵-۱۶۴.
- ◀ رئیس، طاهره و مقدس، علی اصغر (۱۳۹۰). بررسی رابطه سرمایه اجتماعی زنان و تقسیم کار خانگی؛ نمونه مورد مطالعه: زنان متأهل شهر جیرفت، نشریه علوم اجتماعی (دانشگاه فردوسی مشهد)، ۸ (۲)، ۸۱-۱۰۴.
- ◀ سلیمی، ناهید (۱۴۰۱). الگوی مفهومی مشارکت بدنه اجتماعی زنان در فرایند خط‌مشی‌گذاری حوزه زنان و خانواده؛ از منظر گفتمان دینی در ایران، زن در توسعه و سیاست، ۲۱ (۲)، ۴۸۱-۵۱۶.
- ◀ شیخ‌الاسلام زاده، زهرا (۱۴۰۲). سوژه زن مبارز و تناقضات نقشی در جریان انقلاب اسلامی، تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی. jwdp.2022.343463.1008211:DOI/10.22059.
- ◀ صادقی فسایی، سهیلا و میرحسینی، زهرا (۱۳۹۵). مطالعه جامعه‌شناختی کیفیت زندگی زنان خانه‌دار شهر تهران. مجله پژوهش‌های جامعه‌شناختی. ۱۰ (۱)، ۲۷-۴۸.
- ◀ صادقی، رسول و شهابی، زهرا (۱۳۹۸). تعارض کار و مادری: تجربه گذار به مادری زنان شاغل در شهر تهران، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۰ (۱)، ۹۱-۱۰۴.

- ◀ طیبی نیا، مهری و رحمانی، جبار (۱۳۹۵). انگیزش‌های نویافته‌ی تحولات هویتی زنان در آموزش عالی. تحقیقات فرهنگی ایران، جلد ۳۴، ص. ۱۰۱-۱۲۹.
- ◀ عابدی جعفری، حسن، تسلیمی، محمد سعید، فقیهی، ابوالحسن، شیخ‌زاده، محمد (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی. اندیشه مدیریت راهبردی، ۵ (۲)، ۱۵۱-۱۹۸.
- ◀ عامری، محسن، سهرابی رنانی، مریم، حسینی راد، مهدی و دانی، فاطمه (۱۳۹۳). موانع مشارکت زنان در فعالیت‌های فرهنگی. مدیریت فرهنگی، ۸ (۲۴)، ۲۱-۳۶.
- ◀ علینی، محمد، کرمی پور، اله کرم، کمالیان، محسن، و سهرابی فر، وحید (۱۴۰۰). الگوی سرمایه اجتماعی در کنشگری امام موسی صدر. اسلام و مطالعات اجتماعی، ۹ (۱)، ۹۶-۱۲۴.
- ◀ غفاری، غلامرضا، مؤمنی، فرشاد، و یوسفی، نریمان (۱۳۹۸). نقش انواع سرمایه در مشارکت اقتصادی زنان: مطالعه تطبیقی کشورهای اتحادیه اروپا و خاورمیانه. رفاه اجتماعی؛ ۱۹ (۷۲)، ۵۴-۹.
- ◀ غنی پور خندابی، فاطمه، اسدی داوود آبادی، محمدحسین، احمدی، امیدعلی و روشنایی، علی (۱۴۰۱). سیر تاریخی اشتغال زنان در بستر گفتمان‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی. زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ۲۰ (۱)، ۲۳-۴۴. <https://sid.ir/paper/952813/fa>.
- ◀ کاردوانی، راحله، تاج مزینانی، علی اکبر، میرخانی، عزت السادات و سجادی، سید مهدی (۱۳۹۵). بررسی راهبردهای سیاست اشتغال در حوزه مادری در جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات راهبری زنان، ۱۸ (۷۲)، ۷-۳۱.
- ◀ کاستلز، مانوئل (۱۳۹۳). عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ: قدرت هویت (جلد دوم). ترجمه حسن چاوشیان. تهران: انتشارات طرح نو. چاپ هفتم.
- ◀ مبینی مقدس، مجید، عبدسرمادی، نرگس، خان محمدی، کریم، و هاشمیان، سید محمدحسین (۱۳۹۹). الگوی تحلیلی فعالیت اجتماعی زنان در انقلاب اسلامی با تأکید بر دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای. دانش سیاسی، ۱۶ (۲)، ۶۴۸-۶۲۱.
- ◀ ویر، ماکس (۱۳۸۵). اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، تهران: علمی - فرهنگی.

➤ Attride-Stirling, J. (2001). Thematic networks: an analytic tool for. Qualitative research, 385-405.

➤ Beck, A., Freeman, A. & Associates. (1990). "Cognitive therapy of personality disorder". New york: Guilford press.

➤ Braun, V. & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. Qualitative Research in Psychology, 77-101.

- Bilodeau, J. Quesnel-Vallée, A. & Poder, T. (2023). Work stressors, work-family conflict, parents' depressive symptoms and perceived parental concern for their children's mental health during COVID-19 in Canada: a cross-sectional analysis. *BMC Public Health* 23, 2181. <https://doi.org/10.1186/s12889-023-17037-0>
- Cambridge Dictionary. (n.d). In Cambridge Dictionary. Retrieved from <https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/word>.
- Clark, P. & Creswell, J. (2014). *Understanding Research: A Consumer's Guide*. New Jersey: Pearson Education.
- Dotti Sani, G. M. & Treas, J. (2016). Educational gradients in parents' child-care time across countries, 1965–2012. *Journal of Marriage and Family*, 78(4), 1083–1096.
- Foucreault, A. Ménard, J. Houlfort, N. et al. How Work-Family Guilt, Involvement with Children and Spouse's Support Influence Parents' Life Satisfaction in a Context of Work-Family Conflict. *J Child Fam Stud* 32, 1065–1077. (2023). <https://doi.org/10.1007/s10826-022-02443-6>.
- Gupta, S., Liana C., & Sayer, J. (2021). Educational and Type of Day Differences in Mothers' Time Availability for Child Care and Housework. *Journal of Marriage and Family*.
- Holtfreter, K. Michael D. R. & Jillian J. T. (2017). Depression and infrequent participation in social activities among older adults: the moderating role of high-quality familial ties, *Aging & Mental Health*, 21:4, 379-388, DOI: 10.1080/13607863.2015.1099036.
- James, Bryan D. Robert S. Wilson, Lisa L. Barnes and David A. Bennett. (2011). Late-Life Social Activity and Cognitive Decline in Old Age. *Journal of the International Neuropsychological Society*. DOI: 10.1017/S1355617711000531.

- Jeong, J. Lee, J. (2005). Perceived Equity, Role Stress and Life Satisfaction of Married Working-Mother Salesclerks. *Journal of the Korean Home Economics Association* 2005;43(2):81-103.
- Kelly, M.E., Duff, H., Kelly, S. McHugh Power, J.E Brennan, S. Lawlor, B.A & Loughrey, D.G (2017) The impact of social activities, social networks, social support and social relationships on the cognitive functioning of healthy older adults: a systematic review. *Syst Rev* 6, 259. <https://doi.org/10.1186/s13643-017-0632-2>.
- Maclean, E. I. Andrew, B. & Eivers, A. (2021). The motherload: Predicting experiences of work-interfering-with-family guilt in working mothers. **Journal of Child and Family Studies**, 30(1), 169181-. <https://research.qut.edu.au/childandfamily/publications/the-motherload-predicting-experiences-of-work-interfering-with-family-guilt-in-working-mothers-2/>.
- McCullough, J. & Cathleen D. (1992). The roles of role strain, economic resources and time demands in explaining mothers' life satisfaction. *Journal of Family and Economic Issues*. <https://doi.org/10.1007/BF01013644>.
- Rubin, S. E. & Wooten H. R. (2007). Highly Educated Stay-at-Home Mothers: A Study of Commitment and Conflict. *The Family Journal: Counseling and Therapy for Couples and Families*.
- Tavassoli, G. (2009). The main causes of housekeeping role conflict and Women's employment. Conference Social Policies (I.S.A.) Local Experiments, Travelling Ideas To be held in Montreal.

بررسی به‌زیستن اجتماعی زنان مراقب والدین سالمند شهر ایلام

مسعود الماسی^{*}، مجید کوششی^{**}، فاطمه ترابی^{***}، حسین محمودیان^{****}

چکیده

به‌زیستن اجتماعی افراد، معلول عوامل و شرایط متعدد و متفاوتی است، از این رو وقوف به ماهیت آن‌ها به‌عنوان یک مجموعه به هم‌بسته و پیوسته، نیازمند بررسی عوامل مختلفی در ارتباط و همبستگی با یکدیگر است. در این راستا و با توجه به اهمیت موضوع و نیز شرایط اجتماعی و فرهنگی پیش‌روی زنان، مقاله حاضر به بررسی وضعیت به‌زیستن اجتماعی زنان مراقب سالمند شهر ایلام و اثربخشی فشارهای ناشی از این مراقبت بپردازد. این پژوهش به شیوه پیمایشی، بر اساس طرح مقطعی انجام و اطلاعات مورد نیاز به وسیله‌ی توزیع پرسشنامه به شیوه خوشه‌ای در بین ۵۹۳ نفر از زنان ۴۹-۳۰ ساله شهر ایلام گردآوری شده است. متغیر فشار مراقبتی با استفاده از پرسشنامه ۲۴ گویه‌ای (CBI) و متغیر به‌زیستن اجتماعی با استفاده از پرسشنامه ۳۳ گویه‌ای به‌زیستن اجتماعی کیبیز سنجش شدند و داده‌های به‌دست آمده با استفاده از نرم‌افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج پژوهش نشان داد میانگین نمره به‌زیستن اجتماعی پاسخگویان بر حسب متغیرهای سن، شغل، سطح تحصیلات و تعلق ذهنی طبقاتی از تفاوت معنی‌دار برخوردار است و رابطه متغیر فشارهای مراقبتی با به‌زیستن اجتماعی بیانگر وجود همبستگی معکوس است. همچنین نتایج نشان داد هرچه فشار مراقبتی ناشی از مراقبت خانگی والدین سالمند بیشتر باشد، به نسبت به‌زیستن اجتماعی زنان بزرگ‌سال کمتر خواهد بود که این امر می‌تواند حساسیت و نگرانی مسئولان را در مورد به‌زیستن اجتماعی زنان و نیز مراقبت خانگی از سالمندان بیشتر کند.

واژگان کلیدی

به‌زیستن اجتماعی، فشار مراقبتی، مراقبت از والدین سالمند، زنان شهر ایلام

*. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (almasi_57@yahoo.com)

**. دانشیار گروه جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (kooshesh@ut.ac.ir)

***. دانشیار گروه جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (fatemeh_torabi@ut.ac.ir)

****. استاد گروه جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (hmahmoud@ut.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۴

۱- مقدمه و بیان مسئله

امروزه موضوع بهزیستن اجتماعی زنان به عنوان از مهم ترین اقشار جامعه یک مسئله حیاتی است که با چالش های فراوانی روبه رو شده است. مفهوم بهزیستن اجتماعی را برای نخستین بار کبیز در سال ۱۹۹۸ مطرح کرد. وی این مفهوم را با توجه به ارزیابی شرایط و عملکرد فرد در جامعه و کیفیت روابط او با افراد دیگر، نزدیکان و گروه های اجتماعی که وی عضوی از آن هاست، توصیف کرد (Radzyk, 2015). از نظر کبیز، بهزیستن اجتماعی «ارزش گذاری شرایط یک فرد و کارآیی او در جامعه» است که انعکاسی از «سلامت اجتماعی بالا» است (Keyes, 1998: 122). بر این اساس، بهزیستن اجتماعی، گاه یک ویژگی فردی و بخشی از سلامت فرد و زمانی ویژگی جامعه و مترادف با جامعه سالم شمرده می شود؛ لذا می توان گفت فرد سالم کسی است که از نظر اجتماعی، جامعه را به صورت یک مجموعه معنادار، قابل فهم و آماده برای رشد و شکوفایی دانسته و احساس می کند به جامعه تعلق دارد، از طرف جامعه پذیرفته می شود و در پیشرفت آن سهیم است (Negovan, 2010: 89).

۶۶

بهزیستن اجتماعی در بین زنان، به عوامل متعددی وابسته است. بر اساس مدل چندوجهی کبیز، بهزیستن اجتماعی می تواند به عنوان عاملی متأثر از تجارب زندگی و یا تحولات زندگی و نیز چالش های خاص (مانند مراقبت از والدین سالمند) مورد مطالعه قرار گیرد. در امر مراقبت از والدین سالمند، معمولاً یک نفر بیشتر از دیگران سهم مراقبت را بر دوش می کشد و به عنوان مراقب اصلی یا اولیه نامیده می شود (Smith, Morton & Van Rooyen, 2022). با توجه به اینکه معمولاً دختران این نقش را به عهده می گیرند و برای ایفای نقش های خود مجبور به از خودگذشتگی و نادیده انگاشتن رفاه و بهزیستن خود می باشند و از طرفی، امر مراقبت با سایر مسؤولیت ها چون نقش های مربوط به خانواده، شغل و وظایف خانه داری آن ها تداخل می یابد (Noor & Isa, 2020)، در نهایت منجر به احساس فرسودگی در بین دختران شده که این امر نیز موجب مستعد شدن فرد مراقب، در ابتلا به اختلالات جسمی مزمن و مشکلات روانی می شود (محمدی شاهبلاغی، ۱۳۸۵: ۲۷). همچنین به علت اینکه دختران، مدت زمانی طولانی نقش مراقبتی از بیمار را بر عهده دارند، احساس فشار را تجربه می کنند که این حس افزایش فشار نیز منجر به تجربه نشانه های منفی جسمی و روانی و عاطفی می شود (Bevans & Sternberg, 2012)، و بر روی کیفیت زندگی و بهزیستن اجتماعی آن ها نیز تأثیر منفی بر جا می گذارد.

با وجود اهمیت این موضوع و انجام پژوهش‌های متعدد در دو حوزه بهزیستن اجتماعی و فشارهای مراقبتی، تاکنون تأثیر چالش‌های ناشی از ایفای نقش دختران به‌عنوان مراقب و پرستار والدین سالمند بر بهزیستن اجتماعی آن‌ها، کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. به‌رغم آنکه بنی اردلان و همکاران (۱۴۰۱)، حسین‌پور و همکاران (۱۴۰۰)، مجیدی خامنه و مهدوی (۱۳۹۷)، فرهادی (۱۳۹۵)، نور و عیسی (۲۰۲۰)، پالمر و همکاران (۲۰۱۸)، وان اینو و همکاران (۲۰۱۸)، دی‌فورگ و همکاران (۲۰۱۷)، بارتو و همکاران (۲۰۱۶)، در پژوهش‌های جداگانه‌ای، ابعاد و زوایای مختلف مشکلات و مسائل پیش‌روی مراقبان خانگی سالمندان را مورد بررسی قرار داده‌اند، اما نقش دختران در مراقبت از والدین سالمند و نیز مشکلات مربوط به سلامت و بهزیستن ناشی از این مراقبت برای آن‌ها، یا همچنان مغفول بوده و یا در سایه مطالعه سایر مراقبین مفقود مانده است. این نقیصه و غفلت در شرایطی اتفاق افتاده است که بر اساس داده‌های گذران وقت در سال ۱۳۹۴، ۵۴۲ نفر (۶/۷ درصد) از ۸۱۴۲ دختر ۳۰ تا ۴۹ ساله مورد بررسی در کل کشور، به مراقبت از بزرگسالان عضو خانوار خود می‌پرداخته‌اند.

در این میان از یک‌سو میانگین بالای سن ازدواج دختران و آمار بالای دختران بازمانده از ازدواج در شهر ایلام نسبت به میانگین کشوری و از سوی دیگر چالش‌های پیش‌روی سالمندان و مشکلات پیش‌روی خانواده‌ها در مراقبت خانگی از سالمندان؛ از مهم‌ترین دلایل انتخاب شهر ایلام به‌عنوان جامعه آماری این پژوهش بوده است.

بر این اساس و در راستای توجه به مسائل اساسی زنان، این پژوهش در پی دستیابی به پاسخ این سؤال است که فشارهای مربوط به مراقبت خانگی از والدین سالمند چه اثراتی بر بهزیستن اجتماعی زنان شهر ایلام گذاشته‌اند؟

۲- پیشینه پژوهش

حسین‌پور و همکاران در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه بین فشار مراقبتی، آمادگی برای مراقبت و کیفیت زندگی در مراقبین خانگی سالمندان مبتلا به آلزایمر در انجمن آلزایمر ایران»، به این نتیجه رسیدند که سن مراقبین با فشار مراقبتی و آمادگی برای مراقبت با کیفیت زندگی مراقبین رابطه‌ی مستقیم و معنی‌دار و آمادگی برای مراقبت با فشار مراقبتی و فشار مراقبتی با کیفیت زندگی مراقبین رابطه‌ی معکوس و معنی‌دار دارد (حسین‌پور و همکاران، ۱۴۰۰).

ایزدآبادی و همکاران در پژوهشی با عنوان «اثربخشی آموزش فراشناخت و ذهن آگاهی بر بهزیستی اجتماعی و امید به زندگی پرستاران»، ۶۰ نفر از پرستاران بیمارستان‌های سیرجان را به طور تصادفی در سه گروه ۲۰ نفره شامل؛ دو گروه مداخله (یک گروه برای آموزش ذهن آگاهی و دیگر آموزش فراشناخت) و یک گروه کنترل مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های این پژوهش نشان داد میانگین نمرات در ابعاد بهزیستی اجتماعی در گروه‌های مداخله بعد از اجرای آموزش فراشناخت و ذهن آگاهی افزایش داشته است و بیشترین افزایش در گروه‌های ذهن آگاهی و فراشناخت به ترتیب مربوط به خرده مقیاس‌های مشارکت اجتماعی و پذیرش اجتماعی بوده است. همچنین آموزش‌های ذهن آگاهی و فراشناخت بر بهزیستی اجتماعی و امید به زندگی پرستاران اثر مثبت داشته است (ایزدآبادی، بلوردی و ایمانی، ۱۳۹۹).

مجیدی خامنه و مهدوی در پژوهشی با عنوان «مفهوم مراقبت از والدین سالمند بر اساس تجربه زیسته مراقبین خانوادگی در تهران» با استفاده از روش رویکرد پدیدار شناختی هرمنوتیک و با به کارگیری فن مصاحبه عمیق و ثبت گفته‌ها، به تفسیر بیانات ۱۶ خانواده از مشارکت‌کنندگان در امر مراقبت از والدین سالمند ساکن در ناحیه شهران پرداختند. نتایج پژوهش نشان داد که مراقبت از والدین سالمند تحت تأثیر عوامل فردی و غیر فردی متعددی است و این عوامل باعث می‌شود مراقبین خانوادگی با توجه به تفاوت ادراک، عملکردهای مختلفی داشته باشند. برخی از مشارکت‌کنندگان در این پژوهش مراقبت را تجربه‌ای مثبت و برخی منفی قلمداد می‌کنند. آن‌هایی که تجربه منفی از مراقبت دارند، اضطراب بیشتری را تحمل می‌کنند که در نتیجه نه هم بر کیفیت و کمیت مراقبت تأثیر منفی دارد و هم برای سلامت و به‌زیستن مراقبین پیامدهای منفی در بر دارد (مجیدی خامنه و مهدوی، ۱۳۹۷).

تجویدی و همکاران در پژوهشی با عنوان «ارتباط سلامت عمومی با مشخصات جمعیت‌شناختی مراقبین خانوادگی بازماندگان سکنه مغزی» ۶۰ نفر از بازماندگان سکنه مغزی دو مرکز درمانی در تهران را مورد بررسی قرار دادند. نتایج این پژوهش نشان داد که مراقبان خانوادگی سکنه مغزی، در ابعاد مختلف، کاهش سلامت عمومی را تجربه می‌کنند و برنامه‌ریزی جهت افزایش سلامت عمومی و حمایت اجتماعی از آن‌ها از طریق سیاست‌گذاران حوزه سلامت و درمان امری ضروری است (تجویدی و همکاران، ۱۳۹۶).

دهقانی و همکاران در پژوهشی با عنوان «اثربخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی بر فشار مراقبتی و کیفیت زندگی مراقبان خانگی سالمندان مبتلا به دمانس» را مورد بررسی قرار دادند. یافته‌ها نشان داد آموزش مهارت‌های ارتباطی باعث بهبود کیفیت زندگی و فشار مراقبتی گروه

آزمایش در مرحله پس‌آزمون و پیگیری شده است. نتایج پژوهش بر اهمیت کاربرد این مداخلات در فشار مراقبتی و کیفیت زندگی مراقبان خانگی سالمندان و ارائه افق‌های جدید در مداخلات بالینی این بیماران تأکید دارد (دهقانی، عمرانی فرد و بابامیری، ۱۳۹۵).

اسمیت و همکاران با استفاده از طرح پدیدار شناختی، اکتشافی - توصیفی به بررسی ماهیت متنوع مراقبین خانواده با تمرکز بر مقوله‌های مختلف روابط خویشاوندی پرداختند. یافته‌ها نشان داد که در بین مراقبین، نیاز یا تمایل به حمایت مؤثر از شبکه خانواده و همچنین چالش‌های ارتباطی بین اعضای خانواده و مراقب از اهمیت زیادی برخوردار است. همچنین مراقبین ارتباط پیچیده‌ای با خانواده‌های خود دارند، اما اغلب حمایت خانوادگی کمی را تجربه می‌کنند که این امر باعث استرس و تنش بین اعضای خانواده می‌شود (Smith et al, 2022).

نور و عیسی در پژوهشی با عنوان «مسائل و چالش‌های نسل ساندویچ مالزی در مراقبت از والدین سالمند» مسائل و چالش‌های پیش‌روی خانواده‌های این نسل (که از خانواده مراقبت و از سالمندان حمایت می‌کنند) در ۵ ایالت مالزی را به روش کیفی مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان داد که مسائل مالی، عاطفی، آینده تیره، استرس، پس‌انداز کمتر و مدیریت زمان، مسائل اصلی پیش‌روی این نسل است. همچنین یافته‌ها بیانگر آن است که پرستاری از سالمندان در کنار مراقبت از کودکان، نقشی چالشی است که توسط زنان ایفا می‌شود و زنان خانواده، علی‌رغم داشتن مسئولیت‌های شغلی، بار سنگین مسئولیت‌های مراقبت از خانواده، فرزندان و والدین سالمند را نیز بر دوش می‌کشند (Noor & Isa, 2020).

نتایج پژوهش رید و همکاران بر روی ۱۴۹۷ نفر از مراقبین بیماران آلزایمر در سه کشور انگلستان، آلمان و فرانسه نشان داد با وخامت شدت بیماری، میزان بار مراقبتی افزایش می‌یابد و فرزندان، با وجود زمان کمتر مراقبت (نسبت به همسران)، بار مراقبتی بیشتری تجربه می‌کنند. همچنین زندگی با بیمار و هم‌محل بودن (برای فرزندان) و جنسیت، جوان‌تر بودن و آموزش دیدن (برای همسران) بار مراقبتی بیشتری ایجاد می‌کند (Reed et al, 2014).

مرور پژوهش‌های خارجی در مورد به‌زیستن اجتماعی حاکی است که بیش‌تر مطالعات شامل توصیف و مفهوم‌سازی و تعریف شاخص‌ها و روش‌های اندازه‌گیری این مفهوم بوده است. همچنین اکثر این پژوهش‌ها کمی و از نوع پیمایشی و اغلب در کشور آمریکا و با رویکرد روان‌شناختی انجام شده است، به‌طوری‌که اکثراً سلامت و به‌زیستن را معادل سلامت و به‌زیستن روانی و جسمانی قرار داده و به جنبه اجتماعی آن توجه خاصی نشده است. در مورد پژوهش‌های داخلی نیز، ترجمه به‌زیستن اجتماعی به سلامت اجتماعی توسط برخی پژوهشگران، باعث سردرگمی محققان بعدی

شده است. در آخر آنکه علی‌رغم انجام پژوهش‌های متعدد پیرامون سلامت و به‌زیستن اجتماعی، تاکنون تحقیق جامع و کاملی در مورد به‌زیستن اجتماعی دختران و زنان، به‌ویژه با تأکید بر نقش فشارهای مراقبتی انجام نشده است.

۳- چارچوب نظری

از لحاظ تئوریک، برای تبیین به‌زیستن اجتماعی و عوامل مرتبط با آن، رویکردهای نظری متفاوتی وجود دارد که در این بخش تلاش شده است مناسب‌ترین نظریه‌هایی که بتوانند در تبیین موضوع مفید باشند، مورد استفاده قرار گیرند. طبق نظر کییز حلقه مفقوده در تاریخچه مطالعات مربوط به سلامت، پاسخ به این سؤال است که: آیا ممکن است کیفیت زندگی و عملکرد شخصی افراد را بدون توجه به معیار اجتماعی ارزیابی کرد؟ به نظر او مطالعه مربوط به سلامت با استفاده از مدل‌های زیستن، بیشتر بر وجه خصوصی از سلامت تأکید دارند، ولی افراد در درون ساختارهای اجتماعی و ارتباطات قرار دارند و کیفیت زندگی و عملکرد خوب در زندگی، چیزی بیش از سلامت جسمی، عاطفی و روانی است و تکالیف و چالش‌های اجتماعی را نیز در برمی‌گیرد (Keyes, 1998:133). به عبارتی کیفیت زندگی و عملکرد شخصی فرد را نمی‌توان بدون توجه به معیارهای اجتماعی ارزیابی کرد. او معتقد است به‌زیستن یک اساس و بنیان اجتماعی دارد و مفهوم‌سازی سلامت باید آن قدر گسترده شود که به‌زیستن اجتماعی را در برگیرد (Keyes, 2007). بر این اساس کییز مفهوم به‌زیستن اجتماعی را برای نخستین بار در سال ۱۹۹۸ با ارائه مقیاسی به‌صورت جامع‌تر و با شمول ابعاد اجتماعی و محیطی زندگی فرد و با توجه به ارزیابی شرایط و عملکرد فرد در جامعه مفهوم‌سازی نمود (Radzyk, 2015) و در آن مقیاس و تحقیقاتی که پس از آن صورت داد، به‌زیستن اجتماعی را ارزیابی و شناخت فرد از چگونگی عملکردش در اجتماع و کیفیت روابطش با افراد دیگر، نزدیکان و گروه‌های اجتماعی که عضوی از آنهاست، تعریف کرد و فرض را بر این گذاشت که افراد کیفیت زندگی و عملکرد شخصی خود را با معیارهای اجتماعی‌شان ارزشیابی نمایند. در این مفهوم، به‌زیستن اجتماعی بازتاب درک فرد از تجربیاتش در محیط اجتماعی است که به‌صورت مجموعه‌ای معنی‌دار، قابل فهم، دارای نیروی بالقوه برای رشد و شکوفایی، همراه با احساس تعلق به جامعه‌ای است که خود را در پیشرفت آن سهیم بدانند. به این ترتیب به‌زیستن اجتماعی دربرگیرنده اجزاء و مؤلفه‌هایی است که روی هم رفته روشن می‌سازد که آیا فرد از کیفیت زندگی مناسبی برخوردار هست؟ به چه مقداری؟ و چقدر در زندگی اجتماعی مثلاً به‌عنوان همسایه، همکار و شهروند عملکرد خوبی دارد؟ کییز بر این اساس مدل خود را که پنج عامل

یکپارچگی اجتماعی، انسجام اجتماعی، مشارکت اجتماعی، شکوفایی اجتماعی و پذیرش اجتماعی شاخص‌های بهزیستن اجتماعی را تشکیل می‌دهند، به شرح ذیل تشریح می‌کند:

یکپارچگی اجتماعی: به معنی ارزیابی فرد از کیفیت روابط متقابلش در جامعه و گروه‌های اجتماعی است. یکپارچگی اجتماعی گستره‌ای است که مردم احساس می‌کنند با دیگران وجه مشترکی دارند و به جامعه و گروه‌های اجتماعی تعلق دارند (Keyes, 1998: 122).

انسجام اجتماعی: اعتقاد به اینکه اجتماع، قابل فهم، منطقی و قابل پیش‌بینی است. افرادی که از نظر اجتماعی سالم‌اند، نه تنها درباره نوع جهانی که در آن زندگی می‌کنند، بلکه همچنین راجع به آنچه اطرافشان رخ می‌دهد، علاقه‌مند بوده، احساس می‌کنند قادر به فهم وقایع اطرافشان هستند. این مفهوم در مقابل بی‌معنایی در زندگی است و در حقیقت درکی که فرد نسبت به کیفیت، سازمان‌دهی و اداره دنیای اجتماعی اطراف خود دارد (همان).

مشارکت اجتماعی: به معنی ارزیابی فرد از ارزش اجتماعی خود است. کسانی که سطح مطلوبی از این بعد را دارند، معتقدند که عضو مهمی در اجتماع هستند و چیزهای ارزشمندی برای ارائه به دیگران دارند. مشارکت اجتماعی یا ایفای سهم اجتماعی نشان‌دهنده آن است که چگونه و تا چه حد مردم احساس می‌کنند که آنچه آن‌ها در جهان انجام می‌دهند برای جامعه مهم و ارزشمند است و به‌عنوان کمک اجتماعی تلقی می‌شود (Keyes, 2004: 5). ایفای سهم اجتماعی باوری است که طبق آن فرد خود را عضو حیاتی اجتماع می‌داند و فکر می‌کند که چیزهای با ارزشی برای ارائه به جامعه دارد و فعالیت‌های روزمره او به‌وسیله جامعه ارزش‌دهی می‌شود. این افراد تلاش می‌کنند که احساس دوست داشته شدن کنند و در دنیایی که صرفاً به دلیل انسان بودن برای آن‌ها ارزش قائل است، سهمیم باشند.

شکوفایی اجتماعی: عبارت است از ارزیابی پتانسیل‌ها و مسیر تکامل جامعه و باور به این که اجتماع سرنوشت خود را در دست دارد و به مدد توان بالقوه‌اش مسیر تکاملی خود را که یک تکامل تدریجی است کنترل می‌کند و توانمندی‌های بالقوه‌ای برای تحول مثبت دارد. این افراد به آینده جامعه امیدوارند و معتقدند که خود و دیگران از پتانسیل‌هایی برای رشد اجتماعی بهره‌مندند و جهان می‌تواند برای آن‌ها و دیگران بهتر شود (همان: ۷). شکوفایی اجتماعی را می‌توان به معنی دانستن و اعتقاد داشتن به اینکه جامعه به شکل مثبتی در حال رشد است، فکر کردن به اینکه جامعه پتانسیل رشد به شکل مثبت را دارد، این تفکر که جامعه پتانسیل خود را به شکل واقعی درمی‌آورد و بالفعل می‌کند، تعریف کرد.

پذیرش اجتماعی: بیانگر درک فرد از خصوصیات و صفات افراد جامعه به عنوان یک کلیت است. پذیرش اجتماعی تفسیر فرد از جامعه و ویژگی‌های دیگران است. افرادی که دارای این بعد از به زیستن اجتماعی هستند، اجتماع را به صورت مجموعه‌ای از افراد مختلف درک می‌کنند و دیگران را با همه نقص‌ها و جنبه‌های مثبت و منفی که دارند، می‌پذیرند و به دیگران به عنوان افراد با ظرفیت و مهربان، اطمینان و اعتماد دارند (Keyes, 1998: 7). پذیرش اجتماعی، مصداق اجتماعی از پذیرش خود (یکی از ابعاد سلامت روان) است. در پذیرش خود، فرد نگرش مثبت و احساس خوبی در مورد خودش و زندگی گذشته دارد و با وجود ضعف‌ها و ناتوانی‌هایی که دارد، همه جنبه‌های خود را می‌پذیرد. در پذیرش اجتماعی، فرد، اجتماع و مردم آن را، با همه نقص‌ها و جنبه‌های مثبت و منفی باور دارد و می‌پذیرد. داشتن گرایش‌های مثبت نسبت به افراد، تصدیق کردن دیگران و به طور کلی پذیرفتن افراد علی‌رغم برخی رفتار سردرگم کننده و پیچیده آن‌ها، از ویژگی‌های پذیرش اجتماعی است.

مدل چندوجهی کییز (۱۹۹۸) از به زیستن اجتماعی، کارکرد بهینه افراد در عملکرد آن‌ها را معلوم می‌کند. بر اساس این مدل پژوهش‌های متعددی انجام شده که برخی به بررسی تأثیر سن، جنسیت یا پایگاه اقتصادی- اجتماعی بر به زیستن پرداخته و برخی به زیستن را به عنوان عاملی متأثر از تجارب زندگی و یا تحولات زندگی و نیز چالش‌های خاص (مراقبت از والدین بیمار) مورد مطالعه قرار داده‌اند. در مقاله حاضر و بر اساس مدل کییز، به زیستن زنان شهر ایلام بر اساس متغیرهای زمینه‌ای و جمعیتی از جمله سن، سواد، شغل، تأهل و تعلق ذهنی طبقاتی زنان مورد بررسی قرار گرفته است.

لی، مارتین و پون (۲۰۱۷) معتقدند بار مسئولیت مراقبت، همان فشار مراقبتی است که با وضعیت مراقبت گیرنده و سطح رشد اخلاقی مراقبت مرتبط است. این فشار مراقبتی که مراقبت دهندگان تجربه می‌کنند، عموماً برای توصیف ابعاد مختلفی از استرس که نتیجه‌ای از عدم تعادل بین تقاضای مراقبتی و در دسترس بودن منابع جهت برآوردن آن تقاضاها است، استفاده می‌شود (Kim & Given, 2008).

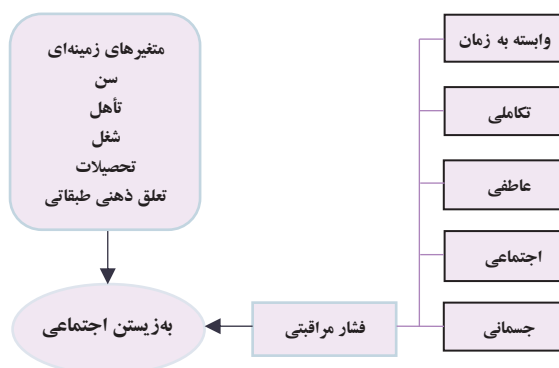
نظریه‌ی کارکردهای مشترک لیتواک (۱۹۷۰)، مراقبت‌های درازمدت از والدین سالمند را، به عنوان خصوصیت منحصربه‌فرد بستگان نزدیک، بهتر از سایر نظریه‌های این حوزه تبیین نموده است. این نظریه بر ماهیت امر (وظیفه) و ویژگی‌های عنصر گوناگون حمایت تأکید می‌کند. در این مدل، نظام خانوادگی به عنوان مناسب‌ترین عنصر انجام امور اولیه‌ی خانواده، امری که مستلزم صمیمیت و سابقه‌ی درازمدت هستند، در نظر گرفته می‌شود. در درون این شبکه نیز متناسب با

ساختار گروه‌ها، تفاوت‌هایی در ارائه حمایت اجتماعی و ایفای این نقش دیده شده است. اموری که فرزندان نزدیک (از نظر مکانی) به خوبی از عهده‌ی آن برمی‌آیند، اموری است که انجام آن مستلزم حضور فیزیکی است، درحالی‌که برای فرزندانی که در مکان‌های دور اقامت دارند، فقط اموری مناسب است که مستلزم نزدیکی مکانی نیستند. برعکس انتظار می‌رود همسایگان در اموری کمک کنند که مستلزم سرعت پاسخ، کسب اطلاع و حضور در محدوده‌ی محل اقامت می‌باشند. دوستان به‌طور منحصربه‌فرد قادر به دخالت در مشکلاتی هستند که مستلزم درک وضعیت گروه همالان و مشابهت تجربه و سابقه است (کوششی، ۱۳۸۸: ۱۵۵ به نقل از کانتور ۱۹۷۹). این نظریه فرض می‌کند که عامل مهم، تفاوت‌ها در ساختار گروه‌های اولیه است؛ بنابراین ساختار گروه‌ها، تعیین‌کننده‌ی انتخاب حمایتگر بر حسب امر مورد حمایت است. طبق این مدل امور باید با ماهیت ساختار گروه‌های اولیه هماهنگ باشد (کوششی، ۱۳۸۸: ۱۵۵ به نقل از پیترز و دیگران ۱۹۸۷). نظمی که لیتواک در شبکه‌ی حمایت اجتماعی سالمندان کشف کرده بود، بر تناسب بین منبع حمایت (بر اساس ساختار روابط) و امر (وظیفه) محوله، استوار بود. این نظریه توان بالایی در تبیین الگوهای حمایت اجتماعی سالمندان دارد و از این نظریه می‌توان پاسخ‌هایی مستدل برای ترجیح قاطع سالمندان در دریافت حمایت ابزاری از فرزندان و همسر فرزندان، ترجیح برادر/خواهر در برآورده کردن نیازهای مالی و الگوی چند منبعی حمایت عاطفی و نقش مؤثر دوستان و همسایه‌ها در این نوع حمایت‌ها استخراج کرد (کوششی، ۱۳۸۸: ۱۷۰).

بر اساس این نظریه، تعهد طولانی‌مدت در پرستاری و مراقبت‌های درازمدت، خصوصیت منحصربه‌فرد بستگان نزدیک سالمند است. با توجه به اینکه در امر مراقبت از والدین سالمند، یک نفر بیشتر از دیگران سهم مراقبت را بر دوش می‌کشد، معمولاً آن یک نفر از بین زنان خانواده و به‌ویژه دختران است. از آنجایی‌که امر مراقبت، با سایر مسؤولیت‌های دختران چون نقش‌های مربوط به خانواده، شغل و وظایف خانه‌داری تداخل می‌یابد و همچنین در مواردی آن‌ها را از دستیابی به نیازهای اساسی و فیزیولوژیکی محروم می‌نماید، منجر به احساس فرسودگی در بین مراقبین شده که این امر موجب مستعد شدن فرد مراقب، در ابتلا به اختلالات جسمی مزمن، مشکلات روانی و کاهش بهزیستن اجتماعی می‌شود. بر این اساس فرضیه «هرچه فشارهای ناشی از مراقبت خانگی از والدین سالمند بیشتر باشد، بهزیستن اجتماعی زنان بزرگ‌سال کمتر است» از این نظریه اخذ شده است. بر اساس مباحث مطرح شده فرضیات پژوهش به شرح ذیل است:

- به نظر می‌رسد بهزیستن اجتماعی بر حسب سن پاسخگویان متفاوت است.

- به نظر می‌رسد به‌زیستن اجتماعی بر حسب وضعیت شغلی پاسخگویان متفاوت است.
- به نظر می‌رسد به‌زیستن اجتماعی بر حسب سطح تحصیلات پاسخگویان متفاوت است.
- به نظر می‌رسد به‌زیستن اجتماعی بر حسب وضعیت تأهل پاسخگویان متفاوت است.
- به نظر می‌رسد به‌زیستن اجتماعی بر حسب تعلق ذهنی طبقاتی پاسخگویان متفاوت است.
- به نظر می‌رسد هرچه فشارهای ناشی از مراقبت خانگی از والدین سالمند بیشتر باشد، به‌زیستن اجتماعی زنان بزرگ‌سال کمتر است.



شکل ۱: مدل پژوهش

تعریف مفاهیم

به‌زیستن اجتماعی: کیز (۱۹۹۸) به‌زیستن اجتماعی را ارزیابی و شناخت فرد از چگونگی عملکردش در اجتماع و کیفیت روابطش با افراد دیگر، نزدیکان و گروه‌های اجتماعی که عضوی از آن‌هاست، تعریف کرد و فرض را بر این گذاشت که افراد کیفیت زندگی و عملکرد شخصی خود را با معیارهای اجتماعی‌شان ارزشیابی نمایند. متغیر به‌زیستن اجتماعی مشتمل بر ۳۳ گویه (۶ گویه مربوط به عامل مشارکت اجتماعی، ۷ گویه مربوط به عامل انسجام اجتماعی، ۷ گویه مربوط به عامل پذیرش اجتماعی، ۶ گویه مربوط به عامل یکپارچگی اجتماعی و ۷ گویه مربوط به عامل شکوفایی اجتماعی) است که نمره دهی آن بر اساس طیف لیکرت ارزیابی شده است.

فشار مراقبتی: فشارهای روانی، جسمی و اجتماعی که در اثر مراقبت از بیماران به مراقبین وارد می‌شود (که می‌تواند ریشه‌هایی از جمله فقر دانش و سواد داشته باشد) و به دنبال آن مشکلات زیادی همچون: فرسودگی، اضطراب و افسردگی را برای مراقبین خانگی ایجاد می‌کند.

(Mohammed, Priya & George, 2015). یسوفا اودچوکا^۱ و همکاران (۲۰۱۵) معتقدند فشار مراقبتی، ماهیت پنهان و کاملاً فردی داشته و درک این مفهوم، شخصی و درونی است که شامل مؤلفه‌های زیر است:

- فشار مراقبتی وابسته به زمان: بیانگر مقدار فشاری است که بر اثر مقدار زمانی که فرد مراقبت، برای مراقبت از بیمارش صرف می‌نماید، بر مراقب وارد می‌شود.
- فشار مراقبتی تکاملی: فشار ناشی از مراقبت از بیمار که در طول دوره‌های مختلف تکامل زندگی مراقب (مثل بلوغ) به او وارد می‌شود.
- فشار مراقبتی جسمی: فشار بدنی و فرسودگی جسمی که در طی مراقبت از بیمار به مراقب وارد می‌شود.
- فشار مراقبتی اجتماعی: جنبه‌های اجتماعی زندگی مراقب که در طول مراقبت از بیمار تحت تأثیر قرار می‌گیرد.
- فشار مراقبتی احساسی: عواطف و احساسات زندگی مراقب را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۴- روش پژوهش

در انجام این پژوهش، از روش پیمایش بر اساس طرح مقطعی استفاده و اطلاعات مورد نظر از طریق پرسشنامه جمع‌آوری شده است. جامعه آماری پژوهش حاضر کلیه زنان بزرگسال (۴۹ - ۳۰ ساله) شهر ایلام است که بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ تعداد کل آن‌ها ۴۸۶۸۷ نفر است. اهمیت و مرجع بودن گروه سنی بزرگسال (۴۹ - ۳۰ ساله) در بین زنان در حوزه‌های مختلف جمعیت‌شناسی (ازدواج، باروری و ...) مهم‌ترین علت انتخاب این گروه سنی در پژوهش حاضر است. حجم نمونه بر اساس جدول لین^۲، با فرض حداکثر واریانس $q=0/5$ ، $p=0/5$ و با $0/95$ سطح اطمینان، ۵۹۳ نفر است.

توزیع پرسشنامه در بین نمونه آماری مورد مطالعه، بر اساس شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای انجام شده است. پرسشنامه پژوهش از دو بخش تشکیل شده است که در بخش اول متغیرهای زمینه‌ای شامل: سن، تأهل، شغل، سطح تحصیلات و میزان مراقبت، مورد پرسش قرار گرفتند و در بخش دوم، متغیر فشار مراقبتی با استفاده از پرسشنامه ۲۴ گویه‌ای (CBI) و متغیر بهزیستن

1. Yesufu - Udechuku

2. Lynn

اجتماعی (با استفاده از پرسشنامه ۳۳ گویه‌ای به‌زیستن اجتماعی) سنجش شدند. برای بررسی روایی پرسشنامه، از روایی محتوا استفاده شد و پرسشنامه توسط تعدادی از صاحب‌نظران مورد تأیید قرار گرفت. برای سنجش اعتبار درونی نیز از تکنیک آلفای کرونباخ استفاده شد. لازم به ذکر است که ویژگی‌های روان‌سنجی پرسشنامه فشار مراقبتی (CBI) توسط نواک و گست^۱ در سال ۱۹۸۹ مورد بررسی قرار گرفتند و پایایی خرده مقیاس‌های آن به شرح زیر به دست آمد: فشار مراقبتی وابسته به زمان (۰/۸۵)، فشار مراقبتی تکاملی (۰/۸۵)، فشار مراقبتی جسمی (۰/۷۷)، فشار مراقبتی اجتماعی (۰/۷۳) و فشار مراقبتی عاطفی (۰/۸۶). ضریب آلفای این پرسشنامه در ایران و در پژوهش سلمانی و همکاران (۱۳۹۲) عباسی و همکاران (۱۳۹۰) به ترتیب ۰/۹۲ و ۰/۹۰ به‌دست آمده است. همچنین پرسشنامه ۳۳ گویه‌ای به‌زیستن اجتماعی طی دو مطالعه توسط کبیز روی دو نمونه ۳۷۳ و ۲۸۸۷ نفری در آمریکا با استفاده از تحلیل عوامل، از نظر تجربی مورد تأیید قرار گرفته که ضرایب آلفای کرونباخ در مطالعه اول برای ابعاد انسجام اجتماعی (۰/۵۷)، شکوفایی اجتماعی (۰/۶۹)، یکپارچگی اجتماعی (۰/۸۱)، مشارکت اجتماعی (۰/۷۵) و پذیرش اجتماعی (۰/۷۷) و در مطالعه دوم به ترتیب برابر ۰/۶۴، ۰/۶۴، ۰/۷۳، ۰/۶۶ و ۰/۴۱ به دست آمد که ضرایب قابل قبولی است. روایی و اعتبار این پرسشنامه در ایران توسط صفاری‌نیا و همکاران (۱۳۹۳) مورد تأیید قرار گرفته و در پژوهش شربتیان و طوافی (۱۳۹۵) ضریب آلفای آن ۰/۷۸ به‌دست آمده است. پس از گردآوری داده‌ها از نرم‌افزار آماری SPSS برای تجزیه و تحلیل استفاده شد. همچنین جهت تعیین اعتبار متغیرهای تحقیق و ترسیم مدل اندازه‌گیری، از تحلیل عاملی تأییدی استفاده شده است. بر این اساس، با استفاده از نرم‌افزار ایموس، طیف‌های پرسشنامه‌های دو متغیر اصلی تحقیق به شرح جدول زیر مورد بررسی قرار گرفتند:

جدول ۱- نتایج تحلیل عاملی تأییدی (مدل اندازه گیری) متغیرهای بهزیستن اجتماعی و فشار مراقبتی

ابعاد	تعداد گویه	پایایی	حد مطلوب	نتیجه
یکپارچگی اجتماعی	۷	۰/۸۰۱	بزرگ تر از ۰/۷۰	تأیید
مشارکت اجتماعی	۷	۰/۸۷۲	بزرگ تر از ۰/۷۰	تأیید
انسجام اجتماعی	۶	۰/۷۸۶	بزرگ تر از ۰/۷۰	تأیید
پذیرش اجتماعی	۶	۰/۷۵۱	بزرگ تر از ۰/۷۰	تأیید
شکوفایی اجتماعی	۷	۰/۸۱۳	بزرگ تر از ۰/۷۰	تأیید
بهزیستن اجتماعی	۳۳	۰/۸۰۶	بزرگ تر از ۰/۷۰	تأیید
فشار مراقبتی وابسته به زمان	۵	۰/۷۷۱	بزرگ تر از ۰/۷۰	تأیید
فشار مراقبتی تکاملی	۵	۰/۷۶۹	بزرگ تر از ۰/۷۰	تأیید
فشار مراقبتی جسمی	۴	۰/۸۱۴	بزرگ تر از ۰/۷۰	تأیید
فشار مراقبتی اجتماعی	۵	۰/۸۲۱	بزرگ تر از ۰/۷۰	تأیید
فشار مراقبتی عاطفی	۵	۰/۸۱۶	بزرگ تر از ۰/۷۰	تأیید
فشار مراقبتی	۲۴	۰/۸۰۷	بزرگ تر از ۰/۷۰	تأیید

۵- یافته‌های پژوهش

در این ادامه نتایج آماری به دست آمده از پژوهش در دو بخش یافته‌های توصیفی و یافته‌های استنباطی به طور مفصل آمده است.

۵-۱- یافته‌های توصیفی

ارزیابی یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد میانگین و میانه سنی پاسخگویان ۳۷/۸ و ۳۷ سال بوده است. از نظر سطح سواد ۵/۶ درصد پاسخگویان کم‌سواد، ۱۷/۹ درصد زیر دیپلم، ۲۴/۹ درصد دیپلم، ۹/۹ درصد فوق دیپلم، ۳۰/۵ درصد لیسانس و ۱۱/۲ درصد فوق لیسانس بوده‌اند. از نظر توزیع شغلی ۴۴/۰۸ درصد پاسخگویان خانه‌دار، ۱۷/۷ درصد بیکار، ۱۷/۵ درصد دارای مشاغل آزاد، ۲۰/۸ درصد شاغل در بخش دولتی بوده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند ۴۳/۵ درصد از زنان بزرگ‌سال مورد بررسی مجرد، ۴۴/۲ درصد متأهل، ۵/۹ درصد مطلقه و ۶/۴ درصد بیوه بوده‌اند. از لحاظ نیاز والدین به مراقبت، ۱۲/۳ درصد پدران و ۲۴/۷ درصد مادران نیاز به مراقبت کامل و ۷۵/۳ درصد پدران و ۶۳/۲ درصد مادران نیاز به مراقبت مقطعی داشتند. همچنین ۱۰/۶ درصد پاسخگویان صرفاً از پدر، ۴۱/۳ درصد صرفاً از مادر و ۴۸/۱ درصد آن‌ها هم‌زمان از پدر و مادر خود مراقبت می‌کردند و میانگین مدت‌زمان مراقبت در طول روز، تقریباً ۸/۵ ساعت بوده است.

جدول ۲- بهزیستن اجتماعی و ابعاد آن در بین زنان بزرگسال شهر ایلام

توزیع	شاخص	ابعاد بهزیستن اجتماعی					بهزیستن اجتماعی
		مشارکت	انسجام	پذیرش	یکپارچگی	شکوفایی	
گروه سنی	۳۰-۳۴	۱۹/۶۹	۱۹/۱۵	۱۹/۲۶	۲۱/۳۰	۲۱/۳۰	۱۰۰/۷۱
	۳۵-۳۹	۱۹/۵۸	۱۹/۴۷	۱۹/۱۲	۲۲/۵۱	۲۲/۳۰	۱۰۳
	۴۰-۴۴	۱۹/۵۱	۱۹/۷۳	۲۰/۰۲	۲۲/۸۸	۲۲/۲۰	۱۰۴/۳۵
	۴۵-۴۹	۱۷/۷۷	۱۸/۰۳	۱۹/۶۱	۲۱/۷۷	۲۱/۰۷	۹۸/۲۶
سطح تحصیلات	بی سواد	۱۶/۲۳	۱۶/۷۶	۱۹/۱۵	۲۰/۹۲	۲۱/۸۴	۹۴/۹۲
	زیر دیپلم	۱۶/۹۲	۱۷/۰۲	۱۷/۹	۲۰/۶۶	۲۰/۷۱	۹۳/۱۷
	دیپلم	۱۹/۰۵	۱۸/۹۸	۱۹/۸۲	۲۱/۴	۲۱/۱۷	۱۰۰/۴۴
	دانشگاهی	۲۰/۷۳	۲۰/۴۲	۱۹/۷۴	۲۳/۰۷	۲۲/۶۸	۱۰۶/۶۵
وضعیت شغلی	خانه‌دار	۱۷/۵۱	۱۷/۵۴	۱۸/۸۲	۲۱/۱۹	۲۱	۹۶/۰۵
	بیکار	۱۹/۳۹	۱۹/۸۳	۱۹/۵۷	۲۲/۰۵	۲۱/۷	۱۰۲/۵۵
	کارمند دولت	۲۱/۶۱	۲۲	۱۹/۳۶	۲۴/۵۶	۲۳/۰۴	۱۱۰/۵۶
	شغل آزاد	۲۰/۷۵	۲۰/۰۴	۲۰/۱۶	۲۲/۴۲	۲۲/۰۵	۱۰۵/۴۲
وضعیت تأهل	مجرد	۱۹/۳۱	۱۹/۰۹	۱۹/۶۶	۲۲/۰۴	۲۱/۹۷	۱۰۲/۰۸
	متأهل	۱۹/۸۹	۱۹/۹	۱۹/۲۳	۲۲/۷۶	۲۱/۸۳	۱۰۳/۶۲
	مطلقه	۱۸/۷۵	۱۸/۱۲	۱۸/۱۲	۱۹/۶۲	۲۰/۳۷	۹۵
	بیوه	۱۸/۷۰	۱۸/۸۸	۱۹/۱۱	۲۲/۱۷	۲۲/۱۱	۱۰۱
کل	متوسط نمرات	۲۱	۱۸	۱۸	۲۱	۲۱	۹۹
	میانگین واقعی	۱۹/۴۱	۱۹/۲۶	۱۹/۴	۲۲/۱۱	۲۱/۸۳	۱۰۲
	انحراف معیار	۴/۱	۳/۸۵	۴/۲۱	۴/۶	۴/۹۵	۱۶/۰۹

همچنین بررسی وضعیت متغیر بهزیستن اجتماعی و ابعاد آن در بین زنان بزرگسال (جدول ۲) بیانگر آن است که میانگین نمره اخذ شده پاسخگویان در شاخص مشارکت اجتماعی، کمتر از متوسط نمرات بوده و در سایر ابعاد مورد بررسی، نمره پاسخگویان از متوسط نمرات بیشتر است. از نظر وضعیت تأهل، یافته‌ها نشان می‌دهد که فقط زنان مطلقه از متوسط نمرات، نمره میانگین کمتری داشته‌اند و زنان مجرد، متأهل و بیوه نمره میانگین بالاتری را کسب نموده‌اند. همچنین در ابعاد مشارکت اجتماعی و پذیرش اجتماعی، زنان متأهل، در ابعاد انسجام اجتماعی، یکپارچگی اجتماعی و شکوفایی اجتماعی، زنان مجرد نمره میانگین بالاتری نسبت به سایر گروه‌ها کسب نموده‌اند. از لحاظ وضعیت فعالیت، میانگین نمره بهزیستن اجتماعی زنان بیکار و خانه‌دار، هم از میانگین نمره زنان دارای مشاغل آزاد و کارمند دولت و هم از متوسط نمرات کمتر بوده است. در توزیع پاسخگویان بر حسب وضعیت مراقبت از والدین، یافته‌ها نشان می‌دهند که بیش از ۶۰ درصد پاسخگویان، بخشی از وقت خود را به مراقبت از والدین سالمند خویش اختصاص داده‌اند. در تکمیل شاخص‌های مراقبتی زنان بزرگسال، این شاخص به تفکیک گروه‌های سنی، وضعیت تأهل و وضعیت فعالیت پاسخگویان در نمودارهای زیر به تفصیل نشان داده شده است. این امر در راستای اهمیت متغیرهای مذکور در پژوهش حاضر انجام شده است. یافته‌ها بیانگر آن است که مراقبت از والدین در بین زنان بزرگسال گروه سنی ۴۹-۴۵ سال، دختران مجرد و زنان خانه‌دار بیشتر از سایر دختران و زنان بوده است. همچنین در بین پاسخگویان مجرد، ۷۳ درصد به مراقبت از والدین مشغول‌اند. یافته‌ها بیانگر آن هستند که زنان مجرد و زنان خانه‌دار بیشتر از سایر گروه‌ها به مراقبت از والدین سالمند خود پرداخته‌اند و در مقابل زنان متأهل و زنان کارمند دولت، نقش کمتری در این مهم ایفا نموده‌اند.

در بررسی کلی شاخص فشار مراقبتی و ابعاد آن، یافته‌های جدول ۳ نشان می‌دهند میانگین نمره اخذ شده پاسخگویان در کلیه ابعاد، تفاوت قابل‌تأملی با متوسط نمرات دارند و از مقدار پایین‌تری برخوردارند. در مقایسه بین ابعاد فشار مراقبتی، بعد وابسته به زمان نسبت به سایر ابعاد نمره میانگین بیشتری دارد و در دو مورد (زنان بی‌سواد و گروه سنی ۴۹-۴۵ سال) از متوسط نمرات نیز بیشتر است. همچنین زنان کارمند دولت، زنان متأهل و زنان دارای مدارج دانشگاهی در همه ابعاد، میانگین فشار مراقبتی پایین‌تری نسبت به سایر هم‌گروهی‌های خود دارند.

جدول ۳- فشار مراقبتی و ابعاد آن در بین زنان بزرگسال شهر ایلام

فشار مراقبتی	ابعاد فشار مراقبتی					شاخص	
	جسمی	اجتماعی	عاطفی	تکاملی	وابسته به زمان	توزیع	
۳۰/۸۸	۳/۴	۲/۸۸	۴/۵۳	۴/۰۷	۷/۲۳	۳۰-۳۴	گروه سنی
۳۰/۵۲	۲/۹۰	۲/۸۹	۴/۶۲	۳/۸۱	۷/۲۰	۳۵-۳۹	
۳۵/۶۵	۳/۳۵	۳/۳۳	۵/۴	۴/۷۵	۷/۸۷	۴۰-۴۴	
۳۷/۴۱	۵/۰۵	۳/۶۱	۵/۸۸	۵/۹۹	۹/۹۷	۴۵-۴۹	
۳۴	۵/۲۳	۶/۳	۶/۴۶	۸/۶۹	۱۱/۰۷	بی سواد	سطح تحصیلات
۲۷/۹۵	۴/۳۶	۴/۰۲	۶/۹	۵/۸۱	۹/۵	زیر دیپلم	
۲۶/۹۶	۴/۴۹	۳/۸۶	۶/۵۵	۵/۶۷	۹/۶۷	دیپلم	
۱۹/۸۲	۳/۵۱	۳/۴۷	۵/۱۲	۴/۳۶	۷/۶۸	دانشگاهی	
۲۹/۵۶	۴/۲۴	۳/۸۳	۶/۱۵	۵/۶۸	۹/۶۶	خانه دار	وضعیت شغلی
۲۳/۰۱	۳/۱۲	۲/۸۸	۴/۸۳	۴/۰۳	۸/۱۴	بیکار	
۱۳/۷۶	۲/۳۵	۱/۵۶	۲/۶۲	۲/۷۲	۴/۵	کارمند دولت	
۲۴/۶۳	۳/۷۹	۳/۷۱	۵/۴۳	۴/۵۰	۷/۱۹	شغل آزاد	
۲۷/۷۲	۴/۳۵	۴/۳۲	۶/۲۳	۵/۸۶	۹/۶۷	مجرد	وضعیت تأهل
۱۶/۰۹	۳/۳۸	۳/۲۳	۴/۹۵	$\frac{3}{4}$	۶/۸۶	متأهل	
۲۶/۵۶	۴/۸۱	۳/۴۴	۷/۹۴	۴/۹۴	۸/۷۵	مطلقه	
۲۲/۸۳	۳/۳۵	۲/۴۷	۵	۳/۷۶	۹/۲۳	بیوه	
۴۸	۸	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	متوسط نمرات	کل
۳۵/۵۰	۵/۳۷	۶	۷/۳	۶/۷۷	۹	میانگین واقعی	
۱۶/۱۵	۳/۵۳	۴/۵۶	۴/۶	۴/۳۷	۴/۹	انحراف معیار	

۵-۲- یافته‌های استنباطی

تأثیر متغیرهای زمینه‌ای و جمعیتی بر به‌زیستن اجتماعی

یافته‌ها نشان می‌دهد (جدول ۴) میانگین نمره به‌زیستن اجتماعی زنان بر حسب متغیرهای سن، وضعیت شغلی، سطح تحصیلات و تعلق ذهنی طبقاتی تفاوت معنی‌دار با هم دارند، بنابراین فرضیه مربوط به تفاوت میانگین به‌زیستن اجتماعی بر حسب این متغیرها تأیید شده است. همچنین تفاوت میانگین به‌زیستن اجتماعی پاسخگویان بر حسب وضعیت تأهل آن‌ها معنی‌دار نبوده و فرضیه مربوط رد شده است.

جدول ۴- نتایج تحلیل واریانس متغیرهای زمینه‌ای - جمعیتی با بهزیستن اجتماعی

متغیر مستقل		ابعاد	میانگین	انحراف معیار	نتایج تحلیل واریانس	
					مقدار F	Sig.
سن	۳۰-۳۴	۱۰۰/۷۱	۱۶/۷۱	۱۱/۱۱۲	<۰/۰۰۱	
	۳۵-۳۹	۱۰۳	۱۳/۹۱			
	۴۰-۴۴	۱۰۴/۳۵	۱۵/۷۹			
	۴۵-۴۹	۹۸/۲۶	۱۲/۸۷			
سطح تحصیلات	بی سواد	۹۴/۹۲	۹/۷۶	۶/۱۵۹	<۰/۰۰۱	
	زیر دیپلم	۹۳/۱۷	۱۶/۰۲			
	دیپلم	۱۰۰/۴۴	۱۴/۱۱			
	دانشگاهی	۱۰۶/۶۵	۱۵/۷۵			
وضعیت شغلی	خانه‌دار	۹۶/۰۵	۱۴/۵۴	۲۰/۵۲۱	<۰/۰۰۱	
	بیکار	۱۰۲/۵۵	۱۶/۸۳			
	کارمند دولت	۱۱۰/۵۶	۱۴			
	شغل آزاد	۱۰۵/۴۲	۱۳/۲۷			
وضعیت تأهل	مجرد	۱۰۲/۰۸	۱۶/۲۹	۱/۷۰۴	۰/۱۶۵	
	متاهل	۱۰۳/۶۲	۱۵/۰۹			
	مطلقه	۹۵	۲۸/۸۳			
	بیوه	۱۰۱	۱۶/۴۴			
تعلق ذهنی طبقاتی	خیلی پایین	۹۹/۴۶	۱۵/۵۴	۳/۰۲۸	۰/۰۲۹	
	پایین	۱۰۱/۸۵	۱۲/۷۳			
	متوسط	۱۰۴/۴۴	۱۵/۹۴			
	بالا	۱۰۷/۰۱	۱۰/۶۵			

نتایج آزمون تعقیبی شفه، این معنی داری را در بین ابعاد مختلف متغیرهای مذکور نشان داده است. یافته‌ها بیانگر آن است که بهزیستن اجتماعی پاسخگویان گروه سنی اول، با گروه‌های دوم و سوم، پاسخگویان بی سواد و زیر دیپلم با دارای مدرک دیپلم و تحصیلات عالی و پاسخگویان طبقه خیلی پایین با سایر طبقات تفاوت معنی دار دارد، زیرا خطای آزمون معناداری کمتر از ۰/۰۵ بوده است. همچنین بهزیستن اجتماعی پاسخگویان خانه‌دار با سایر پاسخگویان و پاسخگویان بیکار با کارمند دولت تفاوت معنی دار دارند.

تأثیر فشار مراقبتی بر بهزیستن اجتماعی

در بررسی رابطه دو متغیر فشار مراقبتی و بهزیستن اجتماعی و نیز ابعاد این دو متغیر، یافته‌ها نشان می‌دهند به‌جز بعد پذیرش اجتماعی، سایر ابعاد بهزیستن اجتماعی با فشارهای مراقبتی همبستگی معکوس دارند. نتایج بیانگر آن است که بین ابعاد فشار مراقبتی وابسته به زمان، تکاملی، اجتماعی و نیز متغیر کلی احساس نابرابری جنسیتی با بعد پذیرش اجتماعی همبستگی معنی‌دار نیست (جدول شماره ۵)، اما سایر ابعاد دو متغیر دارای همبستگی معکوس هستند. حصول نتایج فوق بیانگر آن است که فرضیه «هرچه فشار مراقبتی ناشی از مراقبت خانگی از والدین سالمند بیشتر باشد، بهزیستن اجتماعی زنان بزرگ‌سال کمتر است» مورد تأیید قرار گرفته است.

جدول ۵- نتایج همبستگی ابعاد فشار مراقبتی با ابعاد بهزیستن اجتماعی

متغیر مستقل	متغیر وابسته					
	مشارکت اجتماعی	انجام اجتماعی	پذیرش اجتماعی	یکپارچگی اجتماعی	شکوفایی اجتماعی	بهزیستن اجتماعی
فشار مراقبتی وابسته به زمان	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۳۶۴$	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۳۰۷$	$\text{Sig} = ۰/۹۴۹$ $R = -۰/۰۰۲$	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۱۷۱$	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۱۵۵$	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۳۶۷$
فشار مراقبتی تکاملی	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۲۴۳$	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۲۸۳$	$\text{Sig} = ۰/۵۲۶$ $R = -۰/۰۲۱$	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۲۲۷$	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۱۷۲$	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۲۵۵$
فشار مراقبتی عاطفی	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۳۱۶$	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۳۲۱$	$(p < ۰/۰۰۹)$ $R = -۰/۰۸۶$	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۲۴۹$	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۲۰۳$	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۳۳۶$
فشار مراقبتی اجتماعی	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۲۵۰$	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۱۹۵$	$\text{Sig} = ۰/۶۰۷$ $R = -۰/۰۱۷$	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۱۷۱$	$\text{Sig} = ۰/۰۸۸$ $R = -۰/۰۵۶$	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۱۸۰$
فشار مراقبتی جسمی	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۲۴۷$	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۲۳۷$	$\text{Sig} = ۰/۰۲۵$ $R = -۰/۰۷۴$	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۱۸۰$	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۲۰۲$	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۲۶۱$
فشار مراقبتی	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۳۸۷$	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۳۱۶$	$\text{Sig} = ۰/۱۸۵$ $R = -۰/۰۴۴$	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۲۳۱$	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۱۸۳$	$(p < ۰/۰۰۱)$ $R = -۰/۴۳۲$

تحلیل تأثیر چندگانه عوامل تعیین‌کننده بهزیستن اجتماعی

در این مرحله، با استفاده از تحلیل رگرسیونی چند متغیره به شیوه هم‌زمان، سهم عوامل مؤثر بر متغیر وابسته تعیین شد. برای انجام این کار، ابتدا متغیرهای تعدیل‌گر و کنترل (سن، شغل، سواد و تعلق ذهنی طبقاتی) وارد معادله شده و سهم آن‌ها از تغییرات متغیر وابسته مشخص شد. سپس با کنترل این متغیرها، متغیر فشار مراقبتی وارد معادله شد تا تأثیر آن بر متغیر وابسته مشخص شود.

بر اساس اطلاعات جدول شماره ۵، در مدل اول بین متغیرهای سن و شغل با بهزیستن اجتماعی رابطه معنی داری وجود دارد. مقدار R^2 در این مرحله نشان می‌دهد متغیرهای مذکور، توانسته‌اند ۷ درصد از تغییرات متغیر وابسته را پیش‌بینی نمایند. با توجه به مقدار بتای این دو متغیر، این نتیجه حاصل می‌شود که با بالا رفتن سن و بهبود وضعیت شغلی زنان، بهزیستن اجتماعی آن‌ها افزایش می‌یابد. توجه به مقادیر T دو متغیر سواد و تعلق ذهنی طبقاتی در این مرحله نشان می‌دهد مقادیر کمتر از ۱/۹۶ هستند و بر این اساس این دو متغیر در پیش‌بینی متغیر وابسته مؤثر نیستند.

نتایج جدول ۶ بیانگر آن است که کمیت F در هر دو مدل به‌دست‌آمده معنادار است، این مطلب گویای این است که در این دو مدل، حداقل یکی از متغیرهای مستقل در پیش‌بینی متغیر وابسته مؤثر است. معنی دار بودن F به این معنی است که بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته رابطه خطی وجود دارد. طبیعی است که احتمال اینکه کمیت‌های F به این بزرگی به‌طور تصادفی به دست آید، فوق‌العاده کم است. یعنی رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته نمی‌تواند تصادفی پیش‌آمده باشد. پس باید تک‌تک متغیرها را با استفاده از T آزمود.

جدول ۶- تحلیل چند متغیره برای تبیین و پیش‌بینی بهزیستن اجتماعی زنان بزرگ‌سال با نقش متغیرهای تعدیل‌کننده

مدل	متغیر	F	Sig	B	Beta	T	Sig	Adj R ²	R ²
۱	Constant	۷/۰۵۸	< ۰/۰۰۱	۸۲/۱۲۴	-	۱۵/۴۲۷	< ۰/۰۰۱	۰/۰۶۰	۰/۰۷۰
	سن			۰/۴۲۹	۰/۱۸۱	۳/۳۴۳	< ۰/۰۰۱		
	شغل			۵/۸۸۴	۰/۱۹۹	۳/۶۶۹	< ۰/۰۰۱		
	سواد			۰/۶۲۵	۰/۲۲	۰/۳۷۶	۰/۷۰۷		
	تعلق ذهنی طبقاتی			-۰/۴۳۵	-۰/۰۱۰	-۰/۲۱۰	۰/۸۳۴		
۲	Constant	۲۲/۲۱۲	< ۰/۰۰۱	۹۸/۳۴۳	-	۱۸/۹۲۹	< ۰/۰۰۱	۰/۲۱۸	۰/۲۲۸
	سن			۰/۳۹۴	۰/۱۶۶	۳/۳۶۷	۰/۰۰۱		
	شغل			۳/۴۸۱	۰/۱۱۸	۲/۳۳۹	۰/۰۲۰		
	سواد			۱/۳۳۵	۰/۰۴۷	۰/۸۸۰	۰/۳۸۰		
	تعلق ذهنی طبقاتی			-۲/۷۳۵	-۰/۰۶۶	-۱/۴۳۰	۰/۱۵۴		
	فشار مراقبتی			-۰/۳۵۴	-۰/۴۱۰	-۸/۷۸۳	< ۰/۰۰۱		

در مدل دوم، متغیر فشار مراقبتی وارد معادله شده است. مقدار بتای ۰/۴۱۰- نشان می‌دهد که هرچه فشار مراقبتی برای زنان بیشتر شود، به‌زیستن اجتماعی آن‌ها کاهش می‌یابد. همچنین با ورود این متغیر، مقدار ضریب تعیین تعدیل شده به تقریباً ۲۳ درصد رسیده است. بر این اساس مشاهده می‌شود متغیر فشار مراقبتی توانسته است تقریباً ۱۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین نماید. نتایج نشان می‌دهد ۳ متغیر سن، شغل و فشارهای مراقبتی ناشی از مراقبت در مجموع توانسته‌اند حدود ۲۳ درصد از تغییرات متغیر وابسته را پیش‌بینی نمایند.

همچنین بر اساس مقادیر B جدول، معادله پیش‌بینی رگرسیون چند متغیره برای پیش‌بینی میزان به‌زیستن اجتماعی به‌صورت زیر است:

$$Y = a + b^1x^1 + b^2x^2 + b^3x^3$$

$$Y = + (۹۸/۳۴۳) (۰/۳۹۴ \times \text{سن}) + (۳/۴۸۱ \times \text{شغل}) + (-۰/۳۵۴ \times \text{فشار مراقبتی})$$

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از محورهای اساسی و مهم ارزیابی سلامت که نقش مهمی در تضمین پویایی و کارآمدی جامعه دارد، به‌زیستن اجتماعی است که این مسئله حیاتی، امروزه با چالش‌های فراوانی روبرو شده است. به علت اینکه به‌زیستن اجتماعی افراد، معلول عوامل و شرایط متعدد و متفاوتی است، از این‌رو وقوف به ماهیت آن‌ها به‌عنوان یک مجموعه به‌هم‌بسته و پیوسته، نیازمند بررسی عوامل مختلفی در ارتباط و همبستگی با یکدیگر است. در این راستا و با توجه به اهمیت موضوع و نیز شرایط اجتماعی و فرهنگی پیش‌روی زنان، پژوهش حاضر علاوه بر بررسی وضعیت به‌زیستن اجتماعی زنان شهر ایلام، اثرپذیری این وضعیت از فشارهای ناشی از مراقبت خانگی از والدین سالمند را به‌تفصیل مورد بررسی قرار داده است.

این پژوهش به شیوه پیمایشی، بر اساس طرح مقطعی انجام و اطلاعات موردنیاز به‌وسیله‌ی توزیع پرسشنامه به شیوه خوشه‌ای در بین ۵۹۳ نفر از زنان ۴۹-۳۰ ساله شهر ایلام گردآوری شده است. نتایج حاکی از به‌زیستن اجتماعی متوسط و فشار مراقبتی پایین در بین زنان مورد بررسی است (جدول ۳). یافته‌ها نشان داد میانگین نمره به‌زیستن اجتماعی زنان بر حسب متغیرهای سن، شغل، سطح تحصیلات و تعلق ذهنی طبقاتی تفاوت معنی‌دار داشته است و فرضیه‌های مربوط به تفاوت میانگین به‌زیستن اجتماعی بر حسب این متغیرها تأیید شد. همچنین بررسی رابطه متغیر فشار مراقبتی با به‌زیستن اجتماعی بیانگر همبستگی مستقیم و تأیید فرضیه‌ی مربوطه است.

توزیع میانگین نمره بهزیستن پاسخگویان بر حسب گروه‌های سنی ۵ ساله بیانگر آن است که از گروه سنی اول (۳۴-۳۰ ساله) تا گروه سوم (۴۴-۴۰ ساله) این مقدار در حال افزایش است که در گروه سنی آخر (۴۹-۴۵ ساله) با کاهش شدید مواجه می‌شود. همچنین ارزیابی فرضیه‌های پژوهش نیز نشان می‌دهد بهزیستن اجتماعی زنان بزرگسال بر حسب سن آن‌ها تفاوت معنی‌دار داشته است. در این راستا برخی از مطالعات نشان داده‌اند با افزایش سن، برخی از ویژگی‌های خود پنداره مثل کنترل شخصی (میراوسکی، ۱۹۹۵) و بهزیستن اجتماعی (رضایی و نوغانی دخت بهمنی، ۱۳۹۶) کاهش می‌یابند و برخی پژوهش‌ها مانند مطالعات کار (۲۰۱۱)، ریف و کییز (۱۹۹۵) و قاضی نژاد و سنگری سلیمانی (۱۳۹۵) نیز نشان می‌دهند با افزایش سن، مقدار برخی از سطوح بهزیستن بیشتر می‌شود؛ به این ترتیب که وقتی سن افزایش می‌یابد، افراد احساس خوشحالی بیشتری کرده، از زندگی خود رضایت بیشتری داشته و سلامت اجتماعی در بین آن‌ها افزایش می‌یابد که این امر می‌تواند به دلیل به‌کارگیری مهارت‌های مقابله‌ای مؤثرتر در افراد مسن‌تر و ارتباطات مثبت‌تر با دیگران باشد (fingerman & charles, 2010). در تبیین نتیجه پژوهش حاضر و پژوهش‌های دیگری که به آن‌ها اشاره شد، کییز (۱۹۹۸) معتقد است رابطه سن و بهزیستن اجتماعی هنوز مبهم باقی‌مانده است و تفاوت‌های سنی جنبه‌های متعددی را شامل می‌شود که تأثیرشان پایدار نیست.

بررسی تحلیل واریانس متغیر وضعیت تحصیلات بابه‌زیستن اجتماعی زنان نشان می‌دهد تفاوت میانگین نمره بهزیستن اجتماعی زنان بر حسب این متغیر معنی‌دار است. در تأیید این نتیجه، نتایج پژوهش‌های

فیروزبخت و همکاران (۱۳۹۶)، کییز و شاپیرو^۱ (۲۰۰۴)، روس و میراوسکی^۲ (۲۰۰۳)، کییز (۱۹۹۸) و ویلکینسون^۳ (۱۹۹۶) نشان می‌دهند بین وضعیت تحصیلی زنان و بهزیستن اجتماعی رابطه وجود دارد، یعنی هرچه تحصیلات افزایش یابد، بهزیستن اجتماعی زنان نیز افزایش می‌یابد. تحلیل واریانس متغیر بهزیستن اجتماعی زنان بر حسب وضعیت فعالیت، نشان‌دهنده وجود تفاوت در میانگین‌ها و معنی‌دار بودن این تفاوت‌ها است. در تأیید این نتیجه، فرهمند و همکاران (۱۳۹۵)، یانجی و ژو^۴ (۲۰۰۵)، کییز و شاپیرو (۲۰۰۴)، روس و میراوسکی (۲۰۰۳) و کییز (۱۹۹۸)،

1. Shapiro

2. Ross & Mirowsky

3. Wilkinson

4. Yanjie & Zuo

بر این باورند زنانی که در بیرون از خانه فعالیت دارند، نسبت به زنانی که تمام وقت به کار خانه‌داری مشغول‌اند، از به‌زیستن اجتماعی بالاتری برخوردارند. زنان شاغل به دلیل داشتن درآمد مستقل و منزلت اجتماعی، از عزت نفس بیشتری برخوردارند و با اعتمادبه‌نفس بیشتر در جامعه حضور پیدا می‌کنند. آن‌ها به دلیل حضور و مشارکت بیشتر در اجتماع، دارای قدرت انطباق بیشتری در برابر مسائل و موقعیت‌های جدید هستند و این امکان را دارند که در محیط کار استعداد خود را شکوفا کنند. این گروه از زنان قدرت تصمیم‌گیری بالاتری دارند و دارای استقلال بیشتری در زمینه مسائل مربوط به فرزندان، امور مالی خانواده و ... هستند. بی‌شک زنان برخوردار از استقلال مالی، روابط اجتماعی قوی و حمایت اجتماعی بالا، به‌زیستن اجتماعی بیشتری نیز دارند. لازم به ذکر است مطابق رویکردهای نظری و تجارب پژوهشی موجود، اشتغال تأثیری دوسویه بر به‌زیستن زنان دارد. در سویی منفی، کار بیرون از خانه‌ی زنان در ترکیب با تعهدات خانوادگی، به تضاد و تناقض نقش‌ها، سوء عملکرد اجتماعی و روابط مخدوش با دیگران (خانواده، محیط کار و اجتماع بزرگ‌تر) منجر شده و کلیت سلامت (جسمی، روانی و اجتماعی) آنان را در معرض خطر قرار می‌دهد و در رویکرد مثبت، اشتغال زنان در شرایط کاری مناسب همراه حمایت‌های لازم، رفع تبعیض و محدودیت‌های شغلی و تأمین امنیت، خودشکوفایی و رضایتمندی، ضمن ممانعت از فرسایش جسمی و روحی زنان شاغل، از طریق تقویت عضویت، افزایش توانمندی و بهبود عملکرد اجتماعی آنان در قبال تکالیف، تعهدات و حل چالش‌های اجتماعی، به ارتقای سلامت و به‌زیستن اجتماعی آنان می‌انجامد (قاضی‌نژاد و سنگری، ۱۳۹۵: ۲۸۴). بر این اساس صرف داشتن شغل، تغییری در به‌زیستن اجتماعی زنان ایجاد نمی‌کند، آنچه مهم است، مؤلفه‌های ماهوی شغلی، شامل نوع شغل، مطلوبیت شرایط شغلی و توانمندی‌های اجتماعی و روانی (پیامدهای شغلی) است که بر به‌زیستن اجتماعی آنان تأثیرگذار است.

از دیگر نتایج این پژوهش، وجود تفاوت میانگین نمره به‌زیستن اجتماعی زنان بر حسب متغیر تعلق ذهنی طبقاتی است. بر این اساس زنانی که از دیدگاه خود دارای پایگاه اجتماعی بالاتری هستند، به‌زیستن اجتماعی بهتری دارند. در این راستا، هویت طبقاتی که در پژوهش یزدان‌پناه و نیک‌ورز (۱۳۹۴) به‌وسیله درک فرد از طبقه اجتماعی خود و خانواده‌اش ارزیابی شده، با سلامت اجتماعی رابطه معناداری داشت و این نشان‌دهنده اهمیت مؤلفه‌های ذهنی است که می‌تواند رفتارها و تصورات افراد را تحت تأثیر قرار دهد. همچنین نتایج پژوهش‌های فیروزبخت و همکاران (۱۳۹۶)، فرهمند و همکاران (۱۳۹۵)، قاضی‌نژاد و سنگری (۱۳۹۵)، صباغ و معینیان (۱۳۹۰)

و حاتمی (۱۳۸۹) مطابق با یافته‌های پژوهش حاضر و نشانگر آن است که وضعیت اقتصادی - اجتماعی رابطه روشنی با سلامت و بهزیستن اجتماعی دارد.

علیرغم اینکه تفاوت میانگین و تحلیل واریانس متغیر بهزیستن اجتماعی بر حسب وضعیت تأهل، در مطالعات بسیاری مورد تأیید قرار گرفته (رضایی و نوغانی دخت‌بهمنی، ۱۳۹۶؛ قاضی‌نژاد و سنگری سلیمانی، ۱۳۹۵؛ بخارایی و همکاران، ۱۳۹۴) و نظریه‌پردازان نیز بر وجود این تفاوت تأکید کرده‌اند (کییز و شاپیرو، ۲۰۰۴؛ کییز، ۱۹۹۸؛ کییز، ریف و شموئیکین، ۲۰۰۲)، اما یافته‌های این پژوهش، حاکی از عدم وجود تفاوت در میانگین بهزیستن اجتماعی بر حسب وضعیت تأهل پاسخگویان است. حصول این نتیجه به سبب نزدیکی میانگین نمره بهزیستن پاسخگویان متأهل و مجرد و غالب بودن فراوانی این دو گروه است که به بی‌اثر بودن وضعیت تأهل در کیفیت بهزیستن پاسخگویان و رد شدن فرضیه پژوهش منجر شده است. از طرفی مقایسه این مقدار از میانگین با متوسط نمرات نشان می‌دهد که پاسخگویان (با هر وضعیتی از تأهل) از بهزیستن متوسطی برخوردارند که با پژوهش بخارایی و همکاران (۱۳۹۴) مطابقت دارد.

در ارزیابی متغیر فشار مراقبتی، یافته‌ها نشان می‌دهند میانگین نمره اخذ شده پاسخگویان در کلیه ابعاد این شاخص، تفاوت قابل تأملی با متوسط نمرات دارند و از مقدار بسیار پایین‌تری برخوردارند. بر اساس این نتیجه استنباط می‌شود که زنان مورد بررسی، با وجود اینکه مبادرت به مراقبت از والدین سالمند خود می‌نمایند، اما فشار مراقبتی بالایی را تجربه نمی‌کنند. جهت تبیین این نتیجه، ذکر چند نکته ضرورت دارد. نکته اول اینکه والدین عمدتاً از لحاظ ذهنی و جسمانی سالم بوده و دچار بیماری‌های حاد نبوده‌اند و مراقبت از آن‌ها معمولاً از نوع مراقبت کم فشار است، لذا پایین بودن این مقدار فشار، طبیعی است. دوم اینکه این مراقبت، به‌وسیله دختران انجام شده است. با توجه به عواطف و احساسات درونی زنانه و مادرانه آن‌ها، از خودگذشتگی و نادیده انگاشتن رفاه و بهزیستن خود و ترجیح رسیدگی به والدین در بین دختران قابل پیش‌بینی است. در تأیید دو نکته فوق، لی، مارتین و پون (۲۰۱۷) معتقدند فشار مراقبتی با وضعیت مراقبت گیرنده و سطح رشد اخلاقی مراقبت مرتبط است. نکته سوم، توجه به ادراک مراقبان از مراقبت است. ادراک مراقبان از مراقبت می‌تواند تحت تأثیر عوامل مختلف فردی، اجتماعی و فرهنگی قرار گیرد و همین ارزیابی ذهنی سبب می‌شود با وجود استرس‌زا بودن شرایط مراقبت، همه افراد درک یکسانی از شرایط محیط نداشته باشند؛ برخی تجربیات مثبتی در این شرایط دارند و برخی دیگر استرس را بیش از آنچه وجود دارد، درک می‌نمایند که باعث ایجاد پیامدهای منفی برای سلامتی و رفاه مراقب می‌شود.

همچنین ارزیابی یافته‌ها، در توضیح رابطه متغیر فشار مراقبتی با بهزیستن اجتماعی و ابعاد آن، نشان می‌دهد رابطه معکوس بین متغیرهای مذکور وجود دارد. در این راستا، نتایج پژوهش تجویدی و همکاران (۱۳۹۶) و باستانی و همکاران (۱۳۹۳) نشان داد بین سلامت عمومی و فشار بار مراقبتی همبستگی معکوس است و مراقبان خانگی با کاهش سلامت عمومی مواجه بوده‌اند. حارث‌آبادی و همکاران (۱۳۹۱) نشان دادند مراقبت از بیمار در خانه، بار روانی زیادی بر خانواده تحمیل می‌کند و فشار روانی حاصل از مراقبت بیماران، سلامت روانی مراقبان را به مخاطره انداخته و کیفیت مراقبت را مختل می‌کند.

در مقایسه بین ابعاد فشار مراقبتی، نتایج پژوهش حاضر، همسو با نتایج پژوهش حقگو و همکاران (۱۳۹۶) نشان می‌دهد مراقبین خانگی در بعد فشار مراقبتی وابسته به زمان، از میانگین بالاتری نسبت به سایر ابعاد فشار مراقبتی برخوردار بوده‌اند. در تبیین این نتیجه، شیو^۱ (۲۰۰۰) معتقد است مراقبین زمانی برای گذراندن با دوستان، زندگی اجتماعی و تعطیلات نداشته و در کل زمانی برای خود و خلوت خود ندارند که این محدودیت در زندگی اجتماعی می‌تواند وضعیت روانی و سلامت فرد مراقب را تهدید کند.

۸۸

پیشنهادهای پژوهش

- مرور پژوهش‌های داخلی نشان داد واژه بهزیستن اجتماعی (Social wellbeing) توسط برخی محققین به سلامت اجتماعی (Social health) ترجمه و این اشتباه موجب ایجاد مشکلاتی برای پژوهشگران بعدی شده است. انتظار می‌رود پژوهشگران در اقدامی هماهنگ از واژه بهزیستن اجتماعی استفاده نمایند.

- علیرغم آنکه نتایج این پژوهش نشان داد بهزیستن اجتماعی پاسخگویان در حد متوسط و فشار مراقبتی آن‌ها پایین است، با این وصف باز هم نیاز است مسئولان امر، حساسیت و توجه ویژه‌ای نسبت به این دو مقوله مهم (بهزیستن اجتماعی زنان و مراقبت خانگی از سالمندان) داشته باشند. بی‌شک هم جمعیت ایلام در آستانه ورود به دوره بزرگسالی و سالمندی است و هم گذار از سنت به مدرنیته بر نگرش افراد به مراقبت و نگهداری سالمندان تأثیر خاص خود را خواهد گذاشت. لذا سازمان‌ها و نهادهای ذی‌ربط می‌توانند در راستای حفظ و ارتقای سلامت فردی و بهزیستن اجتماعی که در نهایت، منجر به عملکرد بهتر زنان در جامعه می‌شود گام‌های

مؤثری بردارند و به مداخلات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مناسب دست بزنند تا در سایه سلامت جامعه، مشکلات اجتماعی کاهش یافته و روابط در لوای تصحیح شیوه‌های رفتاری بهبود یابد.

منابع

- ◀ ایزدآبادی، زهرا، بلوردی، محدثه، و ایمانی‌گوغری، زهرا (۱۳۹۹). اثربخشی آموزش فراشناخت و ذهن آگاهی بر بهزیستی اجتماعی و امید به زندگی پرستاران. ۸(۵)، ۲۴-۱۴.
- ◀ بنی‌اردلان، هدی، مطلبی، آمنه، شاه‌رخی، اکرم، و محمدی، فاطمه (۱۴۰۱). تأثیر آموزش و پیگیری تلفنی بر فشار مراقبتی مراقبین بیماران سالمند مبتلا به سکتة مغزی، مجله سالمند، ۱۷(۲) ۳۰۳-۲۹۰. DOI: 10.32598/sija.2022.2183.3
- ◀ بخارایی، احمد، شربتیان، محمدحسن، و ایمنی، نفیسه (۱۳۹۴). مطالعه جامعه‌شناختی سلامت اجتماعی زنان و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی: زنان منطقه چهار شهری تهران)، ۷، ۵۴-۲۹.
- ◀ تجویدی، محبوبه، دالوندی، اصغر، صحاف، رباب و رهگذر، مهدی (۱۳۹۶). ارتباط سلامت عمومی با مشخصات جمعیت‌شناختی مراقبین خانوادگی بازماندگان سکتة مغزی، ۱۲(۴)، ۵۰۵-۴۹۴.
- ◀ حارث‌آبادی، مهدی، بی‌باک، بهرام، حسین‌زاده، ابراهیم، بیاتی، حمیدرضا، ارکی، مینا، و اکبری، هادی (۱۳۹۱). فشار روانی مراقبان خانواده بیماران اسکیزوفرنی بستری در بیمارستان امام رضا (ع) بجنورد، ۴(۲)، ۱۷۱-۱۶۵.
- ◀ حسین‌پور، موسی، نوروزی، کیان، ره‌گوی، ابولفضل، قاسمی، سیما، نوروزی، مهدی، و بابائی، مهرزاد (۱۴۰۰). بررسی رابطه بین فشار مراقبتی، آمادگی برای مراقبت و کیفیت زندگی در مراقبین خانگی سالمندان مبتلا به آلزایمر در انجمن آلزایمر ایران، نشریه سالمندشناسی، ۶(۲)، ۱۸-۱۱.
- ◀ باستانی، فریده، علیجانپور اقاملکی، معصومه، حسینی، راضیه‌سادات، صالح‌آبادی، سمیه، و قزلباش، سیما (۱۳۹۳). ارتباط سلامت عمومی و فشار بار مراقبتی در زنان مراقبت کننده از سالمند مبتلا به آلزایمر، مجله دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، ۲۱(۶)، ۱۱۴۳-۱۱۳۴.
- ◀ حقگو، امین، ذوالعدل، محمد، افروغی، سلیمان، رحیمیان، هوشنگ، و میرزایی، محمدسعید (۱۳۹۶). بررسی میزان فشار مراقبتی مراقبین خانوادگی در بیماران مبتلا به اختلالات روانی بستری در بیمارستان شهید رجایی شهر یاسوج در سال ۱۳۹۴، ۵(۲)، ۴۴-۳۹.
- ◀ دهقانی، یوسف، عمرانی‌فرد، ویکتوریا، و بابامیری، محمد (۱۳۹۵). اثربخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی بر فشار مراقبتی و کیفیت زندگی مراقبان خانگی سالمندان مبتلا به دمانس، مجله تحقیقات علوم رفتاری، ۱۴(۲)، ۱۶۷-۱۶۱.
- ◀ رضایی، امید، و نوغانی دخت‌بهمنی، محسن (۱۳۹۶). بهزیستن اجتماعی دانشجویان و عوامل مؤثر بر آن، ۱۴(۲)، ۵۶-۳۱.
- ◀ صباغ، صمد، معینیان، نرمینه، و صباغ، سارا (۱۳۹۰). سنجش سلامت اجتماعی و عوامل اجتماعی

- مرتبط با آن در بین خانوارهای شهر تبریز. ۳(۱۰)، ۲۷-۴۴.
- ◀ کوششی، مجید (۱۳۸۸). رفتارهای جمعیتی و الگوهای حمایت اجتماعی سالمندان شهر تهران، ۴(۸)، ۱۷۲-۱۴۹.
- ◀ فرهادی، اکرم، فروغان، مهشید، محمدی، فرحناز، رسولی، مریم، صادق مقدم، لیلا، نظری، شیما، و صادقی، نرجس خاتون (۱۳۹۵). مفهوم ارزیابی مراقبت در مراقبان خانوادگی سالمندان، ۱۱(۱)، ۱۹-۸.
- ◀ فرهمند، مهناز، خاتمی سروی، خدیجه، و محمدحسینی، رضیه (۱۳۹۵). مقایسه سلامت اجتماعی، قدرت تصمیم‌گیری، مهارت‌های ارتباطی و عزت نفس در بین زنان شاغل و خانه‌دار شهر یزد، ۷(۲)، ۱۴۷-۱۶۵.
- ◀ فیروزبخت، مژگان، ریاحی، محمداسماعیل، و تیرگر، آرام (۱۳۹۶). عوامل موثر بر سلامت اجتماعی زنان: یک مطالعه مروری در مجلات فارسی، ۴(۳)، ۱۹۵-۱۸۶.
- ◀ قاضی‌نژاد، مریم، و سنگری سلیمانی، هاجر (۱۳۹۵). رابطه شغل و سلامت اجتماعی زنان، ۱۴(۳)، ۲۷۳-۲۸۸.
- ◀ محمدی شاه‌بلاغی، فرحناز (۱۳۸۵). خودکار آمدی و فشار مراقبتی مراقبان عضو خانواده سالمندان مبتلا به آلزایمر در تهران، ۱(۱)، ۳۳-۲۶.
- ◀ مجیدی‌خامنه، فریده، و مهدوی، محمدصادق (۱۳۹۷). مفهوم مراقبت از والدین سالمند بر اساس تجربه زیسته مراقبین خانوادگی در تهران، ۱۵(۲۶)، ۱۳۴-۱۰۱.
- ◀ یزدان‌پناه، لیلا، و نیک‌ورز، طیب (۱۳۹۴). رابطه عوامل اجتماعی با سلامت اجتماعی دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۲۶(۳)، ۹۹-۱۱۶.
- Barreto, P.S., Morley, J.E., Chodzko-Zajko, W., Pitkala, K.H., Weening-Djisterhuis, E., & Rodriguez-Mañas, L. (2016). Recommendations on Physical Activity and Exercise for Older Adults Living in Long-Term Care Facilities: A Taskforce Report. *Journal of the American Medical Directors Association*, 17(5), 381-392. doi.org/10.1016/j.jamda.2016.01.021
- Bevans, M.F., & Sternberg, E. M. (2012). Care giving Burden, Stress, and Health Effects Among Family Caregivers of Adult Cancer Patients. *JAMA*, 307(4), 398-403. doi:10.1001/jama.2012.29.
- Carr, A. (2011). Positive psychology: The science of happiness and human strengths. *Routledge*. Second edition. <https://books.google.com/books?id=x-qAEHrvG0>
- DeForge, R., Ward-Griffin, C., St-Amant, O., Hall, J., Mc William, C., Forbes, D., et al. (2017). Evaluating dementia home care practices: The reification of

care norms. *Journal of Aging Studies*, 43(null), 23-31. <https://doi.org/10.1016/j.jaging.2017.09.002>

➤ Fingerman, K.L., & Charles, S.T. (2010). It takes two to tango. Why older people have the best relationships. *Current Directions in Psychological Science*, 19(3), 172-6.

➤ Keyes, C.M. (1998). Social Wellbeing. *Social Psychology Quarterly*, 61(2), 121-140. DOI: 10.2307/2787065

➤ Kim, Y., & Given, B.A. (2008). Quality of Life of Family Caregivers of Cancer survivors: across the trajectory of the illness. *Cancer Journal*, 112(11), 2556-2568. doi: 10.1002/cncr.23449.

➤ Keyes, C.L.M., & Shapiro, A. (2004). Social well-being in the United States: A Descriptive Epidemiology. University of Chicago press, Chapter 12, 350-372.

➤ Lee, K., Martin, P., & Poon, L.W. (2017). Predictors of caregiving burden: impact of subjective health, negative affect, and loneliness of octogenarians and centenarians. *Aging and Mental Health*, 21(11), 1214-1221. doi: 10.1080/13607863.2016.1206512. Epub 2016 Jul 20.

➤ Macmillan, S.C. (2005). Interventions to Facilitate Family Caregiving at The End of Life. *Journal of Palliative medicine*. 8 (1): 132- 139. <https://doi.org/10.1089/jpm.2005.8.s-132>

➤ Mohammed, S., Priya, S.S., & George, C. (2015). Caregiver Burden in a Community Mental Health Program- a Cross Sectional Study. *Kerala Journal of Psychiatry*. 28(1), 26-33.

➤ Negovan, V. (2010). Dimensions of students Psychosocial Well-being and their measurement: validation of a student's psychosocial well-being Inventory, *Europe's journal of Psychology*, 6 (2), 85-104. <https://doi.org/10.5964/ejop.v6i2.186>

➤ Novak, M., & Guest, C. (1989). Application of a multidimensional caregiver burden inventory. *The gerontologist*, 29 (6), 798-803. <https://doi.org/10.1093/geront/29.6.798>

➤ Noor, sh., & Isa, F. Md. (2020). Malaysian Sandwich Generation Issues and Challenges in Elderly Parents Care. *International and Multidisciplinary*

Journal of Social Sciences (RIMCIS), 9(3), 289-312. <https://doi.org/10.17583/rimcis.2020.5277>

► Palmer, K., Marengoni, A., Forjaz, M.J., Jureviciene, E., Laatikainen, T., Mammarella, F., et al. (2018). Multi morbidity care model: Recommendations from the consensus meeting of the Joint Action on Chronic Diseases and Promoting Healthy Ageing across the Life Cycle. *Health Policy*, 122 (1), 4-11. <https://doi.org/10.1016/j.healthpol.2017.09.006>

► Radzyk, J. (2015). Evaluation of a new Social Well-Being uestionnaire. Bachelor thesis Psychology. Department of Psychology, Health & Technology. University of Twente, Netherlands.

► Reed, C., Belger, M., Dell'agnello, G., Wimo, A., Argimon, J.M., Bruno, G., et al. (2014). Caregiver Burden in Alzheimer's Disease: Differential Associations in Adult-Child and Spousal Caregivers in the GERAS Observational Study. *Dementia and Geriatric Cognitive Disorders Extra*, 4(1), 51-64. <https://doi.org/10.1159/000358234>

► Ryff, C.D., & Keyes, C.L.M. (1995). The structure of psychological well-being revisited. *Journal of Personality and Social Psychology*, 69 (4), 716-727.

► Smith, L., Morton, D., & Van Rooyen, D. (2022). Family dynamics in dementia care: A phenomenological exploration of the experiences of family caregivers of relatives with dementia. *Journal of Psychiatric and Mental Health Nursing*; online, First published: 27 January. <https://doi.org/10.1111/jpm.12822>.

► Van Eenoo, L., Van der Roest, H., Onder, G., Finne-Soveri, H., Garms-Homolova, V., Jonsson. P.V., et al. (2018). Organizational home care models across Europe: A cross sectional study. *International Journal of Nursing Studies*, 77 : 39-45. doi.org/10.1016/j.ijnurstu.2017.09.013

► Yesufu-Udechuku, A., Harrison, B., Mayo-Wilson, E., Young, N., Woodhams, P., Shiers, D., et al. (2015). Interventions to improve the experience of caring for people with severe mental illness: systematic review and meta-analysis. *The British journal of Psychiatry*; 206(4):268-274. doi.org/10.1192/bjp.bp.114.147561

► Wilkinson, R. G. (1996). *Unhealthy societies: the afflictions of inequality*. Routledge.

فرا تحلیل تأثیر مصرف رسانه‌ای بر گرایش به زندگی مجردی

محسن نیازی^{*}، شاهو رستگاری^{**}، ایوب سخایی^{***}، سید سعید حسینی زاده آرانی^{****}

چکیده

نگرش به ازدواج و همسرگزینی میان جوانان ایران، متأثر از تغییرات در سبک زندگی در سال‌های اخیر دچار تغییر و تحول شده است. در میان عوامل متعدد تأثیرگذار بر این تغییر نمی‌توان نقش رسانه‌های جمعی و جهت‌دهی به علائق و گرایش‌های جوانان را نادیده گرفت. هدف از پژوهش حاضر بررسی تأثیر مصرف رسانه‌ای بر گرایش به زندگی مجردی جوانان است. به این منظور با استفاده از روش فرا تحلیل، مقاله‌های علمی-پژوهشی منتشر شده در دهه ۱۳۹۰-۱۴۰۰ با موضوع رابطه بین مصرف رسانه‌ای بر نگرش جوانان نسبت به ازدواج و زندگی مجردی در نشریات معتبر کشور ایران گردآوری شدند. برای این کار، از کلیدواژه‌های مرتبط استفاده شد و جستجو در سایت‌ها و پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌ها صورت پذیرفت و مطالعاتی که با معیارهای ورود به فرا تحلیل همخوانی داشتند گزینش شدند و اطلاعات مورد نظر برای آزمون فرضیه‌ها استخراج شد. در مرحله اول ۱۰۲ مقاله احصاء گردید و پس از بررسی دقیق‌تر ۳۰ پژوهش، به ۱۱ مطالعه نهایی رسیدیم که شرایط مورد نظر موضوع تحقیق را داشتند، آماره‌های مناسب برای محاسبه اندازه اثر و اطلاعات مورد نیاز دیگر ثبت شده و با نرم‌افزار CMA^2 تجزیه و تحلیل گردید. نتایج تحقیق نشان داد که در مجموع مقدار اندازه اثر مصرف رسانه‌ای بر گرایش به زندگی مجردی ۰/۴۹۸ بوده و تأثیر متوسطی در تبیین تغییرات متغیر وابسته دارد.

واژگان کلیدی

مجردگزینی، سبک زندگی، مصرف رسانه‌ای، مدرنیزاسیون، فرا تحلیل

*.استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده‌ی علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (niazim@kashanu.ac.ir)

**.دانشجوی دکتری مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران، (نویسنده مسئول)

(shahorastegari@gmail.com)

***.دکتری مسائل اجتماعی ایران، کاشان، ایران (sakhaie84@yahoo.com)

****.استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران. (hoseynizadeh69@ut.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۹

۱- مقدمه و بیان مسئله

زیست مجردی، مسئله‌ای جهانی است که در محافل اجتماعی و علمی متعدد مطرح شده و از آن به عنوان دغدغه و رنجی اجتماعی در کم‌رنگ شدن خانواده به عنوان اولین نهاد جامعه‌پذیر یعنی خانواده یاد می‌شود و اعتقاد بر این است که بایستی برای این وضعیت تدبیری اندیشید و راه‌حلی ارائه نمود (زارع و همکاران، ۱۳۹۹). در چند سال اخیر تغییر آشکار و فزاینده‌ای در جهان ظاهر شده که ارزش‌های مربوط به خانواده، مناسبات خانگی، کودکان و گرایش جوانان را تحت تأثیر خود قرار داده است. منطبق با نظر رابرت کلیکت^۱ از جمله این تغییرات می‌توان به کوچکتز شدن اندازه خانوارها، تغییر فزاینده از خانواده‌های توسعه‌یافته به طرف خانواده‌های هسته‌ای، کاهش در ازدواج و افزایش جدایی یا طلاق، ظهور اشکال جدیدی از واحدهای خانوادگی مانند زندگی مشترک مجردی، کاهش قابل توجه باروری، اغلب به سطوح پایین‌تر از جایگزینی اشاره کرد (Silinish & Martinic, 2016). در واقع در دوران مدرن فرایندهایی نظیر جهانی‌شدن، شهرنشینی و مهاجرت‌های انسانی باعث تغییر ارزش‌ها و اصول کهن چند صد ساله شده‌اند (Ghaniveya, 2022). و جوامع انسانی دستخوش تغییرات اساسی در نهاد ازدواج شامل تنوع مسیرهای ازدواج شوکلا^۲ و کپیدیا^۳ (۲۰۰۷) هیگینز و دیگران (۲۰۰۲) تقدس‌زدایی از نقش‌های زنشویی و تغییر ایدئولوژی جنسی (گوتیر زدومنه^۴ (۲۰۰۸)، تغییر در ارزش‌های زنشویی (ویلیامز^۵، ۲۰۰۷)، پیدایش الگوهای جدید روابط زندگی مشترک و حرکت به سمت ازدواج‌های فردی‌سازی شده آمتو^۶ (۲۰۰۴) چرلین^۷ (۲۰۰۹) شده‌اند. لذا جوامع انسانی طی دو دهه اخیر، تغییرات اساسی در سن ازدواج را نیز تجربه کرده‌اند و روند شکل‌گیری خانواده در تمام جهان دچار تأخیر شده است و مجرد یا افزایش سن ازدواج تنها مختص جامعه و کشور ما نیست.

در سال‌های اخیر؛ پدیده مجرد قطعی و تنهایی‌گزینی در ایران نیز شدت یافته و به یکی از مسائل مهم اجتماعی- جمعیت‌شناختی کشور با تأثیر بر ازدواج جوانان در سن باروری، تأثیر بر هرم و ساختار جمعیتی کشور و کاهش گرایش به ازدواج که به دنبال خود پیامدهایی نظیر مجرد

1. Robert Cliquet

2. shockola

3. Capidiya

4. Guetirezedomone

5. Williams

6. Ametto

7. Cherlin

قطعی و سایر مسائل و آسیب‌های اجتماعی و روان‌شناختی به همراه می‌آورد، تبدیل شده است. در جوامع سنتی نظیر ایران که دختران تا سن ۱۸ سال و پسران در سنین کمتر از ۲۵ سال ازدواج می‌کردند، باگذشت زمان و افزایش ورود زنان به عرصه‌های اجتماعی، شغلی، تحصیلی و پذیرش مسئولیت اجتماعی و تغییر نگاه کلیشه‌ای به این موضوع، شاهد تغییرات اساسی در حوزه ازدواج هستیم. به طوری که طبق سرشماری سال ۱۳۹۵، تعداد دختران مجرد ۱۵ سال به بالا در کشور ۵ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر، مجردهای ۲۰ سال به بالا، ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر، مجردهای ۴۰ سال به بالا، ۴۲۶ هزار و مجردهای سن ۴۵ سال به بالا، ۲۴۲ هزار نفر بوده است. تعداد مردان مجرد ۱۵ سال به بالا، در سال ۱۳۹۵ برابر با پنج میلیون و ۹۰۰ هزار نفر، مجردهای ۲۰ سال به بالا، سه میلیون و ۳۰۰ هزار نفر، مجردهای ۴۰ سال به بالا، ۱۴۸ هزار نفر و مجردهای ۴۵ سال به بالا، ۸۱ هزار نفر اعلام شده است. به این ترتیب، می‌توان گفت تعداد مردان مجرد بالای ۴۰ سال یک سوم زنان مجرد بوده است. همچنین موسسه تحقیقات جمعیت کشور در سال ۱۴۰۰ وجود حدود ۱۲ میلیون مجرد در ایران را تأیید کرد که از این تعداد ۶ میلیون پسر ۲۰ تا ۴۵ ساله و ۵۶ میلیون دختر ۱۵ تا ۴۰ ساله هستند. بر اساس آمارها ۳۶ درصد جمعیت زنان ۱۵ تا ۳۴ سال را دخترانی که هرگز ازدواج نکرده‌اند تشکیل می‌دهند و حدود ۲۳ درصد از زنان ۴۵ ساله و بیشتر در بازه سنی مجرد قطعی قرار دارند (مدیری، ۱۴۰۰: ۲۱).

در تبیین چرایی این وضعیت پژوهش‌های متعددی در سطوح تحلیلی متفاوت خرد-کلان و جامعه-فرد انجام شده است که یافته‌های آنها به عوامل متعددی از جمله: عوامل ساختاری (مهاجرت، نابرابری جنسیتی، نبود بستر مناسب برای ارتباط دو جنس، ساختارهای ناکارآمد سیاست‌گذار در مقوله ازدواج)؛ عوامل اقتصادی (فقدان درآمد کافی و شغل باثبات، اشتغال دختران، بار مالی ازدواج)، عوامل اجتماعی-فرهنگی (هم‌کفو نبودن فرهنگی و مذهبی، کلیشه‌های رایج در انتخاب همسر، بازاندیشی در ارزش‌های اجتماعی پذیرفته شده، پذیرش اجتماعی افزایش سن ازدواج و مجرد، کالایی شدن ازدواج، تجمل‌گرایی و مادی‌گرایی، تأثیر رسانه و فضای مجازی، احساس فشار اجتماعی، سرگشتگی بین سنت و مدرنیته، تعریف الگوهای جدید از همسر مناسب) و عوامل فردی (بی‌اعتمادی و نگرش منفی به طرف مقابل، فرد محوری، اهمیت خصوصیات فیزیکی و ظاهری، تجارب احساسی گذشته، تجربه منفی از زندگی اطرافیان، ایدئال‌گرایی، علاقه به تنهایی، تنوع‌طلبی، عدم اعتماد به نفس، هراس از آینده ازدواج، تقدیرگرایی، احساس قربانی بودن، عدم حمایت مالی و عاطفی خانواده، دخالت خانواده در انتخاب همسر، وابستگی مالی و عاطفی خانواده به فرزندان) در شکل‌گیری این وضعیت تأکید کرده‌اند.

یکی از عوامل مهم تبیین‌گر این وضعیت؛ نقش رسانه در شکل‌گیری سبک زندگی، سیاست هویت و جهت‌دهی به ارزش‌های فکری جوانان است. رواج فناوری‌های نوین در زندگی روزمره افراد، ازدیاد شیوه‌های جدید در دسترس برای کنش و شیوه‌های برقراری ارتباط و دستیابی به اطلاعات، طیف‌ابزاری را که افراد از طریق آنها فرهنگ، سبک زندگی و هویت‌های روزمره خود را می‌سازند گسترش داده است. در میان فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی رسانه‌های اجتماعی به عنوان ابزار مناسبی برای تحلیل فرایند دگرگونی‌ای تلقی کرد که به‌طور هم‌زمان شامل افراد (زندگی روزمره، فرهنگ سبک زندگی و هویت) اطلاعات و فناوری‌های اطلاعاتی است (رسول‌زاده اقدم و دیگران، ۱۳۹۴). تحولات ساختاری مؤثر در شیوه فهم کنشگران و مخاطبان از جهان معاصر نظیر تحول در سبک زندگی، هویت‌یابی بازانديشانه، تغییر شیوه ارضا نیازهای انسانی، افزایش مشارکت زنان در جامعه و گسترش فردگرایی و احترام به حوزه خصوصی بر نحوه کنش‌ورزی و پنداشت آن‌ها از مقوله به زیستن از جمله این نوع تغییرات است. ما وارد عصری از روابط ناب شده‌ایم که از هرگونه مهار محدودیت‌های بیرونی آزاد است (Hardey, 2004: 207). در این میان رسانه‌های جمعی به‌مثابه کاتالیزوری در تشدید و تقویت وضع موجود عمل می‌کنند که می‌توانند در بازسازی ساخت اجتماعی مربوط به همسرگزینی و ازدواج تأثیرگذار باشند.

بدون شک، رسانه‌های جمعی مانند سایت‌های شبکه‌های اجتماعی (نظیر فیس‌بوک)، سایت‌های میکرو بلاگینگ (مثل توییتر)، سایت‌های اشتراک عکس (به عنوان مثال اینستاگرام) و سایت‌های اشتراک‌گذاری ویدیو (مثل یوتیوب)^۱ با تغییر شیوه انجام امور روزمره مردم، نقش مهمی در زندگی روزمره آن‌ها بازی می‌کنند

(Thoumrungroje, 2014). رسانه‌های اجتماعی بر نحوه برخورد شهروندان با سیاست تأثیر می‌گذارد. رسانه‌های اجتماعی دسترسی شهروندان به اطلاعات سیاسی را از طریق دسترسی مستقیم به منابع سیاسی و رسانه‌ای یا از طریق به اشتراک گذاشتن محتوای سیاسی منتشر شده توسط همسالان افزایش می‌دهند (بوسیتا^۲ و دیگران، ۲۰۱۷: ۵۴). بر این اساس سخن گفتن از رابطه میان مصرف رسانه‌ای و خانواده از ابعاد متفاوتی دارای اهمیت است؛ آن هم در شرایطی که گسترش و تنوع رسانه‌ها، افراد را ناگزیر به گزینش ارتباط با رسانه‌های خاص می‌کند. در واقع به

1. YouTube

2. Bossetta

تعبیر تورناچی می‌توان گفت که شهروندان جامعه مدرن اکثر اوقات را با رسانه‌ها می‌گذرانند و از ارتباط با رسانه‌ها احساس اطمینان و آرامش می‌کنند.

با توجه به تعدد مطالعات انجام شده در موضوع زیست مجردی؛ این پژوهش در تلاش است که با استفاده از روش فرا تحلیل به بررسی تأثیر مصرف رسانه‌ای بر سبک زندگی و گرایش جوانان به زندگی مجردی در تحقیقات صورت گرفته در دهه ۱۳۹۰ بپردازد.

۲- پیشینه پژوهش

تاجبخش و محمدی در تحقیقی با عنوان «واکاوی دلیل گرایش جوانان به زندگی مجردی و رویگردانی از ازدواج» با استفاده از پیمایش از ۳۸۰ نفر از جوانان مجرد ۲۷ الی ۳۵ سال شهرستان خرم‌آباد به این نتیجه رسیدند که مؤلفه‌های میزان اعتقادات دینی، سطح انتظارات، لذت بردن از مجرد، وضعیت تحصیلی، وضعیت شغلی و شکاف نسلی در گرایش به زندگی مجردی جوانان تأثیر دارند (تاجبخش و محمدی، ۱۳۹۹).

زارع و همکاران با رویکرد تحلیلی و جامعه‌شناسانه، به تحلیل مسئله زیست‌محیطی جوانان بر اساس نظریه‌های ژان بودریار و ریچارد سنت پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آنها نشان داد که نوعی از زندگی در جامعه نوین شکل گرفته است که در پی محبوبیت فردگرایی، جوان معاصر را با به حداکثر رساندن لذت جنسی و مصرف‌گرایی، اغوا نموده و پدیده‌های خیالی- مجازی را برایش تبدیل به واقعیتی تام کرده است. این تراژدی ارزش زدا و به دنبال آن اشاعه فرهنگ نوین جهانی، زندگی مجردان را بیش‌ازپیش ازهم‌گسیخته کرده و در جهت انزوا هدایت نموده است؛ انزوایی از نوع گسیختگی همبستگی‌های جمعی و جذابیت جهان فردگرایانه. با تأمل در نظریه‌های ریچارد سنت و ژان بودریار می‌توان گفت فرم زندگی زیست‌محیطی، زنگ خطر را در روابط سرد اجتماعی، تشکیل خانواده، ناشناختگی، انزوا و بیداد فردگرایی به صدا درآورده است (زارع و همکاران، ۱۳۹۹). شهانواز و اعظم آزاده پیشران‌های مؤثر بر مجرد در ایران را با استفاده از روش دلفی شناسایی کردند. نتایج پژوهش نشان داد که عواملی نظیر تأثیر رسانه‌های جمعی بر تغییر نگرش جوانان، پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده، ناکارآمدی برنامه‌های دولت و نهادهای ذی‌ربط بیشترین میزان تأثیرگذاری بر تسهیل ازدواج را داشته‌اند (شهانواز و اعظم آزاده، ۱۳۹۸).

سفیری و دیگران با بررسی «تأثیر مصرف کالاهای فرهنگی بر تغییر ارزش ازدواج بین دانشجویان شهر تبریز» نشان دادند که میزان تغییر ارزش ازدواج در بین دانشجویان در سطح متوسط به بالاست و با افزایش مصرف کالاهای فرهنگی، تغییر ارزش‌های ازدواج نظیر مجردگرایی،

آزادی انتخاب، تغییر روابط مبتنی بر عشق، تغییر نوع انتخاب همسر، تغییر مفهوم ازدواج و نحوه روابط تشدید می‌شود (سفیری و دیگران، ۱۳۹۷).

نعمتی و خطیبی مهر به بررسی «عوامل مؤثر بر گرایش به زندگی مجردی» پرداختند. نتایج تحقیق نشان داد عواملی نظیر شبکه‌های اجتماعی، محدودیت‌های ضداستقلال طلبانه، سخت‌الوصول بودن شرایط ازدواج، سبک تربیتی والدین، عدم مسئولیت‌پذیری و شکاف نسلی بر زندگی مجردی جوانان تأثیرگذار است (نعمتی و خطیبی مهر، ۱۳۹۶).

رازقی و دیگران نیز در پژوهشی به بررسی نگرش جوانان شهرستان ساری به ازدواج در فضای مجازی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان دادند متغیرهای دین‌داری، وابستگی به خانواده و پایگاه اجتماعی و اقتصادی به ترتیب مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده در نگرش منفی به ازدواج در فضای مجازی و متغیرهای ارتباط با دوستان، میزان استفاده از اینترنت و سن مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار در نگرش مثبت به ازدواج در فضای مجازی بوده‌اند (رازقی و دیگران، ۱۳۹۶). خیری و حاجی آقا به آسیب‌شناسی اجتماعی بالا رفتن سن ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه آزاد پرداخته‌اند. نتایج پژوهش نشان داد که عوامل تأثیرگذار بر بالا رفتن سن ازدواج به ترتیب عامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است و متغیرهای سطح تحصیلات والدین و وضعیت اشتغال دانشجویان با مجموع عوامل سه‌گانه ارتباط معناداری ندارد (خیری و حاجی آقا، ۱۳۹۵).

بروجردی علوی و شمسی در پژوهشی با عنوان «نقش ماهواره در تغییر تصور ذهنی جوانان تهرانی از ازدواج با استفاده از روش تلفیقی» به این نتیجه رسیدند که ماهواره توانسته بر تغییر انگاره‌های ذهنی جوانان از ازدواج مؤثر باشد و تماشای ماهواره بر الگوی انتخاب همسر در بین جوانان تهرانی تأثیرگذار بوده و میان الگوی همسرگزینی آنها نوعی هم‌نوایی ایجاد کرده است (بروجردی علوی و شمسی، ۱۳۹۴).

فتحی و مختارپور در پژوهشی نقش رسانه‌های نوین در تغییر سبک زندگی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران را مورد بررسی قرار دادند و نتایج نشان داد که استفاده از رسانه‌های نوین به علت ایجاد نظام ارزشی متفاوت به افراد تأثیر مستقیمی بر روی سایر حوزه‌های زندگی از جمله اوقات فراغت، رفتارهای دینی و نگرش به ازدواج (شیوه‌های همسرگزینی) دارد (فتحی و مختارپور، ۱۳۹۳).

پورکتابی و غفاری نیز در پژوهشی با استفاده از روش پیمایش به این نتیجه رسیدند که دخترانی که دیرتر ازدواج می‌کنند، از تحصیلات بالاتری برخوردارند، نگرش فرا مادی به ازدواج دارند و اعتقاد بیشتری دارند که با ازدواج، هزینه فرصت‌های از دست رفته بیش از فرصت ازدواج است (پورکتابی و غفاری، ۱۳۹۰).

هیماوان و دیگران (۲۰۲۱) نیز در پژوهشی با عنوان «مجرد بودن زمانی که ازدواج معمول است: استفاده از اینترنت و رفاه بزرگسالانی که هرگز ازدواج نکرده‌اند در اندونزی» نشان دادند که میزان مصرف اینترنت در افراد مجردی به‌طور قابل توجهی بیشتر از افراد متأهل بوده است. همچنین نتایج نشان داد که در بین کسانی که مجرد قطعی را تجربه می‌کنند؛ بین احساس خوشبختی و میزان استفاده از اینترنت و حمایت‌های اجتماعی ادراک شده در فضای مجازی رابطه‌ای وجود ندارد و از این رو میزان تعاملات چهره به چهره تأثیر مهم‌تری در ایجاد احساس خوشبختی دارد (Himavan & et all, 2021).

تانگ و همکاران (۲۰۲۱) نیز در پژوهشی به بررسی رابطه بین استفاده از اینترنت در ساعات غیرکاری و موفقیت در ازدواج پرداختند. نتایج نشان داد که استفاده از اینترنت تأثیر منفی بر رضایت کلی از ازدواج، رضایت از مشارکت همسر در کارهای خانه و ثبات زناشویی دارد و کاربران فعال اینترنت می‌توانند از اینترنت برای چت با غریبه‌ها استفاده کنند و به راحتی به شرکای عاشقانه بالقوه دسترسی پیدا کنند که به کاهش رضایت زناشویی از شریک زندگی منجر می‌شود (Tong & et all, 2021).

لاروخه و دیگران (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «استفاده از پلتفرم‌های رسانه‌ای اجتماعی برای ترویج سبک زندگی سالم کارکنان و پیشگیری از سلامت و ایمنی شغلی» به این نتیجه رسیدند که استفاده از رسانه‌های اجتماعی توسط یک سازمان برای ترویج سبک زندگی سالم در بین کارکنان خود می‌تواند یک مداخله نوآورانه و امیدوارکننده باشد (Laroche, 2020).

روزنفیلد (۲۰۱۶) به بررسی «تأثیر اینترنت و فناوری رسانه‌های اجتماعی بر زندگی عاشقانه متأهلان آمریکا» پرداخته و به این نتیجه رسیده است که علاوه بر تأثیرات مثبت اینترنت بر ازدواج و روابط زن و مرد، این ابزار باعث آزادی عمل بیش از حد و انتخاب شرکای متعدد شده است که این به منبعی برای بی‌ثباتی رابطه بین زوجین تبدیل می‌شود (Rosenfeld, 2016).

در مطالعه سرویتی و وبر (۲۰۱۰) نیز نگرش دختران به ازدواج مثبت‌تر از پسران به‌دست آمده است. با وجود اینکه تغییرات نگرشی در زمینه ازدواج رخ داده است، همچنان ازدواج در بین جوانان از اهمیت برخوردار است (Servaty & Weber, 2010).

مرور پژوهش‌های انجام شده نشان داد که بین گرایش به زندگی مجردی و مؤلفه‌های مربوط به آن رابطه وجود دارد. نگاهی به بدنه دانش و پیشینه پژوهش موجود حاکی است که مطالعات موجود به لحاظ شناسایی و تدقیق در مکانیسم‌های اثرگذاری و اثرپذیری دو پدیده مصرف رسانه‌ای و گرایش به زندگی مجردی کافی به نظر نمی‌رسند؛ بدین معنی که این مطالعات پژوهشی همچنان پاسخ صریح و قانع‌کننده‌ای به این سؤالات کلیدی که: «رابطه مصرف رسانه‌ای و یا مؤلفه‌های کلیدی آن با گرایش به زندگی مجردی چیست؟» و این که «نحوه اثرگذاری مصرف رسانه‌ای بر گرایش به زندگی مجردی، حفاظت و اثرپذیری در سطوح متفاوت فردی، خانوادگی، گروهی، سازمانی، ملی و فراملی چگونه است؟»، پاسخ نداده‌اند. همچنین در پیشینه پژوهشی مرور شده چندان روشن نیست که کدام یک از نحله‌ها و پارادایم‌های فکری در این مطالعات حاکم بوده است. علاوه بر این، در بین این پژوهش‌ها به استثنای یک مطالعه که رویکرد و روش‌شناختی کیفی داشت، مابقی مطالعات پژوهشی رویکردی کمی و عینی‌نگرانه نسبت به دو مفهوم مصرف رسانه‌ای و گرایش به زندگی مجردی اتخاذ کرده‌اند؛ بنابراین ماهیت ذهنی، تعریف‌محور و برساخت‌گرایانه این مفاهیم و مناسبات آنها کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. بر این اساس پژوهش حاضر در نظر دارد با استفاده از روش فراتحلیل به بررسی یافته‌های پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص تاثیر مصرف رسانه بر گرایش به زندگی مجردی بپردازد.

۱۰۰

۳- مبانی و چارچوب نظری

به نظر مک کوئیل^۱، نهاد رسانه به کار تولید، بازتولید و توزیع معرفت به معنای وسیع آن، یعنی نمادهایی یا مرجع‌هایی معنی‌دار و قابل تجربه در جهان اجتماعی اشتغال دارد. این معرفت ما را توانا می‌سازد تا به تجربه خود معنا ببخشیم و به دریافت‌های خود از این تجربه نظم و نسق دهیم. همچنین به ما کمک می‌کند تا معرفت‌های گذشته را محفوظ نگهداریم و به درک امروزین خود استمرار بخشیم (Mc Quiel, 2008:82). مخاطبان از رسانه‌ها برای کسب تأیید ارزش‌های شخصی، جذب الگوهای رفتاری، هم‌ذات‌پنداری با دیگران و پیدا کردن بینش راجع به خود استفاده می‌کنند (Lewicki, 2022).

لاسول^۱ و میلز^۲ بر این باورند که وظیفه رسانه‌ها نظارت، مراقبت، تهیه و رساندن خبر درباره‌ی محیط پیرامونی است. از منظر آنها دومین کارکرد رسانه، انتخاب و تفسیر اطلاعات در محیط است و رسانه اغلب شامل انتقادات و تجویزهایی برای چگونگی و منش افراد به حوادث هستند. در این نقش رسانه‌ها به تقویت ارزش‌های اجتماعی، اجماع و افشای انحرافات، رجوع به پایگاه رهبران افکار، ممانعت از تهدید ثبات اجتماعی و وحشت عمومی، مدیریت افکار عمومی و نظارت بر حکومت و حفاظت می‌پردازند. مدل لاسول از نوع مکتب فرایند است؛ که به‌عنوان یک الگوی خطی و یک تعبیر لفظی از الگوی اصلی شانون و ویور محسوب می‌شود. این مدل، ارتباطات را انتقال پیام می‌داند و موضوع تأثیر را بیش از معنا می‌پروراند. تأثیر، مستلزم تغییر قابل مشاهده و سنجش دربرگیرنده است؛ که عناصر قابل شناسایی فرایند، سبب آن شده باشند. تغییر در یکی از این عناصر، موجب تأثیر متفاوت خواهد شد (فیسک، ۱۳۸۶: ۱۰).

مک لوهان تأثیر وسایل ارتباط جمعی را تا آنجایی می‌دانست که تغییرات کلی و ظهور دهکده جهانی و شکل‌گیری اجتماعات جدید را با پدید آمدن فناوری‌های نوین ارتباطی پیش‌بینی نمود. اندیشه مک لوهان از دهکده جهانی این ایده را به ذهن می‌رساند که رسانه‌های جمعی از طریق تأثیرات فرهنگی فراگیرشان جهان را به اندازه یک دهکده تقلیل داده‌اند. او معتقد بود دهکده جهانی تغییر عظیمی در جامعه و هویت انسان به ارمغان آورده است (Van Dijk, 2006:233). مک لوهان تأثیر وسایل ارتباط جمعی را تا آنجایی می‌دانست که تغییرات کلی و ظهور دهکده جهانی و شکل‌گیری اجتماعات جدید را با پدید آمدن فناوری‌های نوین ارتباطی پیش‌بینی نمود. اندیشه مک لوهان از دهکده جهانی این ایده را به ذهن می‌رساند که رسانه‌های جمعی از طریق تأثیرات فرهنگی فراگیرشان جهان را به اندازه یک دهکده تقلیل داده‌اند (Manovich, 2021).

گربنر رسانه‌های جمعی را به عنوان یک عامل اجتماعی شدن می‌داند و معتقد است که وسایل ارتباط جمعی تأثیر زیادی بر نگرش‌ها، باورها و اولویت‌های مصرف‌کنندگان درباره جهان اجتماعی دارند. رسانه‌های جمعی نگرش‌ها و ارزش‌هایی را پرورش می‌دهند که به‌طور معمول در فرهنگ رایج وجود دارد. رسانه‌ها این ارزش‌ها را در میان اعضای یک فرهنگ اشاعه می‌دهند تا مردم را به

1. Lasswell

2. Mills

همدیگر پیوند دهند و نزدیک‌تر کنند (Gerbner, 1994:14). از منظر او تلویزیون به لحاظ عمق و نفوذ قابل ملاحظه‌اش، نیروی فرهنگی قدرتمندی است. تلویزیون ابزاری در دست نظم‌تثبیت‌شده صنعتی اجتماعی است، که به جای تغییر، تهدید یا تضعیف نظام سنتی باورها، ارزش‌ها و رفتارها، در خدمت حفظ، تثبیت یا تقویت آنهاست. او که اثر اصلی تلویزیون را جامعه‌پذیری یعنی اشاعه ثبات و پذیرش وضعیت موجود می‌داند، معتقد است که تلویزیون تغییرات را به تنهایی به حداقل نمی‌رساند؛ بلکه این امر با هماهنگی دیگر نهادهای عمده فرهنگی محقق می‌شود.

این‌گله‌هارت به روند دگرگونی ارزش‌ها و نقش فرایند اجتماعی شدن فرد پرداخته است. مفهوم اجتماعی شدن بازگوکننده تمامی تجربیاتی است که با آن اعضای جامعه، فرهنگ جامعه خویش را می‌آموزند. با فرایند اجتماعی شدن، انسان آمادگی رفتاری را درباره زندگی گروهی کسب می‌کند. به عبارت دیگر اجتماعی شدن، فرایندی است که انسان‌ها با آن اعتقادات، گرایش‌ها، هنجارها، ارزش‌ها و عادات را از فرهنگ اخذ می‌کنند. همچنین با درونی کردن فرهنگ، انسان موفق می‌شود برای خویش هویت خاصی کسب کند (محسنی، ۱۳۸۶: ۱۱۷). نظریه تغییر اجتماعی این‌گله‌هارت عامل تغییر اجتماعی را در مرحله اول وضعیت اقتصادی و اجتماعی می‌داند. به نظر وی امنیت اقتصادی و اجتماعی بی‌سابقه دوران پس از جنگ به خیزش فرا مادی‌گری منتهی شده است. کارگزار این تغییر نیز نسل‌هایی‌اند که این وضعیت اقتصادی و اجتماعی را تجربه کرده‌اند. اگرچه می‌توان با استناد به شواهدی که وی درباره بالا رفتن سطح تحصیلات و تجهیز شناختی مردم غرب در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم ارائه کرده است کارگزار تغییر مدنظر وی را کنشگری فعال دانست اما وی بیشتر به نقش ساختارها در ایجاد تغییرات توجه دارد تا به کنشگرانی فعال که موجد تغییرات هستند.

جدول ۱. نظریه‌های مرتبط با رسانه

موضوع اصلی	نظریه	نویسنده (گان)	خلاصه بحث
رسانه و تولید	نظریه رسانه	مارشال مک لوهان ^۱ ، دونالد الیس ^۲	رسانه پیام است، ماهیت رسانه نحوه کارکرد آن و اینکه چگونه مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد را تعیین می‌کند.
	نظریه رسانه جدید	مارک پوستر ^۳ ، دیوید هوملس ^۴ ، پیره لووی ^۵	وب ۲٫۰ و فن‌آوری‌های مرتبط از ویژگی‌های منحصربه‌فرد برخوردار است که شیوه ارتباطات افراد با دیگران را تغییر داده‌اند.
	اکولوژی رسانه‌ای و رسانه‌ای شدن	نیل پوستن ^۶ ، ایتیج هاروارد ^۷ ، دیوید آلتید ^۸ و رابرت اسنو ^۹	نهادهای (به عنوان مثال، ورزش، دولت، سیاست) در نتیجه نفوذ فعالیت‌های خودشان و نیز نفوذ رسانه تغییر می‌کنند. در مجموع جایگاه این موسسات در حال افزایش است
	رسانه و تولید فرهنگی	پیر بوردیو ^{۱۰} ، دیوید هیسmondalگ ^{۱۱}	تقاطع عادت‌واره‌ها، سرمایه، میدان و استقلال عموماً بر روی تولید فرهنگی تأثیر می‌گذارند. میدان‌های اصلی برای رسانه‌ها تولید رسانه جمعی و تولید رسانه‌ای محدود که به همراه میدان‌های سیاسی و اقتصادی رابطه قدرت که متأثر از نوع تولید خلق شده می‌باشند.

1. Mc Luhan
2. Ellis
3. Poster
4. Homles
5. Lovvie
6. Postman
7. Harvard
8. Altid
9. Snow
10. Bordioue
11. Hismondalg

موضوع اصلی	نظریه	نویسنده (گان)	خلاصه بحث
اثر و محتوا	سنت تأثیر (رسانه‌ای)	ریموند باوئر ^۱ ، جوزف کلاپر ^۲ راسل نیومن ^۳ و لاورن گاکنهایم ^۴	نظریه‌های اثرات محتوایی رسانه بر روی مخاطبان از تأثیرات مستقیم (سرنگ زیرپوستی) به تأثیرات واسطه‌ای (روند دومرحله‌ای تقویت ارائه انتخابی) پیشرفت کرده‌اند.
	نظریه کاشت	جورج گربرنر ^۵ ، نانسی سیگنوریل ^۶ جیمز پوتر ^۷	استفاده از تلویزیون یک فرهنگ توده‌ای را به‌ویژه برای کاربران پرمصرف ترویج و تولید می‌کند.
	نظریه برجسته سازی	واتر لیپمن ^۸ ، ماکسول مک کومبس ^۹ ، دونالد شاو ^{۱۰} و دیوید ویور ^{۱۱}	رسانه‌ها دستور کار عمومی را شکل می‌دهند. رسانه‌ها به ما نمی‌گویند به چه چیزی فکر کنیم، بلکه آن‌ها به ما می‌گویند که بایستی درباره چه چیزی فکر کنیم.
	نظریه چارچوب رسانه	تاد گیتلین ^{۱۲} دانیل کاهنمن ^{۱۳} و آموس تورسکی ^{۱۴}	روشی که عناصر یک داستان در کنار هم قرار می‌گیرند یا ساختاری که نحوه درک مردم را شکل می‌بخشد و متأثر از محتوا است به عنوان مثال چارچوب‌های استحصال و فقدان.

1. Bauer
2. Klaper
3. Newman
4. Gagenhaiam
5. Gerbner
6. Signoriel
7. Poter
8. Lipman
9. Mc Combess
10. Shaw
11. Vieor
12. Gitliin
13. Kahrenman
14. Toreski

موضوع اصلی	نظریه	نویسنده (گان)	خلاصه بحث
انگیزه‌ها، استفاده‌ها و مصرف	نظریه گذار	ملانی گرین ^۱ و تیموتی بروک ^۲	ماهیت یک روایت و خصوصیات افراد بر روی هر آنچه افراد به جهان روایی منتقل می‌کنند، تأثیر می‌گذارد.
	نظریه ماریج سکوت	الیزابت نوئل نیومن ^۳	محتوای رسانه‌ای و شبکه‌های بین فردی آرای مورد توافق را شکل می‌دهند و بنابراین بر روی سکوت مردم و نظر آن‌ها درباره آن موضوع تأثیر می‌گذارند.
	مطالعات رسانه‌ای کنش اجتماعی	جرارد اسپونینگ ^۴ و جیمز آندرسون ^۵ ؛ توماس لیندلوف ^۶	محتوای رسانه‌ای از خلال یک اجتماع تفسیر می‌شود و اعضای آن اجتماع بیشتر از آن که تحت تأثیر رسانه باشند تحت تأثیر همسالان خود هستند.
	نظریه مصرف و رضایت	الیهو کاتس ^۷ ، دنیس مک کوئل ^۸ ، فیلیپ پالمگرن ^۹	کاربران رسانه توسط نیازهایشان برانگیخته می‌شوند و نوع رسانه را بر اساس ارضای این نیازها انتخاب می‌کنند.
	نظریه‌های مصرف رسانه‌ای و کانال: نظریه تکمیلی کانال	مهان دوتا-برگمن ^{۱۰}	رسانه‌های جدید جایگزین رسانه‌های قبلی نمی‌شوند، در عوض، مردم از کانال‌های رسانه‌ای به عنوان مکمل‌هایی در ارائه نیازها و انگیزه‌هایشان استفاده می‌کنند.
	نظریه‌های مصرف رسانه‌ای و کانال: فعال‌سازی انگیزشی پویا	ژانگ وانگ ^{۱۱}	مصرف رسانه‌ای و مدت زمان استفاده از رسانه توسط مجموعه پیچیده و پویایی از انگیزه‌ها، تجربیات قبلی و پردازش اطلاعات تعیین می‌شوند.

1. Green
2. Brock
3. Noeilnewmen
4. Schoning
5. Anderson
6. Lindelof
7. Kates
8. Mc Quiel
9. Palmegrin
10. Bergman
11. Wangh

در مورد تأثیر وسایل ارتباطی بر پیام و تمامی فرآیند ارتباط و همچنین جامعه و محیط پیرامونشان عقاید بسیاری وجود دارد. برخی از خنثی بودن و صرفاً حامل بودن این وسایل یاد می‌کنند و اینکه این وسایل تأثیر چندانی بر مخاطبین خود ندارند، برخی دیگر عقیده دارند که وسایل ارتباط جمعی دارای چنان قدرتی هستند که می‌توانند نسلی تازه را برای اولین بار در تاریخ انسان پدیدآورند و جامعه جدید از این وسایل چنان تأثیری شگرف برمی‌گیرد که ماهیتش تابعی از آن می‌شود. بحث اساسی این است که رسانه‌ها، دلالت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی متفاوتی دارند: در سیاست، تغییرات کلانی نظیر تحول در نحوه تفسیر سیستم رسانه‌ای بین‌نخبگان سیاسی و جامعه مدنی را مشاهده می‌کنیم. در عرصه فرهنگ، تغییر اصلی در سطح خرد است، شامل تغییرات در کارهای روزمره یا شیوه‌های زندگی و در بیشتر موارد بدون پیامدهای کلان. در اقتصاد، تغییر عمده در این است که چگونه بازارها محتوای رسانه‌ای متناسب با مصرف‌کنندگان را فراهم می‌سازند و اینکه مصرف‌کنندگان چگونه به نوبه خود به مدیریت مصرف رسانه‌ای‌شان نیاز دارند (Chorder, 2018: 14). فناوری‌های جدید نظیر اینترنت باعث شده تا شهروندان (کاربران اینترنت) بتوانند هویت جدیدی جمله فیس‌بوک را بسازند. همان‌طور که در چشم‌انداز ارتباطات رایانه‌ای^۱ توضیح داده شده است که این فناوری تحولات اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایجاد می‌کند. اینترنت (رسانه جمعی)، با توانایی امکان اجتماعی شدن^۲ از طریق امکانات رسانه‌های جمعی، الگوهای تعامل و ارتباطات افراد را تغییر داده است، به همین ترتیب می‌تواند بر روی شکل روابط خویشاوندی، آگاهی از سایر وابستگی‌های متقابل جسمانی - ناحیه‌ای موجود در احساس همسایگی و دوستی نیز تأثیر بگذارد. رسانه‌های اجتماعی برای هر فرد فرصت‌هایی را برای خودسازی می‌گشاید. هویت افراد هنگام ورود به زندگی در فضای مجازی (رسانه‌های اجتماعی) ایجاد و ساخته می‌شود و این خود هویتی می‌تواند نمایانگر فرد برای معاشرت در دنیای سایبر باشد (Candrasari, 2016).

۴- روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نوع فرا تحلیل است که بر اساس تعریف جانسون^۲ و همکاران یک روش آماری است که برای ترکیب نتایج مجموعه‌ای از پژوهش‌های مستقل از یکدیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد. مجموعه پژوهش‌هایی که همه آن‌ها به آزمون یک فرضیه مشترک پرداخته‌اند و

1. CMC

2. Janson & et al(2000)

از آمار استنباطی برای نتیجه‌گیری‌هایی درباره نتیجه کلی مطالعات و پژوهش‌های قبلی استفاده می‌نمایند. در روش فرا تحلیل به معنی کلاسیک آن، پژوهشگر با ثبت ویژگی‌ها و یافته‌های توده‌ای (انبوه‌وار) از پژوهش‌ها در قالب مفاهیم کمی آن‌ها را آماده استفاده از روش‌های قدرتمند آماری می‌کند. فرا تحلیل چشم‌اندازی است که در آن روش‌های مختلف اندازه‌گیری و آماری به کار برده می‌شوند (دلاور، ۱۳۸۰: ۲۸۷). فرا تحلیل در واقع شکلی از فرا ارزشیابی است که به تحلیل‌های مستقل چندگانه‌ای از مجموعه واحدی از ارزشیابی‌ها معطوف است که در آن بدون صرف زمان و یا پول زیاد به دور از هزینه‌های اصلی، کدگذاری داده‌ها و اطلاعات در مطالعات و ارزشیابی‌های اولیه تکمیل می‌شود (طباطبایی و ودادهیر، ۱۳۸۹: ۴۴). این روش کمی می‌تواند به اثربخشی یافته‌ها، کشف خلأ علمی و برنامه‌ریزی برای پژوهش‌های جدید در زمینه موضوع کاربردی مورد نظر منجر شود (قربانی زاده و نانگیر، ۱۳۹۳: ۲۵). این روش مرکب از چند مرحله است:

۱. تعریف موضوع پژوهش: موضوع تحقیق حاضر بررسی ارتباط بین مصرف رسانه‌ای (متغیر مستقل) با گرایش به زندگی مجری (متغیر وابسته) است.

۲. جمع‌آوری سیستماتیک پژوهش‌های انجام شده در زمینه موضوع مدنظر: جامعه آماری پژوهش حاضر مشتمل بر کلیه پژوهش‌های انجام شده در ایران در دهه ۱۳۹۰ است که در یکی از پایگاه‌های علمی جهاد دانشگاهی، مجلات تخصصی نور، بانک اطلاعات نشریات کشور و مرکز اسناد و مدارک علمی ایران نمایه شده باشند. این تعداد تا قبل از مرحله غربال‌گری ۳۰ مطالعه را شامل می‌شود.

۳. غربال مطالعات و گزینش مطالعات مناسب: جهت غربال‌گری و نمونه‌گیری از جامعه یاد شده ۱۱ سند پژوهشی که حائز شرایط و ملاک‌های انتخاب همچون داشتن ضریب همبستگی، سطح معنی‌داری و مشخص بودن حجم نمونه بودند گزینش و جهت ترکیب کمی نتایج و به دست آوردن نتیجه واحد احصاء شدند.

۴. گردآوری اطلاعات لازم از هریک از مطالعات: فهرست اطلاعاتی که از مطالعات مذکور استخراج شده شامل موارد زیر است: اطلاعات عمومی (نام نویسنده (ها)، سال انتشار، جامعه آماری) اطلاعات مربوط به متغیرهای پژوهش (ضریب همبستگی و سطح معنی‌داری) و حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری. در این مرحله علاوه بر گردآوری داده‌های مربوط به هریک از مطالعات، داده‌های فوق کدگذاری شده و برای مرحله بعد علاوه بر گردآوری داده‌های مربوط به هریک از مطالعات، داده‌های فوق کدگذاری شده و برای مرحله بعدی در نرم‌افزار CMA وارد گردید.

۵. محاسبه اندازه اثر: در این تحقیق ابتدا با کمک نمودار قیفی و ضریب همبستگی رتبه‌ای بگ و مزومدار به بررسی خطای انتشار پرداخته و سپس با استفاده از آزمون Q به بررسی ناهمگونی مطالعات پرداخته شد سپس با توجه به ناهمگونی بین مطالعات مورد بررسی، مدل اثرات تصادفی جهت ترکیب نتایج و رسیدن به اندازه اثر به کار گرفته شد. اطلاعات مربوط به مطالعات انجام شده در جدول شماره ۱ آمده است.

جدول ۲. خلاصه تحقیقات انجام شده

ردیف	نویسنده (گان)	شهر	سال	نوع تحقیق	جامعه آماری	حجم نمونه	ضریب همبستگی
۱	نعمتی و خطیبی مهر	تهران	۱۳۹۶	علمی - پژوهشی	جوانان ۲۵ الی ۴۵	۳۸۵	.۷۵
۲	فخرایی و پور تقی	بناب	۱۳۹۵	علمی - پژوهشی	جوانان بالای ۳۰	۱۹۷	.۹۸
۳	خیری و حاجی آقا	ارومیه	۱۳۹۴	علمی - پژوهشی	دانشجویان دختر	۳۶۴	.۶۶
۴	نادر رازقی و دیگران	ساری	۱۳۹۲	علمی - پژوهشی	جوانان	۴۰۰	.۲۳
۵	کاوه فیروز و سارم	شیراز	۱۳۹۶	علمی - پژوهشی	دختران	۳۴۵	.۶۱
۶	یعقوبی دوست و دیگران	اهواز	۱۳۹۴	علمی - پژوهشی	جوانان	۳۸۴	.۶۲
۷	نیازی و دیگران	کاشان	۱۳۹۴	علمی - پژوهشی	شهروندان	۶۲۰	.۹۷
۸	سفری و دیگران	تبریز	۱۳۹۷	علمی - پژوهشی	دانشجویان	۴۰۳	.۴۱
۹	نوابخش و مختاریور	تهران	۱۳۹۴	علمی - پژوهشی	دانشجویان	۳۷۰	.۷۸
۱۰	قانع عز آبادی و دیگران	یزد	۱۳۹۴	علمی - پژوهشی	دختران	۳۸۴	.۶۰
۱۱	انتظاری و دیگران	تهران	۱۳۹۶	علمی - پژوهشی	جوانان	۳۷۹	.۴۸

۵- یافته‌های پژوهش

یافته‌های حاصل از پژوهش در دو بخش جداگانه تحت عنوان یافته‌های توصیفی و یافته‌های استنباطی در ادامه به تفصیل آمده است.

۵-۱- یافته‌های توصیفی

بر اساس یافته‌های آماری به دست آمده از پژوهش اندازه اثر تفکیکی تحقیق‌های منتخب مبتنی بر مقیاس مشترک، اثرات ترکیبی ثابت و تصادفی کلی در جدول شماره ۲ آمده است.

جدول ۳. اطلاعات مربوط به فرا تحلیل بر روی پژوهش‌های نمونه

شماره	پژوهشگر	همبستگی	حد پایین	حد بالا	p-value	z-value
۱	نعمتی	.۷۵۹	.۷۱۳	.۷۹۸	.۰۰۰,۰	۱۹,۴۲۵
۲	فخرایی	.۷۰۰	.۶۲۱	.۷۶۵	.۰۰۰,۰	۱۲,۰۸۰
۳	خیری	.۶۶۰	.۵۹۸	.۷۱۴	.۰۰۰,۰	۱۵,۰۶۳
۴	رازقی	.۲۳۰	.۱۳۵	.۳۲۱	.۰۰۰,۰	۴,۶۶۶
۵	کاوه فیروز	.۶۱۰	.۵۳۹	.۶۷۲	.۰۰۰,۰	۱۳,۱۱۰
۶	یعقوبی	.۶۲۰	.۵۵۴	.۶۷۸	.۰۰۰,۰	۱۴,۱۵۲
۷	نیازی	.۰۹۷	.۰۱۸	.۱۷۴	.۰,۰۱۶	۲,۴۱۷
۸	صفری	.۴۱۵	.۳۳۱	.۴۹۳	.۰۰۰,۰	۸,۸۳۳
۹	نوابخش	.۷۸۰	.۷۳۷	.۸۱۷	.۰۰۰,۰	۲۰,۰۲۶
۱۰	قانع	.۰۰۰	.۱۰۰	.۱۰۰	.۱,۰۰۰	.۰,۰۰۰
۱۱	انتظاری	.۱۲۰	.۰۲۰	.۲۱۸	.۰,۰۱۹	۲,۳۳۸
اثرات ترکیبی ثابت		.۴۶۹	.۴۴۰	.۴۸۸	.۰۰۰	۳۲,۵۸۸
اثرات ترکیبی تصادفی		.۴۹۸	.۳۰۷	.۶۵۱	.۰۰۰	۴,۶۶۹ ر

بر اساس یافته‌های جدول شماره ۲ در تمامی ۱۱ مطالعه بررسی‌شده، ارتباط میان مصرف رسانه‌ای و گرایش به زندگی مجردی با اطمینان ۹۹ درصدی معنادار بوده و بزرگ‌ترین مقدار اندازه اثر ۷۸۰. مربوط به مطالعه نوابخش (۱۳۹۴) و کوچک‌ترین مقدار اندازه اثر ۰۰. مربوط به مطالعه قانع (۱۳۹۴) است. همان‌طور که مشاهده می‌شود هر دو اثرات ثابت و اثرات تصادفی معنادار شده است.

۵-۲- یافته‌های استنباطی

در این مرحله از فرا تحلیل، به بررسی مهم‌ترین پیش‌فرض‌های این روش پژوهشی، یعنی همگن بودن پژوهش‌های صورت گرفته و بررسی خطای انتشار پرداخته شده است.

۵-۲-۱- آزمون فرض همگنی

چنانچه محقق درصدد آن باشد که مشخص کند که کدامیک از مدل‌های اثر ثابت یا تصادفی، باید مبنای تحلیل قرار بگیرند؛ لازم است تا از آزمون همگنی مطالعات استفاده کند.

جدول ۴. نتایج آزمون Q

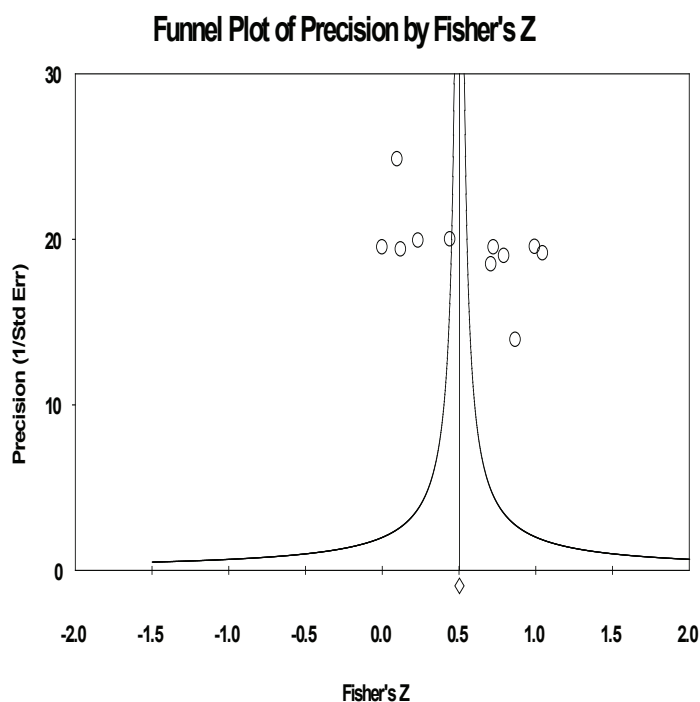
شاخص آماري	مقدار آزمون Q	درجه آزادی	سطح معنی داری (p-value)	آزمون مجذور I (I2) I-SQUARED
نتایج	۵۷۲,۴۷۲	۱۰	۰,۰۰۰	۹۸,۲۵۳

با توجه به نتایج حاصل از این آزمون ($P < 0.01, Q = 572.253$) با اطمینان ۹۹ درصد فرض صفر مبنی بر همگن بودن مطالعات انجام شده رد گردیده و فرض ناهمگونی میان پژوهش‌ها تأیید می‌شود. به بیانی دیگر، معنادار بودن شاخص Q نشان‌دهنده وجود ناهمگنی در اندازه اثر پژوهش‌های اولیه است، اما از آنجا که این شاخص به افزایش تعداد اندازه اثر حساس بوده و با افزایش تعداد اندازه اثر توان این آزمون برای رد همگنی بالا می‌رود، مجذور I شاخص دیگری است که به همین منظور مورد استفاده قرار می‌گیرد. این ضریب بین ۰ تا ۱۰۰ است و هر چقدر که به ۱۰۰ نزدیک می‌شود نشان‌دهنده ناهمگنی بیشتر اندازه اثر پژوهش اولیه است. نتایج حاصل از ضریب مجذور I مؤید این مطلب است که حدود ۹۸ درصد از کل تغییرات کل مطالعات به ناهمگنی آن‌ها مربوط می‌شود و لذا تلفیق آن‌ها با مدل آثار ثابت موجه نیست و باید از مدل آثار تصادفی به منظور ترکیب نتایج استفاده کرد. در واقع این آزمون به ما می‌گوید که رابطه بین مصرف فرهنگی و گرایش به ازدواج به شدت به لحاظ ویژگی‌ها و مشخصات مطالعات متفاوت است.

۵-۲-۲- آزمون فرض خطای انتشار

یکی از بخش‌های مهم در فرا تحلیل ارزیابی سوگیری انتشار است که ناشی از انتشار پژوهش‌های چاپ شده و عدم انتشار پژوهش‌های چاپ‌نشده و انواع خطاها است. به عبارتی دیگر، یکی از مشکلاتی که موجب مخدوش شدن اعتبار نتایج فرا تحلیل می‌شود، عدم دسترسی محقق به تمام مطالعاتی است که در فاصله زمانی خاصی در موضوع مورد بررسی انجام شده‌اند. دور ماندن نتایج برخی از مطالعات به دلایل متعدد، خطای انتشار نامیده می‌شود. از جمله رایج‌ترین روش‌ها

به منظور بررسی خطای انتشار، نمودار کیفی است. نمودار کیفی مطالعات گردآوری شده به منظور بررسی انتشار در شکل ۱ آمده است.



شکل ۱: نمودار کیفی خطای انتشار

نتایج حاصل از نمودار کیفی وارونه تقریباً، تداعی کننده تقارن نسبی مطالعات انجام شده است؛ اما قضاوت صریحی در این مورد نمی‌توان انجام داد و می‌بایست برای این منظور از آزمون‌های آماری مربوطه (مثلاً روش رگرسیون خطی) استفاده شود. در این روش فرض صفر بیانگر متقارن بودن نمودار و عدم سوگیری انتشار و فرض خلاف بیانگر عدم تقارن نمودار کیفی و سوگیری انتشار است.

۵-۲-۳- نتایج همبستگی رتبه‌ای بگ و مزومدار

آزمون همبستگی رتبه‌ای بگ و مزومدار، همبستگی رتبه‌ای (تاوکندال) بین اندازه اثر استاندارد و واریانس این اثرات را مشخص می‌کند. تفسیر این ضریب به این صورت است که در آن مقدار صفر، دال بر نبود رابطه بین اندازه اثر و دقت است و انحراف از صفر از وجود رابطه حکایت می‌کند. اگر عدم تقارن ناشی از سوگیری انتشار باشد، انتظار این است که در ارتباط با اندازه اثر بزرگ‌تر، خطای استاندارد بیشتر مشاهده شود.

جدول ۵. نتایج همبستگی رتبه‌ای بگ و مزومدار

شاخص آماری	مقدار ضریب کندال	Z-VALUE	سطح معنی‌داری
نتایج	۰.۳۸۵	۱,۷۵	۰۰۰,۰

بر طبق اطلاعات جدول فوق مقدار ضریب کندال برابر با ۰.۳۸۵ شده است که با توجه به مقدار معنی‌داری (۰,۰) می‌توان اذعان داشت که اگرچه بین اندازه اثر و دقت رابطه وجود دارد اما این رابطه معنادار نیست و فرض صفر مبتنی بر متقارن بودن نمودار کیفی و عدم سوگیری انتشار تأیید می‌گردد.

۵-۲-۴- ضریب اندازه اثر

معیار انتخاب مدل مناسب در فراتحلیل آزمون‌های ناهمگونی هستند. اگر آزمون ناهمگونی معنادار بود و نشان داد که مطالعات حاضر در فراتحلیل از جهات مختلف مانند شیوه نمونه‌گیری، طرح تحقیق و ... ناهمگون و متفاوت هستند از مدل اثرات تصادفی و در غیر این صورت از مدل اثرات ثابت استفاده می‌شود. در مدل اثرات ثابت، فرض بر این است که یک اندازه اثر واقعی برای همه مطالعات وجود دارد و تفاوت مشاهده شده در اندازه اثرات به دلیل خطای نمونه‌گیری است. اما در مدل اثرات تصادفی، اندازه اثرات واقعی، از مطالعه‌ای تا مطالعه دیگر متفاوت است.

جدول ۶. جدول ضریب اندازه اثر

	تعداد مطالعات	اندازه اثر (R)	حد پایین	حد بالا	Z-VALUE	P-VALUE
رابطه بین مصرف فرهنگی و گرایش به زندگی مجردی	۱۱	۰.۴۹۸	۰.۳۰۷	۰.۶۵۱	۰۰۰,۰	۴,۶۶۹

نتایج حاصل از جدول نشان می‌دهد که میانگین اندازه اثر مصرف فرهنگی (اثرات ترکیب تصادفی) بر گرایش به زندگی مجردی در نمونه مورد پژوهش معادل ۰.۴۹۸ است. از آنجا که اندازه برآورد شده در محدوده اطمینان است لذا باید گفت که تأثیر مصرف فرهنگی بر گرایش به زندگی مجردی تأیید می‌شود. برآورد نقطه‌ای به‌دست‌آمده (۰.۴۹۸) بر مبنای معیار کوهن حاکی از اثر در حد زیاد است، لذا مصرف فرهنگی در سطح بالایی بر گرایش به زندگی مجردی مؤثر باشد.

با توجه به نتایج حاصل از ناهمگونی مطالعات و تصدیق مفروضات فرا تحلیل سعی بر این است که در راستای مشخص کردن این ناهمگنی از متغیر تعدیل کننده استفاده شود تا از این طریق بتوان به تعیین واریانس بین مطالعات پرداخت، چرا که فرا تحلیل‌های نوین تنها به تعیین اندازه اثر نمی‌پردازد بلکه تلاش می‌شود تا آن دسته از ویژگی‌های پژوهش که باعث ایجاد اندازه اثر بزرگ و نیز ویژگی‌هایی می‌شود که علت اندازه اثرهای کوچک است نیز مورد سنجش قرار گیرد. در این پژوهش، متغیر مکان تحقیق به عنوان متغیر تعدیل کننده در نظر گرفته شده است.

۵-۲-۵- بررسی نقش تعدیل کنندگی متغیر مکان تحقیق

نتایج حاصل از بررسی متغیر بستر مورد تحقیق به عنوان متغیر تعدیل کننده در جدول شماره ۷ آمده است.

جدول ۷. نتایج اندازه‌های اثر ترکیبی مربوط به رابطه مصرف رسانه‌ای و گرایش به زندگی مجردی به تفکیک مکان تحقیق

مکان تحقیق	تعداد اندازه اثر	مدل اثرات ثابت			مدل اثرات تصادفی		
		اندازه ترکیبی	z-value	p-value	اندازه ترکیبی	z-value	p-value
تهران	۳	.۵۵۶	۲۳,۶۵۲	۰,۰۰	.۵۵۶	۲۳,۶۵۲	۰,۰۰
بناب	۱	.۷۰۱	۱۷,۹۲۰	۰,۰۰	.۷۰۱	۱۷,۹۲۰	۰,۰۰
ارومیه	۱	.۶۶۲	۱۳,۲۵۱	۰,۰۰	.۶۶۲	۱۳,۲۵۱	۰,۰۰
کاشان	۱	.۹۶۸	۲۰,۳۶۹	۰,۰۰	.۹۶۸	۲۰,۳۶۹	۰,۰۰
یزد	۱	.۰۰۰		۰,۰۰	.۰۰۰		۰,۰۰
ساری	۱	.۲۳۵	۷,۳۶۹	۰,۰۰	.۲۳۵	۷,۳۶۹	۰,۰۰
شیراز	۱	.۶۰۹	۱۲,۹۸۷	۰,۰۰	.۶۰۹	۱۲,۹۸۷	۰,۰۰
اهواز	۱	.۶۲۸	۱۳,۸۵۴	۰,۰۰	.۶۲۸	۱۳,۸۵۴	۰,۰۰
تبریز	۱	.۴۱۷	۵,۹۹۸	۰,۰۰	.۴۱۷	۵,۹۹۸	۰,۰۰
کل	۱۱	.۴۶۹	۳۲,۵۸۸	۰,۰۰	.۴۸۸	۴,۶۶۹	۰,۰۰

نتایج مندرج در جدول شماره ۷ که اندازه‌های اثر ترکیبی مدل اثرات ثابت و تصادفی مربوط به رابطه بین مصرف رسانه‌ای و گرایش به زندگی مجردی را به تفکیک بستر تحقیقات ارائه می‌دهد،

حاکی است که بالاترین اندازه اثر در بین ساکنین شهر کاشان با اندازه اثر در مدل تصادفی ۰,۹۶۸ و کمترین اندازه اثر در مدل تصادفی ۰,۰۰ در یزد است که هر دو در سطح ۰,۰۰ معنادار هستند، همچنین به طور کلی اندازه اثر در همه شهرها ۰,۴۶۹ است. به بیانی دیگر، مصرف رسانه‌ای در شهر کاشان تأثیر بیشتری بر گرایش به زندگی مجردی به نسبت سایر شهرها داشته است. در واقع می‌توان گفت گرایش به زندگی مجردی در شهر کاشان بیشتر متأثر از مصرف رسانه‌ای آن‌ها است.

بحث و نتیجه‌گیری

امروزه همانند گذشته، رسانه‌ها با تأثیر بر تجربیات ما، درک ما را از جهان را شکل می‌دهند و فعالیت‌های هر چه بیشتری از طریق رسانه - هم به صورت توده‌ای و هم تعاملی - انجام می‌شود. سایر نهادها و سازمان‌ها نیز تحت تأثیر فرایندی به نام وساطت، خودشان را مطابق با منطق رسانه‌ها شکل می‌دهند (Shoemaker & Reese, 2014: 12). رسانه‌های جمعی در حال تغییر شیوه گسترش، حفظ و انحلال روابط عاشقانه افراد می‌باشند و سایت‌های شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک و اینستاگرام شیوه قابل قبولی برای نظارت بر شریک زندگی تلقی می‌شوند. بررسی والنزولا^۱، هالپرن^۲ و کاتز^۳ درباره افراد متأهل نشان می‌دهد که استفاده از سایت‌های شبکه‌های اجتماعی با کیفیت ازدواج و خوشبختی رابطه منفی و با اندیشیدن درباره طلاق همبستگی مثبتی دارد. به خصوص، استفاده از شبکه فیس‌بوک با سوءاستفاده جسمی و عاطفی، حسادت و شکست عاطفی ارتباط دارد (شلدون^۴ و دیگران، ۲۰۱۹: ۸۵). رسانه‌های اجتماعی کانال‌هایی را برای ارتباط، بحث و تعامل بین مردم ایجاد می‌کنند. کانال‌ها اخبار و اطلاعات را در بین هر دو جنس (مؤنث و مذکر) ارائه می‌دهند. شبیر^۵ و همکاران (۲۰۱۴) معتقد بود که شبکه‌های اجتماعی بر روی جوانان و زنان نیز تأثیر می‌گذرانند و وقایع جهانی امروز تحت تأثیر رسانه‌های اجتماعی قرار دارند و تحقیقات ثابت کرده‌اند که ۵۰٪ از مردم به‌طور روزانه از طریق این شبکه اخبار فوری را دریافت می‌کنند (لوییس^۶، ۲۰۱۴). بدون شک استفاده از رسانه‌های اجتماعی بر احساسات اجتماعی و انسانی تأثیر گذاشته و این احساسات می‌تواند به درد، آسیب، شکست روانی و عاطفی، بحران در ازدواج و بسیاری موارد دیگر منجر شود (ویلیامز، ۲۰۱۲).

در این پژوهش نیز با بررسی تأثیر اجتماعی مصرف رسانه‌ای بر گرایش جوانان به زندگی مجری، با استفاده از روش فرا تحلیل ۱۱ مطالعه‌ای که در فاصله سال‌های ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۹ انجام گرفته است را مورد بررسی قرار دادیم. برای گردآوری اطلاعات از کلیدواژه‌های مرتبط استفاده شد و جستجو در سایت‌ها و پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌ها صورت پذیرفت و مطالعاتی که با معیارهای ورود به فرا تحلیل همخوانی داشتند گزینش شدند و اطلاعات مورد نظر برای آزمون فرضیه‌ها استخراج شد. از ۳۰ مطالعه مورد نظر به ۱۱ مطالعه رسیدیم و آماره‌های مناسب برای محاسبه اندازه اثر و اطلاعات مورد نیاز دیگر ثبت شده و در نهایت داده‌های به دست آمده با نرم‌افزار CMA^2 تجزیه و تحلیل گردید. نتایج تحقیق نشان داد که در مجموع مقدار اندازه اثر مصرف رسانه‌ای بر گرایش به زندگی مجری ۰/۴۹۸ بوده و تأثیر به سزایی در تبیین تغییرات متغیر وابسته دارد. نتایج حاصل از جدول ۷ نشان می‌دهد که میانگین اندازه اثر مصرف فرهنگی (اثرات ترکیب تصادفی) بر گرایش به زندگی مجری در نمونه مورد پژوهش معادل ۰/۴۹۸ است. از آنجا که اندازه برآورد شده در محدوده اطمینان است لذا باید گفت که تأثیر مصرف فرهنگی بر گرایش به زندگی مجری تأیید می‌شود و برآورد نقطه‌ای به دست آمده (۰/۴۹۸) بر مبنای معیار کوهن حاکی از اثری در حد زیاد است؛ لذا مصرف رسانه‌ای در سطح بالایی می‌تواند بر گرایش به زندگی مجری مؤثر باشد. یکی از تأثیرات رسانه‌های عصر جدید تأثیر آنها بر الگوها و روش‌های زندگی انسان‌هاست. به طوری که بنا بر نظر گیدنز، رسانه‌ها با قدرت عظیم فرهنگی خود می‌توانند بر الگوهای زندگی انسان‌ها تأثیر بگذارند (گیدنز، ۱۳۹۲: ۴۸). امروزه الگوهای پوشش، شیوه‌های تغذیه، ارزش‌ها نگرش‌ها و رفتارهای انسانی با سرعت هر چه تمام‌تر تغییر می‌کند و افراد برای انطباق خود با جهان پیرامون خویش نیازمند تغییرات زیادی در الگوی مصرف و سبک زندگی شهری خود هستند؛ بنابراین افراد برای ارتقای پیوسته آن نیازمند آگاهی و بهره‌گیری از اطلاعات به روز شده هستند که بخش اعظم این اطلاعات را از طریق رسانه‌های ارتباط جمعی دریافت می‌کنند بنابراین رسانه‌ها قادرند تأثیرات عمیقی را در ساختار فرهنگی جامعه از جمله سبک زندگی از خود به جای گذارند.

در تحلیل یافته‌ها مشاهده شد که میانگین اندازه اثر و تأثیر سازه مصرف رسانه‌ای بر گرایش به زندگی مجری، معادل ۰/۴۹۸ است که بر مبنای نظام تفسیر شده از سوی کوهن، نشان‌دهنده‌ی اندازه اثری در سطح بالا است؛ یعنی متغیر مصرف رسانه‌ای عاملی مؤثر در گرایش به زندگی مجری ارزیابی می‌شود. در مقایسه با میانگین اندازه اثر تمامی ۱۱ مطالعه بررسی شده، ارتباط میان مصرف رسانه‌ای و گرایش به زندگی مجری با اطمینان ۹۹ درصد معنادار بوده و بزرگترین مقدار اندازه اثر مربوط به مطالعه نیازی و دیگران (۱۳۹۴) بوده است، این مطالعه به بررسی مصرف

رسانه‌ای در بین جوانان شهر کاشان پرداخته است و از سنجه‌های دارای پایایی بالایی برخوردار بوده است. کوچک‌ترین مقدار اندازه اثر مربوط به مطالعه قانع و دیگران (۱۳۹۴) است.

ارزیابی شاخص‌های توصیفی مصرف رسانه‌ای در پژوهش‌هایی که بالاترین همبستگی را به دست داده‌اند، نشان می‌دهد که میزان تأثیر مصرف رسانه‌ای و گرایش به زندگی مجردی در میان جوانان دانشجوی از سطح خوبی برخوردار بوده است؛ به عبارتی در سنین جوانی که افراد بیشترین مصرف رسانه‌ای از شبکه‌های اجتماعی، ماهواره، رادیو و تلویزیون و دیگر را دارند بیشترین تأثیر را بر روی میزان گرایش به زندگی مجردی آن‌ها داشته است. اثرات مصرف فردی رسانه‌ها شاید نیرومند نباشد اما از آنجا که متعدد، پایدار، گسترده و متنوع هستند باید آن‌ها را با اهمیت تصور کرد. رواج و اهمیت یافتن مصرف‌گرایی در زندگی اجتماعی معاصر موجب شده است که مصرف‌گرایی به شکل تازه‌ای از اقتدار تبدیل شود که اشکال سنتی‌تر اقتدار، خصوصاً پیشینه طبقاتی و خانوادگی را تضعیف می‌کند و فضایی برای شکل‌های نوین هویت فردی می‌گشاید (بنت، ۱۳۸۶: ۹۷).

ارزیابی شاخص‌های توصیفی مصرف رسانه‌ای در پژوهش‌هایی که بالاترین همبستگی را به دست داده‌اند، نشان می‌دهد که میزان مصرف رسانه‌ای و گرایش به زندگی مجردی در میان جوانان کاشانی از سطح خوبی برخوردار است. با توجه به اینکه کاشان در میان شهرستان‌های ایران یکی از مناطقی است که به دلیل وجود زیرساخت‌های اقتصادی و رفاهی مناسب از شاخص توسعه‌یافتگی خوبی برخوردار است می‌توان وضعیت گرایش به زندگی مجردی را در این شهر با استفاده از وضعیت اقتصادی مناسب شهروندان و خانوارهای آن‌ها مورد تبیین و بررسی قرار داد. نتایج تحقیق با پژوهش‌های زارع و همکاران (۱۳۹۹)، شهناز و اعظم آزاد (۱۳۹۹)، سفیری و دیگران (۱۳۹۷)، بروجردی علوی و شمسی (۱۳۹۴)، فتحی پور (۱۳۹۳)، نعمتی و خطیبی مهر (۱۳۹۶)، خیری و حاجی‌آقا (۱۳۹۴)، کاوه فیروز و سارم (۱۳۹۶)، یعقوبی دوست و دیگران (۱۳۹۴)، نیازی و دیگران (۱۳۹۴)، نوابخش و مختارپور (۱۳۹۴)، قانع عزآبادی و دیگران (۱۳۹۴)، انتظاری و دیگران (۱۳۹۶) که نقش مصرف رسانه‌ای بر گرایش به زندگی مجردی را متوسط ارزیابی کرده‌اند، همسو است. در واقع؛ رسانه‌های نوین یکی از عوامل مهم در دگرگونی‌های فرهنگی و فرهنگ پذیری جوانان محسوب می‌شوند و از منظر فرهنگی این رسانه‌های نوین محیطی برای امکان‌آشنایی و یادگیری تمام عناصر فرهنگی جهان هستند که می‌توانند به اعضای فرهنگ‌های مؤتلف دیگر منتقل شوند. با گسترش استفاده از رسانه‌های اجتماعی ویژگی‌های فرهنگی از مکان

و زمان خود و در جدانشده اختیار همگان قرار گرفته است. به طوری که در جوامع فعلی رسانه‌های اجتماعی توانسته‌اند مفاهیمی چون دوست ارتباط خانواده هویت و حتی مسائلی جزئی مانند نحوه احوالپرسی کردن را بازتعریف کنند. در تحلیل نقش رسانه‌های اجتماعی در گرایش جوانان به سبک زندگی نوین می‌توان گفت که رشد و گسترش رسانه‌های نوین بر الگوپذیری جوانان برای انتخاب تفریح و سرگرمی مدیریت و تصور بدن، نوع پوشش بدن و نیز بالا رفتن فزاینده سطح نیازهای آنان تأثیر گذاشته‌اند. نتایج تحقیق با پژوهش تغییر نگرش در سال‌های اخیر، سبب افزایش سن ازدواج در دختران و پسران شده است. بالا رفتن سن ازدواج، هم می‌تواند به افزایش اضطراب‌ها و فشارهای عصبی، کاهش انگیزه فعالیت‌های اقتصادی و آسیب‌پذیری جنسی بینجامد و هم با سپری شدن دوران شور جوانی، انگیزه تشکیل خانواده را کم و دخترانی را که به سنین بالا رسیده‌اند از دسترسی به تشکیل خانواده مأیوس کند. همچنین، با کاهش همبستگی خانوادگی و ترویج فرهنگ استقلال طلبی، از آنجاکه خانواده‌ها در نظارت و حمایت از زوج نقشی کمتر از گذشته ایفا می‌کنند، زمان ازدواج جوانان تا زمانی که به اصطلاح به رشد مدیریتی و اقتصادی معروف شده است، به تأخیر می‌افتد. از سوی دیگر نتایج تحقیق با نتایج پژوهش‌های نادر رازقی و دیگران (۱۳۹۲) سفری و دیگران (۱۳۹۷) که این اثرگذاری را در سطح پایین و فخربایی و پورتنی (۱۳۹۵) که در سطح بسیار بالایی گزارش کرده‌اند، همخوانی ندارد.

در وضعیت کنونی جامعه ایران، پدیده ازدواج تحت تأثیر تحولات ساختاری و ارزشی جامعه از یکسو و شرایط بی‌سازمانی و ناهماهنگی خرده نظام‌های اجتماعی از سوی دیگر، به عنوان یک مسئله اجتماعی نمود یافته است. بر اثر تحولات اقتصادی، فرهنگی و جمعیتی نظیر مدرنیزاسیون، صنعتی شدن، شهرنشینی، تغییر ساختار خانواده، افزایش سطح تحصیلات، ظهور نقش‌های اجتماعی جدید، تغییرات ارزشی و اشاعه آن‌ها از طریق وسایل ارتباط جمعی نوعی تغییر در ادراکات و رفتارهای ازدواجی جوانان صورت گرفته است. بر این اساس، الگوی ازدواج زود هنگام تغییر یافته و نوعی گرایش و تمایل در جهت به تأخیر انداختن ازدواج به وجود آمده است. مصرف رسانه‌ای مؤلفه‌ای است که مستقیماً بر نگرش به ازدواج تأثیرگذار است. امروزه، در اثر پدیده مدرنیزاسیون، الگوی تازه‌ای از ارتباطات اجتماعی شکل گرفته است. افراد در اثر مراد و ارتباط با دیگران و قرار گرفتن در شبکه‌های مجازی و اجتماعی، افق‌های جدیدی از ارتباط را تجربه می‌کنند. وقتی فردگرایی رواج یابد، زندگی افراد تجربه محور می‌شود و به اکتشافات جدید از رهگذر این ارتباطات دست می‌زنند و شخص به جای پیروی از یک نظام ارزشی در بستر ارتباطات اجتماعی، با نظام‌های ارزشی دیگری آشنا می‌شود و به نوعی هویت‌جویی دوباره‌ای انجام می‌دهد که نتیجه آن تغییر

نوع نگاه و نظام ارزشی تعریف شده است که گیدنز از آن با عنوان قدرت بازاندیشی یاد می‌کند که در اینجا در مورد نهاد ازدواج اتفاق افتاده است.

منابع

- ◀ ادیبی، مهدی، یزدخواستی، بهجت، و فرهمند، مهناز (۱۳۸۷). جهانی‌شدن با تأکید بر هویت اجتماعی جوانان شهر اصفهان. *فصلنامه مطالعات ملی*، ۹(۳)، ۹۹-۱۱۸.
- ◀ آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- ◀ آقاسی، محمد، فلاح‌مین‌باشی، فاطمه (۱۳۹۴). نگرش جوانان ایرانی به ازدواج، انتخاب همسر و تشکیل خانواده، *پژوهشنامه زنان*، ۶(۱)، ۲۱-۳۶.
- ◀ اقامتی‌گشتی، رضا؛ کنعانی، محمد امین. (۱۳۹۳). چالش‌های زندگی مجردی در شهر رشت، اولین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، *مطالعات اجتماعی و فرهنگی*، تهران،
- ◀ انتظاری، اردشیر، احمد غیاثوند، و فاطمه عباسی (۱۳۹۶). عوامل مؤثر بر افزایش سن ازدواج جوانان در شهر تهران، *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۸(۳۳)، ۸۷-۹۹.
- ◀ بروجرودی علوی، مهدخت، شمسی، آزاده (۱۳۹۴). نقش ماهواره در تغییر تصور ذهنی جوانان تهرانی از ازدواج، *مرکز ملی مطالعات جهانی‌شدن*، ۶(۱۶)، ۲۹۰-۲۶۳.
- ◀ بنت، اندرو (۱۳۸۶). فرهنگ و زندگی روزمره، ترجمه حسن چاوشیان و لیلا جوافشانی، چاپ اول، تهران، انتشارات اختران.
- ◀ تاجبخش، غلامرضا، محمدی، حانیه (۱۳۹۹). واکاوی دلایل گرایش جوانان به زندگی مجردی و رویگردانی از ازدواج، *فصلنامه جمعیت*، ۳(۱۱)، ۱۳۳-۱۱۳.
- ◀ حبیب‌پور گتایی، کرم، و غفاری، غلامرضا (۱۳۹۰). علل افزایش سن ازدواج دختران، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ۹(۱)، ۳۷-۷.
- ◀ خیری، مرضیه، و حاجی‌آقا، مهدی (۱۳۹۵). بررسی آسیب‌شناختی اجتماعی بالا رفتن سن ازدواج از دیدگاه دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه، *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۸(۳۰)، ۱۳۸-۱۲۵.
- ◀ دلاور، علی (۱۳۸۰). مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، تهران، انتشارات رشد.
- ◀ رزاقی، نادر، علیزاده، مهدی، و محمدی سنگ‌چشمه، سمیه (۱۳۹۶). بررسی جامعه‌شناختی نگرش جوانان نسبت به ازدواج در فضای مجازی، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۸(۶۵)، ۸۶-۶۷.
- ◀ رسول‌زاده اقدم، صمد، عدلی‌پور، صمد، میرمحمدتبار، سید محمد، و افشار، سیمین (۱۳۹۴). تحلیل نقش رسانه‌های اجتماعی در گرایش به سبک زندگی نوین در بین جوانان ایرانی، *پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر (علمی - پژوهشی)*، ۴(۶)، ۳۳-۶۰.
- ◀ زارع، بیژن، سراج‌زاده، سید حسین، حبیب‌پور گتایی، کرم، و مداحی، جواد (۱۳۹۹). زیست مجردی جوانان: مسئله‌ای اجتماعی-فرهنگی (رویکردی تحلیلی مبتنی بر آرای ژان بودریار و ریچارد سنت).

نشریه مسائل اجتماعی ایران، ۱۱(۲)، ۹۷-۱۲۳.

◀ زارعان، منصوره (۱۳۹۷). بررسی اکتشافی دلایل تأخیر در سن ازدواج از دیدگاه دختران دانشجوی شهر تهران، فصلنامه مطالعات زن و خانواده، ۶(۲)، ۴۵-۳۴.

◀ زاهدی، محمدجواد، و خضرنژاد، عمر (۱۳۹۲). نوسازی و فرایند تحول ارزش‌ها در حوزه خانواده: بررسی نمونه‌ای دگرگونی ارزش‌های خانوادگی در شهر بوکان، جامعه‌شناسی ایران، ۱۴(۱)، ۶۸-۹۷.

◀ سفیری، خدیجه، کوهی، کمال، و عبدی، رباب (۱۳۹۷). تأثیر مصرف کالاهای فرهنگی بر تغییر ارزش ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه تبریز، فرهنگ در دانشگاه اسلامی، ۸(۱)، ۱۰۱-۱۲۳.

◀ شهانواز، سارا، اعظم آزاد، منصوره (۱۳۹۸). شناسایی و تحلیل پیشران‌های مؤثر بر تجرد در ایران، مسائل اجتماعی ایران، ۱۰(۲)، ۱۵۷-۱۹۱.

◀ فتحی، سروش (۱۳۸۶). بررسی نقش و تأثیر رسانه‌های نوین تصویری در تغییر سبک زندگی: مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه علوم و تحقیقات، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۶(۲)، ۱۱۸-۱۰۲.

◀ فخرایی، سیروس، و پورتنقی، مهناز (۱۳۹۴). بررسی جامعه‌شناختی عوامل مرتبط با ازدواج دیررس جوانان ازدواج کرده بالای ۳۰ سال شهر بناب، مطالعات جامعه‌شناسی، ۷(۲۷)، ۸۰-۶۳.

◀ فیسک، جان (۱۳۸۶). درآمدی بر مطالعات ارتباطی، ترجمه مهدی غبرایی، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

◀ قاضی طباطبایی، محمود، و ودادحیر، ابوعلی (۱۳۸۹). فرا تحلیل در پژوهش‌های اجتماعی و رفتاری، تهران، جامعه‌شناسان.

◀ قانع عزآبادی، فرزانه، قاسمی، وحید، و کیانپور، مسعود (۱۳۹۴). نگرش اجتماعی نسبت به تجرد دختران ۳۰ سال و بالاتر (مورد مطالعه: شهر یزد)، دوفصلنامه‌ی پژوهش‌های جامعه‌شناختی معاصر، ۴(۷)، ۹۹-۱۲۷.

◀ قربانی‌زاده، وجه‌الله، و نانگیر، سیدطه حسن (۱۳۹۳). راهنمای کاربردی فرا تحلیل با نرم‌افزار cma^2 . تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.

◀ کاوه فیروز، زینب، و صارم، اعظم (۱۳۹۶). بررسی تأثیر مؤلفه‌های سبک زندگی بر نگرش دختران مجرد در باب ازدواج مطالعه‌ی شاغلان دانشگاه علوم پزشکی شیراز، مسائل اجتماعی ایران، ۸(۱)، ۹۶-۷۳.

◀ گیدنز آنتونی (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر مرکز.

◀ محبی، سید فاطمه، سیاح، مونس، و سادات حسینی، شیما (۱۳۹۵). دلالت‌های معنایی تأخیر در ازدواج دختران دانشجو، فصلنامه فرهنگ در دانشگاه اسلامی، ۱۹(۱)، ۶۵-۷۸.

◀ محسنی، منوچهر (۱۳۸۶). مقدمات جامعه‌شناسی، تهران، نشر دوران.

- ◀ مدیری، فاطمه (۱۴۰۰). تغییرات ازدواج، طلاق و فرزندآوری در ایران: تحلیل داده‌های ملی در سه دهه‌ی اخیر، تهران، موسسه تحقیقات جمعیت کشور.
- ◀ مک‌کوایل، دانیل (۱۳۸۵). *درآمدی بر نظریه ارتباطات جمعی*، ترجمه پرویز اجلالی، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- ◀ مؤمنی جاوید، مهدی، و شعاع کاظمی، مجید (۱۳۹۰). تأثیر روان درمانی زوجین بر کیفیت زندگی زوجین آسیب‌دیده از خیانت‌های زناشویی در تهران، پژوهش و سلامت، ۱۱(۱)، ۶۳-۵۳.
- ◀ نعمتی، محمد، و خطیبی مهر، میترا (۱۳۹۶). *بررسی عوامل مؤثر بر زندگی مجردی و تفرّدگرایی در بین جوانان ۲۵-۴۵ ساله تهران*، موسسه عالی علوم و فناوری خوارزمی، شیراز.
- ◀ نوابخش، فرزاد، و مختارپور، مهدی (۱۳۹۴). *سنجش نقش و تأثیر انقلاب اطلاعاتی در تغییر سبک زندگی شهریمطالعه‌ی موردی: دانشجویان دانشگاه علوم و تحقیقات تهران*، مطالعات جامعه‌شناختی شهری، ۵(۱۶)، ۴۵-۶۰.
- ◀ نیازی، محسن، شاطریان، محسن، و شفائی مقدم، الهام (۱۳۹۴). *بررسی نقش عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مؤثر در نگرش منفی به ازدواج (مطالعه موردی شهروندان شهرستان کاشان)*، جامعه‌پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۶(۲)، ۵۸-۲۷.
- ◀ یعقوبی دوست، محمود، شاهون‌وند، بهروز، جولا، غلام‌رضا، و علی مرادی، عزیز (۱۳۹۴). *بررسی رابطه رسانه‌های دیداری و سبک زندگی (مورد مطالعه: جوانان شهر اهواز)*، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، ۶(۱۸)، ۱۹۸-۱۶۷.

- Amato, P.R. (2004). Tension between institutional and individual views of marriage. *Journal of Marriage and Family*, 66(4), 959-969.
- Bossetta, Michael & Anamaria Dutceac Segesten and Hans-Jörg Trenz (2017). *Engaging with European Politics Through Twitter and Facebook: Participation Beyond the National?* In Barisione. Mauro & Asimina Michailidou (2017) *Social Media and European Politics Rethinking Power and Legitimacy in the Digital Era*. Palgrave Macmillan
- Candrasari, Yuli (2016). Social Media and Social Change: Self Identity Construction and Self Presentation In Sybersociety. *Proceedings International Seminar For Research Month UPNV East Java November*.
- Cherlin, A.J. (2004). The deinstitutionalization of American marriage. *Journal of marriage and family*, 66, 848-861.
- Chukwuere Joshua Ebere & Precious Chibuike Chukwuere (2017). *The Impact Of Social Media On Social Lifestyle: A Case Study Of University Female*

Student .Ife centre for *Psychological Studies/Services*, Ile-Ife, Nigeri.

- Flew, T. & Smith, R (2011). *New Media: An Introduction*: Oxford University Press.
- Ganiyeva, Fatma (2022). *The Role of the Family as a Social Institution in the Formation of Society in Modern Times*. Research Article/Araştırma Makalesi.
- Hardey, M. (2004). Mediated Relationship Authenticity and Possibility of Romance, *Information, Communication & Society*, 7(2):207-222.
- Higgins, L.T. Zheng, M. Liu, Y. & Chun, H.S (2002). Attitudes to marriage and sexual behavior: A survey of gender and cultural differences in China and United Kingdom. *Sex Roles*, 46 (3-4), 75-89.
- Himawan, K. K. Underwood, M. Bambling, M. & Edirippulige, S. (2021). Being single when marriage is the norm: Internet use and the well-being of never-married adults in Indonesia. *Current Psychology*, 1-12.
- Kirtiklis Kestas (2017). Manuel Castells' theory of information society as media theory *Lingua Posnaniensis* .DOI 10.1515/linpo-2017-0006.
- Laroche, E. L'Espérance, S. & Mosconi, E. (2020). Use of social media platforms for promoting healthy employee lifestyles and occupational health and safety prevention: A systematic review. *Safety science*, 131, 104931.
- Lewicki, A. (2022). Holistic Theory Of Mass Media Systems. Oligopolization Of Contemporary Media Markets. *Humanities in Information Society*, 4.
- Littlejohn Stephen & Karen A. Foss & John G. Oetzel (2017). *Theories Of Human Communication* .Waveland Press.
- Lowisz, S. (2014). *The Influence of Social Media on Today's Culture*. stevelowisz.com/wp.../02/TheInfluence-of-Social-media-inTodays-Culture-wp.pdf.
- Manovich, L (2021). Interfaces for a global village: Nam June Paik, Marshall McLuhan, and the future. In *Catalogue de l'exposition «Next 15 Minutes»*, Daejeon Museum of Art, South Korea (Vol. ۱۵).
- Moreno Megan & Rosalind Koff (2016). 11 Media Theories and the Facebook Influence Model in Giuseppe Riva, Brenda K. Wiederhold and Pietro Cipresso. *The Psychology of Social Networking*, Vol.1 Personal Experience in Online Communities.

- Ogrodnik, L (2000). *Patterns in Culture Consumption and Participation*, Ottawa: Statistics Canada's Culture Statistics Program.
- Rosenfeld, Michael J (2016). Marriage, Choice, and Couple hood in the Age of the Internet. *Research Project Department of Sociology*, Stanford University.
- Schroeder, Ralph (2018). *Social Theory after the Internet Media, Technology and Globalization*. UCL Press University College London.
- Servaty, Lisa and Kirsten Weber. (2010). The Relationship between Gender and Attitudes towards Marriage, *Journal of Student Research*, 1-17.
- Shapiro, A. L (1999). *Media/Society: Industries, images and audiences*. Thousand Oaks, CA: Pine Forge Press.
- Sheldon Pavica & Philipp A. Rauschnabel & James M. Honeycutt (2019). *Social Media and Relationship Drama in The Dark Side of Social Media Psychological, Managerial, and Societal Perspectives*. Academic Press.
- Shoemaker Pamela and Stephen D. Reese (2014). *Mediating the Message in the 21st Century: A Media Sociology Perspective*. Routledge.
- Shukla, S. & Kapadia, S. (2007). Transition in marriage partner selection process: Are matrimonial advertisements an indication? *Psychology and Developing Societies*, 19(1), 37-54.
- Silinsh, R. & Martyniuk, A. (2016). Transformation trend of the institution of family. Family as a value, expectations, family policy. *In SHS Web of Conferences*, Vol. ۳۲۰-۳۰۰, ۳۰.
- Thourungrroje. Amonrat (2014). *The Influence of Social Media Intensity and EWOM on Conspicuous Consumption*. Assumption University, Ramkamhaeng 24, Huamak, Bangkok, Bangkok 10240, Thailand.
- Tong, Q. Chu, C. Y. Zhou, D. & Feng, Y. (2021). Does Internet connect-edness disconnect marriage? A micro empirical analysis. *Social Indicators Research*, 158(1), 143-176.
- Turanci, Eda (2019). *Consumption in the Digital Age: A Research on Social Media Influencers in Ozlen Ozgen*, Handbook of Research on Consumption, Media, and Popular Culture in the Global Age. Atılım University.

- Valenzuela ,Sebastián & Daniel Halpern & James E. Katz .(2014) Social network ssites, marriage well-being and divorce: Survey and state-level evidence from the United States .*Computers in Human Behavior*, 36 (2014) 94–101.
- Van Dijk, Jan(2006)). *The Network Society*. 2nd ed. London: Sage Publications.
- Williams, J. (2007). Marriage and Partnerships (in focus). *Sociology Review*, 17(2),34
- Williams, L. M. (2012). *Facebook ruined my marriage: Digital intimacy interference on social networking*, sites Doctoral dissertation, Syracuse University.

مطالعه کیفی بسترهای زمینه‌ساز طلاق

از دیدگاه نخبگان و افراد در آستانه طلاق

(مورد مطالعه شهر اهواز)

جعفر کرد زنگنه*

چکیده

با بررسی دیدگاه افراد در آستانه طلاق، مشاوران خانواده و قضات می‌توان به درک جامعی از بسترها و زمینه‌های تاثیرگذار بر طلاق دست پیدا کرد. در شهر اهواز نیز به دلیل پویایی فرهنگی و اجتماعی منحصر به فرد این شهر این احتمال می‌رود که زوجین تجارب متفاوتی را هنگام طلاق تجربه کنند. بر این اساس پژوهش حاضر با هدف مطالعه کیفی بسترهای زمینه‌ساز طلاق از دیدگاه نخبگان و افراد در آستانه طلاق در شهر اهواز با روش کیفی انجام شد. داده‌های پژوهش با استفاده از مصاحبه عمیق با ۲۰ مشارکت‌کننده جمع‌آوری و با استفاده از تحلیل موضوعی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند و پایایی پژوهش از طریق معیارهای ارزیابی داده‌های کیفی تأیید شد. بر اساس داده‌ها پژوهش مضامین اصلی شامل اشکال نوظهور طلاق، زمینه‌های قانونی و نهادی، زمینه‌های فرهنگی، ضعف زمینه‌های شناختی/مهارتی، مشکلات ساختاری جامعه، فضای مجازی و تشدید تعارضات خانوادگی و زمینه‌های تعاملی بین خانوادگی و مقولات فرعی از مصاحبه‌ها استخراج گردید. نتایج این پژوهش موارد جدیدی از طلاق را به دلیل مرزی بودن استان خوزستان و طلاق مصلحت‌اندیشانه را برجسته می‌کند که به دلیل موقعیت جغرافیایی استان خوزستان و تورم اقتصادی، به نوعی منحصربه‌فرد است. در نهایت اعمال مجازات برای اتباع خارجی که به طور غیرقانونی با زنان ایرانی ازدواج می‌کنند، آموزش مهارت‌های زندگی زناشویی، افزایش نظارت بر مشاوره‌ها به عنوان راهکارهای کاهش طلاق پیشنهاد می‌شوند.

واژگان کلیدی

طلاق، افراد در آستانه طلاق، مشاوران خانواده، قضات، اهواز

۱- بیان مسئله

خانواده یکی از نهادهای ضروری جوامع بشری است که ثبات، هویت و رفاه عاطفی را فراهم می کند (Damkier & Ozer, 2022). در این میان طلاق خانواده را به عنوان یک نهاد اجتماعی به چالش می کشد و بر عواطف، امور مالی و جنبه های اجتماعی خانواده تأثیر می گذارد (Khataybeh, 2022). در حالی که طلاق در سراسر جهان رایج است، دلایل آن برحسب فرهنگ ها و منطقه های مختلف متفاوت است (Khudhur, 2020). در میان کشورهای صنعتی ایالات متحده بالاترین نرخ طلاق را دارد و از هر دو ازدواج یک ازدواج به طلاق ختم می شود. کشورهای اروپایی میانگین نرخ طلاق ۴۰ درصدی دارند (Sheykhi, 2020). با این حال، نرخ طلاق در هر کشور به دلیل عوامل اجتماعی- فرهنگی و شرایط فردی می تواند به طور قابل توجهی متفاوت باشد.

در حالی که هنجارهای اجتماعی و آموزش در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه سهم اقتصادی زنان را افزایش داده است (Kandemir, 2022)، این تغییر منجر به افزایش محسوس نرخ جدایی و طلاق شده است. تحقیقات نشان می دهد که استقلال اقتصادی و اجتماعی زنان، پویایی قدرت در ازدواج ها را تغییر داده و منجر به افزایش نرخ طلاق شده است (Vignoli & et al, 2018). بنابراین سن، تحصیلات و شغل تنها عوامل مؤثر بر طلاق نیستند، بلکه عوامل دیگر از جمله مداخلات منفی خانواده ها می تواند بر میزان طلاق و پویایی درون خانواده تأثیر بگذارد (Rehim & et al, 2020). انتظارات معاصر از ازدواج برای برآوردن خواسته هایی مانند صمیمیت، شادی و خودشکوفایی نسبت به انتظارات معتدل تر و دقیق تر تعریف شده مرتبط با نقش های سنتی «شوهر نان آور» و «همسر خانه دار» ارزش بالایی قائل است و همین نکته ممکن است باعث تعارض بین زوجین گردد. چنین انتظاراتی، چه واقع بینانه و چه غیرواقعی، می توانند در طول زندگی زناشویی به شدت مورد آزمایش قرار گیرند و زندگی زوجین را با چالش مواجه کنند. زمانی که زوجها با واقعیت هایی مانند مراقبت از فرزندان یا والدین مسن، مدیریت خواسته های کاری، پرداخت قبوض و انجام کارهای روزمره خانگی مواجه می شوند و وقتی این عوامل با برخی رویدادهای عادی تر مانند ناامنی شغلی، درآمد کم یا بیماری ترکیب می شود، می تواند فشار بیشتری بر ازدواج ایجاد کند (Vignoli & et al, 2018). آریف و گیل نشان دادند که تحصیلات، ازدواج های ترتیب داده شده، تحصیلات و درآمد شوهر، سوء مصرف مواد و سن ازدواج از جمله عوامل حیاتی اثرگذار در میزان طلاق زنان پاکستانی هستند (Arif & Gill, 2023).

هریس و همکاران، برای درک پیچیدگی‌های جدایی یا طلاق به مطالعه فرآیند تصمیم‌گیری برای طلاق با استفاده از نظریه زمینه‌ای پرداختند. نتایج این مطالعه نشان داد که هویت افراد در چارچوب ازدواج تأثیر عمیقی بر نحوه تصمیم‌گیری آنها دارد. برای برخی، طلاق ممکن است احساس شکست و از دست دادن را به همراه داشته باشد، در حالی که برای برخی دیگر، فرصتی برای پیشرفت شخصی باشد (Harris & et al, 2022).

در سال‌های اخیر علاقه به درک و شناخت علل طلاق افزایش یافته است. نتایج مطالعه دوهرتی و همکاران در ایران نشان داد که طلاق به سه روش می‌تواند اتفاق بیافتد: طلاق از طریق شوهر، طلاق متقابل و طلاق یک‌طرفه (Doherty & et al. 2020). طلاق متقابل و توافقی در مناطق شهری رایج‌تر است و طلاق یک‌طرفه در شرایطی مانند اعتیاد، خشونت یا زندانی شدن شوهر انجام می‌شود. شایان ذکر است دلایل طرح شده، در مطالعات متعددی (دشت بزرگی و همکاران، ۱۳۹۶؛ افراسیابی و دهقانی دارمرد، ۱۳۹۶) مورد بررسی قرار گرفته است، که با توجه به تنوع روش‌های مورد استفاده، خلاصه کردن این نتایج کار دشواری است.

۱۲۷

در سال‌های اخیر در جوامعی مانند ایران که موانع مذهبی برای طلاق قابل توجه است نیز، نرخ طلاق از اواسط دهه ۱۹۹۰ به سرعت افزایش یافته است (Sadeghi & Agadjanian, 2019). در این میان در شهر اهواز، نرخ طلاق از ۱۹ به ۳۰ مورد در هر ۱۰۰ ازدواج از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۲ افزایش یافته است که نشان دهنده تغییر قابل توجهی در پویایی زناشویی ناشی از شهرنشینی، نوسازی و توانمندسازی زنان است. در همین سال، استان خوزستان ۱۰۲۴۸ مورد طلاق را به ثبت رساند که مناطق شهری ۹۶۹۳ مورد را به خود اختصاص داده‌اند (کرد زنگنه و قاسمی اردهایی، ۱۳۹۲). این در حالی است که ازدواج و بچه‌دار شدن همیشه در استان خوزستان از اهمیت بالایی برخوردار بوده است و فرزنددار شدن یکی از مهم‌ترین اهداف ازدواج در عشایر ساکن استان خوزستان است. از سوی دیگر از آنجا که شهر اهواز عمدتاً سنتی است، آثار طلاق می‌تواند در این شهر بارزتر و زیان‌بارتر باشد.

لذا سؤال اصلی پژوهش حاضر با هدف شناسایی دلایل طلاق با تمرکز بر تجربیات و دیدگاه‌های افراد در آستانه طلاق، قضات و مشاوران در این بستر اجتماعی- فرهنگی این است که با وجود مقررات سخت‌گیرانه و شرایط اجتماعی چالش‌برانگیز در شهر اهواز، چرا افراد این شهر بیش از پیش به دنبال طلاق هستند؟

۲- پیشینه پژوهش

بر اساس نتایج مطالعه‌ای در جامعه امارات متحده عربی مداخله منفی خانوادگی عامل مهمی در بروز طلاق است و عواملی نظیر سن، سطح تحصیلات و شغل عامل اصلی طلاق نیستند (Rehim and et al, 2020). نتایج مطالعه قریشی و همکاران نشان داد که اختلالات رفتاری، نهادها و ارزش‌های جدید، حمایت نهادی، عدم شناخت قبل از ازدواج ضعف اقتصادی و تفاوت‌های فرهنگی - طبقاتی زوجین مهم‌ترین عوامل مؤثر بر طلاق از دیدگاه زوجین بوده است (قریشی و همکاران، ۱۳۹۳). در مطالعه قاسمی و ساروخانی، آشنایی قبل از ازدواج و دوران نامزدی در بین متقاضیان طلاق خیلی کم بوده است و در میان مردان متقاضی طلاق توافقی ۱۸/۷ درصد دارای سابقه مصرف مواد مخدر بوده‌اند. از بیشترین عوامل طلاق زوجین متقاضی طلاق توافقی در این مطالعه می‌توان به ترتیب به دخالت اطرافیان، ضرب و شتم، دروغ‌گویی، سوءظن و بدبینی، اعتیاد، بی‌توجهی، تنفر و علاقه نداشتن و خیانت اشاره کرد (قاسمی و ساروخانی، ۱۳۹۲). قلی‌زاده و همکاران چهار زیر مجموعه عدم پایبندی به ارزش‌های مذهبی و اخلاقی، عدم پایبندی به ارزش‌های اجتماعی، ناهنجاری‌های فرد و خانواده و تفاوت در خرده‌فرهنگ‌ها را به عنوان عوامل فرهنگی زمینه‌ساز طلاق معرفی کردند (قلی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴). فولادیان و شجاعی قلعه‌نی در مطالعه خود ۶ مدل فرایند طلاق را از یکدیگر تمییز دادند. که یک یا چند تا از آنها می‌توانند در یک خانواده وجود داشته باشند. این مدل‌ها عبارت‌اند از: مدل ازدواج ناهمسان، مدل ازدواج اجباری، مدل ازدواج نابالغ، مدل خانواده کم برخوردار و مدل خانواده ناسالم؛ که در بعضی از خانواده تنها یک مدل فرایندی و در برخی دیگر دو یا چند مدل به صورت هم‌زمان مشاهده شد (فولادیان و شجاعی قلعه‌نی، ۱۳۹۹). هنریان و یونسی در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که بیشترین تعداد متقاضیان طلاق دارای سن بین ۲۰ تا ۳۰، در پنج سال اول زندگی زناشویی و دارای تحصیلات دیپلم بودند. همچنین عامل عدم مهارت‌های ارتباطی نسبت به سایر علل طلاق از رتبه بالاتری برخوردار بود (هنریان و یونسی، ۱۳۹۰). نتیجه مطالعه فیروزجائیان و همکاران نیز نشان داد که عواملی همچون مداخله اقوام و اطرافیان، اعتیاد، تفاوت ارزش‌ها و عدم تفاهم (میان عوامل اجتماعی) و عواملی مانند بیکاری و مشکل امرار معاش (در میان عوامل اقتصادی) بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند (فیروزجائیان و همکاران، ۱۳۹۷).

مجموع این مطالعات اگر چه به بررسی علل طلاق در زمینه‌های مختلف توجه کرده‌اند لیکن اکثر این مطالعات علل طلاق را فقط از نظر افراد جدا شده و مطلقه بررسی کرده‌اند؛ ولی در این مطالعه علل طلاق و بسترهای شکل‌گیری آن هم از نظر زوجین در آستانه طلاق و هم از نظر قضات و کارشناسان مراکز مشاوره مورد بررسی قرار گرفته است.

۳- چارچوب مفهومی

برای ارائه یک چارچوب مفهومی در زمینه مطالعه کیفی بسترهای زمینه‌ساز طلاق، می‌توان از مدل‌های مختلفی استفاده کرد که ترکیبی از عوامل فردی، اجتماعی، فرهنگی و ساختاری را در نظر می‌گیرند. از جمله این عوامل می‌توان به عوامل اجتماعی- فرهنگی شامل تأثیرات هنجارها و باورهای اجتماعی، مثل انتظارات از نقش‌های جنسیتی و فرهنگ ازدواج در جامعه، بر تصمیم‌گیری افراد برای طلاق؛ عوامل روانشناختی- شخصی شامل بررسی وضعیت روانی، عاطفی و فردی افراد در آستانه طلاق، مانند احساسات تنهایی، استرس و فشارهای روانی؛ عوامل اقتصادی- مالی شامل، تأثیر مشکلات مالی و اقتصادی در تصمیم‌گیری برای طلاق، و همچنین مسائل مربوط به استقلال مالی و توانایی اقتصادی برای ادامه زندگی پس از طلاق؛ قوانین و سیاست‌ها شامل تحلیل قوانین و سیاست‌های حقوقی مرتبط با ازدواج و طلاق، و تأثیر آن‌ها بر تصمیم‌گیری افراد؛ عوامل خانوادگی، شامل تأثیر روابط خانوادگی، نوع و میزان حمایت از سوی خانواده‌ها، و نقش کودکان در تصمیم‌گیری برای طلاق؛ و عوامل مذهبی و اعتقادی شامل نقش باورها و اعتقادات مذهبی در فرایند تصمیم‌گیری برای طلاق، از جمله موانع مذهبی و تأثیرات جامعه مذهبی بر فرد اشاره کرد (Amato 2000, Bradbury & Karney 2010, Williams & Umberson, 2004).

بر اساس نظریه وابستگی زناشویی ارائه شده توسط لی‌وینگر (۱۹۶۵)، مانند افراد در رابطه زناشویی یا ترک آن بر اساس میزان وابستگی زناشویی است که این افراد به رابطه دارند. عواملی مانند تعهد به خانواده، فشارهای اجتماعی و ترس از تنهایی می‌توانند باعث وابستگی بیشتر شوند و تصمیم‌گیری برای طلاق را سخت‌تر کنند. اما وقتی وابستگی کاهش می‌یابد (مثلاً به دلیل افزایش استقلال مالی یا کاهش فشار اجتماعی)، احتمال طلاق افزایش می‌یابد.

نظریه مبادله اجتماعی یک نظریه جامعه‌شناختی و روان‌شناختی است که رفتار اجتماعی را در تعامل دو طرف مورد بررسی قرار می‌دهد. بر اساس این نظریه، هرگونه ارتباط با دیگران در حکم نوعی مبادله است. این نظریه سعی دارد نشان دهد رفتار بر حسب پاداش‌هایی که دریافت می‌شود و هزینه‌ای که به همراه می‌آورد، تغییر می‌یابد. رفتارهای مورد نظر در اینجا رفتارهایی هستند که بین دو شخص تعامل ایجاد می‌کنند و هر دو نفر پاداش‌ها و هزینه‌های ناشی از تبادل را محاسبه می‌کنند. طبق اصل عدالت، تعامل زمانی حفظ می‌شود که رابطه پاداش‌ها و هزینه‌های طرفین برابر باشد. در واقع، فرد آنچه را که برای یک رابطه هزینه می‌کند و آنچه را که از آن به دست می‌آورد با یکدیگر مقایسه می‌کند. سپس نتیجه را با آنچه از نظر او طرف مقابل به

دست می‌آورد مقایسه می‌کند. پس اگر احساس نابرابری کند احتمالاً این رابطه با خطر مواجه خواهد شد. هرچه پاداش‌هایی که یکی از زوجین از زوج دیگر دریافت می‌کند از پاداش‌هایی که پرداخت می‌کند کمتر باشد (به‌طور واقعی یا خیالی) و یا هزینه‌های پرداختی یکی از زوجین به زوج دیگر یا حتی کل خانواده بیشتر از حد واقعی یا مورد انتظار باشد، حالت زیان‌دیدگی به فرد دست می‌دهد. در این وضعیت او خود را در مقام یک فرد زیان‌دیده می‌بیند که پایان دادن به رابطه زناشویی به عنوان یکی از راه‌حل‌های اساسی برای دستیابی به پاداش یا حداقل فرار از پرداخت هزینه‌های بیشتر برایش ارزشمند می‌گردد (فاتحی دهقانی و نظری، ۱۳۹۰: ۲۴).

نظریه‌ی بحران، به تأثیر بحران‌ها و رویدادهای استرس‌زا بر روابط زناشویی می‌پردازد. بحران‌ها می‌توانند از منابع مختلفی مثل بیکاری، بیماری، مشکلات مالی یا خیانت نشأت بگیرند و باعث تنش و تعارضات زناشویی شوند. اگر زوجین قادر به مدیریت این بحران‌ها نباشند، ممکن است به سمت طلاق حرکت کنند (Hill, 1949). دلایل و پیامدهای طلاق از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. به‌طور مثال در جامعه ایران، زنان زمانی که احساس کنند جایگاهشان در روابط زناشویی تمام شده است، طلاق را انتخاب می‌کنند. چنین زنانی از منظر جامعه محترم شمرده شده و همچنین از حمایت مالی برخوردار می‌شوند (Arab Khorasani & Ghiasvand, 2018).

۴- روش پژوهش

در این پژوهش از روش کیفی و تحلیل موضوعی برای بررسی تجربیات و دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان استفاده شد. تجزیه و تحلیل موضوعی روشی برای تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی و یکی از خوشه‌های روش‌هایی است که بر شناسایی الگوی معنایی در یک مجموعه داده تمرکز دارد. مشارکت‌کنندگان در این پژوهش از طریق نمونه‌گیری هدفمند، انتخاب شدند. افرادی که از به اشتراک گذاشتن اطلاعات شخصی خودداری کردند یا کسانی که به شهرهای دیگر نقل مکان کردند نیز از مطالعه حذف شدند. داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه‌های عمیق در شعب مختلف دادگاه خانواده شهر اهواز و همچنین مراکز مشاوره جمع‌آوری شده است. سه محقق با تجربه به عنوان مصاحبه‌کننده برای این مطالعه انتخاب شدند. مصاحبه‌ها با سؤالات کلی شروع شد: روند طلاق شما چگونه پیش رفت؟ آیا شما معتقدید که هیچ شانس برای احیا زندگی مشترک وجود ندارد؟ آیا زمانی که تصمیم به طلاق گرفتید به دنبال مشاوره بودید؟ مصاحبه‌ها بر روند طلاق، دلایل درخواست طلاق و بینش‌های به دست آمده از این تجربه متمرکز بود. مدت زمان

مصاحبه بین مشارکت‌کنندگان در آستانه طلاق، مشاوران و قضات متفاوت بود. این زمان برای مشارکت‌کنندگان در آستانه طلاق و قضات ۴۵ دقیقه و برای مشاوران ۷۰ دقیقه طول کشید. محققین در فرایند انجام مصاحبه‌ها عبارات را به دقت ضبط و رونویسی کردند، الگوها و مضامین را شناسایی کرده تا بتوانند درک جامعی از داده‌ها را ارائه کنند. مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع داده‌ها، ادامه داشت؛ که در نهایت به انجام ۲۰ مصاحبه با مشارکت‌کنندگان منجر شد. برای شناسایی مفاهیم کلیدی متن مصاحبه‌ها به طور کامل بازبینی و کدگذاری و در راستای حاصل شدن اطمینان از اعتبار و صحت داده‌ها، نوشته‌ها، کدها و دسته‌ها با استفاده از تکنیک‌های ممیزی و تحلیل موضوعی شناسایی و تأیید شد. این روش نه تنها الگوها و مضامین را شناسایی می‌کند، بلکه بینش‌هایی را درباره معانی و تفاسیر مجموعه داده‌ها و یافته‌های ساختاری برای گزارش‌دهی دقیق نیز ارائه می‌دهد. در نهایت آن که مشارکت مستمر محقق در زمینه پژوهش و همچنین تأیید مفاهیم و مقوله‌ها استخراج شده از متن مصاحبه توسط سه شرکت‌کننده نه تنها اطلاعات قابل تأیید را تضمین، بلکه به یافته‌ها اعتبار بخشیده و پایایی مطالعه را افزایش می‌دهد.

۵- یافته‌های پژوهش

مشارکت‌کنندگان در این پژوهش را ۲۰ نفر با پیشینه‌ها و گروه‌های سنی مختلف که با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند، تشکیل می‌دهند، که مشخصات افراد در آستانه طلاق در جدول شماره ۱ آمده است. بر اساس ویژگی‌های به دست آمده اکثریت زنان مشارکت‌کننده در این تحقیق دارای تحصیلات ابتدایی یا متوسطه، دارای فرزند و از قوم عرب بودند.

جدول ۱. ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان در پژوهش

ردیف	جنس	سن	سن همسر	طول زندگی مشترک	تعداد فرزند	سن ازدواج	تحصیلات	تحصیلات همسر	شغل	شغل همسر	سابقه حلاق در خانواده	نسب فامیلی
۱	زن	۲۲	۳۱	۴	۰	۱۷	متوسطه	سوم راهنمایی	خانه‌دار	تعمیرات کرکر	ندارد	ندارد
۲	زن	۴۸	۷۳	۹	۰	۳۹	سوم راهنمایی	خواندن و نوشتن	خانه‌دار	پیملکار	خودفرد	درجه‌دو
۳	زن	۳۱	۳۴	یک سال عقد	۰	۳۰	لیسانس	دیپلم	خانه‌دار	کارمند	ندارد	ندارد
۴	مرد	۱۸	۲۲	۲	۱	۱۶	دیپلم	سوم راهنمایی	ناثوایی و...	خانه‌دار	ندارد	درجه یک
۵	زن	۴۰	۵۰	۱۸	۱	۲۲	پنجم ابتدایی	راهنمایی	خانه‌دار	تاکسی تلفنی	ندارد	همسایه
۶	زن	۳۸	۴۹	۱۴	۲	۲۴	دوم راهنمایی	راهنمایی	سرایدار مدرسه	بیکار	دارد	ندارد
۷	مرد	۴۰	۳۱	۱۶	۲	۲۴	سوم راهنمایی	دبیرستانی	مغازدار	خانه‌دار	ندارد	ندارد
۸	زن	۳۸	۴۲	۱۸	۲	۲۰	لیسانس	کاردانی	پرستار	بیکار	ندارد	درجه یک
۹	زن	۳۶	۴۱	۱۴	۳	۲۱	دیپلم	دانشگاهی	خانه‌دار	کارمند	ندارد	ندارد
۱۰	زن	۲۲	۳۰	یک سال عقد	۰	۲۲	پنجم ابتدایی	بی سواد	خانه‌دار	بیکار	خودفرد	ندارد
۱۱	زن	۳۵	۶۳	۵	۰	۳۰	لیسانس	دکتر	کارآفرین	کارمند	ندارد	ندارد
۱۲	زن	۲۶	۵۰	۱۰ ماه	۰	۲۵	لیسانس	دیپلم	بیکار	نمایشگاه	ندارد	ندارد
۱۳	زن	۳۴	۳۷	۱۲	۲	۲۲	دیپلم	دیپلم	خانه‌دار	کارمند	ندارد	همسایه

بر اساس تجزیه و تحلیل کیفی مصاحبه‌های عمیق انجام‌شده، مضامین و مفاهیم استخراج شده، شناسایی ابعاد آشکار و پنهان واقعه طلاق در شهر اهواز را فراهم می‌سازد. شایان ذکر است که برخی از این بسترهای زمینه‌ساز واقعه طلاق خاص شهر اهواز است که به فرهنگ، سنت‌های ازدواج، جغرافیای استان خوزستان، سبک زندگی متفاوت آنان برمی‌گردد. مضامین استخراج شده از مصاحبه‌های انجام شده در جدول شماره ۲ ارائه گردیده است.

جدول ۲: مفاهیم و مقولات استخراج شده بسترهای زمینه‌ساز واقعه طلاق در شهر اهواز

مقولات اصلی	مقولات فرعی	مفاهیم اولیه
اشکال نوظهور طلاق	طلاق مصلحت‌اندیشانه برای خانواده	طلاق برای مستمری (طلاق صوری)، طلاق برای معافیت سربازی، طلاق‌های خاکستری
	طلاق ناشی از حیات مرزنشینی	طلاق ناشی از ازدواج با عراقی‌ها
زمینه‌های قانونی و نهادی	پتانسیل‌های قانونی	قانون و کالت طلاق، قانون حکم رشد، مهریه‌های نامتعارف، مجوز دادگاه، وام ازدواج، اصرار بر گرفتن نفقه/مهریه
	عملکرد ضعیف نهادهای حامی خانواده	عملکرد ضعیف شوراهای حل اختلاف، عملکرد ضعیف مراکز مشاوره، مشاوره‌های ناکافی
	پتانسیل‌های نهادی	ثبت پس از ازدواج، ازدواج‌های غیرقانونی، عدم ثبت ازدواج، طلاق توافقی
زمینه‌های فرهنگی طلاق	فرهنگ پرهیز از مشاوره	بی میلی به مشاوره، عدم بیان مشکلات با مشاور
	تقدس ازدواج در فرهنگ عمومی خوزستان	ازدواج اجباری، ازدواج فامیلی، ازدواج زودهنگام، ازدواج مجدد/ چند زنی، تأکید زیاد بر ازدواج، تفاوت سنی زوجین
	خواسته‌های اجتماعی و اقتصادی زنان	استقلال مالی زنان، میل زنان به آزادی‌های اجتماعی
	خشونت بین اعضای خانواده	خشونت و آزار جسمانی، خشونت و آزار کلامی، خشونت عاطفی
زمینه‌های اقتصادی طلاق	ضعف اقتصادی درون خانواده/کلان	عدم استقلال مالی مرد پس از ازدواج، کمبود امکانات خانواده و ضعف درآمدی، بیکاری، تورم اقتصادی، ندادن خرجی

مقولات اصلی	مقولات فرعی	مفاهیم اولیه
مشکلات ساختاری جامعه	آسیب‌های اجتماعی درون خانواده	شیوع اعتیاد در میان مردان، بی‌تعهدی به خانواده، مسئولیت‌گریزی از خانواده
زمینه‌های تعاملی بین خانوادگی	تداخل سکونت	اسکان مشترک با خانواده پدری، روابط سنتی خانوادگی
	مداخله در زندگی خانوادگی	تعارضات بین خانوادگی، وابستگی فراوان زن/ مرد به خانواده پدری، اولویت‌دهی به خانواده پدری
ضعف زمینه‌های شناختی / مهارتی	ضعف در شناخت شرایط	عدم آگاهی از شرایط زندگی مشترک، عدم شناخت طرف مقابل، بی‌اطلاعی از معیارهای اصیل ازدواج، دروغ و عدم صداقت، ناتوانی در کنترل خشم، ضعف ارتباط بین فردی، ناتوانی در ابراز محبت، ناتوانی در ابراز انتظارات
	ضعف مهارت‌های زندگی	
فضای مجازی و تشدید تعارضات خانوادگی	بستر سازی منفی فضای مجازی برای وقوع طلاق	عدم کنترل خانواده بر فضای مجازی، شیوع خیانت برخاسته از فضای مجازی، فضای مجازی و افزایش انتظارات

۵-۱- اشکال نوظهور طلاق

تحلیل یافته‌ها نشان داد که اشکال جدیدی از طلاق با عللی متفاوت از علل متعارف که حاصل حیات مرزی استان خوزستان و همجوار بودن آن با کشور عراق و یا حاصل مصلحت‌اندیشی‌های زوجین برای خود و فرزندانشان است در شهر اهواز به وقوع می‌پیوندد.

۵-۱-۱- طلاق مصلحت‌اندیشانه برای خانواده

یکی از انواع این نوع طلاق، طلاق صوری یا غیر واقعی است. در این مورد شخص، قصد لازم برای ایجاد آثار قانونی مترتب بر طلاق را ندارد و صرفاً به دلیل منافع شخصی خود، اقدام به طلاق می‌کند. یعنی از نظر فرد طلاق راه مناسبی برای رسیدن به هدف مورد نظرش است. این مقوله شامل سه زیر مقوله جداگانه شامل: طلاق برای گرفتن مستمری، طلاق برای معافیت فرزند از سربازی، طلاق خاکستری است.

یک نفر از مشارکت‌کنندگان خانم که خواهرش نیز برای طلاق به دادگاه مراجعه کرده بود در این باره می‌گوید:

«چند وقت هست که پدرمان را از دست دادیم و چون ایشان کارمند شرکت نفت بود و از حقوق و مزایای بالایی برخوردار بود ما درخواست طلاق دادیم با هماهنگی همسرمان تا بتوانیم بعد از طلاق گرفتن از حقوق و مزایای پدرمون استفاده کنیم و به صورت توافقی زندگی مشترکمون رو با همسرمون ادامه بدیم (اشاره به صیغه ۹۹ ساله)».

در همین مورد مشارکت‌کننده دیگری که برای طلاق توافقی مراجعه کرده بود، می‌گوید: «نشستیم با خودمون فکر کردیم که ما همین یه پسر را داریم و می‌تونیم با طلاق گرفتن معافیتش رو بگیریم و از خدمت سربازی معافش کنیم».

طلاق خاکستری نیز نوع دیگری از طلاق نوظهور بود که در تحلیل یافته‌های مشارکت‌کنندگان به آن اشاره شد و شاید برخاسته از وضعیت جسمانی زن و شوهر باشد که موهایی آنان رو به سفیدی می‌نهد. این نوع از طلاق معمولاً در سنین بالا اتفاق می‌افتد. در سنینی که هر دو پا به سن گذاشته‌اند. در این باره یکی از مشارکت‌کنندگان که خانم میان‌سالی بود، می‌گوید:

«من واقعاً صبوری و از خودگذشتگی کردم به خاطر سه تا بچم، اوایل خیلی تلاش کردم که با همسرم صحبت کنم و به زندگی ادامه بدیم اما دیدم فایده ندار، به همین خاطر صبر کردم تا بچه‌هام بزرگ‌تر بشن و خوب و بد رو تشخیص بدن، الان دیگه به این نتیجه رسیدم که از شوهرم جدا بشم».

۵-۱-۲- طلاق ناشی از حیات مرزنشینی

این نوع طلاق حاصل جغرافیای استان خوزستان است. جغرافیایی که طبق آن این استان با کشور عراق هم‌مرز هست. در سال‌های اخیر با توجه به ترکیب زبانی این استان که اکثراً عرب هستند و با عرب‌های عراق هم‌زبان هستند این نوع ازدواج بیشتر شده است. در بسیاری موارد این ازدواج‌ها حتی ثبت رسمی نمی‌شوند. سپس به دلایل مختلف به طلاق منجر می‌شود. در همین مورد یکی از قاضی‌های مشارکت‌کننده بیان داشت که:

«بسیاری از مواردی که برای طلاق مراجعه می‌کنند زنانی هستند که ایرانی هستند و شوهرشان عراقیست. اکثر این موارد ازدواج عادی دارند چون شوهرشان عراقی است و نیاز به مجوز وزارت کشور دارند به همین خاطر اول ازدواج می‌کنند بعد پیگیر مجوز می‌شوند و خیلی از موارد هنوز به مجوز نرسیده شوهر عراقی خانواده را ترک می‌کند و به عراق برمی‌گردد».

۵-۲- زمینه‌های قانونی و نهادی طلاق

منظور از زمینه‌های قانونی و نهادی طلاق آن دسته از بسترها و پتانسیل‌هایی است که در قانون خانواده و نهادهای مختلف دولتی از جمله نهادهای ثبتی وجود دارد. این مضمون همچنین اشاره‌ای به عملکردهای نهادی در رابطه با طلاق دارد. این زمینه‌ها در سه مقوله‌ی پتانسیل‌های قانونی برای تسهیل طلاق، پتانسیل‌های نهادی، عملکرد ضعیف نهادهای حامی خانواده دسته‌بندی شده‌اند.

۵-۲-۱- پتانسیل‌های قانونی تسهیل‌کننده

منظور آن دسته از قابلیت‌هایی است که در خود قانون برای طلاق وجود دارد. قابلیت‌هایی که زمینه را برای وقوع طلاق آسان‌تر نموده و در کنار آن می‌توانند به نوعی به افزایش آن هم کمک کنند. قابلیت‌های مذکور را می‌توان در شش نوع تقسیم‌بندی کرد: قانون وکالت طلاق، قانون حکم رشد، مجوز دادگاه، مهریه‌های نامتعارف، وام ازدواج، اصرار بر گرفتن مهریه/نفقه. در ایران طلاق دادن حق مرد دانسته شده و مرد می‌تواند هر وقت بخواهد زن خود را طلاق دهد؛ اما در سال‌های اخیر دادن وکالت طلاق به زنان از جانب مرد امری شایع شده است. به گفته یکی از قضات مشارکت‌کننده:

«قانون وکالت طلاق برای زنان در شهر اهواز بسیار رواج یافته و با کوچک‌ترین مسئله‌ای که در زندگی مشترک به وجود می‌آید زنان برای طلاق اقدام می‌کنند و چون مرد از قبل این حق را به زن داده اگرچه در بسیاری از موارد ما تلاش می‌کنیم که طلاق اتفاق نیافتد اما در خیلی از موارد هم زنان با داشتن وکالت طلاق کار خودشان را انجام می‌دهند».

یکی دیگر از پتانسیل‌های قانونی حکم رشد است. این قانون به معنای صدور حکمی برای افراد محجور و غیر رشید است برای دستیابی به اموال خود و اداره آن. قضات مشارکت‌کننده به این نوع قانون و افزایش صدور آن از سوی قضات اشاره کرده‌اند و آن را زمینه‌ای برای تسهیل طلاق تلقی کرده‌اند. به گفته یکی از قضات مشارکت‌کننده:

«با صدور این حکم بسیاری از زنان حتی در سنین پایین از قیمومیت شوهر بیرون می‌آیند و می‌توانند مدعی مال شوند. حال این مال می‌تواند اموال منزل باشد و یا مهریه و ... حال در صورت بروز اختلاف در خانواده به راحتی زن می‌تواند چنین درخواستی را بکند و متعاقباً به طلاق منجر شود».

وام ازدواج نوعی کمک مالی است که دولت با هدف حمایت از ازدواج، به زوجینی در اولین ازدواجشان پرداخت می‌کند و در اقساط بلندمدت و درصد پایین سود آن را بازپرداخت می‌کنند.

در سال‌های اخیر به دلیل سیاست‌های تشویق ازدواج و فرزندآوری از سوی دولت، مبلغ این وام از ۵۰ میلیون به ۷۰ و ۱۰۰ میلیون رسیده است. گاهی با توافق طرفین هم ازدواج و هم طلاق عامدانه و برای دریافت وام اتفاق می‌افتد. مسلماً این نوع ازدواج/ طلاق در سال‌های اخیر ظهور کرده است و احتمالاً افزایش نیز بیابد. طلاق‌های مذکور از جمله موارد مشهودی است که در شهر اهواز به چشم می‌خورد.

در ایران تعیین مهریه از ارکان اصلی ازدواج به شمار می‌رود. یکی از دلایل دیگر برای طلاق که باز هم به پتانسیل قانونی طلاق مربوط می‌شود درخواست برای مهریه و نفقه از طرف زن است. این موضوع در بسیاری از موارد با مقاومت مرد مواجه می‌شود و کار به دادگاه می‌کشد. حتی در صورت موافقت مرد با پرداخت مهریه، طلاق متعاقب آن را شرط قرار می‌دهد؛ یعنی پس از پرداخت مهریه دیگر زندگی مشترک معنایی ندارد. این موضوع در بسیاری از مصاحبه‌هایی که با قضات انجام شده است بیان شده است. در بسیاری از موارد این نوع طلاق به شکلی توافقی انجام می‌شود. برای نمونه یکی از قضات مشارکت‌کننده به این نکته اشاره می‌کند که:

«پرونده‌ای داشتیم که یک خانم در یک سال سه بار ازدواج کردند و طلاق گرفتند. فقط برای گرفتن مهریه.»

از طرف دیگر هم در بسیاری از ازدواج‌ها خصوصاً در بین قوم عرب در شهر اهواز مهریه‌ها با رقمی اندک توافق و ثبت می‌شود که این امر می‌تواند به دلیل اعتقادات و یا اعتماد دوجانبه بین طرفین باشد. یکی از خانم‌های مشارکت‌کننده در این باره می‌گوید که:

«مهریه‌ام فقط ۵ میلیون تومن هست».

یکی از قاضی‌های مشارکت‌کننده در این باره می‌گوید:

«در شهر اهواز مهریه به خصوص در بین قوم عرب بسیار پایین است، برخی طوایف فقط پول نقد را به عنوان مهریه می‌پذیرند و خیلی هم مبلغش ناچیز است. مثلاً در حدود ۳۰ میلیون تومان، تازه الان بهتر شده تا دو یا سه سال قبل فقط ۵ میلیون به عنوان مهریه طلب می‌کردند».

همین امر به هنگام بروز اختلاف بین زن و شوهر تسهیل‌گر طلاق است، زیرا شوهر به لحاظ مالی در پرداخت مهریه خودش را خیلی تحت فشار نمی‌بیند و به راحتی یا به صورت اقساط مهریه اندک را پرداخت می‌کند. از سوی دیگر کم بودن مبلغ مهریه برای زن هم تسهیل‌گر است چرا که در صورت درخواست طلاق می‌داند این مبلغ اندک را شوهرش به راحتی پرداخت می‌کند و به خاطر این عامل کار طلاق به تعویق نمی‌افتد یا شوهر مخالفت نمی‌کند.

۵-۲-۲- عملکرد ضعیف نهادهای حامی خانواده

در جریان وقوع یک طلاق عادی، پس از درخواست طلاق و طی مراحل اولیه‌ی اداری، زوجین به برخی نهادهای دیگر همچون شورای حل اختلاف و مراکز مشاوره ارجاع داده می‌شوند. طبق یافته‌های این پژوهش، مراکز مذکور عملکرد مثبتی ندارند و خود آنان در عدم پیشگیری از طلاق نقش آفرینی می‌کنند. این بخش عملکرد ضعیف شوراهای حل اختلاف و عملکرد ضعیف مراکز مشاوره را در بر می‌گیرد.

یکی از قاضی‌های مشارکت‌کننده در این باره می‌گوید:

«شوراهای حل اختلاف عملکرد ضعیفی دارند. آن‌ها کار لازم را در میانجی‌گری اختلافات انجام نمی‌دهند و سریعاً آن را به دادگاه و قاضی ارجاع می‌دهند. قاضی هم در بسیاری از موارد در پی عملکرد آنها و نتایج جلساتشان عمل می‌کند».

یکی دیگر از قاضی‌های مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«اگر شوراهای حل اختلاف خوب عمل کنند و مسئله را ریشه‌یابی کنند مسلماً می‌توانند از برخی طلاق‌های پیشگیری کنند و این همه پرونده به دادگاه نیاید.»

۱۳۸

بنابراین، طبق یافته‌های پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که عملکرد نهاد شورای حل اختلاف در افزایش آمارهای وقوع طلاق بی‌تأثیر نیست.

مراکز مشاوره هم از جمله نهادهایی است که زوجین متقاضی طلاق را به آنها ارجاع می‌دهند تا از سوی متخصصان مشاوره خانواده مورد مشاوره قرار بگیرند و مسائل و مشکلات آنان بررسی شود. طبق نظر برخی از مشاوران و قضات، این مراکز آن گونه که باید عمل نمی‌کنند. در مواردی ممکن است مشاوره‌های آنان به تکمیل فرم‌های اداری مشاوره‌ای، پرسش از چرایی تقاضای طلاق و نهایتاً دادن فرصتی برای حل اختلافات ختم شود. البته این به معنای نادیده گرفتن موفقیت‌های آنان نیست؛ اما طبق یافته‌های پژوهش ضعف عملکرد این نهاد در عدم پیشگیری از طلاق نقش تعیین‌کننده‌ای دارد چرا که همان گونه که مشارکت‌کنندگان اذعان نموده‌اند «مشاوره کافی به آنان ارائه نمی‌شود». اما نباید این نکته را نیز از نظر دور داشت که اگر نهاد مشاوره موفق نیست شاید از ناکارآمدی آنها نباشد بلکه ناشی از این باشد که زوجین مراجعه‌کننده به آنجا از خیلی قبل‌تر تصمیم خودشان را برای جدایی گرفته‌اند و لذا مشاوره طبیعتاً نمی‌تواند تأثیرگذار باشد.

۵-۲-۳- پتانسیل‌های نهادی

منظور از پتانسیل‌های نهادی آن دسته از شرایط و بسترهایی است که در برخی نهادهای قانونی وجود دارد و بیشتر معطوف به ازدواج و ثبت آن است. این مورد با آنچه درباره نهادهای شورای حل اختلاف و مراکز مشاوره عنوان شد متفاوت است و بیشتر به ظرفیت‌های قانونی که در سازمان ثبت‌احوال وجود دارد اشاره دارد. در بسیاری از موارد در استان خوزستان به‌ویژه در مناطقی که ساختار اجتماعی عشیره‌ای در آن قوی است عقد شرعی اتفاق می‌افتد اما ثبت صورت نگرفته است و ثبت عقد و ازدواج را به پس از آن موکول می‌کنند. در مواردی بسیاری این امر با تأخیر انجام می‌گیرد و یا حتی تا زمان طلاق هم ثبت نمی‌گردد و آن نیز بعدها مشکل را دو چندان می‌کند. یکی از قضاات مشارکت‌کننده به این نکته اشاره می‌کند که:

«از یک سو نهاد دین اجازه عقد شرعی را می‌دهد و دختر و پسر می‌توانند شرعاً به عقد یکدیگر درآیند. از سوی دیگر قانون و نهاد ثبت‌اسناد و احوال به‌ویژه در مورد ازدواج کودکان زیر ۱۳ سال، اجازه ثبت را نمی‌دهد. همین وضعیت در بلندمدت می‌تواند در زندگی زن‌شویی ایجاد اختلال کند».

عدم ثبت ازدواج با ثبت پس از ازدواج تفاوت دارد. در اینجا ازدواج بین زن و مرد بالغی اتفاق می‌افتد اما در بسیاری از موارد مرد مانع ثبت‌نام زن در شناسنامه‌اش می‌شوند. در چندین مورد از مصاحبه‌هایی که با افراد متقاضی طلاق صورت گرفته است چنین وضعیتی مشاهده شده است. به گفته یکی از مشارکت‌کنندگان زن متقاضی طلاق:

«ما ازدواج کردیم اما اسم من در شناسنامه شوهرم ثبت نشد و همین باعث شد شوهرم خیلی راحت من رو رها کنه و بره الانم برای گرفتن حق و حقوقم اول دنبال اینم که اسمم رو توی شناسنامه شوهرم ثبت کنم بعد اقدام کنم برای طلاق».

طلاق توافقی هم از جمله مهم‌ترین مواردی است که سبب بالا رفتن آمار طلاق در شهر اهواز شده است. طبق قانون زن و شوهر می‌توانند بر سر مهریه و دارایی‌هایشان به توافق برسند و از یکدیگر جدا شوند بدون آنکه نیازی به طی فرایند طولانی طلاق عادی باشد. در این میان گروهی از وکلا تسهیلگران طلاق توافقی هستند. روند قانونی آن را بدون آنکه زن و شوهر درگیر شوند به اتمام می‌رسانند. در حقیقت از پتانسیلی که در قانون مدنی وجود دارد استفاده می‌شود تا هر چه زودتر طلاق اتفاق بیفتد. شاید بتوان گفت که معذورات زوجین و خانواده‌های آنان برای حضور در دادگستری و عوارض آن، در کنار سود مادی چشم‌گیری (به‌ویژه در مهریه‌های بالا)

که برای وکلای می‌تواند داشته باشد از جمله عوامل و زمینه‌های قانونی افزایش آمار طلاق در شهر اهواز است. طلاق توافقی فرصت و امکان پیشگیری از طلاق را به صفر می‌رساند. این نوع طلاق از جمله طلاق‌های رایج در استان خوزستان است.

۵-۳- زمینه‌های فرهنگی طلاق

این محور فرهنگی شامل چندین مقوله فرهنگ پرهیز از مشاوره، فرهنگ فراگیر ازدواج، خواسته‌های اجتماعی و اقتصادی زنان و خشونت در بین اعضای خانواده است.

هنوز در فرهنگ عمومی و در میان خانواده‌های اهوازی مشاوره جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده است. به عبارتی دیگر، افراد جامعه برای رفع مشکلات فردی و خانوادگی خود یا چیزی از مشاوره نمی‌دانند و یا اگر هم بدانند احساس نیاز نمی‌کنند یا ناپسند می‌دانند. به گفته یکی از کارشناسان مرکز مشاوره مشارکت‌کننده در این پژوهش:

«این امر بیشتر درباره مشاوره به معنای مدرن آن صدق می‌کند یعنی رجوع به فردی متخصص در حوزه خانواده یا روابط فردی. وگرنه بدون شک، مشاوره به معنای سنتی آن، یعنی مشورت با ریش‌سفیدان و گیس‌سفیدان در جامعه که در خوزستان وجود دارد».

افراد در حادترین مشکلات خانوادگی خود، از جمله روابط با همسر و یا فرزندان، تمایلی به مراجعه به مشاور ندارند. از نظر یکی از قضات مشارکت‌کننده در این پژوهش:

«بی‌میلی به مشاوره یکی از پدیده‌هایی است که باعث می‌شود مشکلات کوچک درون خانواده به مشکلی بزرگ تبدیل شود و نهایتاً طلاق را در پی داشته باشد».

از طرفی هم زوجین در مشاوره‌ها مشکلات اصلی خود را بیان نمی‌کنند یا اینکه به طور کامل بیان نمی‌کنند و به اصطلاح یکی از مشاوران مشارکت‌کننده:

«از بیان مشکلاتشان طفره می‌روند. آنان به نوعی در صدد ختم هر چه زودتر جلسات مشاوره و اتمام فرایند طلاق هستند».

یکی از مشارکت‌کنندگان خانم در این باره می‌گوید:

«مشاوره کاری بی‌فایده است و کار از کار گذشته است و مشاوره توفیری به حال ما ندارد».

و به همین جهت لزومی در بیان واقعیات روابطشان نمی‌بینند.

۵-۳-۱- تقدس ازدواج در فرهنگ عمومی خوزستان

در فرهنگ جوامع ساکن در ایران به‌طور کلی و فرهنگ عمومی استان خوزستان به‌طور خاص، ازدواج امری پسندیده قلمداد می‌شود. این پسندیدگی تا جایی است که گاه وقوع آن به هر قیمتی باید اتفاق بیفتد. در فرهنگ عمومی، پدر و مادر شوهر دادن دختر را تقریباً اصلی‌ترین وظیفه خودشان می‌دانند. این سخن معروف که توسط یکی از مشارکت‌کنندگان زن اظهار شد قابل تأمل است:

«در فرهنگ ما بیوه‌زن بودن بهتر از دختر موندن هست».

این مقوله خود شامل چند خرده مقوله‌ی ازدواج اجباری، فامیلی، زودهنگام، تأکید زیاد بر ازدواج، ازدواج مجدد، مهم نبودن تفاوت سنی زوجین است که در مصاحبه‌هایی که با قاضی‌ها، مشاورین و متقاضیان طلاق انجام شد، به آنها اشاره شد. اینکه دختری به اجبار خانواده یا شرایط، با مردی ازدواج کند که یا شناختی از وی ندارد یا علاقه‌ای به وی ندارد مسلماً در درازمدت می‌تواند منشأ جدایی آنان از یکدیگر باشد. ازدواج‌های اجباری در سنین پایین دختران و پسران بر اساس نظر مشارکت‌کنندگان معمولاً در بافت عشیره‌ای خانواده‌ها و گاه در نتیجه فشارهای اقتصادی خانواده‌ها اتفاق می‌افتد. یکی از مشارکت‌کنندگان زن در این باره می‌گوید:

«اولین ازدوایم با مردی بود که ۴۰ سال سن داشته و خودم ۱۵ سال. بعد از چند ماه

هم طلاق گرفتم».

نظر خبرگان مشارکت‌کننده در این پژوهش نیز تأکیدی بر این عامل است. آنها بر این باورند که فاصله سنی زیاد زن و شوهر از یکدیگر فاصله علایق و خواسته‌ها و رفتارها را به دنبال دارد و در مواردی باعث دل‌زدگی زن از زندگی می‌شود. در مواردی نیز این شکل از ازدواج ناتوانی و دل‌زدگی مرد از برآوردن انتظارات زن کم سن و سال‌تر از خود را در پی دارد. این مقوله از یک‌سو پایه در فرهنگ جامعه دارد که همواره تأکید می‌شود زن به لحاظ سنی از مرد کوچک‌تر باشد. از سوی دیگر متأثر از تمایل مردان به ازدواج با خانم‌های کم سن و سال است. دلیل آن هر چه باشد مطمئناً دلیلی فرهنگی و اجتماعی است. حتی اگر برخی از دلایل ظاهراً منطقی برسند اما هیچ‌گاه توجیه‌کننده‌ی تفاوت‌های سنی بسیار زیاد بالای ۱۰ سال نخواهند بود. یکی از قاضی‌های مشارکت‌کننده در این باره می‌گوید:

«از زن مراجعه‌کننده برای طلاق سؤال کردم چرا با این شخص با این شرایط که کر و لال هست ازدواج کردی که الان برای طلاق مراجعه کنی، در پاسخ گفت به اصرار پدر و مادرم ازدواج کردم».

قاضی مشارکت‌کننده دیگری می‌گوید:

«اینجا جو عشایری هست. وقتی فردی را به عنوان همسر زن انتخاب می‌کنند دیگه زن اختیار عمل نداره وقتی پسری دختری را می‌پسندد دختر خیلی نمی‌تونه کاری بکنه. دختری داشتیم که پدر نداشت و عمو و پدربزرگش براش شوهر انتخاب کردند و به اجبار شوهرش دادند که بعد از مدتی هم برای طلاق مراجعه کرد».

۵-۳-۲- خواسته‌های اجتماعی و اقتصادی زنان

مشارکت زنان در نیروی کار حداقل برای نیم قرن در تمام اقتصادهای صنعتی رو به افزایش بوده است. در همین مدت، نرخ انحلال زناشویی نیز افزایش یافته است. در پاسخ به این روند، ناظران اجتماعی به طور فزاینده‌ای به تأثیرات استقلال اجتماعی و اقتصادی زنان بر طلاق علاقه‌مند شده‌اند (Vignoli & et al, 2018: 1059).

۱۴۲

در مصاحبه‌هایی که با افراد خبره از جمله قاضی‌ها و مشاورین انجام شد این خواسته‌ها را می‌توان به دو دسته استقلال مالی زنان و میل زنان به آزادی‌های اجتماعی تقسیم کرد. در طول سال‌ها، زنان به دلیل توسعه شغلی و تحصیلی و افزایش فرصت‌های دستیابی به مشاغل مختلف به استقلال رسیده‌اند. این امر بر ظرفیت درآمد زنان تأثیرگذار است و به ویژه ممکن است با وجود سایر مسائل و مشکلات، استقلال مالی زنان به صورت هم‌افزایی خود را نشان داده و زنان تقاضای طلاق کنند. یکی از مشارکت‌کنندگان زن در این باره می‌گوید:

«صرفاً به این دلیل که چاره‌ای جز ازدواج نداشتیم، بدون داشتن درآمد و فرصت‌هایی برای مستقل بودن از نظر مالی از همسر خودم تا الان ازدوایم رو ادامه دادم».

استقلال مالی زن ممکن است شرایط را برای عدم پیروی از مرد در جامعه سنتی کنونی خوزستان فراهم آورد. طبق نظر خبرگان مشارکت‌کننده تمایل زنان به استقلال مالی و کار در بیرون از خانه از جمله شرایط مهیاگر طلاق در شهر اهواز است؛ اما علاوه بر این، در شرایط بروز اختلاف و در وضعیت وابستگی شدید مالی زن به مرد و شاید در شرایطی که مرد خرجی نمی‌دهد یا به امورات و نیازهای مالی زن به خوبی رسیدگی نمی‌کند این احتمال وجود دارد که زن مهریه

خود را مطالبه کند. این اقدام مشخصه‌ی روشن تمایل به استقلال مالی با توسل به پتانسیل‌های مالی و قانونی زن در ازدواج است.

در جامعه‌ی سنتی، وجود یک سری آزادی‌ها برای زنان ممکن است برای خانواده مشکل‌آفرین باشد. شیوع ارزش‌ها و هنجارهای مدرن در جامعه و اشاعه‌ی آن به دورترین نقاط و در کنار آن فضای مجازی در دسترس برای همه، شرایط را برای روی آوردن به برخی کنش‌های اجتماعی برای زنان فراهم کرده است که ممکن است با هنجارها و ارزش‌های سفت و سخت خانوادگی سنتی و عشیره‌ای ناسازگار باشد. این موارد می‌تواند از پوشش تا حضور در اماکن عمومی و تعاملات را شامل شود. بروز چنین شرایطی مردان خوزستانی را ممکن است به واکنش کنترل‌کننده و از سوی دیگر زنان را به مقاومت وادار کند. اگر چنین امری در خانواده و بین زن و شوهر اتفاق بیفتد می‌تواند به طلاق منتهی شود. افراد مطلع مشارکت‌کننده در این مطالعه بر این امر بسیار تأکید داشته‌اند. از سوی دیگر، در مصاحبه‌ها شاهد مردان در آستانه‌ی طلاقی بودیم که به گفته‌ی خودشان:

«برای زنشان چیزی کم نگذاشته‌اند، از سفر، از خرید، از تفریح، از خرجی و ... اما خانمم

اشباع شده. طلاق می‌خواد. برای چی نمی‌دانم.»

این گونه موارد را با احتیاط می‌توان در بستر همین تمایلات با آزادی‌های اجتماعی تلقی کرد.

۵-۳-۳- خشونت بین اعضای خانواده

منظور از خشونت آن دسته از رفتارها، گفتارها، واژگان و باورهایی است که آزار دیگری را در پی دارد و بی‌توجهی به زن، کتک زدن، توهین و دشنام و بی‌احترامی به زن و فرزند از جمله این موارد است. بر اساس یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها این مقوله شامل: خشونت و آزار جسمانی، خشونت و آزار کلامی، بی‌توجهی به همسر می‌شود.

ضرب و شتم از جمله مواردی است که در مصاحبه‌ها به آن اشاره شده است. هم زنان در آستانه‌ی طلاق و هم قضات و مشاورین همگی بر این نکته اشاره کرده‌اند که خشونت بین اعضای خانواده می‌تواند از جمله علل طلاق باشد. برخی از زنان مشارکت‌کننده در پژوهش بیان می‌کردند که شوهرانشان بارها آنان را کتک زده‌اند. یکی از مشارکت‌کنندگان زن ۳۶ ساله در این باره می‌گوید:

«الان ۱۴ یا ۱۵ سال از ازدواج ما می‌گذره هر روز من رو کتک می‌زنه، پارسال دندهامو رو

شکست، پزشکی قانونی هم محکومش کرد، بعد ریش سفیدها و بزرگ‌ترها وساطت کردن،

دوباره برگشتم به زندگی اما بدتر شد، حتی دخترمون رو هم زد و من به پلیس زنگ زدم.»

۵-۳-۴- مسائل ساختاری جامعه

در رابطه با عوامل تعیین کننده ی طلاق، زمینه ها و شرایطی وجود دارند که از بیرون بر خانواده و روابط زوجین تأثیر می گذارند. برای مثال بیکاری گسترده یا اعتیاد امروزه به صورت مسئله ای فراگیر در جامعه تبدیل شده اند و نمی توان آنها را صرفاً بر گردن فرد انداخت. از سوی دیگر برخی مشکلات نیز هستند که امروزه نه فقط در خانواده بلکه در سطح جامعه نیز رایج است و صد البته آنچه به درون نهاد خانواده وارد شده است متأثر از شرایط کلان اجتماعی است. ما مشکلات ساختاری مذکور را که برگرفته از متن مصاحبه ها هستند در دو زیرگروه آسیب های کلان اجتماعی و آسیب های درون خانواده دسته بندی کرده ایم.

به نظر می رسد رفتارهای پرخطر مانند سیگار کشیدن و مصرف مواد مخدر به شدت با خطرات بالاتر طلاق برای هر دو جنس مرتبط هستند. در مصاحبه هایی که با زنان در آستانه ی طلاق، قضات و مشاورین انجام شده اکیداً به این موضوع اشاره شده است که

«اعتیاد شوهر از جمله عوامل درخواست طلاق از سوی زنان است».

درخواست طلاق از یک سو برای رهایی از مشکلات زندگی گاهی خشونت بار با شوهر معتاد است و از سوی دیگر برای رهایی از مشکلات مالی و بلامتکلیفی خانواده انجام می گیرد؛ بنابراین در شهر اهواز اعتیاد از جهات مختلف برانگیزاننده ی طلاق است.

۵-۴- زمینه های اقتصادی طلاق

یکی از زمینه های بسیار مهم طلاق در شهر اهواز، همچون دیگر جوامع، می تواند اقتصادی باشد. قوی ترین بعد اقتصادی طلاق ممکن است از بعد ضعف مالی و فقر نشئت بگیرد؛ اما در بسیاری از موارد طلاق به دلیل قابلیت های مالی اش اتفاق می افتد. طبق یافته های این پژوهش می توانیم زمینه های اقتصادی طلاق را در ذیل پنج مقوله عدم استقلال مرد پس از ازدواج، کمبود امکانات خانواده و ضعف درآمدی، بیکاری، تورم اقتصادی و ندادن خرجی قرار دهیم.

تورم روزافزون اقتصادی در سطح جامعه به نسبت های متفاوت اقشار مختلف را تحت تأثیر قرار داده است. فشار اقتصادی مذکور برای اقشار پایین جامعه به مراتب بیشتر است. در مصاحبه با نخبگان به این نتیجه رسیدیم که بخشی از عوامل ریشه ای طلاق مشکلات اقتصادی کلان جامعه است. اینکه فشار گرانی و تورم مرد خانواده را از تأمین نیازهای خانواده ناتوان می سازد. همین امر اعتراض همسر و فرزندان و نهایتاً اختلافات خانوادگی را به دنبال دارد. در شرایطی که ممکن است فرهنگ چشم و هم چشمی زنان را وا دارد شوهران خود را برای تأمین برخی نیازها

تحت فشار قرار دهند، اختلافات خانوادگی افزایش می‌یابد. به قول یکی از قضات مشارکت‌کننده، «مرد زورش به خرج و مخارج منزل نمی‌رسد، تحت فشار».

بنابراین طبق یافته‌های این پژوهش، در شرایط اقتصادی شهر اهواز، فشار اقتصادی بر خانوار از جمله بسترهایی است که باعث اختلاف در زندگی زناشویی و گاهی طلاق می‌شود. یکی دیگر از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری طلاق در شهر اهواز، بیکاری مرد خانواده است. اگر چه این امر صرفاً به ویژگی‌های فردی اشاره ندارد بلکه مشکلی ساختاری در کل جامعه است و ناشی از نبود شغل است. بیکاری، کمبود یا فقدان درآمد را با خود به همراه دارد و این امر روند اداره خانواده را با مشکل مواجه می‌سازد و در مواردی آسیب‌های دیگری همچون اعتیاد و خشونت را در خانواده به دنبال خواهد داشت. زنان زیادی دلیل طلاق خود را بیکاری شوهرشان عنوان کرده‌اند. در بسیاری از مصاحبه‌هایی که با زنان در آستانه‌ی طلاق انجام شد آنان عدم استقلال مالی شوهرشان پس از ازدواج را به عنوان یکی از موارد زمینه‌ساز طلاق عنوان می‌کردند. از منظر آنها همین امر سبب وابستگی شوهر به خانواده‌ی پدری و عدم فعالیت جهت کسب درآمد شده بود. این وابستگی اصولاً فقط اقتصادی نیست و احتمالاً پیامدهای وابستگی‌های عاطفی و سنتی نیز دارد. یکی از زنان مشارکت‌کننده در آستانه طلاق در این باره می‌گوید:

«شوهرم اصولاً اهل کار نبود و به خانواده پدرش وابسته بود و این برای من خیلی سخت بود چون همش احساس می‌کردم سربار خانواده شوهرم هستیم»

یکی از قضات مشارکت‌کننده در این باره می‌گوید:

«بیکاری مرد و کمبود درآمد تا ی جایی برای زن قابل تحمل است و بالاخره صدای زن را در میاره».

چنین وابستگی‌ای اجازه‌ی تأمین بهینه‌ی امکانات خانواده و فرزندان را نمی‌دهد و از سوی دیگر به لحاظ روانی و اجتماعی نیز برای خود زن سرافکندگی به همراه دارد.

۵-۵- زمینه‌های تعاملی بین خانوادگی

تعاملات بین خانوادگی یکی از مهم‌ترین بسترهای زمینه‌ساز طلاق در شهر اهواز است. منظور از تعاملات بین خانوادگی آن دسته از روابط و تعاملاتی است که میان خانواده‌ی اصلی و خانواده‌ی پدری زوجین اتفاق می‌افتد. این تعاملات در بسیاری از موارد می‌تواند آسیب‌زا باشد. محور مذکور را می‌توان در دو حوزه تداخل سکونت‌ی خانواده‌ها و مداخله در زندگی خانوادگی دسته‌بندی کرد.

گاهی دو خانواده به لحاظ سکونت در یک مکان یا دو مکان بسیار نزدیک به هم زندگی می‌کنند که تعاملات آنها را متراکم‌تر می‌کند. این مقوله شامل دو حالت اسکان مشترک با خانواده‌ی پدری و روابط سنتی خانوادگی می‌شود.

گاهی اوقات هم الگوهای به جای مانده از خانواده‌ی گسترده در گذشته است و تا حدودی جنبه‌ی اقتدار و خانواده‌دوستی شوهر را نشان می‌دهد؛ اما این موضوع همیشه به خوبی پیش نمی‌رود و در بسیاری از موارد اختلافاتی را به وجود می‌آورد. در چندین مورد از مصاحبه‌ها زنان زمینه‌ی اصلی بروز اختلافات خود با شوهر و خانواده‌ی او را در همین اسکان مشترک می‌دیدند چرا که خودبه‌خود درگیری‌های کلامی و تعاملی به وجود می‌آورد. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«دو سال اول زندگی مون خانه مستقل اجاره‌ای داشتیم. زندگی مون خوب بود. به خاطر اجاره بالا و درآمد کم شوهرم، به خونه پدرشوهرم نقل مکان کردیم. دو سال با آنها تو ی خونه کوچک زندگی کردم. از همان ابتدا مشکلات شروع شد.»

این اسکان مشترک گاه ناشی از ناتوانی اقتصادی شوهر است و وابستگی مالی شوهر به خانواده‌ی پدری را در پی دارد و گاه ناشی از باور سنتی نگهداری از پدر و مادر و یا جدا نشدن پسر از والدین پس از ازدواج است. در میان گروه‌هایی از جامعه‌ی خوزستان بدون شک چنین باورهایی رایج است.

۵-۶- ضعف زمینه‌های شناختی/مهارتی

موضوع شناخت و مهارت‌های رفتاری، در هر مرحله‌ای از زندگی افراد به‌ویژه در روابط اجتماعی‌شان مطرح است. بحث بر سر مهارت شناختی و عملی افراد در تصمیم‌گیری‌ها، واکنش‌ها، مدیریت بحران‌های بین فردی و ... است. این مضمون به این نکته اشاره دارد که طبق این مطالعه در برخی موارد طلاق در شهر اهواز، ناشی از ضعف زمینه‌های شناختی و مهارت‌های رفتاری است. این مضمون خود شامل دو مقوله‌ی اصلی ضعف در شناخت شرایط، ضعف در مهارت‌های زندگی است. در مواردی از مصاحبه‌ها زن‌ها به این نکته اشاره کرده‌اند که:

«خانواده‌شان را نمی‌شناختیم»، «خیلی تحقیق نکردیم»، «فرصت نشد تحقیق کنیم»، «از فامیل‌ها بود و دلیلی برای تحقیق ندیدیم اما برعکس درآمد».

تمامی این موارد نشان می‌دهد که مهارت تحقیق برای شناخت در این زمینه بسیار اندک است. خود درک لزوم این امر، نشانه‌ای از مهارت‌های شناختی افراد برای تصمیم‌گیری است.

یکی از زنان مشارکت‌کننده عنوان کرد که

«خام بودم و نمی‌دانستم خوب و بد چی هست»، یا اینکه «بچه بودم و الفبای ازدواج و انتخاب را نمی‌دانستم». خبرگان مشارکت‌کننده هم بر این نکته تأکید داشتند که «بسیاری از این‌ها نمی‌دانند معیار انتخاب همسر چی هست. بیشتر بر اساس ظاهر و پول و ثروت عمل می‌کنند».

منظور از مهارت‌های زندگی نیز آن دسته از مهارت‌های رفتاری به‌ویژه کلامی است که افراد در تعاملات روزمره‌ی خود لازم دارند. بدون شک این مهارت‌ها می‌تواند شامل هرگونه رفتاری باشد اما رفتارهایی که معطوف به دیگران است را بیشتر شامل می‌شود. این مهارت‌ها و ضعف آنها را در این پژوهش ما در پنج دسته دروغ و عدم صداقت، ناتوانی در کنترل خشم، ضعف ارتباط بین فردی، ناتوانی در ابراز محبت، ناتوانی در ابراز انتظارات مقوله‌بندی کرده‌ایم. یکی از زنان مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«سریع عصبانی می‌شد، به بهانه‌ای واهی من و بچه‌ها را کتک می‌زد ... یک بار دنده‌هام شکست. شکایت کردم. خانواده‌اش همه چیز را انکار کردند».

اینکه این عصبانیت‌ها ریشه‌اش در ناتوانی و عدم مهارت فرد در کنترل خشم است یا تاکتیکی است برای سرکوب اعتراضات زن و فرزندان، مشخص نیست، اما آنچه مشخص است که این عدم مهارت بسیار مسئله‌ساز بوده و هست. عواقب آن نه صرفاً در همسر آزاری بلکه در فرزند آزاری هم نمود پیدا کرده است. همچنین در زمینه ضعف مهارت‌های زندگی یکی از قضاات مشارکت‌کننده می‌گوید:

«نباید مسائل خصوصی زوجین را نادیده گرفت. ناتوانی زن و شوهر در مسائل جنسی، به‌ویژه از سوی مردان، از جمله مسائل پنهانی است که مسائل آشکار دیگری را به دنبال خودش خواهد داشت».

۷-۵- فضای مجازی و تشدید تعارضات خانوادگی

یکی از مهم‌ترین مضامین استخراج‌شده فضای مجازی و نقش اثرگذار آن بر طلاق است. فضای مجازی از یک‌سو تأثیراتی منفی بر روابط زناشویی دارد و از سوی دیگر خود عامل ازدواج‌هایی است که در بسیاری از موارد منجر به طلاق می‌شود. در اینجا منظور از فضای مجازی به معنای عام آن و به‌طور خاص شبکه‌های اجتماعی از جمله تلگرام، واتساپ و اینستاگرام و... است. این شبکه‌ها امکان ارتباطات گسترده را برای هر کاربری از جمله زن یا شوهر فراهم می‌کنند. این

مضمون شامل یک مقوله‌ی عمده با عنوان بسترسازی منفی فضای مجازی برای وقوع طلاق است. این مقوله شامل سه خرده مقوله عدم کنترل خانواده بر فضای مجازی، شیوع خیانت برخاسته از فضای مجازی و فضای مجازی و افزایش انتظارات است.

یکی از مشاورین مشارکت‌کننده در این پژوهش در این باره می‌گوید:

«فضای مجازی به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی به اشکال مستقیم و غیرمستقیم زمینه‌ساز طلاق هستن. شکل مستقیم این است که زمینه‌ساز برقراری ارتباطاتی خارج از روابط زناشویی برای زن یا مرد می‌شود و باعث خیانت یکی از آنان به دیگری می‌شود و شکل غیرمستقیم این است که با زمینه‌سازی شکل‌گیری ازدواج زود هنگام و سطحی، در آینده‌ای نه چندان دور باعث طلاق می‌شود».

طبق گفته یکی از خبرگان مشارکت‌کننده در این پژوهش، در سال گذشته، یعنی سال ۱۴۰۰، «تعداد ۶۳۳ مورد پرونده‌ی خیانت داشته‌ایم.» اساساً به واسطه‌ی شبکه‌های اجتماعی مجازی، امر خیانت و ارتباط خارج از ازدواج و خانواده آسان‌تر شده است. این امر گاه مستقیماً باعث جدایی و طلاق می‌شود و گاه به‌طور غیرمستقیم، یعنی با ازدواج مجدد مرد با خانمی دیگر، متعاقباً موجب درخواست طلاق زن اول، یا اقدام شوهر به طلاق می‌شود.

در این پژوهش نیز شمار زیادی از مشارکت‌کنندگان به این امر اشاره کرده‌اند که در فضای موجود حقیقتاً توقعات و انتظارات بالا رفته و گاهی شوهر به لحاظ مالی یا زن به لحاظ رفتاری قادر به برآورده کردن آن نیست، یا اصولاً در چهارچوب باورها و اخلاقیات وی نمی‌گنجد، لذا می‌تواند زمینه‌ساز اختلافات منجر به طلاق شوند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف کاوش فرآیند افزایش ناپایداری‌ها و طلاق در خانواده‌های شهر اهواز انجام گرفت. در این مسیر، با استفاده از روش کیفی و تحلیل مضمون طرح تحقیق پیکربندی شد و یافته‌های پژوهش در قالب مفاهیم اولیه، مقولات فرعی و مقولات اصلی ارائه شد. نتایج مطالعه نشان داد که طلاق پدیده‌ای چندوجهی است. این ادعا را در تمامی مطالب ارائه‌شده توسط مصاحبه‌شوندگان مشاهده کردیم. با توجه به بستر اجتماعی موجود در جامعه‌ی خوزستان و شهر اهواز که ازدواج زود هنگام و تشویق به فرزندآوری سریع را در خود نهادینه کرده است باید گفت که افرادی که در سنین کم ازدواج می‌کنند، در برخورد با مشکلات و مسائل زناشویی تجربه اجتماعی لازم را ندارند.

فقدان یا کمبود تجربه اجتماعی در برخورد با مسائل و مشکلات زندگی زناشویی، طلاق را به عنوان راه حلی سریع و مناسب برای حل مسائل و مشکلات زناشویی در برابر افراد قرار می‌دهد. درباره سن ازدواج و وقوع طلاق می‌توان این گزاره را مطرح کرد که ازدواج در سنین پایین به واسطه دامنه فرصت کمتر، فقدان یا کمبود منابع اقتصادی و اجتماعی و فقدان یا کمبود تجربه اجتماعی احتمال وقوع طلاق را افزایش می‌دهد. نتایج پژوهش‌های داخلی (Arab Khorasani & Ghiasvand, 2018؛ فریسی و همکاران ۱۳۹۳؛ ملتفت و همکاران ۱۴۰۲) و پژوهش‌های خارجی (Rehim & et al, 2020)، از جهت ضعف مهارت‌های زندگی، ازدواج زودهنگام، اجباری، ازدواج فامیلی و تفاوت سنی زیاد بین زوجین، از جهت فرایند افزایش تقاضا برای طلاق با یافته‌های این پژوهش همسو است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد کسانی که زود ازدواج می‌کنند فاقد آشنایی با نقش‌های زناشویی هستند و این عدم آگاهی منجر به عدم شکل‌گیری صمیمیت و در نتیجه بی‌ثباتی زناشویی می‌شود (lampard, 2013).

با توجه به صحبت‌های مشارکت‌کنندگان تفاوت‌های طبیعی و عدم رشد اجتماعی کافی زمینه‌ساز ناپایداری خانواده‌ها، وابستگی به خانواده و دخالت آنها در امور زندگی زوج‌های جوان، عدم درک از زندگی زناشویی، تغییر شکل شیوه همسرگزینی، زندگی‌های متأثر از فضای مجازی باعث افزایش ناپایداری در خانواده و اقدام به طلاق توسط آنها شده است. این یافته نیز همسو با نتایج پژوهش قلی‌زاده و همکاران (۱۳۹۴) و فولادیان و شجاعی‌قلعه‌نی (۱۳۹۹) است. همچنین پژوهش (Vingoli & et al, 2018) که بر نقش اشتغال زنان بر طلاق دست‌یافته بودند با یافته‌های این پژوهش همسو است. همچنین مطالعه قدیمی‌تر (Ogawa & Ermisch, 1994) که افزایش میزان طلاق در ژاپن را ناشی از سرعت افزایش اشتغال زنان می‌دانست با نتایج این مطالعه همسو است. بر اساس صحبت‌های مشارکت‌کنندگان زن در پژوهش حاضر، به نظر می‌رسد بسیاری از زنان صرفاً به این دلیل که چاره‌ای جز ازدواج نداشتند تن به ازدواج داده و به خاطر نداشتن درآمد و فرصت استقلال اقتصادی به زندگی زناشویی خود ادامه داده‌اند و به محض شاغل شدن و کسب درآمد به سمت تقاضا برای طلاق حرکت کردند. همچنین پژوهش (Ressler & Waters, 2000) که بر پرهیز زوجین از طلاق برای در امان ماندن از کمبود درآمد دست یافتند با نتایج این مطالعه همسو است. نتایج مطالعه (Finnas, 2000) نشان داد که در فنلاند افزایش سطح درآمد شوهر خطر طلاق را کاهش می‌دهد، در حالی که این روند در رابطه با درآمد زن برعکس بود. این یافته با نتایج مطالعه حاضر که بسیاری از مشارکت‌کنندگان علت مراجعه خود برای طلاق را

کمبود امکانات خانواده و ضعف درآمدی، عدم استقلال مالی مرد پس از ازدواج، بیکاری و تورم اقتصادی مطرح کردند، همسو است.

در یک جمع‌بندی باید گفت همان‌طور که بر اساس نتایج مطالعه حاضر طلاق به یک علت اتفاق نمی‌افتد و پدیده‌ای چندوجهی است، ارائه هر گونه راهکار برای پیشگیری و کاستن از طلاق نیز باید ابعاد مختلف را مورد توجه قرار دهد؛ و در مواردی نیازمند تلاش‌های بلندمدت و در مواردی نیازمند راهکارهای کوتاه‌مدت و در برخی موارد هم نیازمند کار نهادی و قانونی است.

پیشنهادهای پژوهش

بر اساس نتایج مطالعه حاضر راهکارهای زیر برای پیشگیری و کاستن از طلاق پیشنهاد می‌گردد:

- مجازات ازدواج غیرقانونی خارجی‌ها با زنان ایرانی: همان‌گونه که در مباحث فوق مشاهده شد ازدواج غیرقانونی خارجی‌ها با دختران در شهر اهواز از جمله عواملی است که متعاقباً منجر به طلاق می‌شود؛ بنابراین اتخاذ راهکارهای قانونی برای مجازات این افراد و یا ممانعت از این ازدواج‌ها می‌تواند پیشاپیش از طلاق پیشگیری کند.

- ج: آموزش مهارت‌های اساسی زندگی قبل از ازدواج: این آموزش‌ها باید از دوران کودکی و نوجوانی اتفاق بیفتد. مهارت‌هایی همچون شیوه‌های تصمیم‌گیری، کنترل خشم، احترام، عدم خشونت، برقراری ارتباط، ابراز محبت، آموزش این مهارت‌ها مسلماً مکانیزم‌های لازم برای ارتقای روابط را فراهم می‌آورد.

- آموزش مهارت‌های زندگی متأهلی: مسلماً آموزش مهارت‌های اساسی زندگی می‌تواند زمینه‌ساز مهارت‌هایی در زندگی متأهلی باشد؛ اما خود زندگی متأهلی با توجه به شرایطی که دارد مهارت‌های خاص خود را می‌طلبد. در این بخش امر مشاوره‌های قبل از ازدواج بسیار تأثیرگذار است به‌ویژه مشاوره‌های گروهی. قضات و مشاورین مشارکت‌کننده در این پژوهش بسیار با دوره‌های مشاوره قبل از ازدواج و نیز مشاوره دوران درخواست طلاق تأکید داشتند. به‌طور کلی مهارت‌های این بخش را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد: آموزش مهارت اعتمادسازی، مشاوره‌های پیش از ازدواج، آموزش مهارت‌های ارتباطی در زندگی متأهلی، آموزش شیوه‌های شفاف‌سازی روابط در زندگی متأهلی، آموزش مهارت جستجو و پرسیدن، آموزش احترام به زنان، آموزش مهارت کنترل خشم در زندگی خانوادگی.
- نظارت بر مشاوره‌ها: مشاوره‌هایی که قبل از ازدواج و یا در زمان درخواست طلاق برای زوجین گذاشته می‌شود باید کارایی لازم را داشته باشند، یعنی اثرگذار باشد. مسلماً مشاوره‌های قبل از ازدواج بسیار بیشتر از مشاوره‌های آستانه طلاق کارایی و اثربخشی دارند.

منابع

- ◀ بنی هاشمی، فریبا سادات، علی مندگاری، ملیحه، کاظمی پور، شهلا و غلامی فشارکی، محمد (۱۳۹۸) بررسی عوامل جمعیت شناختی، اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر طلاق در ایران در سال ۱۳۹۵، نامه انجمن جمعیت شناسی ایران، ۱۴ (۲۸)، ۴۳-۷.
- ◀ حیدری، حامد، کیمیایی، سید علی، خوئی نژاد، غلامرضا و مشهدی، علی (۱۳۹۸) کشف عوامل مؤثر بر طلاق در ازدواج های زود هنگام: یک مطالعه کیفی نظام مند، مجله تحقیقات علوم رفتاری، ۱۷ (۲)، ۴۷-۲۵.
- ◀ خیام، عباسی، و قلی پور، میترا (۱۳۹۸)، بررسی جامعه شناختی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر بروز طلاق عاطفی (مطالعه مورد: شهرستان مسجد سلیمان در سال ۱۳۹۶)، مجله زن و مطالعات خانواده ۱۲ (۳)، ۳۴-۱۷.
- ◀ ریتزر، جورج (۱۳۸۰) نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، چاپ پنجم.
- ◀ سالنامه آماری کشور (۱۴۰۰-۱۳۸۵) به نشانی اینترنتی: <https://www.sabteahval.ir/avej/default.aspx?tabid>
- ◀ فاتحی دهاقانی، ابوالقاسم و نظری، علی محمد (۱۳۹۰) تحلیل روان شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در استان اصفهان، مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۲۵، ۵۴-۱۳.
- ◀ فولادیان، مجید و شجاعی قلعه نی، مینا (۱۳۹۹). مطالعه جامعه شناختی فرایندهای وقوع طلاق. خانواده پژوهی، ۱۶ (۶۲)، ۲۳۱-۲۵۷. SID. <https://sid.ir/paper/379725/fa>.
- ◀ فیروزجانیان، علی اصغر، صادقی، سهیل، جان محمدی لرگانی، وحید و طاهره لطفی (۱۳۹۷) فرا تحلیل مطالعات انجام شده در حوزه طلاق در ایران، مطالعات زن و خانواده، ۱۴۳-۱۱۱.
- ◀ قاسمی، علیرضا، و ساروخانی، باقر (۱۳۹۲) عوامل مرتبط با طلاق در زوجین متقاضی طلاق توافقی (شهرستان کرمانشاه)، مطالعات علوم اجتماعی ایران، ۱۰ (۳۹)، ۸۷-۶۹.
- ◀ قریشی، فردین، شیرمحمدی، داود و آوات، برجوند (۱۳۹۳) فهم عوامل طلاق از منظر مردان و زنان در معرض طلاق و طلاق گرفته مطالعه موردی شهر سقز، پژوهش های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، ۳ (۱)، ۳۰-۱۹.
- ◀ محمد پور، احمد و رضائی، مهدی (۱۳۸۷) درک معنایی پیامدهای ورود نوسازی به منطقه اورامان کردستان ایران به شیوه پژوهش زمینه ای، مجله جامعه شناسی، ایران، ۹ (۲۰۱)، ۸-۱۱.
- ◀ هنریان، مسعود، و یونسی، سید جلال (۱۳۹۰). بررسی علل طلاق در دادگاه های خانواده تهران. فصلنامه مطالعات روانشناسی بالینی، ۳ (۱)، ۴۸-۱۶.

◀ کرد زنگنه، جعفر و قاسمی اردهایی، علی (۱۴۰۲) پیامدهای طلاق برای زنان مطلقه با تأکید بر تفاوت‌های اجتماعی-جمعیتی مرتبط با آن: مطالعه‌ای در شهر اهواز، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران ۱۸، (۳۵)، ۳۹۲-۳۶۳.

- ▶ Afrasiabi, H. & Dehaghani Daramroud, R. (2017). Constructions of Mate Selection Mistakes Among Divorce Applicant Women. *Journal of Divorce & Remarriage*, 59(2), 92–107. <https://doi.org/10.1080/10502556.2017.1375333>
- ▶ Amato, P. R. (2000). The consequences of divorce for adults and children. *Journal of Marriage and Family*, 62(4), 1269-1287.
- ▶ Al-Badayna, D. & Al-Qutaitat, M. (2018). Problems and pressures facing divorced women before entering Jordan. *The Arab Journal of Social and Human Sciences*, 10(4), 463–488.
- ▶ Al-Khataybeh, Y. D. (2013). The problems of Jordanian family in the north of Jordan in the light of social variables: A case study. *Journal of Educational & Psychological Sciences University of Bahrain*, 14(1), 129–154. <http://dx.doi.org/10.12785/JEPS/140105>
- ▶ Al-Khataybeh, Y. D. (2022). The Consequences of Divorce on Women: An Exploratory Study of Divorced Women Problems in Jordan, *Journal of Divorce & Remarriage*, DOI: 10.1080/10502556.2022.2046396
- ▶ Arab Khorasani, S. & Ghiasvand, A. (2018). Women's decision to divorce in light of failure in marital status and dignity. *Journal of Divorce & Remarriage*, 59(6), 486–500. <https://doi.org/10.1080/10502556.2017.1403822>.
- ▶ Arif, M. & Abid Rashid Gill. (2023). Socio-Economic Determinants of Urbanization in the Perspective of Pakistan. *Pakistan Journal of Humanities and Social Sciences*, 11(1), 710–717. <https://doi.org/10.52131/pjhss.2023.1101.0387>
- ▶ Bradbury, T. N., & Karney, B. R. (2010). Intimate relationships. W. W. Norton & Company.
- ▶ Dhebyan, N. (2009). *Divorce and marriage problems*. Dar Rslan for publishing and distribution.
- ▶ Ermisch, J. F. 1986. The economics of the family: Applications to divorce and remarriage". In *Centre for Economic Policy Research Discussion Paper*: 140, Not Available.

- Damkier, S. A. & Ozer, S. (2022). Social Identity and Well-being: A Cross-Cultural Examination of Social Identity and Well-being in Light of the Accelerating Cultural Globalisation. *Psychology and Developing Societies*, 34(1), 125–145. <https://doi.org/10.1177/09713336221080640>
- Doherty, W. J. Kalantar, S. M. & Tarsafi, M. (2020). Divorce Ambivalence and Reasons for Divorce in Iran. *Family Process*, 60(1), 159–168. <https://doi.org/10.1111/famp.12539>
- Finnas, F. 2000. Ekonomiska faktorer och aktenskaplig stabilitet i finland. Economic determinants of divorce in Finland (with English summary). *Ekonomiska Samfundets Tidskrift* , 53 (2): 121 – 31.
- Fu, H. and Goldman, N. 2000. The association between health-related behaviors and the risk of divorce in the USA. *Journal of Biosocial Science* , 32 (1): 63 – 88.
- Harris, S. M. Fenske, S. R. Baer, S. Dick, M. Katovich, J. Osterbauer, M. Allen, S. & Roberts, K. R. (2022). The Impact of Identity on Divorce Decision-Making: A Grounded Theory Study. *Journal of Divorce & Remarriage*, 63(6), 464–481. <https://doi.org/10.1080/10502556.2022.2144094>.
- Hill, R. (1949). Families under Stress: Adjustment to the Crises of War Separation and Reunion. Harper.
- Hoem, J. M. 1997. Educational gradients in divorce risks in Sweden in recent decades. *Population Studies* , 51 (1): 19 – 27.
- Kandemir, O. (2022). The Impact of Economic Indicators on Education Level of Women in Developing Countries. *Kastamonu Eğitim Dergisi*, 30(4), 820–830. <https://doi.org/10.24106/kefdergi.1195586>.
- Lampard R. 2013 (Age at marriage and the risk of divorce in England and Wales. *Demographic Research*. 1;29:167 -202.
- Levinger, G. (1965). Marital cohesiveness and dissolution: An integrative review. *Journal of Marriage and the Family*, 27(1), 19-28.
- Lincoln, Y. S. & Guba, E. G. (1985). Naturalistic Inquiry. Beverly Hills, CA: Sage Publications, Inc.

- Mazur, A. and Booth, A.)1998(. Testosterone and dominance in men. *Behavioral and Brain Sciences* , 21 (3): 353 – 397.
- Ogawa, N. and Ermisch, J. F.)1994(. Women's career development and divorce risk in Japan. *Labor* , 8 (2): 193 – 219.
- Pasley, K., Kerpelman, J. and Guilbert, D. E.)2002(. Gendered conflict, identity disruption, and marital instability expanding Gottmans' model. *Journal of Social & Personal Relationships* , 18 (1): 5 – 27.
- Poortman, A. R. and Kalmijn, M.)2002(. Women's labor market position and divorce in the Netherlands: Evaluating economic interpretations of the work effect. *European Journal of Population* , 18 (2): 175 – 202.
- Rehim, M. Alshamsi, W. & Kaba, A. (2020). Perceptions of divorcees towards factors leading to divorce in UAE. *Journal of Divorce & Remarriage*, 61(2), 582–592. <https://doi.org/10.1080/10502556.2020.1824205>.
- Ressler, R. W. and Waters, M. S.)2000(. Female earnings and the divorce rate: A simultaneous equations model. *Applied Economics* , 32 (14): 1889 – 98.
- Sadeghi, R. & Agadjanian, V. (2019). Attitude and Propensity to Divorce in Iran: Structural and Ideational Determinants. *Journal of Divorce & Remarriage*, 60(6), 479–500. <https://doi.org/10.1080/10502556.2019.1586228>
- Safizadeh M & Nakhaee N.)2016(. “Causes of Increasing Trend of Divorce in Iranian Community: What Do the Experts Think? *Journal of family medicine*, 3(4): 1064.
- Sayer, L. C. and Bianchi, S. M.)2000(. Women's economic independence and the probability of divorce: A review and reexamination. *Journal of Family Issues* , 21 (7): 906 – 43
- Sharma, B. (2011). Mental and emotional impact of divorce on women. *Journal of the Indian Academy of Applied Psychology*, 37(1), 125–131. <https://www.academia.edu/download/43050280/04baa9ea-e389-4be2-a7a8-715c19f77bd0.pdf#page=127>
- Sheykhi, M. T. (2020). World Perspective of Divorce in Selected Countries: A Sociological Appraisal. *World Family Medicine Journal/Middle East Journal of Family Medicine*, 18(6), 66–70. <https://doi.org/10.5742/mewfm.2020.93823>

- Vignoli, D. Styr, M. Matysiak, A. & Tocchioni, Valentina (2018). "The positive impact of women's employment on divorce: Context", selection, or anticipation? *Demographic Research: Vol 111* 1058- ,38 .
- Williams, K., & Umberson, D. (2004). Marital status, marital transitions, and health: A gendered life course perspective. *Journal of Health and Social Behavior*, 45(1), 81-98.
- Zeng, Y., Schultz, T. P., & Wang, D. (1992). An event history analysis of divorce in China (Discussion Paper No. 675). *Yale University Economic Growth Center*.

مطالعه‌ی عوامل مداخله‌گر در آسیب‌پذیری زنان پس از طلاق*

زهرآ حاجی حیدری^{*}، مه‌سیما پور شهریاری^{**}، سیمین حسینیان^{***}، سیده منور یزدی^{****}

چکیده

عوامل مداخله‌گر می‌توانند منجر به کاهش یا افزایش آسیب‌پذیری زنان پس از طلاق شوند. این پژوهش با هدف واکاوی عوامل مداخله‌گر در آسیب‌پذیری زنان پس از طلاق، در قالب یک پژوهش کیفی مبتنی بر تحلیل محتوا و با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند با حداکثر تنوع انجام شده است. گردآوری اطلاعات در این پژوهش با استفاده از مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته انجام شد که بعد از مصاحبه با ۳۵ زن به اشباع نظری رسید. بر اساس یافته‌های پژوهش در نهایت ۲ تم اصلی، ۵ مقوله و ۲۵ زیر مقوله شناسایی شد. نتایج پژوهش نشان داد که عوامل مداخله‌گر فردی و فرا فردی در آسیب‌پذیری زنان پس از طلاق اثرگذار هستند و یکی از عوامل شناخته‌شده مهم جهت امکان مداخله روان‌شناختی بعد از طلاق زنان قطعاً خانواده آنهاست. بنابراین می‌توان با آگاهی بخشی به خانواده‌ها در مورد شرایط استرس‌زای طلاق و ایجاد فرهنگ‌سازی در خصوص مراجعه والدین به مشاور جهت یادگیری نحوه برخورد مناسب با زنان پس از طلاق، شدت آسیب‌پذیری و تأثیرات طلاق بر زنان را کاهش داد.

واژگان کلیدی

طلاق، زنان، خانواده، جامعه، تحلیل محتوا کیفی

*. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «تدوین پروتکل مداخله‌ای روانشناختی بر اساس آسیب‌شناسی طلاق و اثربخشی آن در زنان آسیب دیده از طلاق» در رشته مشاوره دانشگاه الزهرا است.

**دانشجو دکتری گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران (z.hajihedari@alzahra.ac.ir)
***دانشیار گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (pourshahriari@alzahra.ac.ir)

****استاد تمام گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران (hosseinian@alzahra.ac.ir)
*****استاد تمام گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران (smyazdi@alzahra.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۹

۱- مقدمه و بیان مسئله

طلاق یکی از مسائل مهم جامعه مدرن است که نه تنها ساختار خانواده، بلکه جامعه را به چالش می کشد (Afshani & et al, 2020). مروری بر ادبیات و مطالعات پیشین مربوط به حوزه طلاق در ایران نشان می دهد که یکی از محورهای پژوهشی مورد توجه پژوهشگران کمی و کیفی سبب شناسی طلاق است که می توان به موارد متعددی از جمله اختلالات جنسی (Hamzeh-gardeshi & et al, 2019)، اعتیاد (Habibi & et al, 2016)، افزایش هزینه های مسکن (Far-zanegan & Gholipour, 2016)، خشونت (Doherty & et al, 2021)، خیانت (حبیبی عسگرآباد و حاجی حیدری، ۱۳۹۴)، مسائل روان شناختی (Habibi & et al, 2015)، ناباروری (Hajiheydari & et al, 2015)، اشاره کرد. بنابراین، مشخص است که طلاق نیز همانند دیگر پدیده های اجتماعی از ابعاد و پیچیدگی بسیاری برخوردار است، به طوری که عوامل متعددی در سطوح کلان و خرد بر این موضوع تأثیر گذارند.

بررسی پیامدهای طلاق، محور پژوهشی پرتکرار دیگر در پیشینه پژوهشی حوزه طلاق است. اگرچه اکثر پژوهش ها، به پیامدهای منفی طلاق از جمله افزایش احتمال مشکلات جسمی و روانی (Sbarra & Whisman, 2022)، ترس از ازدواج مجدد و تکرار تجربه (حیاتی و سلیمانی، ۱۴۰۰)، تنهایی و طرد اجتماعی (Mahmoudpour & et al, 2021)، چالش های هویتی (Pirak & et al, 2019)، فرزند کشی و خودکشی (Shields & et al, 2015)، مشکلات اقتصادی (Chanda, 2023)، مصرف خودسرانه مسکن و پناه بردن به الکل و مواد مخدر (عبداللهی و همکاران، ۱۴۰۰)، مورد طمع واقع شدن (عنایت زاده و قاضی طباطبایی، ۱۳۹۲)، نابرابری فرصت های شغلی (زارعی و همکاران، ۱۳۹۳) پرداخته اند؛ ولیکن برخی پژوهش ها نیز پیامدهای مثبت طلاق از جمله؛ بازسازی زندگی (شیخی و همکاران، ۱۳۹۱)، سطح توانمندی بیش تر (Mendoza & et al, 2019)، شناخت عمیق تر زندگی (نجفی زاده و همکاران، ۱۴۰۰)، رضایت از زندگی (قدرتی و همکاران، ۱۳۹۵)، رشد شخصیت (Lamela & Figueiredo, 2023) و رهایی از استرس (خجسته مهر و همکاران، ۱۳۹۹) را مورد بررسی قرار داده اند.

با افزایش نرخ طلاق، زندگی پس از طلاق موضوع دیگری در ادبیات پژوهشی است که بیشتر از گذشته به آن توجه می شود. از آنجا که پیامدهای منفی طلاق یکی از مشکلات شایع در جوامع کنونی است، بهبود کیفیت زندگی افراد مواجه شده با طلاق از جنبه های ضروری و مهم به شمار می رود. این نکته نیز حائز اهمیت است که موضوعات اجتماعی نه تنها در برگیرنده مجموعه عوامل عینی و ذهنی هستند، بلکه با توجه به جوامع، زمان و افراد تغییر پذیرند (Mooney &

(et al, 2011). در جمع‌بندی می‌توان به آنچه آماتو در سازمان‌دهی ادبیات در مورد پیامدهای طلاق عنوان کرده است، اشاره کرد (Amato, 2000). پیشینه پژوهشی نشان می‌دهد که اگر چه طلاق این پتانسیل را دارد که آشفتگی قابل توجهی در زندگی ایجاد کند؛ افراد در واکنش‌هایشان بسیار متفاوت هستند. طلاق برای برخی از افراد مناسب است، برخی را به سمت کاهش موقتی رفاه سوق می‌دهد و برخی را در مسیری نزولی قرار می‌دهد که ممکن است هرگز پس از آن به طور کامل بهبود نیابند؛ بنابراین عنوان می‌کند که درک موارد احتمالی که در آن طلاق منجر به این پیامدهای متنوع می‌شود، یک اولویت برای پژوهش‌های آینده است. مرور پیشینه پژوهش در ایران نیز نشان می‌دهد که دیدگاه‌های مختلف از ابعاد گوناگون به مسئله طلاق پرداخته‌اند، با این حال، به نظر می‌رسد که واکاوی عوامل مداخله‌گر در کاهش آسیب‌پذیری زنان پس از طلاق مغفول باقی مانده است.

نکته قابل توجه دیگر، همان‌طور که آقاجانی (۱۳۹۶) عنوان کرده است، مروری بر ادبیات موجود در زمینه طلاق و سیاست‌گذاری‌های حوزه خانواده و طلاق به طور کلی بیانگر نگاهی مکانیکی و از بالا جهت حل مسائل حوزه خانواده است. افزون بر این، بسیاری از پژوهشگران با کاربرد جمله اثربخشی بر روی زنان و مردان مطلقه یا فرزندان طلاق، افراد را به موضوعات پژوهشی تقلیل و صدایشان را سرکوب کرده‌اند که سهم بزرگی در ناکامی‌های سیاست‌گذاری در برنامه‌ریزی و پیش‌بینی علمی، مغفول باقی ماندن و از دست دادن بخش مهمی از واقعیت جامعه است؛ بنابراین، نیاز به شنیده شدن و بررسی مسائل از دیدگاه خود افراد درگیر با مسئله مورد پژوهش ضروری است.

۲- ملاحظات نظری

با توجه به آنچه در مقدمه مطرح شد، جهت دست‌یابی به اهداف پژوهش، واکاوی عوامل مداخله‌گر در کاهش آسیب‌پذیری زنان پس از طلاق با شنیدن صدای زنان دارای تجربه طلاق در زمان و بافت حاضر جامعه حائز اهمیت است. بر این اساس، پژوهش حاضر بر مبنای رهیافت تحلیل محتوای قراردادی (Elo & Kyngas, 2008) با مشاهده شروع می‌شود و با رویکرد استقرایی کدها که مستقیم از داده‌ها به دست می‌آیند، طراحی شده است. بنابراین نظریه‌های بیان شده در این بخش، صرفاً به عنوان کلیات، جهت مقایسه و مشخص شدن دور نمایی از پژوهش است. وایزمن فرآیند طلاق را به عنوان بحرانی عاطفی و از سوی دیگر با برخی ویژگی‌های منحصر به فرد به عنوان فرصتی برای رشد در نظر می‌گیرد و عنوان کرده است که اگر مکانیسم‌های حل مسئله

برای بازگرداندن فرد به تعادل کافی نباشد، وضعیت به عنوان یک بحران تلقی می‌شود؛ در این شرایط طلاق به صورت تهدید، ضرر یا چالش درک می‌شود؛ بنابراین، به اهمیت حمایت اجتماعی در کمک به زنان پس از طلاق جهت ایجاد هویت حرفه‌ای پرداخته است (Wiseman, 1975). چرا که به ویژه زنانی که در اواخر نوجوانی ازدواج کرده‌اند، بخش عمده‌ای از هویت خود را به ازدواج گره زده‌اند. آن‌ها در درجه اول خود را به عنوان بخشی از یک جفت می‌بینند و ممکن است خارج از ازدواج هیچ هویت شخصی نداشته باشند. بر این اساس، این حوزه برای زنی که تمام هویتش همسر، خانه‌دار و مادر بوده، ضروری است. به ویژه، زنانی که در حال پایان دادن به ازدواج بیش‌تر از بیست ساله خود هستند، دوران سختی خواهند داشت. آن‌ها ممکن است قبل از شروع به حرکت به سمت فرآیند جستجوی هویت خود، دوره قابل‌توجهی را در انکار و افسردگی سپری کنند. زنان جوان‌تر ممکن است این فرآیند را تا حدودی آسان‌تر بدانند، به ویژه اگر بتوانند بخشی از تلاش‌های خود را برای ارتقا هویت حرفه‌ای با حرکت به دنیای دانشگاهی یا شغلی انجام دهند. نظریه استرس به عوامل حمایتی و توانایی سازگاری افراد با رویدادهای زندگی می‌پردازد. طبق نظریه استرس واکنش افراد به رویدادهای زندگی با توجه به تفاوت‌های فردی از جمله باورها و چهارچوب شناختی، مکانیسم‌های انطباقی و میزان انعطاف‌پذیری متفاوت است. در نظریه تاب‌آوری نیز به شرایط و ویژگی‌های متفاوت افراد از جمله سازگاری روان‌شناختی در مواجهه با اتفاق‌های ناخوشایند اشاره شده است (Rutter, 2006). افزون بر این، نتایج پژوهش‌های آماتو از برجسته‌ترین پژوهشگران حوزه طلاق نشان داد که افراد پس از طلاق در هند و ایالات متحده اگرچه مشکلات مشابهی را در زمینه کفایت اقتصادی، حمایت اجتماعی و بهزیستی روانی تجربه می‌کنند؛ با این حال، در فرهنگ هند، افراد تمایل دارند که بدون توجه به رفتار شوهر، تقصیر فروپاشی زندگی را در درجه اول به زن نسبت دهند. در مقابل، در ایالات متحده، احتمال بیشتری دارد که مردم فروپاشی زندگی را مسئولیت مشترک هر دو همسر بدانند. از آنجایی که زنان هندی مقصر اصلی شکست زناشویی هستند، نسبت به مردان هندی و زنان آمریکایی، احساس شرم، گناه و طرد اجتماعی بیشتری را تجربه می‌کنند (Amato, 1994). در نهایت می‌توان به دیدگاه راجرز (۱۴۰۱) اشاره کرد که طلاق را بحرانی روانی دانسته و به واکنش متفاوت افراد در مواجهه با طلاق تأکید کرده است؛ بنابراین به این مسئله اشاره شده است که احتمالاً مواردی مانند هوش، ویژگی‌های شخصیتی، عوامل اقتصادی و فرهنگی منجر به آسیب‌پذیری یا محافظت افراد در برابر فشار روانی طلاق می‌گردد.

به طور خلاصه می‌توان بیان کرد، طلاق پدیده‌ای پیچیده و متأثر از عوامل گوناگونی است که زندگی هر فردی را با چالش مواجه می‌کند. علل، زمینه و استراتژی افراد در مواجهه با طلاق یکسان نیست، در نتیجه پیامدها متفاوت است. افزون بر این، می‌توان استنباط کرد که بخشی از پیامدهای منفی نه فقط به دلیل طلاق بلکه به عوامل دیگری از جمله عوامل مداخله‌گر بستگی دارد که شناسایی این عوامل می‌تواند در کاهش پیامدهای منفی حائز اهمیت باشد. بدین منظور، این پژوهش با هدف واکاوی عوامل مداخله‌گر در آسیب‌پذیری زنان پس از طلاق انجام گردید. نتایج پژوهش می‌تواند مورد توجه پژوهشگران، سیاست‌گذاران، جامعه‌شناسان، مددکاران اجتماعی و به ویژه متخصصان سلامت روان از جمله مشاوران و روانشناسان قرار گیرد.

۳- روش پژوهش

پژوهش حاضر با روش کیفی^۱، مبتنی بر تحلیل محتوای کیفی^۲، رهیافت تحلیل محتوای قراردادی^۳، الو و کینگاس (Elo & Kyngas, 2008) انجام شده است. در جهت انتخاب روش پژوهش، این نکته در نظر گرفته شد که روش کیفی با ویژگی غیر محدود بودن و انعطاف‌پذیری، با فهم عمیق و غنی پدیده، شناخت در بستر اجتماعی را فراهم می‌کند. همچنین، از آنجایی که تحلیل محتوا روشی مناسب برای به دست آوردن نتایج قابل‌اعتماد از داده‌های متنی به منظور توسعه دانش و بینش‌های جدید است (Graneheim & Lundman, 2004) انتخاب گردید. جهت گردآوری داده‌های کیفی ابزار اصلی پژوهش مصاحبه نیمه‌ساختاریافته^۴ بود. اگرچه تعدادی پرسش مانند: به نظر شما، چه عواملی در آسیب‌پذیری زنان پس از طلاق اثر گذارند؟ و «دیگران چگونه می‌توانند در کاهش آسیب‌پذیری شما پس از طلاق نقش داشته باشند؟»، سوالات جدید در مسیر پژوهش و جریان مصاحبه جهت فهمی ژرف نسبت به مسئله پژوهش مطرح شد. معیارهای قضاوت گوبا و لینکلن (Guba & Lincoln, 1994) شامل اعتبار^۵، انتقال‌پذیری^۶، تأیید پذیری^۷ و اطمینان‌پذیری^۸ به منظور اعتبارسنجی در نظر گرفته شد. جهت اعتبار و افزایش مقبولیت داده‌ها،

1. Qualitative method
2. Qualitative content analysis
3. Conventional content analysis
4. Semi-structured
5. Credibility
6. Transferability
7. confirmability
8. dependability

ارتباط خوب و اختصاص زمان کافی برای مصاحبه و استفاده از تلفیق در پژوهش؛ تلفیق روش‌های گردآوری داده‌ها (مصاحبه، مشاهده، مرور متون) انجام شد. چرا که تکنیک مثلث‌سازی منجر به مجموعه‌ای جامع‌تر و کامل‌تر از یافته‌ها می‌شود که می‌توان با استفاده از دیدگاه‌ها یا روش‌های متعدد ایجاد کرد (Barbour, 2001). افزون بر این، قبل از اجرا مصاحبه نیمه ساختاریافته، پرسش‌ها در اختیار اساتید قرار گرفت و اصلاحات لازم انجام شد. جهت رعایت اصل انتقال‌پذیری، حداکثر تنوع در نظر گرفته شد. جهت رعایت اصل تأیید پذیری تا حد امکان، مراحل انجام پژوهش به تفصیل توضیح داده شد. جهت اطمینان‌پذیری، استراتژی‌هایی مانند مصاحبه بعدی با برخی از مشارکت‌کنندگان برای بررسی اینکه آیا پاسخ آن‌ها درک شده است یا خیر، انجام شد. در نهایت، مطابق آنچه الو و کینگاس (Elo & Kyngas, 2008) بیان کردند، طی فرایند طبقه‌بندی منظم، تم‌ها، مقولات و زیر مقولات مشخص گردید.

با توجه به انتخاب روش تحلیل محتوی کیفی در این پژوهش از روش نمونه‌گیری هدفمند^۱ با حداکثر تنوع^۲ استفاده و نمونه‌گیری تا اشباع داده‌ها^۳ ادامه یافت؛ بنابراین هم‌زمان با مطالعه ادبیات طلاق، پس از مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته با ۳۵ نفر از زنان دارای تجربه طلاق که حداکثر دو سال از ثبت رسمی طلاقشان گذشته است، فرایند جمع‌آوری داده‌ها متوقف گردید. به لحاظ ویژگی‌های جمعیت شناختی حداقل و حداکثر سن زنان به ترتیب ۲۰-۶۲؛ سطح تحصیلات دکتری: ۱، ارشد: ۵، کارشناسی: ۸، فوق‌دیپلم: ۱، دیپلم: ۹، سیکل: ۶، ابتدایی: ۴، و بی‌سواد: ۱؛ و ۱۸ شرکت‌کننده شغلی نداشتند. در ۱۹ مورد خانم متقاضی طلاق، ۸ مورد آقا و ۸ مورد طلاق به صورت توافقی بود. مشخصات مشارکت‌کنندگان با نام مستعار در جدول ۱ آورده شده است.

جدول ۱: مشخصات مشارکت‌کنندگان پژوهش

ردیف	نام مستعار	سن	تحصیلات	شغل	مدت زمان سپری‌شده پس از طلاق
۱	راضیه	۴۶	کارشناسی	آزاد	۸ ماه
۲	پرستو	۳۳	کارشناسی	آزاد	۲۰ ماه
۳	ملوک	۴۱	کارشناسی	آزاد	۱۲ ماه
۴	پری	۳۱	ارشد	بیکار	۱۳ ماه
۵	الهه	۳۹	فوق‌دیپلم	آزاد	۲۲ ماه

1. Purposive sampling
2. Maximum Variation Sampling
3. Data saturation

ردیف	نام مستعار	سن	تحصیلات	شغل	مدت‌زمان سپری‌شده پس از طلاق
۶	شیمیا	۳۲	کارشناسی	کارمند	۱۱ ماه
۷	شیرین	۳۹	ارشد	کارمند	۱ ماه
۸	منیژه	۴۱	دیپلم	آزاد	۱۴ ماه
۹	اعظم	۵۲	دیپلم	بیکار	۸ ماه
۱۰	نیلوفر	۳۵	ابتدایی	آزاد	۱۶ ماه
۱۱	طیبه	۵۷	سیکل	بیکار	۱۲ ماه
۱۲	مهسا	۳۶	کارشناسی	بیکار	۲۳ ماه
۱۳	زبیا	۴۱	سیکل	آزاد	۲۰ ماه
۱۴	مریم	۴۱	دیپلم	آزاد	۱۷ ماه
۱۵	درسا	۲۷	دیپلم	بیکار	۹ ماه
۱۶	مینا	۳۶	ابتدایی	آزاد	۱۵ ماه
۱۷	نازنین	۳۳	دیپلم	بیکار	۱۲ ماه
۱۸	سپیده	۳۰	کارشناسی	بیکار	۲۱ ماه
۱۹	فرزانه	۳۱	سیکل	آزاد	۲۰ ماه
۲۰	طلعت	۵۴	کارشناسی	بیکار	۱۸ ماه
۲۱	مژده	۴۹	ابتدایی	بیکار	۱۲ ماه
۲۲	بیتا	۳۲	دیپلم	آزاد	۱۶ ماه
۲۳	مهری	۴۲	دیپلم	آزاد	۲۱ ماه
۲۴	لیلا	۳۹	سیکل	بیکار	۱۹ ماه
۲۵	حمیده	۳۶	دیپلم	بیکار	۱۷ ماه
۲۶	مرجان	۳۶	ابتدایی	بیکار	۱۴ ماه
۲۷	مینو	۲۷	دکتری	آزاد	۱۰ ماه
۲۸	رویا	۳۰	ارشد	بیکار	۶ ماه
۲۹	عسل	۲۰	کارشناسی	بیکار	۱۳ ماه
۳۰	آزینا	۲۴	سیکل	بیکار	۴ ماه
۳۱	فرشته	۶۲	بی‌سواد	بیکار	۵ ماه
۳۲	دنیا	۳۲	ارشد	بیکار	۱۸ ماه
۳۳	ستاره	۲۶	ارشد	آزاد	۱۳ ماه
۳۴	پریا	۳۰	سیکل	بیکار	۱۵ ماه
۳۵	مهتاب	۲۳	دیپلم	آزاد	۸ ماه

جهت رعایت ملاحظات اخلاقی در این پژوهش ضمن آگاهی دادن در خصوص هدف مطالعه به مشارکت کنندگان، قبل از انجام مصاحبه از آنها رضایت نیز کسب شد و به آن‌ها اطمینان داده شد که تمام اطلاعات، محرمانه باقی خواهند ماند. مصاحبه با سؤال کلی پژوهش آغاز و در ادامه سؤالات جزئی‌تر در جهت درک عمیق و غنای داده‌ها مطرح شد. زمان مشخصی برای هر مصاحبه تعیین نشده بود، در صورتی که اطلاعات جدیدی باقی نمی‌ماند، مصاحبه پایان می‌یافت. مصاحبه‌ها به طور میانگین ۴۰ دقیقه به طول انجامید و در نهایت، با رسیدن به اشباع داده‌ها به پایان رسید. در نهایت داده‌های به دست آمده از مصاحبه‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوای قراردادی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. پولیت و بک (Polit & Beck, 2004) بر این باورند که چون تجزیه و تحلیل محتوای داده‌های کیفی خطی نیست، تحلیل اطلاعات در روش کیفی از تحلیل در روش کمی که استاندارد شده و با استفاده از فرمول است، دشوار و پیچیده‌تر است. بر این اساس تجزیه و تحلیل داده‌ها در حالی که داده‌های جدید در حال جمع‌آوری بودند، از اولین مصاحبه آغاز شد و رونوشت‌های مصاحبه‌ها با دقت مطالعه، بازخوانی و تجزیه و تحلیل شدند. بر اساس دیدگاه الو و کینگاس (Elo & Kyngas, 2008) اگر چه صفحات متعدد داده و یا وجود بسیاری از مسائل غیر مرتبط در مصاحبه‌ها ممکن است پژوهشگران را به این باور برساند که آنها قابل مدیریت نیستند؛ ولیکن با توجه به سؤالات پژوهش و محور قرار دادن آنها به عنوان جزء حیاتی تحلیل محتوا در این پژوهش این فرایند به درستی طی گردید. همچنین محققین از دسته‌بندی‌های از پیش تعیین شده اجتناب کرده و دسته‌بندی‌ها جدید و اکتشافی را از داده‌های پژوهش استخراج کردند.

۱۶۴

۴- یافته‌های پژوهش

بعد از تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های انجام شده با مشارکت کنندگان، در نهایت از یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها و داده‌های به دست آمده ۲ مضمون اصلی، ۵ مقوله و ۲۵ زیر مقوله شناسایی شد که در جدول شماره ۲ آمده است.

جدول ۲: نتایج عوامل مداخله‌گر در کاهش آسیب‌پذیری زنان پس از طلاق

مضمون	مقوله	زیر مقوله
عوامل مداخله‌گر فردی	ویژگی‌های روان‌شناختی	شفقت به خود، سوگواری سالم، مدیریت هیجانات، تاب‌آوری، خردمندی و برنامه‌ریزی برای آینده
	ویژگی‌های جمعیت شناختی	سن، تحصیلات، جایگاه شغلی، موقعیت مالی
عوامل مداخله‌گر فرا فردی	همسر سابق	مدت‌زمان زندگی مشترک، مرحله چرخه زندگی، علت و چگونگی طلاق، پرداخت حقوق زن هنگام طلاق، میزان همکاری در مسائل مرتبط با فرزند مانند ملاقات با فرزند و فرزندپروری
	خانواده	حمایت عاطفی (گوش شنوا بودن، درک شرایط و همدلی) و مالی
	جامعه	برچسب‌زدایی، عدم تبعیض، حمایت مالی کافی سازمان‌های مرتبط، فراهم کردن امکان اشتغال، ارائه خدمات سلامت روان به صورت رایگان، فرهنگ‌سازی مراجعه به مشاور قبل و بعد از طلاق، ارجاع به مشاوره از طرف دادگاه قبل و بعد طلاق به ویژه جهت آموزش مسائل مربوط به همکاری والدین و مهارت فرزندپروری

مضمون اصلی در برگیرنده دو مقوله عوامل مداخله‌گر فردی و عوامل مداخله‌گر فرا فردی است. عوامل مداخله‌گر بر کاهش یا افزایش آسیب‌پذیری زنان در جامعه حاضر اثر گذارند. منظور از عوامل مداخله‌گر فردی، مواردی است که به طور مستقیم به خود فرد مرتبط می‌شوند و منظور از عوامل مداخله‌گر فرا فردی، مواردی است که خارج از ویژگی‌های مرتبط با فرد است. از آنجایی که جهت افزایش قابلیت اطمینان، نشان دادن ارتباط بین داده‌ها و نتایج مورد نیاز است (Polit & Beck, 2004)؛ بر این اساس، برخی از نقل‌قول‌ها با زبان عامیانه مشارکت‌کنندگان ارائه شده است.

۴-۱- عوامل مداخله‌گر فردی

مضمون عوامل مداخله‌گر فردی دربرگیرنده دو مقوله ویژگی‌های روان‌شناختی و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان است. ویژگی‌های روان‌شناختی دربرگیرنده هفت زیر مقوله شفقت به خود، سوگواری سالم، مدیریت هیجانات، تاب‌آوری، خردمندی و برنامه‌ریزی برای آینده است. اگرچه در اکثر موارد آسیب‌ها در مراحل اولیه چرخه زندگی و سن پایین‌تر با شدت و گستردگی کمتری مطرح می‌گردید ولی در همه موارد این گونه نبود. یکی از عوامل مداخله‌گر تفاوت در ویژگی‌های روان‌شناختی مشارکت‌کنندگان بود. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«من آدمی نیستم که موضوعات زندگی‌مو برای همه تعریف کنم. آدم اجتماعی‌ای هستم ولی حد و مرزی که برای دیگران مشخص می‌کنم خیلی برام مهمه، به شدت احترام نگه می‌دارم، مبادی آدابم. همینم باعث میشه دیگرانم به خودشون اجازه ندن که وارد مرزهای من بشن».

شرکت‌کننده دیگری در این باره می‌گوید:

«به نظرم رفتار مردا به خود فرد بستگی داره، اگه خود زن سفت باشه و خودش ضعف نشون نده، مردا نمی‌تونن مستقیم بهش آسیب بزنن ولی غیرمستقیم چرا می‌تونن، مثلاً از سر کار اخراجت کنه».

ویژگی‌های جمعیت شناختی دربرگیرنده چهار مقوله سن، تحصیلات، جایگاه شغلی، توانایی مالی مشارکت‌کنندگان است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره اظهار می‌گوید:

«هیچ جا به من کار نمی‌دن، هر جا زنگ می‌زدن برای پرستاری تا سنمو می‌گم، می‌گن نه خانم، ما نیرو جوان می‌خواهیم».

مشارکت‌کننده دیگری در این باره می‌گوید:

«برای بیمه تأمین اجتماعی رفتم، گفتن سنت گذشته، باید پسر یا دخترت یا برادرت تحت پوشش ببرند یا ازدواج کنی. گفت سنتون گذشته که ما بیمتون کنیم».

زیر مقوله تحصیلات نیز با تأثیر بر ابعاد مختلفی از جمله افزایش اعتماد به نفس با داشتن شغل و درآمد، جایگاه اجتماعی و ارتباطات گسترده‌تر در کاهش آسیب‌های طلاق مؤثر است. از سوی دیگر به نظر می‌رسد، در افراد تحصیل کرده طلاق تابو محسوب نمی‌شود. یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار داشت:

«برگشتم همون اتاق دوران مجردیم. بعد طلاق شروع کردم به تدریس زبان، بیشتر کلاس‌مو آنلاین بر می‌دارم، در کل راضی‌ام، درآمدم خوبه».

در نهایت، وضعیت مالی افراد با توجه به تأکید همه مصاحبه‌شوندگان، به نظر کلیدی‌ترین عامل است و می‌توان بیان کرد که وضعیت مالی مناسب پس از طلاق، نقش به‌سزایی در کاهش آسیب‌ها دارد و از سوی دیگر، طلاق برای زنان با طبقه اقتصادی-اجتماعی پایین، آسیب‌های بیشتری به همراه داشت. یکی از مشارکت‌کنندگان در مورد موقعیت مناسب مالی خود و تأثیر آن در عدم پذیرش ازدواج با مرد متأهل می‌گوید:

«خودم کار می‌کنم. خونه دارم، الان همین آقا بخواد از همسرش جدا بشه، خانمش شرط گذاشته که باید برای من خونه بخری، این آقا اگر بخواد مثلاً سرمایه بذاره برای اونا خونه بخره دیگه چیزی براش نمی‌مونه که بخواد برای منم خونه بخره، وسیله بخره و یه زندگی آرومو برای منم فراهم کنه. پس چرا من باید تو این سن، در حالیکه خودم از لحاظ مالی هیچ مشکلی ندارم، قبول کنم».

مشارکت‌کننده‌ی دیگری در این باره می‌گوید:

«من از پارسال تا امسال تقریباً صد میلیون تومن پول کلاس دادم. این فقط پول کلاسای من بوده، هزینه‌های جانبی داره، هزینه رفت و آمد داره، کتاب داره. اگر پول نداشتم مشاوره برم، اگر پول نداشتم کلاس برم، هیچ وقت نمی‌تونستم اینطوری حرف بزنم. یه زمان به این جمله که پول باشه خیلی از مشکلات حل میشه، اعتقاد نداشتم ولی الان خیلی اعتقاد دارم».

۴-۲- عوامل مداخله‌گر فردی

مضمون عوامل مداخله‌گر فرا فردی دربرگیرنده سه مقوله همسر سابق، خانواده و جامعه است. مقوله همسر سابق دربرگیرنده شش زیر مقوله مدت زمان زندگی مشترک، مرحله چرخه زندگی، علت و چگونگی طلاق، پرداخت حقوق زن هنگام طلاق، میزان همکاری در مسائل مرتبط با فرزند مانند ملاقات با فرزند و فرزندپروری است. آنچه با توجه به مراحل چرخه زندگی مشارکت‌کنندگان بارز بود، به طور کلی، افزایش قبح طلاق و آسیب‌های طلاق در مراحل پایانی چرخه زندگی بود. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«خیلی خجالت کشیدم از عروس و داماد، نوه هام. تو محلمون همه همدیگه میشناسن، همیشه می‌رفتم مسجد نماز می‌خوندم، الان دیگه روم نمیشه برم. تو این سن بعد عروس و داماد، آبرو هممون برد. قرص اعصاب می‌خورم و گرنه نمی‌تونم تحمل کنم».

علت و چگونگی طلاق از دیگر عوامل مداخله‌گر شناخته‌شده در پژوهش حاضر است. اعتیاد، خشونت، خیانت، مسائل روان‌شناختی، مسائل مالی و بیکاری همسر از پر تکرارترین علل اصلی طلاق مطرح‌شده توسط مصاحبه‌شوندگان بود. یکی از مشارکت‌کنندگان در مورد علل گوناگون طلاقش از جمله اعتیاد، خشونت و مسائل روان‌شناختی همسر می‌گوید:

«اعتیاد داشت، شکاک بود، دست بزن داشت. درخواست دهنده طلاق من بودم، حق طلاق نداشتم ولی چون شیشه مصرف می‌کرد، مدارکی که داشتم، اونا رو بردم دادگاه، از دادگاه خواستم که مراحل قانونیش طی بشه، سه بار رفتیم پزشک قانونی، اونجا دو تا پزشک

روانشناس نشستن با ما صحبت کردند، با توجه به صحبتایی که باهاشون کردیم، رای اینو دادند که ایشون اختلال شخصیتی و روانی دارند و اگر درمان نشوند، به خاطر سوءمصرف مواد زندگی کردن با همچین آدمی دشوار است».

مشارکت کننده‌ی دیگری در این باره می‌گوید:

«من از همسرم خواستم توافقی جدا شیم. خیلی دوستانه توافقی جدا شدیم. با هم تفاهم نداشتم، چرا باید همدیگر زجر می‌دادیم. خانواده‌هامونم اولش فکرشم نمی‌کردند ما یه روزی بخوایم از هم جدا شیم ولی در نهایت به تصمیمون احترام گذاشتند».

یکی دیگر از مشارکت کنندگان در مورد پرداخت حقوقش از طرف همسر سابقش می‌گوید:

«واقعیتش اینه که شاید اگر همسر من قبول نمی‌کرد که به من مهریمو بده، من خیلی تحت فشار قرار می‌گرفتم. این که من الان دارم مهریمو می‌گیرم یه فرصت بزرگه تو زندگی من. وقتی که در مورد یه موضوعی صحبت می‌کنیم، باید از ابعاد مختلف صحبت بشه، فقط صرفاً بعد فردی یا بعد اجتماعی نیست، بعد مالیشم مطرحه. وقتی ایشون داره با خواست خودش مهریه من هر ماه می‌ده، من از نظر مالی خیلی اکی‌ام ولی به هر دلیلی این ساپورت نباشه، من به مشکل می‌خورم».

مقوله خانواده دربرگیرنده دو زیر مقوله حمایت عاطفی و مالی است. حمایت و دیدگاه خانواده در مورد طلاق و درک شرایط دخترشان نقش به‌سزایی در کاهش آسیب‌ها در پی دارد. یکی از مشارکت کنندگان در مورد حمایت خانواده می‌گوید:

«پدرم که دیگه در قید حیات نبودند، مادرم خیلی من رو قبول داره، این قبول داشتن خانواده خیلی به آدم کمک می‌کنه، این که تو رو به عنوان یه آدم عاقل می‌پذیرند و با توجه به شناختی که به تو دارند، می‌دونند که تو تمام راه‌ها رو رفتی، تمام صبرها رو خرج کردی و در نهایت به این نتیجه رسیدی».

مشارکت کننده‌ی دیگری در این باره می‌گوید:

«بابام همیشه می‌گفت جدا شو بیا، این برای تو مرد بشو نیست، چون مخصوصاً این آخریا خیلی توهم می‌زد. بعد طلاقمم حمایتم کرد، برام خونه گرفت».

مقوله جامعه دربرگیرنده هفت زیر مقوله برچسب‌زدایی، عدم تبعیض، حمایت مالی کافی سازمان‌ها، فراهم کردن امکان اشتغال، ارائه خدمات سلامت روان به صورت رایگان، فرهنگ‌سازی مراجعه به مشاور قبل و بعد از طلاق، ارجاع به مشاوره از طرف دادگاه قبل و بعد طلاق به ویژه

جهت آموزش مسائل مربوط به همکاری والدین و مهارت فرزندپروری است. یکی از شرکت‌کنندگان در مورد عدم تبعیض می‌گوید:

«طلاق نیست که به من آسیب می‌زنه، تبعیض در جامعه است که به من آسیب می‌زنه. تو جامعه ما به زنا زیاد ظلم میشه، حالا این زن طلاق هم بگیره تو این جامعه نابودش می‌کنن». مشارکت‌کننده‌ی دیگری در این باره می‌گوید:

«چندین بار تو خیابون به هم حمله کرد، از اون جاها که رد میشم، یادم میاد، حالم بد میشه. با خودم می‌گم احتمالاً بعضیا من دیدند، بعضیا می‌دونند. می‌دونید بدتر چی بود یه بار مهمونی بودیم، تو خیابون بهم حمله کرد. یه مرده می‌دونید چی گفت، گفت ببرش خونه ادبش کن نه تو خیابون؛ یعنی اصلاً براش مهم نبود، داره من می‌زنه، زدن زن براش عادی بود. یادم میاد حالم بهم می‌خورده از این ادما، از جامعمون، از هرچی که اجازه می‌ده با زنا اینطوری رفتار بشه».

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان در مورد فراهم کردن امکان اشتغال می‌گوید:

«تقصیر من نبوده که تو سن ۳۵ سالگی طلاق گرفتم، حالا من ۳۵ سالگی، بعضیا تو سن بالاتر که دیگه بهشون کار نمی‌دند. می‌گن خانم تا من نیرو بیست تا سی سالم مونده چجوری شما رو بگیرم. گناه من نبوده تو این سن طلاق گرفتم. یکی ممکنه شوهرش چهل سالگی فوت کنه، یه جایی باید مخصوص استخدامی ما باشه».

مشارکت‌کننده‌ی دیگری در این باره می‌گوید:

«همه جای دنیا کسی که آسیب‌دیده بیشتر حمایت می‌کنند، اینجا برعکس. قانونای نوشته و نانوشته‌ای می‌دارن که یه زن بعد طلاقش برای اشتغالش یا ترفیع شغلیش دچار مشکل میشه».

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، عوامل مداخله‌گر در آسیب‌پذیری زنان پس از طلاق را مورد مطالعه کیفی قرار داد. داده‌ها از طریق رویکرد تحلیل محتوای قراردادی الو و کینگاس (Elo & Kyngas, 2008) تجزیه و تحلیل و نتایج گزارش شد. دو مضمون اصلی عوامل مداخله‌گر فردی و فرا فردی همراه با مقولات و زیر مقولات، در جدول ۲ به نمایش درآمدند.

مطابق دیدگاه راجرز (۱۴۰۱) وجود شرایط یا ویژگی‌هایی منجر به آسیب‌پذیری یا محافظت افراد در برابر فشار روانی طلاق می‌گردد. به طور کلی مطابق نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر، جوان بودن، تحصیلات بالا، جایگاه شغلی مناسب و توانایی مالی، شدت آسیب‌پذیری زنان پس از طلاق را کاهش می‌دهد. نتایج پژوهش حاضر و پیشینه پژوهشی (Mohajer & et al, 2014؛ Pirak & et al, 2019؛ Golboni & et al, 2022) نیز از این فرضیه حمایت می‌کند که وضعیت اقتصادی تأثیر به‌سزایی در کاهش آسیب‌ها و بهزیستی زندگی پس از طلاق دارد. حمایت اجتماعی و وضعیت اقتصادی بر ابعاد مختلف زندگی فرد تأثیرگذار است. وضعیت اقتصادی زنان در بهزیستی پس از طلاق به ویژه زمانی که حضانت فرزندان را به عهده دارند، تأثیر به‌سزایی دارد. یافته‌های پژوهش چاندا (Chanda, 2023) نشان می‌دهد که مادران دارای فرزندان کوچک‌تر از نظر درآمد و اشتغال در وضعیت بدتری نسبت به مادران فرزندان بزرگ‌تر هستند؛ بنابراین، به طور کلی به نظر می‌رسد که آسیب در افرادی که پس از طلاق موقعیت مالی مناسبی دارند، کمتر است ولی لزوماً در همه موارد این‌طور نیست. صرف نظر از وضعیت اقتصادی افراد، طلاق برای برخی افراد منجر به آسیب روانی شدید و عمیقی می‌شود که به نظر می‌رسد به علت ویژگی‌های روان‌شناختی فرد است. در همین راستا، لاملا و فیگوایردو نتیجه گرفتند که ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و متغیرهای مرتبط با طلاق، رضایت از زندگی و رشد شخصی پس از طلاق را پیش‌بینی می‌کنند (Lamela & Figueiredo, 2023). در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که هر فرد با توجه به مجموعه یادگیری‌ها، ویژگی‌های ژنتیکی و روان‌شناختی از جمله تاب‌آوری با طلاق خود مواجه می‌شود، اگرچه دیگر عوامل نیز تأثیرگذارند.

۱۷۰

در مورد سن به طور کلی، می‌توان بیان کرد که افزایش سن منجر به شدت بخشیدن آسیب‌ها می‌شود. از سوی دیگر، هم جهت با چرخه زندگی، افزایش قبح طلاق و آسیب‌های طلاق با افزایش سن همراه است. در همین راستا آقاجانی و همکاران (۱۳۹۶) یکی از مهم‌ترین علل رضایت پس از طلاق به ویژه در خانم‌ها را مؤلفه سن عنوان کردند. هم‌چنین، سن یکی از شاخص‌های مهم امید به آینده و احساس کفایت محسوب می‌شود که بر انگیزه و توانایی فرد به شکل‌دهی روابط، سرمایه‌گذاری مالی و اجتماعی و اقدام به کارهای جدید مؤثر است. لازم به توضیح است که اگرچه به طور کلی افراد با سن کمتر با آسیب‌های کمتری پس از طلاق مواجه‌اند، عامل سن به تنهایی تعیین‌کننده نیست. تبیین این نتایج ممکن است این باشد که مسائل مربوط به مرحله چرخه زندگی، ویژگی‌های فردی، خانواده، موقعیت مالی، فرزند، مدت زمان زندگی مشترک و چگونگی کیفیت آن، مدت زمان جدایی قبل طلاق، چگونگی و علت طلاق با توجه به مصاحبه‌های صورت

گرفته نقش پررنگ‌تری ایفا می‌کنند. به طوری که افراد در سن کمتر ولی با داشتن دغدغه فرزند، مالی و نداشتن حمایت خانواده با آسیب‌های شدیدتری از طلاق مواجه بودند.

تحصیلات از دیگر زیر مقولات عامل مداخله‌گر فردی است. به طور کلی، هر چه زنان از نظر مالی در شرایط مناسب‌تر و از تحصیلات بالاتری برخوردار باشند، با آسیب‌های کمتری مواجه‌اند. در تبیین سطح تحصیلات می‌توان اشاره کرد، برای افراد با سطح تحصیلات بالاتر امکان دارا بودن یا پیدا کردن شغل با درآمد خوب و در محیط مناسب بیشتر است. هم‌چنین، به نظر می‌رسد که ننگ طلاق در قشر تحصیل کرده کمتر است. نتایج پژوهش آقاجانی و همکاران (۱۳۹۶) نشان می‌دهد که چگونه طلاق در قشر تحصیل کرده و از طبقه متوسط می‌تواند به تحقق اصول اخلاقی خودمختاری، فردیت و کسب هویت شخصی منجر شود.

اهمیت همکاری همسر سابق در مسائل مرتبط با فرزند از موارد مورد تأکید مادران بود که در اکثر موارد عدم همکاری مطرح گردید. طبق نتایج پژوهش وانبرگ و همکاران حضور فرزندان با سوگ رابطه منفی و به طور غیرمستقیم با نتایج کار رابطه مثبت دارد. والدینی که طلاق گرفته‌اند، ممکن است بتوانند تمرکز خود را روی فرزندان خود معطوف کنند تا از دست دادن شریک زندگی خود را جبران کنند (Wanberg & et al, 2023). نتایج پژوهش لین و همکاران نیز نشان داد که عدم تماس با حداقل یک فرزند، تأثیر منفی طلاق بر سلامت روان والدین را تشدید می‌کند. قطع ارتباط با حداقل یک فرزند با افزایش علائم افسردگی پس از طلاق همراه است که نشان می‌دهد قطع ارتباط با فرزند مانع سازگاری با طلاق می‌شود (Lin & et al, 2024).

چرخه زندگی از دیگر زیر مقوله‌های پژوهش حاضر است. به نظر می‌رسد در مرحله عقد با توجه به مواردی از جمله، امکان حذف اسم همسر سابق از شناسنامه در صورت باکره بودن، به طور کلی آسیب طلاق در این مرحله کمتر از مراحل دیگر است. هم‌چنین، با توجه به مصاحبه‌های صورت گرفته، طلاق در مرحله آشیانه خالی آسیب‌ها و پیامدهای منفی پس از طلاق را شدت می‌بخشد. چرا که از یک سو تابو و ننگ طلاق در نسل قدیم پررنگ‌تر است و آن را مایه آبروریزی خود می‌دانند و از سوی دیگر، به خاطر سن بالا احتمال دست‌یابی به فرصت‌های جدید مانند یافتن شغل و ازدواج مجدد کاهش می‌یابد. افزون بر این، هر چقدر مدت زمان زندگی مشترک بیشتر و پر تنش‌تر بود، پیامدهای منفی بیشتری در پی داشت. آقاجانی و همکاران (۱۳۹۶) نیز اشاره کرده‌اند، افزایش طول مدت ازدواج سازگاری با جدایی و فقدان را سخت‌تر می‌کند.

چگونگی و علت طلاق از دیگر عوامل مداخله‌گر بر آسیب‌پذیری زنان است. اعتیاد، خشونت، خیانت، مسائل روان‌شناختی، مسائل مالی و بیکاری همسر از پر تکرارترین علل اصلی طلاق مطرح شده توسط زنان در پژوهش حاضر بود. بسیاری از زنان دلیل مسائل روان‌شناختی، خشونت و بیکاری همسر خود را اعتیاد می‌دانستند. حبیبی و همکاران (Habibi & et al, 2016) پیامد اعتیاد همسر را مشکلات جسمی و روانی، ناتوانی در روابط زناشویی، بیکاری و در نهایت طلاق عنوان کردند. در پژوهش حاضر، مشابه پژوهش حاجی‌حیدری و همکاران (Hajiheydari & et al, 2015)، اعتیاد با خشونت و مسائل روان‌شناختی همراه بود. لازم به توضیح است، هیچ‌کدام از زنان در این پژوهش به دلیل تنها خیانت همسرشان اقدام به طلاق نکرده بودند. بلکه همراه خیانت علل دیگری مانند خشونت نیز وجود داشت. همان طور که حبیبی عسگرآباد و حاجی‌حیدری (۱۳۹۴) اشاره کردند، خیانت و تعارضات زناشویی بر یکدیگر اثر متقابل دارند. در نهایت می‌توان بیان کرد، خیانت نه تنها در طول زندگی مشترک همراه با تعارضات زناشویی است، بلکه آسیب خیانت و اقدام به طلاق از جانب مرد جهت زندگی با همان فرد، همچنان پس از طلاق نیز ادامه داشت؛ به طوری که برخی زنان به خودکشی فکر کرده بودند. افزون بر این، مشابه نتایج پژوهش حاضر، بایتر و همکاران نتیجه گرفتند که سطوح تعارض قبل از طلاق با کیفیت توافقات همبستگی معکوس دارد. هر چه اختلافات حل نشده بین زوجین شدیدتر و مکرر باشد، کیفیت طلاق آن‌ها بدتر می‌شود (Baitar & et al, 2012). نتایج استینر نشان می‌دهد که وضعیت آغازگر، خیانت همسر و بهزیستی معنوی با هم می‌توانند ۳۸ درصد از واریانس را در سازگاری کلی طلاق برای زنان پیش‌بینی کنند (Steiner, 2011). جابری و همکاران تبیین کردند که به دلیل برتری اقتصادی مردان و پیامدهای اجتماعی ناخوشایند کمتر طلاق برای آن‌ها در ایران، به نظر می‌رسد مردان به عنوان آغازگر طلاق کمتر نگران باشند (Jaberi, 2021). حق طلاق مردان در ایران از یک سو و شرایط مساعد برای آنان پس از طلاق از سوی دیگر، منجر به افزایش تعداد طلاق‌های آغاز شده توسط مردان می‌شود. با توجه به مصاحبه‌های صورت گرفته، به نظر می‌رسد، کسانی که خود برای طلاق اقدام نکرده‌اند و تمایل به حفظ زندگی مشترک را داشته‌اند، دچار آسیب شدیدتری می‌شوند. در تبیین این موضوع می‌توان به عوامل مختلفی از جمله مواجهه ناگهانی و احساس عدم کنترل شرایط، مشکلات اقتصادی، احساس طردشدگی اشاره کرد. اگرچه تجربه طلاق برای اکثر زنانی که خود درخواست دهنده طلاق نبودند، دردناک و همراه با حس طردشدگی و کاهش اعتماد به نفس بود ولی در همه موارد صدق نمی‌کرد. با توجه به این که حق طلاق در دست مرد است و درخواست طلاق از جانب زن مشروط به اثبات موارد ویژه‌ای است، در مواردی

اندک، زنان علی‌رغم این که خواهان طلاق بودند ولی اقدام قانونی نکرده بودند و در نتیجه اقدام قانونی از طرف همسر برایشان در جهت رسیدن به خواسته خود بدون صرف وقت، هزینه و نگرانی از پذیرش یا عدم پذیرش دلایل طلاق بود. موضوع دیگر که نیاز به توضیح است، اقدام قانونی برای طلاق از جانب زن و آغازگر طلاق بودن، لزوماً به معنای تمایل واقعی زن به طلاق نبود، در بسیاری موارد عنوان می‌شد که مرد چنان شرایط زندگی را بر زن دشوار می‌کرد که زن خود با گذشتن از کلیه حقوقش جهت طلاق اقدام کرده بود و در واقع خواست مرد طلاق بود. این موضوع در مورد طلاق توافقی نیز مطرح است، شرایط سختی که مرد بر زن در زندگی مشترک تحمیل می‌کرد، زن جهت سریع‌تر طی شدن فرایند طلاق و کاهش آسیب‌ها به طلاق رضایت می‌داد.

حمایت عاطفی و مالی خانواده به عنوان یکی از تأثیرگذارترین عوامل مداخله‌گر مؤثر شناخته شد. به نظر می‌رسد که پذیرش طلاق و حمایت از فرزند در خانواده‌ها نسبت به گذشته بیشتر شده است. اکثر خانواده‌ها در پژوهش حاضر در کاهش آسیب‌های طلاق نقش بسزایی داشتند. نتایج پژوهش باستانی و همکاران (۱۴۰۱) نیز نشان داد که حمایت خانواده و دوستان نقش بسزایی در بهزیستی افراد پس از طلاق دارد. عدم تبعیض از دیگر زیر مقوله‌های پژوهش حاضر است. همان‌طور که نیک پرور و همکاران (Nikparvar & et al, 2021) اشاره کردند زنان پس از طلاق با مشکلات بسیار بیشتری در تعاملات اجتماعی خود مواجه می‌شوند. پارکر و همکاران (Parker & et al, 2022) نتیجه گرفتند که در شرایطی که زن و مرد هر دو تحصیل کرده هستند، زنان وقتی طلاق می‌گیرند به دلیل کاهش درآمد و دارا بودن مسئولیت اصلی یا انحصاری در مراقبت از فرزندان، نسبت به مردان با آسیب بیشتری مواجه می‌شوند. موضوع مهم دیگر اشاره شده توسط مشارکت‌کنندگان در ارتباط با فراهم کردن امکان اشتغال توسط دولت بود. به طور مشابه، وایزمن حمایت اجتماعی در کمک به زنان پس از طلاق جهت ایجاد هویت حرفه‌ای را دارای اهمیت دانست (Wiseman, 1975).

در یک جمع‌بندی می‌توان بیان کرد، عوامل مداخله‌گر در کاهش یا افزایش آسیب‌پذیری زنان پس از طلاق اثرگذارند و این پژوهش با هدف درک جامع و ژرف این موضوع از دیدگاه زنان پس از طلاق در شرایط جامعه حاضر انجام شد. ویژگی‌های روان‌شناختی و جمعیت‌شناختی به عنوان دو مقوله اصلی عوامل مداخله‌گر فردی؛ همسر سابق، خانواده و جامعه به عنوان سه مقوله اصلی عوامل مداخله‌گر فرافردی شناخته شد. یافته‌ها تأییدی بر لزوم مداخلات جهت بهزیستی زنان پس از طلاق در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی و اقتصادی است. ایجاد فرهنگ‌سازی مراجعه فرد و خانواده به مشاور، همچنین ارجاع به مشاوره رایگان از سوی دادگاه از زمان شروع فرایند طلاق پیشنهاد می‌شود.

تأییدیه اخلاقی

پروپوزال این پژوهش به تأیید کمیته اخلاق دانشگاه الزهراء (کد اخلاقی: IR.ALZAHRA.REC.1402.075) رسیده است.

قدردانی

از همکاری اداره کل بهزیستی استان تهران و دادگستری، سازمان‌ها، مراکز زیرمجموعه و تمامی شرکت‌کنندگان که با وجود مشغله‌های متعدد مهربانانه وقت گذاشتند و در این پژوهش شرکت کردند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نماییم.

منابع

- ◀ آقاجانی، زهرا. (۱۳۹۶). فرآیند هویت‌یابی زنان در جریان تجربه طلاق (مطالعه موردی زنان تحصیل‌کرده علوم اجتماعی دانشگاه‌های تهران). رساله دکتری. دانشگاه شیراز.
- ◀ آقاجانی، زهرا، جهانگیری، جهانگیر، و لهسایی‌زاده، عبدالعلی. (۱۳۹۶). فرایند برساخت هویت زنان در جریان طلاق: بازاندیشی در تقدس خانواده و قبح طلاق (مطالعه موردی: دانشجویان زن رشته‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های تهران). توسعه اجتماعی، ۴۳(۱۱)، ۱۲۹-۱۶۶.
- ◀ باستانی، سهیلا، غلام‌زاده جفره، مریم، و سودانی، منصور (۱۴۰۱). بررسی تجربه زیسته زنان و مردان ایرانی از سازگاری با طلاق: یک پژوهش کیفی. پژوهش‌های مشاوره، ۲۱(۸۲)، ۳۱-۵۰.
- ◀ حبیبی عسگرآباد، مجتبی، و حاجی حیدری، زهرا. (۱۳۹۴). علل خیانت زناشویی از دیدگاه زوجین مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده: یک مطالعه کیفی. خانواده پژوهی، ۱۱(۲)، ۱۶۵-۱۸۶.
- ◀ حیاتی، مژگان، و سلیمانی، شهلا. (۱۴۰۰). پیامدهای طلاق برای فرد مطلقه: یک مطالعه کیفی. رویش روان‌شناسی، ۷(۱۱)، ۲۸۸-۲۷۳.
- ◀ خجسته مهر، رضا، بهمنی، ابوطالب، سودانی، منصور، و عباسپور، ذبیح اله. (۱۳۹۹). تبیین فرایند شکل‌گیری طلاق: یک پژوهش کیفی. دست‌آوردهای روان‌شناختی، ۲۷(۱)، ۲۳-۴۶.
- ◀ راجرز، درک. سازگاری با تغییرات زندگی (مهارت‌های عملی برای مقابله با فشار روانی). ترجمه بهمن نجاریان و ایران داودی (۱۴۰۱). انتشارات رشد.
- ◀ زارعی، فاطمه، صلحی، مهناز، تقدیسی، محمدحسین، کمالی، محمد، شجاعی زاده، داود، نجات، سحرناز و همکاران. (۱۳۹۳). درک تجارب پس از طلاق در زنان: یک پژوهش کیفی. مجله علوم پزشکی رازی، ۲۱(۱۲۴)، ۲۶-۱۳.
- ◀ شیخی، خالد، خسروی، جمال، غریبی، حسن، قلی زاده، زلیخا، و حسین زاده، میکائیل. (۱۳۹۱). درک معنایی طلاق و کشف پیامدهای مثبت آن (مطالعه ای کیفی). مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۲۱(۲)، ۶۴-۷۸.

◀ عبداللهی، اصغر، احدی، حسن، تاجری، بیوک، و حاجی علی زاده، کبری. (۱۴۰۰). تدوین الگوی مفهومی عوامل شکل دهنده طلاق در پنج سال اول زندگی: یک مطالعه داده بنیاد. علوم روانشناختی، ۲۰ (۹۷)، ۱-۱۲.

◀ عنایت زاده، لیلا، و قاضی طباطبایی، محمود. (۱۳۹۲). تجربه زیسته زنان مطلقه کرد، فرایندها و چالش‌های آنان: بررسی پدیدارشناختی (مطالعه موردی شهرستان سقز). زن در فرهنگ و هنر، ۵ (۳)، ۳۷۳-۳۹۶.

◀ قدرتی، شفیعه، باقری، شهلا، مصطفوی، مریم، و عسگری، مهدی. (۱۳۹۵). معناکاوی طلاق از نظر زنان مطلقه شهر سبزوار. مسائل اجتماعی ایران، ۷ (۲)، ۹۷-۱۱۵.

◀ کویل، ادریان، و لاینز، اونیتا. (۲۰۱۶). تحلیل داده‌های کیفی در روان‌شناسی و علوم اجتماعی. ترجمه: مه سیما پورشهریاری، آزاده طاهری و الهام زمان‌شعار. (۱۴۰۰). نشر ساوالان.

◀ محمدتقی زاده، مهدیه، کرمی، محمدتقی، و ساوه، فائقه. (۱۴۰۲). تجربه‌ی زیسته‌ی مادران مطلقه از حضانت فرزندان با تأکید بر چالش ازدواج مجدد. مطالعات راهبردی زنان، ۲۵ (۹۹)، ۳۹-۶۲.

◀ نجفی زاده، عاطفه، خدابخش پیرکلانی، روشنک، و فرح بیجاری، اعظم. (۱۴۰۱). شناسایی عوامل مؤثر بر رشد پس از آسیب زنان مطلقه: یک پژوهش زمینه‌ای. فصلنامه علمی پژوهشی علوم روانشناختی، ۲۱ (۱۱۲)، ۷۰۸-۶۹۳.

◀ همدانیان، فاطمه، شاکری، طوبی، فرجیها، محمد، و بهار، مهری. (۱۳۹۸). موانع فرهنگی دسترسی زنان به عدالت خانوادگی. مطالعات توسعه اجتماعی فرهنگی، ۷ (۴)، ۱۸۹-۲۱۳.

➤ Afshani, S. A. Mohammadi, S. M. R. G. Khani, P. & Khosravi, A. (2020). Role of resilience training on compromising of infertile couples' applicant for divorce: A cross-sectional study. *International journal of reproductive biomedicine*, 18(3), 193-208. <https://doi.org/10.18502/ijrm.v18i3.6717>

➤ Amato, P. R. (1994). The Impact of Divorce on Men and Women in India and The United States. *Journal of Comparative Family Studies*, 25(2), 207-221. <http://www.jstor.org/stable/41602321>

➤ Amato, P.R. (2000), The Consequences of Divorce for Adults and Children. *Journal of Marriage and Family*, 62: 1269-1287. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2000.01269.x>

➤ Baitar, R. Buysse, A. Brondeel, R. de Mol, J. and Rober, P. (2012), Toward High-Quality Divorce Agreements. *Negotiation Journal*, 28: 453-473. <https://doi.org/10.1111/j.1571-9979.2012.00351.x>

➤ Barbour, R. S. (2001). Checklists for improving rigour in qualitative research:

a case of the tail wagging the dog? *Bmj*, 322(7294), 1115-1117. <https://doi.org/10.1136/bmj.322.7294.1115>

► Boostani, D. Abdinia, S. & Rahimipour Anaraki, N. (2013). Women victims of self-immolation: a 'Grounded Theory' study in Iran. *Quality & quantity*, 47(6), 3153-3165. <https://doi.org/10.1007/s11135-012-9709-0>

► Chanda, T. (2023). Economic Wellbeing and Labor Supply Patterns of Subsequently Divorcing Mothers in Wisconsin. *Journal of Family and Economic Issues*, 44(4), 821-835. <https://doi.org/10.1007/s10834-022-09875-8>

► Doherty, W. J. Kalantar, S. M. & Tarsafi, M. (2021). Divorce ambivalence and reasons for divorce in Iran. *Family process*, 60(1), 159-168. <https://doi.org/10.1111/famp.12539>

► Elo, S. and Kyngäs, H. (2008), The qualitative content analysis process. *Journal of Advanced Nursing*, 62(1), 107-115. <https://doi.org/10.1111/j.1365-2648.2007.04569.x>

► Farzanegan, M. R. & Gholipour, H. F. (2016). Divorce and the cost of housing: evidence from Iran. *Review of Economics of the Household*, 14(4), 1029-1054. <https://doi.org/10.1007/s11150-014-9279-0>

► Golboni, F. Alimoradi, Z. Fridlund, B. Årestedt, L. Griffiths, M. Broström, A. & Pakpour, A. h. (2022). A Qualitative Analysis of Personal Health Care Challenges Experienced by Iranian Divorcees. *The Qualitative Report*, 27(12), 2783-2800. <https://doi.org/10.46743/2160-3715/2022.5152>

► Graneheim, U. H. & Lundman, B. (2004). Qualitative content analysis in nursing research: concepts, procedures and measures to achieve trustworthiness. *Nurse education today*, 24(2), 105-112. <https://doi.org/10.1016/j.nedt.2003.10.001>

► Guba, E. G. & Lincoln, Y. S. (1994). *Competing paradigms in qualitative research*. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.), *Handbook of qualitative research* (pp. 105-117). Sage Publications, Inc.

► Habibi, M. Hajiheydari, Z. & Darharaj, M. (2015). Causes of Divorce in the Marriage Phase From the Viewpoint of Couples Referred to Iran's Family Courts, *Journal of Divorce & Remarriage*, 56(1), 43-56, <https://doi.org/10.1080/10502556.2014.972195>

- Habibi, M. Hajiheydari, Z. Darharaj, M. & Ghamkharfard, Z. (2016). A qualitative analysis of addiction pathology in the families on the verge of breakdown. *Journal of Substance Use*, 21(3), 298-303. <https://doi.org/10.3109/14659891.2015.1018975>
- Hajiheydari, Z. Esmali, M. & Talebi, A. (2015). Marital Conflict among Couples without Children on the Brink of Divorce: A qualitative study. *Journal of Qualitative Research in Health Sciences*, 4(1), 12-21.
- Hamzehgardeshi, Z. Shahhosseini, Z. Tonekaboni, S. & Yazdani, F. (2019). Sexual and reproductive health education needs and its associated factors in couples participating in premarital counseling. *Journal of Nursing and Midwifery Sciences*, 6(1), 38. https://doi.org/10.4103/JNMS.JNMS_49_18
- Jaberi, S. Etemadi, O. Fatehizade, M. & Rabbani Khorasgani, A. (2021). Discovering of the divorce process in Iranian men initiator: A qualitative study. *Journal of Divorce & Remarriage*, 62(2), 83-103. <https://doi.org/10.1080/10502556.2020.1833294>
- Lamela, D. & Figueiredo, B. (2023). Determinants of personal growth and life satisfaction in divorced adults. *Clinical Psychology & Psychotherapy*, 30(1), 213–224. <https://doi.org/10.1002/cpp.2770>
- Lin, I.F. Brown, S. L. & Mellencamp, K. A. (2024). Gray divorce and parent–child disconnectedness: Implications for depressive symptoms. *Journal of Marriage and Family*, 86(1), 95–110. <https://doi.org/10.1111/jomf.12936>
- Mahmoudpour, A. Rayesh, N. Ghanbarian, E. & Rezaee, M. (2021). Effectiveness of acceptance and commitment therapy (ACT) on emotional regulation and loneliness of divorced women in Iran. *Journal of Marital and Family Therapy*, 47(4), 831-842. <https://doi.org/10.1111/jmft.12492>
- Mendoza, J. E. Tolba, M. & Saleh, Y. (2019). Strengthening Marriages in Egypt: Impact of Divorce on Women. *Behavioral sciences (Basel, Switzerland)*, 10(1), 14. <https://doi.org/10.3390/bs10010014>
- Mohajer Rahbari, M. Mirzaei Najmabadi, K. & Shariati, M. (2014). Challenges of divorced women: A qualitative study. *Nursing Practice Today*, 1(1), 31-39.
- Mooney, L. A. Knox, D. & Schacht, C. (2011). *Understanding social problems*. Nelson Education.

- Nikparvar, F. Stith, S. Dehghani, M. & Liang, J. G. (2021). The Process of Adjusting to Divorce After Leaving Violent Marriages: A Case Study of Iranian Women. *Journal of Interpersonal Violence*, 36(7–8), NP4468–NP4494. <https://doi.org/10.1177/0886260518787210>
- Parker, G. Durante, K. M. Hill, S. E. & Haselton, M. G. (2022). Why women choose divorce: An evolutionary perspective. *Current Opinion in Psychology*, 43, 300–306. <https://doi.org/10.1016/j.copsyc.2021.07.020>
- Pirak, A. Negarandeh, R. & Khakbazan, Z. (2019). Post-Divorce Regret among Iranian Women: A Qualitative Study. *International journal of community-based nursing and midwifery*, 7(1), 75–86. <https://doi.org/10.30476/IJCBNM.2019.40848>
- Polit, D.F. and Beck, C.T. (2004) Nursing Research: Principles and Methods (7th ed). Lippincott Williams & Wilkins, Philadelphia.
- Rutter M. (2006). Implications of resilience concepts for scientific understanding. *Annals of the New York Academy of Sciences*, 1094, 1–12. <https://doi.org/10.1196/annals.1376.002>
- Sbarra, D. A. & Whisman, M. A. (2022). Divorce, health, and socioeconomic status: An agenda for psychological science. *Current opinion in psychology*, 43, 75–78. <https://doi.org/10.1016/j.copsyc.2021.06.007>
- Shields, L. B. Rolf, C. M. Goolsby, M. E. & Hunsaker III, J. C. (2015). Filicide-suicide: case series and review of the literature. *The American Journal of Forensic Medicine and Pathology*, 36(3), 210–215. <https://doi.org/10.1097/PAF.0000000000000173>
- Steiner, L. M. Suarez, E. C. Sells, J. N. & Wykes, S. D. (2011). Effect of age, initiator status, and infidelity on women's divorce adjustment. *Journal of Divorce & Remarriage*, 52(1), 33–47. <https://doi.org/10.1080/10502556.2011.534394>
- Wanberg, C. R. Csillag, B. & Duffy, M. K. (2023). After the break-up: How divorcing affects individuals at work. *Personnel Psychology*, 76(1), 77–112. <https://doi.org/10.1111/peps.12547>
- Wiseman, R. S. (1975). Crisis Theory and the Process of Divorce. *Social Case-work*, 56(4), 205–212. <https://doi.org/10.1177/104438947505600402>

مطالعه‌ی جامعه‌شناختی تعیین‌کننده‌های اقتصادی - اجتماعی

رفتار باروری زنان شهر تبریز

محمدباقر عزیزاده اقدم^{*}، توکل آقایی هیر^{**}، سعید سلطانی بهرام^{***}، نسرين انصاری اوزی^{****}

چکیده

رفتار باروری در جامعه به عنوان یکی از عوامل اصلی تغییرات جمعیتی، تحت تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است به گونه‌ای که تحول و دگرگونی در هر کدام از این عوامل، بر تغییرات باروری تأثیر مستقیم و غیرمستقیمی خواهد گذاشت. در این پژوهش رفتار باروری در ارتباط با متغیرهای فردگرایی، استقلال زنان، میزان ارزش فرزندان، اشتغال زنان و میزان درآمد خانواده با روش پیمایش مورد بررسی قرار گرفته است. جامعه آماری پژوهش حاضر زنان متأهل ۱۵-۴۹ ساله شهر تبریز هستند که بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵، تعداد آنها حدود ۳۳۸۲۲۰ نفر اعلام شده و ۴۹۸ نفر از آنان با استفاده از فرمول کوکران به عنوان نمونه آماری به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌ها جهت سنجش متغیرها و بررسی فرضیه‌ها نیز از پرسشنامه استفاده شده است. نتایج پژوهش نشان داد که بین متغیرهای اشتغال زنان، میزان فردگرایی زنان و نگرش به ارزش فرزند با رفتار باروری زنان رابطه معناداری وجود دارد. در حالی که بین متغیرهای استقلال زنان و میزان درآمد با رفتار باروری زنان رابطه معناداری مشاهده نگردید؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گفت تغییرات جمعیتی و باروری زنان بیش از همه تحت تأثیر متغیرهای اجتماعی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

رفتار باروری، فردگرایی، استقلال زنان، اشتغال زنان.

*. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (m.alizadeh@tabrizu.ac.ir)

**. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، تبریز، ایران (t.aghayari@tabrizu.ac.ir)

***. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران (نویسنده مسئول) (s.soltani@urmia.ac.ir)

****. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (n.ansari@gmail.com)

۱- مقدمه و بیان مسئله

در قرن بیستم نهاد خانواده تغییرات زیادی را در ابعاد مختلف از جمله کوچک‌تر شدن بعد خانواده، کاهش باروری، به تأخیر افتادن ازدواج و زمان اولین تولد در نتیجه افزایش استقلال، تحصیلات و اشتغال، افزایش مشارکت زنان در مشاغل، واگذاری بسیاری از کارکردهای خانواده به نهادهای رسمی، تغییرات چشمگیر در روابط زوجین، افزایش برابری در روابط قدرت و تصمیم‌گیری، تغییر از مکمل بودن به سمت برابری و تغییر از کنش هنجاری به انتخاب فردی تجربه کرده است، از این رو برخی از جامعه‌شناسان ایده وقوع انقلاب جهانی در خانواده را مطرح کرده‌اند (زاهدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۸-۹۷).

نوتشتاین^۱ معتقد است که در سایه مدرنیزاسیون بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهای خانواده نسبت به شکل‌گیری خانواده و فرزندآوری تغییر کرده است. به عبارتی شهرنشینی و صنعتی شدن باعث ایجاد سبکی از زندگی می‌شود که گرایش به فرزندآوری و پرورش بچه‌ها را هزینه‌آور می‌سازد و به تدریج ارزش‌های مربوط به داشتن فرزند زیاد را از بین می‌برد (راد و ثوابی، ۱۳۹۴: ۱۳۰-۱۲۹). اُرسال و گلدشتاین^۲ (۲۰۱۰) معتقدند که شرایط اقتصادی در مقایسه با ۳۰ سال گذشته نقش برجسته‌تری در تعیین رفتارهای باروری ایفا می‌کند. بر همین اساس، در ادبیات جدید اقتصاد و باروری، مشخصاً بر ناامنی اقتصادی^۳ به عنوان یک عامل بالقوه مؤثر در روندهای کاهش باروری و باروری پایین بسیاری از مناطق دنیا تأکید شده است (عباسی شوازی و خانی، ۱۳۹۳: ۳۵).

بنابراین، باروری و پایین بودن آن از موضوعاتی است که اندیشمندان از گذشته‌های دور به آن پرداخته‌اند؛ برای مثال جان پیتزر ساسمیلیچ^۴ که از وی به عنوان یکی از بنیان‌گذاران جمعیت‌شناسی یاد می‌شود در سال ۱۷۴۱ بیان کرده بود که اگر خانواده‌ها به طور متوسط کمتر از چهار فرزند به دنیا بیاورند، نشان از پایین بودن باروری است (Bacci, 2013: 72).

بر اساس آمارهای جهانی منتشر شده، جمعیت جهان طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰، کاهش بی‌سابقه و چشمگیری را در سطوح باروری تجربه کرده است که بیشتر ناشی از کاهش باروری در کشورهای در حال توسعه است (عباسی شوازی و حسینی، ۱۳۸۶: ۶). امروزه، بسیاری از کشورهای

1. Notestein

2. Orsal & Goldstein

3. Economic Insecurity

4. Johann Peter Süssmilch

پیشرفته و در حال توسعه میزان باروری کل در سطح جانشینی^۱ و حتی پایین‌تر از سطح جانشینی^۲ را تجربه کرده‌اند. به موازات تحولات جمعیت شناختی در دنیا، ایران نیز از جمله کشورهایی است که در چند دهه اخیر افت شدیدی را در نرخ‌های باروری خود داشته است. کاهش باروری از حدود ۷ فرزند به ازای هر زن، در سال ۱۳۵۹، (عباسی شوازی و خواجه صالحی، ۱۳۹۲: ۴۶) به ۶/۹ فرزند در سال ۱۳۶۳ (صادقی و سرایی، ۱۳۹۵: ۳) و ۵/۵ فرزند در سال ۱۳۷۶ و به ۲/۱ فرزند (به سطح جانشینی) در سال ۱۳۷۹ و به حدود ۱/۹ فرزند، در سال ۱۳۸۵، ۱/۸ فرزند در سال ۱۳۹۰ مؤید همین مطلب است. نرخ باروری استان‌های مختلف کشور، به صورت همگون، این روند کاهش را طی نموده و در سال ۱۳۹۰ باروری اکثر استان‌ها به زیر سطح جانشینی^۳ رسیده است و میزان باروری کل برای کشور حدود ۱/۸ فرزند به ازای هر زن بوده است (عباسی شوازی و خواجه صالحی، ۱۳۹۲: ۴۶).

پیش‌بینی می‌شود با تداوم روند کاهش نرخ باوری در حد زیر سطح جانشینی (۲/۱) فرزند برای هر زوج) در دوره زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۴۱۰ رشد سالانه جمعیت ایران به کمتر از یک درصد برسد. به علاوه ممکن است کاهش مداوم باروری منجر به پیامدهای متعددی از جمله تغییر ساختار جمعیت به سمت سالخوردگی (آزموده و همکاران، ۱۳۹۴: ۹) و از دست رفتن توان کوشش و کند شدن پویایی در زمینه آموزشی‌های علمی و صنعتی شود و در این حال چون گروه‌های سنی بالاتر نسبت به گروه‌های سنی جوان دارای ابعاد بیشتری است، بهره‌دهی اقتصادی جامعه‌ها به تناسب از نسلی به نسل دیگر کاهش می‌یابد (آشفته‌تهرانی، ۱۳۷۲: ۳۹). این کاهش به نوبه خود در سال‌های آینده می‌تواند تهدیدهایی همچون کاهش جمعیت فعال و مولد، سالخوردگی جمعیت و مسائل تأمین اجتماعی حاصل از به هم خوردن نسبت سنی را به همراه داشته باشد. این امر رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی را که نیازمند وجود نیروی جوان، فعال و نوآور است، تهدید می‌کند. در پی این تغییرات هشدارهای کارشناسان مبنی بر برنامه‌ریزی به منظور حفظ نرخ باروری در سطح جانشینی مطرح شد (رضوی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۴).

در شهر تبریز نیز انتقال جمعیتی و به ویژه کاهش سریع باروری کل از ۴/۹ درصد در سال ۱۳۶۵-۷۵ به ۱/۳۵ درصد در سال ۱۳۸۵-۹۰ رسیده است (راد و ثوابی، ۱۳۹۴: ۱۲۹) که این امر علاوه بر آن که ممکن است منجر به تغییرات بنیادی در ساختار سنی جمعیت شود؛ شهر تبریز

1. Replacement level

2. below-replacement level

۳. منظور از باروری کمتر از حد جانشینی، باروری کمتر از ۲/۱ است که به این معنی است که زوجین فرزندی را جایگزین خود نمی‌کنند.

را با چالش‌های جدی نظیر باروری زیر سطح جانشینی، کاهش جمعیت در سن کار، سالخوردگی و رشد منفی جمعیت در آینده نیز روبه‌رو خواهد کرد. البته این نکته شایان ذکر است که رفتار باروری زنان شهر تبریز همسو با تغییرات جمعیتی در کشور و سایر نقاط جهان است.

بنابراین رفتار باروری در جامعه به عنوان یکی از عوامل اصلی پویایی جمعیت یا تغییرات جمعیتی، تحت تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است به گونه‌ای که تحول و دگرگونی هر کدام از این عوامل، بر تغییرات باروری تأثیر مستقیم و غیرمستقیمی خواهد گذاشت. در همین راستا، ایران در چند دهه اخیر، تحولات جمعیت شناختی چشمگیری را تجربه کرده که این تحولات بیش از همه در مورد وضعیت زنان در جامعه قابل مشاهده است (عباسی شوازی و دیگران، ۲۰۰۹: ۲۶). لذا در راستای شناسایی رفتار باروری زنان، این پژوهش در نظر دارد به سؤال اصلی مبنی بر: «عوامل اجتماعی - اقتصادی مؤثر بر رفتار باروری زنان شهر تبریز کدام است؟» پاسخ دهد.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

چمنی و همکاران در پژوهشی با عنوان «مطالعه‌ی چالش‌های فرزندآوری در شهر تهران با تأکید بر روش ترکیبی» به مطالعه شناسایی چالش‌های مؤثر بر کم فرزندآوری در جامعه ایرانی پرداختند. نتایج کیفی این پژوهش نشان داد که تصمیم افراد برای داشتن فرزند، راهکار خاصی برای ایجاد تعادل میان تمایلات فردی و ساختاری است. نتایج کمی این پژوهش نیز نشان داد که متغیرهای تعداد خواهر و برادر پاسخگو، سن ازدواج، محل تولد، اختلاف سنی همسران، درآمد خانواده، تحصیلات زن، مشارکت زنان در تصمیم‌گیری در امور خانواده، استقلال روانی (رضایت از زندگی)، نگرش مثبت و منفی به فرزند، ترجیح جنسی، نگرش به سقط‌جنین، مدیریت بدن، دین‌داری و تقدیرگرایی از عوامل مهم تأثیرگذار بر باروری (رفتار، ایدئال و تمایل فرزندآوری) زنان قلمداد می‌شود (چمنی و همکاران، ۱۳۹۵).

صادقی و سرایی پژوهشی با عنوان «عوامل مؤثر بر گرایش به فرزندآوری زنان شهر تهران» با هدف شناخت متغیرهای حمایت اجتماعی، اشتغال زنان و پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده بر گرایش به بارداری مجدد انجام دادند. آنها دریافتند که بین متغیرهای حمایت اجتماعی و گرایش به داشتن فرزند دیگر رابطه معنادار وجود دارد که نشان‌دهنده قوی بودن شبکه خویشاوندی در ایران است؛ اما بین متغیر اشتغال زنان و پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده و گرایش به داشتن فرزند دیگر رابطه معنی‌داری به دست نیامده است (صادقی و سرایی، ۱۳۹۵).

حاجی‌زاده‌بنده قرا و همکاران پژوهشی با عنوان «تأثیر مثبت توانمندی زنان بر فرزندآوری: تعداد فرزندان بیشتر در زنان شاغل» با هدف مقایسه فرزندآوری در میان زنان شاغل و غیر شاغل انجام دادند. نتایج این پژوهش نشان داد که تعداد فرزند دوم در زنان شاغل بیشتر است. همچنین شانس تمایل به فرزندآوری در زنان شاغل دو برابر زنان خانه‌دار است. تمایل به داشتن فرزند پسر در زنان خانه‌دار بیشتر از زنان شاغل بوده و بین سطح تحصیلات و تعداد فرزندان زنان تفاوت آماری وجود ندارد. به عبارتی یافته‌ها نشان‌دهنده تأثیر مثبت اشتغال زنان بر فرزندآوری است (حاجی‌زاده‌بنده قرا و همکاران، ۱۳۹۵).

دراهمکی در پژوهشی به بررسی «عوامل تعیین‌کننده باروری ایدئال زنان: مطالعه باروری ایدئال زنان ۱۵ تا ۴۹ ساله دارای همسر شهر نسیم شهر در سال ۱۳۹۳» با روش تحقیق پیمایشی پرداخت. نتایج نشان داد که متغیرهای سن، ترجیح جنسی، تقدیرگرایی، نیاز عاطفی به فرزند، تعداد خواهران و برادران به عنوان نشانی از عادت‌واره دوران کودکی رابطه مثبتی با باروری ایدئال دارند و استقلال تصمیم‌گیری و نگرش به بار مالی فرزندان رابطه‌ی منفی با باروری ایدئال دارد (دراهمکی، ۱۳۹۴).

رجبی و هاشمی‌نیا تحقیقی با عنوان «ارزش کودکان و رفتار باروری در شهر شیراز» انجام دادند. یافته‌های این تحقیق نشان داد که عواملی چون سن ازدواج، تحصیلات پاسخگو و همسر رابطه معکوس با ارزش فرزند، باروری واقعی و ایدئال دارند. با افزایش عواملی مانند سن زن، مدت ازدواج و اجتناب از تک‌فرزندی، تعداد فرزند زنده به دنیا آمده و تعداد مطلوب فرزند و ارزش فرزند افزایش می‌یابد. ارزش فرزند در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و مذهبی با باروری واقعی و ابعاد اقتصادی و مذهبی با باروری ایدئال رابطه معنی‌دار و مستقیم دارند. تحلیل رگرسیون چندمتغیره نیز نشان داد که متغیرهای مدت ازدواج، محل تولد، سن ازدواج پاسخگو، تحصیلات پاسخگو، تمایل به ترکیب جنسی فرزندان، فواید اجتماعی و اقتصادی و هزینه‌های اجتماعی فرزند قادر به تبیین تغییرات باروری واقعی می‌باشند (رجبی و هاشمی‌نیا، ۱۳۹۲).

خرایف و همکاران در پژوهشی با عنوان «تأثیر آموزش روی باروری زنان: مطالعه موردی زنان دانشگاه ریاض عربستان سعودی» به این نتیجه دست یافتند که تحصیلات، سن ازدواج زنان، شوهران، اندازه خانواده ایدئال، استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری را بالا می‌برد؛ ولی تعداد فرزندان، سال‌های زندگی با شوهر و تعداد فرزندان ایدئال را پیش‌بینی نمی‌کند (Khraif & et al, 2017).

اسکیربک در پژوهشی با عنوان «نقش پایگاه اجتماعی در تمایلات باروری» دریافت که افرادی که ازدآمد/ ثروت بالا، طبقه‌ی اجتماعی بالا و شغل خوبی برخوردارند؛ نسبت به سایر افراد تعداد فرزندان کمتری دارند و تا زمانی که این روابط مشاهده شود ارزش باروری کمتر خواهد بود (Skirbekk, 2008).

ریامی و همکاران در پژوهشی با عنوان «استقلال، آموزش و اشتغال زنان و تأثیر آنها در استفاده از روش‌های پیشگیری از بارداری در عمان» به این نتیجه دست یافتند که استقلال زنان بر تصمیم‌گیری‌ها و کاهش باروری آنها و استفاده از وسایل پیشگیری از وسایل بارداری در میان زنان مؤثر است (Riyami & et al, 2004).

نتایج پژوهش هیندین با عنوان «استقلال زنان، پایگاه زنان و ارتباط با رفتار باروری در زیمبابوه» نشان داد که سطح باروری زنان تحصیل کرده کمتر از زنان با تحصیلات کم‌تر است و سطح باروری در بین زنان شاغل کمتر از زنان خانه‌دار است که این امر حاکی از رابطه منفی تحصیلات و اشتغال زنان با باروری است. زنانی که همسرانشان از تحصیلات پایینی برخوردارند باروری بیشتری را نسبت به زنانی که همسرانشان از تحصیلات بیشتری برخوردارند نشان می‌دهند. در خانواده‌هایی که زنان استقلال تصمیم‌گیری کمی دارند و سلطه مردان بر تصمیمات زندگی بیشتر است رابطه‌ی منفی با رفتار باروری وجود دارد و برعکس هر چقدر استقلال تصمیم‌گیری زنان بیشتر باشد رفتار باروری زنان آنها کمتر می‌شود. (Hindin, 2000)

مرور ادبیات نظری و تجربی موجود نشان می‌دهد که پژوهش‌های انجام گرفته از حیث تئوریکی ساختار و شالوده منظمی نداشته و هر کدام صرفاً از منظر متغیرهای مورد بررسی اقدام به مطالعه روابط بین متغیرها کرده‌اند. لیکن شالوده نظری این پژوهش نظریه نوگرایی بوده و متغیرهای دیگر در بستر آن مورد بررسی قرار گرفته‌اند. همچنین، هیچ‌کدام از پژوهش‌های انجام گرفته نقش متغیرهای اقتصادی و اجتماعی را به صورت توأمان بررسی نکرده‌اند و این خلأ عمده پژوهش‌های پیشین بوده است. مزیت نسبی پژوهش حاضر این است که نقش متغیرهای اقتصادی و اجتماعی را مورد بررسی قرار داده است تا مشخص گردد نقش کدام یک از آنها در تبیین رفتار باروری زنان مؤثر بوده است.

۳- مبانی و چارچوب نظری

رفتار باروری در یک جمعیت، تابعی از تعامل میان مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... است؛ بنابراین چارچوب نظری هدایت‌کننده برای مطالعه در این خصوص نیز باید از تعامل چندین نظریه مرتبط در این زمینه حاصل شده باشد. از سوی دیگر، شاید مطالعه رفتار باروری یک جمعیت به طور مستقیم کار ساده‌ای نباشد، اما همچون دیگر رفتارهای اجتماعی و فردی معمولاً توسط مؤلفه‌ها و متغیرهایی قابل تبیین و بررسی است. تئوری‌های رفتار باروری با توجه به چارچوب نظری در سه حوزه جامعه‌شناختی، اقتصادی و جمعیت شناختی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در الگوی جامعه‌شناختی بر اهمیت و نقش عوامل فرهنگی در رفتار باروری تأکید می‌شود. یکی از تبیین‌های مهم ساختاری، نظریه نوسازی^۱ است. تئوری نوسازی با تأکید بر تغییرات ساختاری و گذار از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی، تغییرات باروری را به تغییرات ساختاری در زندگی اجتماعی به جهت ظهور نیروهای جدید اجتماعی و سه جریان صنعتی شدن، شهرنشینی و آموزش همگانی مرتبط می‌کند. بر این اساس، تحولات باروری به منزله سازگاری نظام‌مند با تغییر در شرایط نظام اجتماعی تغییر یافته در نظر گرفته می‌شود. در فرآیند مدرنیزاسیون، افراد به دنبال حداکثر سود و منفعت فردی خود هستند. بر اساس این تئوری، به دلیل فروپاشی ترتیبات سنتی حاکم بر زندگی روزمره افراد، همراه با استقرار سبک‌های نوین زندگی شهری و صنعتی، نگرش‌ها و تمایلات فرزندآوری تغییر می‌کند (رزاقی نصرآباد و سرایی، ۱۳۹۳: ۲۳۱).

به این ترتیب از بین شاخص‌های مهم مدرنیزاسیون می‌توان به گسترش فرصت‌های تحصیلی، تغییرات وسیع در نیروی کار و فعالیت‌های شغلی، اشتغال زنان و شهرنشینی و رشد فردگرایی اشاره کرد. در فرآیند نوسازی، خانواده محوری جای خود را به فرد محوری می‌دهد و هم‌زمان، سازمان‌ها و نهادهای جدید، بسیاری از کارکردهای قدیمی خانواده را بر عهده می‌گیرند، بنابراین، مطابق با تغییر کارکرد خانواده شبکه اجتماعی جدید جایگزین شبکه خویشاوندی می‌شود و در نتیجه، خانواده به یک واحد هسته‌ای استوار بر فردگرایی تبدیل می‌شود. به این معنا که تصمیمات فردی زوجین جایگزین تصمیمات فامیل درباره باروری می‌شود؛ بنابراین، نوسازی از این طریق باعث افزایش سن ازدواج افراد و کاهش باروری شد (محمودیان، ۱۳۸۳: ۳۱-۳۲).

با توجه به اهمیت تغییرات خانواده هسته‌ای و ظهور فردگرایی در عرصه آن، چارچوب نظری تحقیق حاضر بر مباحث مربوط به تغییرات خانواده هسته‌ای در نیمه دوم قرن بیستم تمرکز دارد. در این مباحث، اندیشمندانی چون فوکویاما، گیدنز و بک ظهور فردگرایی در خانواده را به مثابه رهایی از قیدوبندهای الزام‌آور بیرونی تعریف و با تمرکز بر تحولاتی چون توسعه شهرنشینی، توسعه آموزش عالی، بهبود وضعیت اشتغال زنان و توسعه فناوری‌های پیشگیری از بارداری تبیین کرده‌اند. این تبیین‌ها در قالب پژوهش‌های تجربی متعددی آزمون و تا اندازه‌ای نیز تأیید شده است، و نر و آبراهامسون^۱ در سال ۲۰۰۴ بر مبنای مجموعه داده‌هایی از سطح اروپا، نظریه بک درباره ظهور فردگرایی در عرصه خانواده را آزمون کرده‌اند، آزمونی که نشان می‌دهد بهبود رونق سطح رفاه اجتماعی موجب دگرگونی جایگاه زنان و جوانان در ساختار روابط خانوادگی شده و امکان فردگرایی را برای آنها امکان‌پذیر کرده است (Wehner & Abrahamson, 2004: 558).

در مجموع با توجه به مباحث نظری تحقیق می‌توان استدلال کرد که ظهور فردگرایی در عرصه خانواده تابعی از فرآیندهای نوسازی اجتماعی بوده و می‌توان آن را با تأکید بر مفاهیمی چون رفاه اجتماعی، استقلال مالی، تحصیلات دانشگاهی، جنسیت و سن توضیح داد. علاوه بر این، با توجه به تعریف فردگرایی بر مبنای میزان پایبندی به ارزش‌های خانواده، باید به این مهم توجه داشت که فرآیندهای نوسازی اجتماعی اگر چه می‌توانند ساختار و کارکرد خانواده را تغییر دهند، اما لزوماً به ظهور فردگرایی در عرصه خانواده منجر نمی‌شوند. مرور ادبیات نظری و تجربی موجود نشان می‌دهد که ساختار و کارکرد خانواده در ایران تا اندازه‌ای تحت تأثیر فرآیندهای نوسازی دگرگون شده است، با توجه به مباحث نظری موجود، درون‌مایه این دگرگونی گذر از خانواده سنتی به خانواده مدرن است. بررسی روند تغییرات ساختاری و کارکردی خانواده در ایران نشان می‌دهد که فرآیندهایی چون تغییرات جمعیت شناختی نظیر افزایش آمار طلاق، کاهش نرخ باروری، افزایش سن ازدواج و نیز افول کارکردهای مراقبتی و جنسی بر فردی شدن نهاد خانواده در ایران دلالت دارند (بالاخانی و ملکی، ۱۳۹۶: ۱۴-۱۵).

نظریه‌ی اقتصاد جدید خانوار با کار هوارد بکر (۱۹۶۰) در دانشگاه کلمبیا شروع شد. در این نظریه تلاش می‌شود رابطه‌ی منفی بین اشتغال زنان و باروری تبیین شود. بر اساس این نظریه، والدین طبقات مرفه‌تر برای خرید کالا و شرکت در فعالیت‌های وقت‌گیر موقعیت‌های بیشتری دارند؛ بنابراین، برای پرورش فرزندان با معیارهای مورد نظرشان، تعداد آنها را باید محدود کنند

(عسگری ندوشن و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۰). از نظر او کودکان برای والدین، همانند سایر کالاها، ارزیابی می‌شوند. یکی از ارزش‌هایی که والدین قصد دارند در حد بالایی از آن بهره‌مند باشند، بیشینه کردن ثروت است. به نظر می‌رسد والدینی که خواستار ثروت بیشتری هستند، والدین تحصیل کرده‌ای هستند که رتبه شغلی آنها بالاتر و هزینه‌ی فرصت‌هایشان نیز زیاد است و نیز والدینی که به دلیل داشتن درآمد بیشتر دسترسی آسان‌تری به ابزارهای کنترل باروری دارند، خواستار فرزندان کم‌تری هستند و متقابلاً والدین کم‌درآمد دارای مشاغل پایین و فاقد امکان دسترسی به روش‌های کنترل باروری در عمل فرزندان بیش‌تری خواهند داشت (موسوی و قافله‌باشی، ۱۳۹۲: ۱۱۶).

با نفوذترین تئوری انتخاب عقلانی برای مطالعه رابطه شرایط اقتصادی و اجتماعی و رفتار باروری، از گری بکر^۱ (۱۹۶۰) گرفته شده است. گری بکر استاد دانشگاه شیکاگو برنده جایزه نوبل اقتصاد از پیشگامان تحلیل اقتصاد باروری است. فرض اصلی نظری بکر این است که کودکان برای والدین مانند کالاهای مصرفی با دوام^۲ هستند. از سوی دیگر خانواده به مثابه یک کل تلاش می‌کند تا کالاهای بیش‌تری اعم از فرزندان و سایر کالاها را با توجه به بودجه محدود خود مصرف کند. در این حالت مطلوب عبارت از مطلوب حاصل از مصرف فرزندان و دیگر کالاهاست. به عبارت دقیق‌تر، کالاهایی که زوجین می‌توانند بخرند، عبارت است از: تعداد فرزند زنده، کیفیت بچه (شامل سلامت و آموزش)، کالاهای متداول و خدمات. در این مدل محدودیت‌های خانواده‌ها، زمان و هزینه خرید کالاها و خدمات است (محمودی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۲۳). بر اساس این مدل، بکر می‌کوشد مسئله کاهش باروری را تبیین کند. به اعتقاد وی هزینه فرزندان در دنیای کنونی در حال افزایش است؛ به ویژه به این دلیل که هزینه فرصت والدین در حال افزایش است و به بیان دیگر زمانی که صرف بچه‌داری می‌شود، در حال حاضر ارزش بیش‌تری از گذشته دارد. وی همچنین به این نکته اشاره می‌کند که گسترش وسایل پیشگیری از حاملگی نیز در کاهش باروری مؤثر بوده است و با توجه به افزایش هزینه کیفیت بچه‌ها یا به عبارت دیگر هزینه‌ای که باید صرف آموزش، بهداشت و سایر موارد شود، در حال حاضر بسیاری از والدین با سرمایه‌گذاری زیاد برای کودکان مخالف هستند و حاضرند پول زیادی را برای داشتن فرزند کمتر هزینه کنند (گیلیس و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۰۴).

بر اساس نظریه جریان ثروت بین نسلی که توسط کالدول در سال ۱۹۷۶ مطرح شده است (رجبی و هاشمی‌نیا، ۱۳۹۲: ۲۸) باروری در دامنه میان کمترین تا بیشترین سطح، تحت تأثیر یک دسته دلایل شخصی، اجتماعی و فیزیوژنیک است. او معتقد است مراحل مدرنیزاسیون در کشورهای در حال توسعه انجام نشده و باروری بالا در کشورهای در حال توسعه، یک پاسخ عقلانی به شرایط اقتصادی نیست. بنابراین باروری هنگامی بالا یا پایین می‌رود که نگرش‌ها و باورها تغییر پیدا می‌کند و ارزش‌های باروری پایین برای افراد درونی شود. کالدول همچنین با انتقاد از نظریه انتقال جمعیت می‌گوید: این نظریه نیز فراموش کرده است که باروری بالا، پاسخی است منطقی به شرایط اجتماعی اقتصادی و خانواده گسترده برای این است که ارزش بچه‌ها بالاست (چمنی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۴). به نظر او در جوامع بدوی و سنتی، برای فرزندان که از نظر اقتصادی سودمند هستند، محدودیت تعداد وجود ندارد و بسیار بیشتر از هزینه‌هایشان تولید می‌کنند. جریان ثروت از کودکان به پدر و مادر است (رجبی و هاشمی‌نیا، ۱۳۹۲: ۲۹). کالدول در نظریه‌ی جریان ثروت نسلی، استدلال می‌کند که در فرآیند توسعه، انتقال ثروت از فرزندان به والدین برعکس می‌شود. او مدعی است که آموزش عمومی، به عنوان تعیین‌کننده اصلی شروع کاهش باروری در کشورهای در حال توسعه است. در جوامع توسعه‌نیافته والدین، فرزندان را نیروی کار، اعتبار اجتماعی، کمک در دوران پیری و ... می‌دانند (غفاری نسب و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۵).

نظریه اشاعه در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ توسط نودل و وندوال به کار گرفته شد و مورد توجه جمعیت‌شناسان قرار گرفت؛ نظریه اشاعه نوآوری^۱ از گسترش فناوری‌های جدید رفتار در جامعه بحث می‌کند (سعیدی مدنی و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۵). اشاعه را می‌توان به عنوان روندی دانست که به واسطه آن، نوآوری‌ها از یک محل، گروه اجتماعی یا افراد به دیگری انتقال و بسط می‌یابند (Retherford & Palmore, 1983: 296). مفهوم اشاعه به دو مؤلفه اساسی یعنی نفوذ اجتماعی و یادگیری اجتماعی، بر سطوح متفاوت شخصی، محلی، ملی و جهانی دخیل در انتقال اطلاعات تمرکز دارد (صادقی، ۱۳۹۵: ۲۲۱). طبق تئوری اشاعه و نوآوری، آنچه اهمیت دارد ترجیح دادن خانواده‌ی کوچک است که با نوآوری تحدید باروری و به تأخیر انداختن ازدواج به هدف می‌رسد (ویکس، ۱۳۸۵: ۲۳۰).

با توجه به مباحث نظری مطرح‌شده، چارچوب نظری تحقیق حاضر مبتنی بر نظریه مدرنیزاسیون یا نوگرایی است. نگارندگان بر این باورند که دگرگونی‌های به وجود آمده در خانواده

نتیجه اجتناب‌ناپذیر دگرگونی‌های ساختاری جامعه و دگرگونی‌های ایدئولوژیکی نشئت گرفته از نوگرایی است. همچنین، می‌توان استدلال کرد که دستاورد مدرنیزاسیون برابری جنسیتی، فرصت‌های شغلی، استقلال مالی و گسترش تحصیلات دانشگاهی برای زنان بوده که این عوامل تأثیر مستقیمی بر کارکرد خانواده و رفتار باروری زنان دارد. همچنین، ظهور فردگرایی در عرصه خانواده تابعی از دگرگونی‌های مربوط به فرآیندهای مدرنیزاسیون هست که موجب دگرگونی جایگاه زنان و جوانان در ساختار روابط خانوادگی شده و امکان فردگرایی را برای آنها امکان‌پذیر کرده است. بر این اساس فرضیه‌های این پژوهش به شرح ذیل است:

- به نظر می‌رسد میانگین رفتار باروری زنان شهر تبریز بر حسب اشتغال آنان تفاوت معناداری دارد.
- به نظر می‌رسد بین نگرش فردگرایی زنان و رفتار باروری زنان شهر تبریز رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین نگرش به ارزش فرزندان و رفتار باروری زنان شهر تبریز رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین استقلال زنان و رفتار باروری زنان شهر تبریز رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین میزان درآمد و رفتار باروری زنان شهر تبریز رابطه معناداری وجود دارد.

تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

رفتار باروری: باروری عبارت است از زاد و ولد بالقوه یک زن با یک گروه اجتماعی از زنان. به عبارت دیگر باروری مشخص می‌کند که در یک گروه از زنان که در سن خاصی قرار می‌گیرند، در یک سال چند فرزند متولد می‌شود (حلم سرشت و دل بیشه، ۱۳۸۴، ۱۴). دایره‌المعارف تطبیق علوم اجتماعی، باروری را متوسط تعداد کودکان زنده متولدشده‌ای که زنان واقع در سن فرزندآوری در جامعه‌ی معینی تعریف می‌کند (شایان‌مهر، ۱۳۷۷). در پژوهش حاضر منظور از رفتار باروری با تعداد فرزندان زنده به دنیا آمده هر زن است که بر اساس اظهار پاسخگو و در سطح سنجش نسبی سنجیده شده است.

ارزش فرزندان: ارزش فرزندان، مجموعه چیزهای خوبی هستند که والدین با داشتن فرزندان دریافت می‌کنند. لوئیز هافمن و مارتین هافمن^۱ یک سیستم ارزشی متشکل از نه مقوله را به وجود آورده‌اند که شامل هشت ارزش غیراقتصادی (نظیر کمال، جاودانگی، خوشحالی، خلاقیت) و یک سودمندی اقتصادی صرف می‌شود. این نه مقوله شامل ارزش‌های عمومی مثبت (منافع) داشتن فرزند مانند (فواید عاطفی، اقتصادی و ...)، ارزش‌های عمومی منفی (هزینه‌های) داشتن

فرزند مانند (هزینه‌های عاطفی، اقتصادی و ...) و ارزش‌های خانواده کوچک و بزرگ است (لوکاس و میر، ۱۳۸۴: ۹۴).

نگرش به ارزش فرزندان: در این پژوهش نگرش به ارزش فرزندان از طریق سه شاخص ارزش فرزند، فواید فرزند و هزینه‌های فرزند مورد سنجش قرار می‌گیرد (رجبی و هاشمی‌نیا، ۱۳۹۲: ۳۷). هزینه‌های روانی-احساسی (نگرانی درباره سلامتی، رفتار و پرورش کودکان) هزینه‌های اقتصادی (هزینه تحصیل و رشد کودک)، محدودیت‌ها و فرصت‌های ازدست‌رفته و مسائل خانوادگی (محدودیت‌های شرکت در فعالیت‌های اجتماعی) مورد سنجش قرار گرفته است (رجبی و هاشمی‌نیا، ۱۳۹۲: ۳۰). اینکه فرزندان موجب فشارهای روحی و روانی و اقتصادی بر والدینشان می‌شوند. فرزندان والدین را از انجام دادن کارهایی که دوست دارند باز می‌دارند و مانعی برای رشد و ارتقای شغلی و اجتماعی آنان می‌شود.

۴- روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با استفاده از روش پیمایشی انجام شده است. جامعه آماری در این پژوهش را ۳۳۸۲۲۰ نفر زن متأهل ۱۵-۴۹ ساله‌ی شهر تبریز بر اساس نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ شهر تبریز تشکیل می‌دهند. حجم نمونه پژوهش بعد از انجام پیش‌آزمون از ۳۰ نفر زن متأهل ۱۵-۴۹ ساله و تعیین واریانس متغیر وابسته با استفاده از فرمول کوکران ۴۵۰ نفر محاسبه گردید؛ که با فرض احتمال مخدوش بودن برخی از پرسشنامه‌ها حجم نمونه به ۴۹۸ نفر افزایش یافت. با توجه به در دست نبودن فهرستی از جامعه آماری، این پژوهش با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انجام شد. بدین ترتیب جمعیت زنان ۱۵-۴۹ ساله شهر تبریز بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ به تفکیک مناطق ده‌گانه شهرداری استخراج شده، سپس متناسب با جمعیت زنان هر منطقه و نسبت آن با جمعیت کل، نمونه‌ها به هر منطقه اختصاص یافتند. سپس در داخل هر منطقه شهرداری، محلات به صورت تصادفی انتخاب شدند و در نهایت در محلات انتخاب شده، نمونه‌ای از زنان به شیوه نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شده است.

اعتبار و پایایی

برای سنجش اعتبار گویه‌های پژوهش حاضر از اعتبار سازه‌ای استفاده شده است. اعتبار سازه یک ابزار اندازه‌گیری نمایانگر آن است که ابزار اندازه‌گیری تا چه اندازه یک سازه یا خصیصه‌ای را که مبنای نظری دارد می‌سنجد (سرمد و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۷۲). به منظور انجام پیش‌آزمون در طرح حاضر تعداد ۳۰ عدد پرسشنامه طرح شده برای مطالعه حاضر با مراجعه به منازل شهروندان

تبریزی در مناطق مختلف شهر تکمیل گردید. از این پرسشنامه‌ها واریانس یکی از متغیرهای وابسته (سؤال ۱۵ پرسشنامه رفتار باروری زنان) جهت تعیین حجم نمونه اصلی محاسبه گردید. همچنین بررسی اعتبار^۱ پرسشنامه با استفاده از داده‌های جمع‌آوری شده در این مرحله انجام شد. به منظور بررسی پایایی متغیرهای مورد استفاده از آلفای کرونباخ استفاده گردید که میزان آلفای کرونباخ به دست آمده برای متغیر فردگرایی ۰/۸۱، متغیر استقلال زنان ۰/۸۹ و ارزش فرزندان ۰/۷۷ به دست آمده است.

۵- یافته‌های پژوهش

بر اساس نتایج حاصل از نمونه آماری زنان از مجموع کل مناطق ده‌گانه تبریز، کمترین تعداد اطلاعات از زنان منطقه هشت (۲ درصد) و بیشترین تعداد از زنان منطقه چهار تبریز (۱۹/۷) به دست آمده است. از کل نمونه آماری ۴۹۸ نفر، تعداد ۱۵۴ نفر از زنان شاغل و ۳۴۴ نفر از زنان مورد بررسی غیرشاغل می‌باشند. بر اساس اطلاعات به دست آمده می‌توان بیان نمود که گزینه شاغلین با ۳۰/۹ درصد کمترین و گزینه غیرشاغل با ۶۹/۱ درصد بالاترین میزان را به خود اختصاص داده‌اند. از لحاظ وضعیت میزان درآمد خانواده از کل نمونه آماری ۴۹۸ نفر، ۰/۲ درصد درآمد ماهیانه ندارند. ۶/۸ درصد از خانواده‌ها درآمد کمتر از ۵ میلیون تومان، ۲۳/۷ درصد درآمد ۵ الی ۱۰ میلیون تومان، ۲۵/۱ درصد درآمدی بین ۱۰ الی ۱۵ میلیون تومان، ۱۱/۸ درصد درآمدی بین ۲۰ الی ۲۵ میلیون تومان، ۷/۶ درصد درآمدی بین ۲۵ الی ۳۰ میلیون تومان و ۹/۸ درصد درآمدشان از ۳۰ میلیون بالاتر است. بر اساس اطلاعات به دست آمده میانگین درآمد خانواده ۱۰ الی ۱۵ میلیون است. از لحاظ میزان درآمد زنان، از کل نمونه آماری ۴۹۸ نفر، ۶۸/۷ درصد درآمد ماهیانه ندارند. ۱۰/۴ درصد از زنان درآمد کمتر از ۵ میلیون تومان، ۷/۸ درصد درآمد ۵ الی ۱۰ میلیون تومان، ۶/۴ درصد درآمدی بین ۱۰ الی ۱۵ میلیون تومان، ۲/۰ درصد درآمدی بین ۱۵ الی ۲۰ میلیون تومان، ۱/۲ درصد درآمدی بین ۲۵ الی ۳۰ میلیون تومان و ۱/۴ درصد درآمدشان از ۳۰ میلیون بالاتر است.

اطلاعات به دست آمده نشان می‌دهد که ۱۹/۷ درصد از زنان متأهل ۴۹-۱۵ ساله شهر تبریز تمایلی به داشتن فرزند نداشتند. ۱۵/۵ درصد علاقه‌مند به داشتن یک فرزند، ۴۵/۰ درصد دو فرزند و ۱۱/۰ سه فرزند، ۷/۰ درصد چهار فرزند، ۱/۰ درصد پنج فرزند، ۰/۲ درصد شش فرزند و

۰/۶ درصد تمایل به داشتن هشت فرزند می‌باشند. میانگین به‌دست‌آمده ۱/۷۷۷۱ نشان‌دهنده‌ی آن است که اکثریت زنان تمایل به داشتن دو فرزند می‌باشند. به عبارتی ۸۰ درصد افراد تمایل به داشتن دو فرزند و کمتر می‌باشند.

متغیر وابسته این تحقیق رفتار باروری زنان ۱۵-۴۹ ساله شهر تبریز است؛ که برای سنجش رفتار باروری زنان، یکی از ابعاد رفتار باروری یعنی تعداد فرزندان زنده به دنیا آورده زنان انتخاب‌شده است. بر اساس اطلاعات جدول شماره (۱)، ۱۲/۹ درصد زنان فرزندى ندارند. ۳۸/۴ درصد از زنان یک فرزند، ۳۶/۱ درصد از زنان ۲ فرزند، ۱۰/۰ درصد از زنان ۳ فرزند، ۲/۲ درصد از زنان ۴ فرزند، ۰/۲ درصد از زنان ۵ فرزند و ۰/۲ درصد از زنان ۶ فرزند دارند. قابل ذکر است که پایین‌ترین درصد تعداد فرزند به طور مساوی شامل ۵ فرزند و ۶ فرزند است و بالاترین درصد تعداد فرزندان شامل ۱ فرزند است. میانگین به‌دست‌آمده ۱/۵۱۸۱ بیانگر این است اکثریت زنان یک فرزند دارند.

جدول شماره (۱): آمار توصیفی وضعیت تعداد فرزندان زنان متأهل ۴۹-۱۵ ساله شهر تبریز

تعداد فرزندان	تعداد	درصد	درصد تجمعی	میانگین	کمینه	بیشینه
فرزند نداشتن	۶۴	۱۲/۹	۱۲/۹	۱/۵۱۸۱	۰/۰۰	۶/۰۰
یک فرزند	۱۹۱	۳۸/۴	۵۱/۲			
دو فرزند	۱۸۰	۳۶/۱	۸۷/۳			
۳ فرزند	۵۰	۱۰/۰	۹۷/۴			
۴ فرزند	۱۱	۲/۲	۹۹/۶			
۵ فرزند	۱	۰/۲	۹۹/۸			
شش فرزند	۱	۰/۲	۱۰۰/۰			
جمع	۴۹۸	۱۰۰				

میزان ارزش فرزندان یکی از متغیرهای مستقل این تحقیق است. برای سنجش متغیر میزان ارزش فرزندان از ۲۴ گویه در سطح اندازه‌گیری رتبه‌ای استفاده شده است. طیف رتبه‌ای در ۶ قسمت است که نمره‌ی ۲۴ (کاملاً مخالفم) بیانگر میزان پایین ارزش فرزندان و نمره ۱۴۴ (کاملاً موافقم) بیانگر میزان بالای ارزش فرزندان است. با توجه به یافته‌های تحقیق از جدول شماره (۲)، میانگین ارزش فرزندان به‌دست‌آمده از مجموع گویه‌ها ۱۰۱/۰۹ است؛ و با توجه به اینکه میانگین اعداد نمره‌های ۲۴ تا ۱۴۴ نمره ۸۴ است. پس نتیجه برآورد میانگین پاسخگویان از نمره متوسط بالاتر است. پس می‌توان نتیجه گرفت که ارزش فرزندان در بین پاسخگویان در سطح بالاتر از حد متوسط است.

فردگرایی یکی از متغیرهای مستقل این تحقیق است. برای سنجش متغیر میزان فردگرایی از ۱۰ گویه در سطح اندازه‌گیری رتبه‌ای استفاده شده است. طیف رتبه‌ای در ۶ قسمت است که نمره‌ی ۱۰ (کاملاً مخالفم) بیانگر پایین بودن میزان فردگرایی و نمره ۶۰ (کاملاً موافقم) بیانگر میزان بالای فردگرایی است. با توجه به یافته‌های تحقیق در جدول شماره (۲)، میانگین فردگرایی به‌دست‌آمده از مجموع گویه‌ها ۴۵/۱ است؛ و با توجه به اینکه میانگین اعداد نمره‌های ۱۰ تا ۶۰ نمره ۳۵ است. پس نتیجه برآورد میانگین پاسخگویان از نمره‌ی متوسط، بالاتر است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که میزان فردگرایی در بین پاسخگویان در سطح بالاتر از حد متوسط است. استقلال زنان یکی از متغیرهای مستقل این تحقیق است. برای سنجش متغیر استقلال زنان از ۱۲ گویه در سطح اندازه‌گیری رتبه‌ای استفاده شده است. طیف رتبه‌ای در ۶ قسمت است که نمره ۱۲ (کاملاً مخالفم) بیانگر پایین بودن میزان استقلال زنان و نمره ۷۲ (کاملاً موافقم) بیانگر میزان بالای استقلال زنان است. با توجه به یافته‌های تحقیق در جدول شماره (۲)، میانگین استقلال زنان به‌دست‌آمده از مجموع گویه‌ها ۴۰/۰۸ است؛ و با توجه به اینکه میانگین اعداد نمره‌های ۱۲ تا ۷۲ نمره ۴۲ است. پس نتیجه برآورد میانگین پاسخگویان از نمره متوسط، نسبتاً پایین‌تر است. پس می‌توان نتیجه گرفت که میزان استقلال زنان در سطح نسبتاً پایین‌تری از حد متوسط است.

جدول شماره (۲): آماره توصیفی میزان ارزش فرزندان، فردگرایی و استقلال زنان

متغیر	تعداد	میانگین	مینیمم	ماکزیمم
میزان ارزش فرزندان	۴۹۸	۱۰۱/۰۹۶۴	۵۳	۱۳۲
فردگرایی	۴۹۸	۴۵/۱۳۰۵	۲۰	۶۰
استقلال زنان	۴۹۸	۴۰/۰۷۸۳	۱۲/۰۰	۷۲/۰۰

رابطه بین اشتغال زنان و رفتار باروری زنان متأهل ۴۹-۱۵ ساله شهر تبریز

یکی از فرضیه‌های مورد آزمون در این تحقیق عبارت بود از این که بین اشتغال زنان و رفتار باروری زنان رابطه معنی‌داری وجود دارد. در خصوص بررسی رابطه بین اشتغال زنان و رفتار باروری زنان، بر اساس اینکه مقدار t برابر با $-۵/۱۲۱$ بوده و سطح معنی‌داری آن نیز برابر $Sig=۰/۰۰$ است. بر این اساس فرضیه H_0 رد و فرضیه H_1 تأیید می‌گردد. به عبارتی بین شاغل بودن زن و رفتار باروری زنان رابطه معناداری وجود دارد؛ یعنی زنان شاغل تعداد فرزندان کمتری نسبت به زنان غیرشاغل دارند.

جدول شماره (۳): آزمون تفاوت میانگین رفتار باروری زنان بر اساس وضعیت اشتغال آنها

متغیر وابسته	اشتغال زنان	فراوانی	میانگین	درجه آزادی	مقدار t	سطح معنی داری
رفتار باروری	شاغل	۱۵۴	۲/۱۴۳	۳۳۲/۳۸۴	-۵/۱۲۱	۰/۰۰۰
	غیر شاغل	۳۴۴	۳/۵۴۱			

رابطه بین میزان درآمد خانواده و رفتار باروری زنان متأهل ۴۹-۱۵ ساله شهر تبریز

بر اساس اطلاعات به دست آمده مربوط به بررسی رابطه بین میزان درآمد خانواده و رفتار باروری زنان، با توجه به اینکه میزان ضریب همبستگی محاسبه شده برابر با $r = -0/012$ و سطح معنی داری محاسبه شده نیز $Sig = 0/783$ بزرگتر از آلفای تحقیق $\alpha = 0/05$ است، بر این اساس فرضیه H^1 رد و فرضیه H^0 تأیید می‌گردد. در نتیجه می‌توان گفت بین میزان درآمد خانواده و رفتار باروری زنان رابطه‌ی معنی داری وجود ندارد. به عبارتی میزان درآمد خانواده تأثیری بر میزان رفتار باروری زنان ندارد.

رابطه بین نگرش به ارزش فرزندان و رفتار باروری زنان متأهل ۴۹-۱۵ ساله شهر تبریز

برای آزمون ارتباط این دو متغیر، استفاده از آزمون همبستگی R پیرسون استفاده شده است که نتایج مربوط به این آزمون در جدول شماره (۴) آمده است. بر اساس اطلاعات به دست آمده مربوط به بررسی رابطه بین ارزش فرزندان و رفتار باروری زنان، با توجه به اینکه میزان ضریب همبستگی محاسبه شده برابر با $r = 0/218$ و سطح معنی داری محاسبه شده نیز $sig = 0/000$ کوچکتر از آلفای تحقیق $\alpha = 0/05$ است، بر این اساس با ۹۵٪ اطمینان فرضیه H^1 تأیید و فرضیه H^0 رد می‌گردد. در نتیجه می‌توان گفت بین ارزش فرزندان و رفتار باروری زنان رابطه‌ی معنی داری وجود دارد به عبارتی با افزایش ارزش فرزندان میزان رفتار باروری زنان افزایش یافته است.

رابطه بین فردگرایی و رفتار باروری زنان متأهل ۴۹-۱۵ ساله شهر تبریز

بر اساس اطلاعات به دست آمده مربوط به بررسی رابطه بین فردگرایی و رفتار باروری زنان، با توجه به اینکه میزان ضریب همبستگی محاسبه شده برابر با $r = -0/179$ و سطح معنی داری محاسبه شده نیز $sig = 0/000$ کوچکتر از آلفای تحقیق $\alpha = 0/05$ است. بر این اساس با ۹۵٪ اطمینان فرضیه H^1 تأیید و فرضیه H^0 رد می‌گردد. در نتیجه می‌توان گفت بین فردگرایی و رفتار باروری زنان رابطه‌ی ضعیف و معکوس معنی داری وجود دارد به عبارتی با افزایش میزان فردگرایی، میزان رفتار باروری زنان کاهش پیدا می‌کند.

رابطه بین استقلال زنان و رفتار باروری زنان متأهل ۴۹-۱۵ ساله شهر تبریز

بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده مربوط به بررسی رابطه بین استقلال زنان و رفتار باروری زنان، با توجه به اینکه میزان ضریب همبستگی محاسبه شده برابر با $r = 0/032$ و سطح معنی‌داری محاسبه شده نیز $Sig = 0/477$ بزرگ‌تر از آلفای تحقیق $\alpha = 0/05$ است. بر این اساس با ۹۵٪ اطمینان فرضیه H^1 رد و فرضیه H^0 تأیید می‌گردد. در نتیجه می‌توان گفت بین استقلال زنان و رفتار باروری زنان رابطه‌ی معنی‌داری وجود ندارد.

جدول شماره (۴): بررسی رابطه بین استقلال زنان و رفتار باروری زنان متأهل ۴۹-۱۵ ساله شهر تبریز

متغیرهای مورد بررسی	فراوانی	مقدار ضریب پیرسون	سطح معنی‌داری
میزان درآمد خانواده و رفتار باروری زنان	۴۹۸	-۰/۰۱۲	۰/۷۸۳
نگرش به ارزش فرزندان و رفتار باروری زنان	۴۹۸	۰/۲۱۸	۰/۰۰۰
فردگرایی و رفتار باروری زنان	۴۹۸	-۰/۱۷۹	۰/۰۰۰
استقلال زنان و رفتار باروری زنان	۴۹۸	۰/۰۳۲	۰/۴۷۷

تحلیل رگرسیونی چندمتغیره رفتار باروری زنان متأهل ۴۹-۱۵ ساله شهر تبریز

هدف از تحلیل رگرسیونی چندمتغیره مشخص کردن سهم و تأثیر متغیرهای تحقیق در تبیین و پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته است. بدین منظور، از تحلیل رگرسیونی چندمتغیره بر اساس روش حداقل مربعات^۱ و با استفاده از روش گام به گام^۲ استفاده شده است. در روش گام به گام وارد شدن متغیرها به تحلیل رگرسیونی در اختیار محقق نیست و اولین متغیر پیش بین^۳ بر اساس بالاترین ضریب همبستگی با متغیر وابسته وارد تحلیل رگرسیونی می‌شود و سپس سایر متغیرهای پیش‌بینی کننده برحسب میزان همبستگی جزئی یا نیمه جزئی در تحلیل وارد می‌شوند. نتایج به‌دست‌آمده نشانگر آن است از میان متغیرهای مستقل که وارد معادله شده‌اند، متغیرهای نگرش به ارزش فرزندان و فردگرایی در مدل نهایی باقی مانده‌اند. چنانچه در جدول شماره (۵)، مشاهده می‌شود ضریب همبستگی چندگانه برای این مدل رگرسیونی معادل ۰/۴۴۸

1. OLS

2. Stepwise Regression

3. Predictor

و مجذور آن یعنی ضریب تبیین معادله رگرسیونی معادل $0/200$ و ضریب تبیین تعدیل شده معادل $0/179$ است. چنین استنباط می‌شود که این دو متغیر در مجموع ۱۸ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کنند؛ یعنی ۱۸ درصد از تغییرات رفتار باروری زنان توسط این ۲ متغیر که در معادله رگرسیونی باقی‌مانده‌اند تبیین می‌شود. بر این اساس مدل رگرسیونی رفتار باروری زنان به شرح زیر خواهد بود.

$$\text{فردگرایی} (0/159) - (\text{نگرش به ارزش فرزندان} 0/186 + \text{رفتار باروری} 48/363) = \text{رفتار باروری}$$

بر اساس معادله فوق، ملاحظه می‌شود که متغیر رفتار باروری زنان بیش از هر چیز از نگرش به ارزش فرزندان تأثیر می‌پذیرد. در نهایت فردگرایی با بتای $-0/169$ در رفتار باروری زنان تأثیر گذار بوده است.

جدول شماره (۵): آماره‌های تحلیل رگرسیون چند متغیره رفتار باروری زنان متأهل

متغیر	بتا	T	سطح معنی‌داری	ضریب همبستگی چندگانه	۰/۴۴۸
عرض از مبدأ	-	۵/۲۴۳	۰/۰۰۰	ضریب تبیین	۰/۲۰۰
نگرش به ارزش فرزندان	۰/۱۸۶	۴/۶۷۳	۰/۰۰۰	ضریب تبیین تصحیح‌شده	۰/۱۷۹
فردگرایی	-۰/۱۵۹	۲/۵۶۴	۰/۰۰۰	کمیت دوربین واتسون	۱/۸۷۰
-	-	-	-	کمیت F	۱۲/۷۷۵
-	-	-	-	تحلیل واریانس	۰/۰۰۰
-	-	-	-	سطح معناداری	۰/۰۰۰

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف شناسایی عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر رفتار باروری زنان ۱۵-۴۹ در شهر تبریز انجام گرفته است. نتایج به‌دست‌آمده حاکی از آن است که بین متغیرهای اشتغال زنان، نگرش به ارزش فرزندان، فردگرایی با رفتار باروری زنان رابطه معناداری وجود دارد؛ اما بر اساس یافته‌های حاصل از داده‌های پژوهش بین متغیرهای میزان درآمد و استقلال زنان رابطه معناداری مشاهده نگردید؛ بنابراین با بررسی و مقایسه نتایج این پژوهش با یافته‌ها و تئوری‌های مطرح شده در بخش چارچوب نظری تحقیق می‌توان چنین استنباط کرد که رابطه معناداری مشاهده شده بین متغیر تعلق نسلی با رفتار باروری زنان در این تحقیق همسو و منطبق با تئوری شکاف نسلی و همچنین کارهای تجربی محمودیان و همکاران (۱۳۹۴)، دراهکی (۱۳۹۴)، رجبی و هاشمی نیا (۱۳۹۲)، وحیدنیا (۱۳۹۵)، راد و ثوابی (۱۳۹۴) است؛ یعنی به عبارتی بر اساس

نتایج تحقیق حاضر هر چقدر، سن زنان افزایش می‌یابد رفتار باروری زنان بیشتر شده و بالعکس هر چه سن زنان کمتر هست رفتار باروری‌شان کاهش می‌یابد.

نتیجه به دست آمده مبنی بر رابطه معناداری بین متغیر اشتغال زنان با رفتار باروری همسو و منطبق با تئوری‌های مدرنیزاسیون، ارتقاء اجتماعی، تئوری اشاعه، تئوری برابری جنسیتی و نظریه‌ی اقتصاد جدید خانوار و همچنین کارهای تحقیقاتی قدرتی و همکاران (۱۳۹۰)، حاجی‌زاده بنده قرا و همکاران (۱۳۹۵)، صادقی و سرایی (۱۳۹۵)، الکندری (۲۰۰۷) و هیندین (۲۰۰۰) است. از بین شاخص‌های مهم مدرنیزاسیون می‌توان به تغییرات وسیع در نیروی کار و فعالیت‌های شغلی و اشتغال زنان اشاره کرد؛ که این امر دستیابی به استقلال اقتصادی را برای زنان فراهم نمود و در نتیجه موقعیت زنان تغییر یافت و با از بین رفتن خانواده گستره روند باروری رو به کاهش رفت. در جامعه ایران نیز ورود بیش از پیش زنان به عرصه کار و فعالیت و داشتن استقلال مالی موقعیت و جایگاه سنتی آنها را نسبت به گذشته تغییر داده و به دنبال آن رفتارهای سنتی زنان مبنی بر نقش‌های سنتی مادر بودن و اداره کردن صرف امور مربوط به خانواده دچار تحولاتی گردید و به دنبال آن رفتار باروری زنان با ورود به عرصه اشتغال و فعالیت اقتصادی کمتر گردید. نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر نشان می‌دهد رابطه معناداری بین فردگرایی و رفتار باروری وجود دارد؛ که این نتیجه همسو مطابق با تئوری‌های مدرنیزاسیون و فردگرایی و تئوری ارتقای اجتماعی و همچنین کارهای تحقیقاتی عنایت و همکاران (۱۳۹۲)، سروش و بحرانی (۱۳۹۲) است. مطابق با نظریه‌های گیدنز، فوکویاما، بک، کاغنتچی باسی فردگرایی به مثابه‌ی راهی از قیدوبندهای الزام‌آور بیرونی تعریف و با تمرکز بر تحولاتی چون توسعه‌ی شهرنشینی، توسعه آموزش عالی، بهبود وضعیت اشتغال زنان و توسعه فناوری‌های پیشگیرانه بارداری تعیین کرده‌اند. بررسی روند تغییرات ساختاری و کارکردی خانواده در ایران نشان می‌دهد که فرآیندهایی چون تغییرات جمعیت‌شناختی نظیر افزایش آمار طلاق، کاهش نرخ باروری، افزایش سن ازدواج و نیز افول کارکردهای مراقبتی و جنسی بر فردی شدن نهاد خانواده در ایران دلالت دارد.

نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر نشان می‌دهد بین متغیر استقلال زنان با رفتار باروری رابطه معناداری وجود ندارد؛ که این نتیجه همسو و مطابق با تئوری‌های مدرنیزاسیون، فردگرایی و برابری جنسیتی و همچنین کارهای تحقیقاتی دراهکی (۱۳۹۴)، چمنی و همکاران (۱۳۹۵)، هیندین (۲۰۰۰)، ریامی و همکاران (۲۰۰۴) - بلانک (۲۰۰۱) و گوویندا و همکاران (۱۹۹۶) نیست. یکی از دلایل ناهمسو بودن و عدم منطبق بودن نتایج به نظریه‌ها و نتایج سایر محققین

می‌تواند به معرف نبودن و یا مبهم بودن گویه‌های متغیر استقلال زنان باشد. بر اساس یافته‌های سایر محققین در خانواده‌هایی که زنان استقلال تصمیم‌گیری کمتری دارند و سلطه مردان بر تصمیمات زندگی بیشتر است رفتار باروری زنان بیشتر و بالعکس هر چقدر استقلال تصمیم‌گیری زنان بیشتر رفتار باروری زنان کمتر می‌گردد؛ که یافته‌های این پژوهش مغایر با چنین نتیجه است. نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش حاضر نشان می‌دهد بین نگرش به ارزش فرزندان با رفتار باروری زنان رابطه معناداری دارد. این نتیجه همسو و منطبق با نظریه‌های تئوری انتخاب عقلانی - تئوری هزینه‌ها و منافع فرزندان، نظریه جریان ثروت بین نسلی و کارهای تحقیقاتی دراهکی (۱۳۹۴)، رجبی و هاشمی نیا (۱۳۹۲)، چمنی و همکاران (۱۳۹۵)، عباسی شوازی و دیگران (۱۳۸۳) است. بر اساس تئوری انتخاب عقلانی کودکان برای والدین کالاهای مصرفی بادوام محسوب می‌شوند. به اعتقاد گری بکر هزینه فرزندان در دنیای کنونی در حال افزایش است. در حال حاضر بسیاری از والدین با سرمایه‌گذاری زیاد در کودکان مخالف هستند و حاضرند پول زیادی را برای داشتن فرزند کمتر هزینه کنند. در گذشته کودکان با مشارکت در فعالیت‌های تولیدی خانواده باعث افزایش تقاضای روستاییان برای فرزند می‌گردید؛ اما در سال‌های اخیر، با وجود رشد اقتصادی و افزایش درآمدها منجر به افزایش هزینه نیز گشته است. افزایش هزینه فرزندان منجر به جایگزینی دیگر کالاها به جای آنان در تابع تقاضای والدین می‌شود؛ بنابراین ثروتمندان تعداد فرزندان کمتری با کیفیت بالا و فقرا فرزندان بیشتر با کیفیت پایین‌تری دارند. لیبنشتاین فرزند را جزء کالاهای تعهدی به حساب می‌آورد که پدر و مادر متعهد به پرداخت هزینه برای آن در یک دوره‌ی زمانی هستند. به اعتقاد وی افراد در جایگاه بالاتر هزینه‌ی بیشتری را صرف کالاهای جایگاهی می‌کنند لذا با محدودیت برای هزینه در سایر کالاها از جمله بچه که یک کالای تعهدی است، روبرو هستند. به همین دلیل بچه کمتری دارند. در فرآیند توسعه و ارتقاء جایگاه افراد، نیز این تغییر، در مصرف کالاها اتفاق می‌افتد و لذا رشد جمعیت کاهش می‌یابد؛ که این دیدگاه‌ها با نتایج به‌دست‌آمده همسو می‌باشند؛ و هر چقدر هزینه اقتصادی، روانی، اجتماعی و دینی فرزندان افزایش می‌یابد تعداد فرزندان کاهش می‌یابد.

نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش حاضر نشان می‌دهد بین میزان درآمد خانواده با رفتار باروری رابطه معناداری وجود ندارد. نتیجه پژوهش حاضر با تئوری‌های باروری و موقعیت اقتصادی و تئوری اشاعه و کارهای پژوهشی محققان قدرتی و همکاران (۱۳۹۰)، وحیدنیا (۱۳۹۵)، چمنی و همکاران (۱۳۹۵)، صادقی و سرایی (۱۳۹۵)، راد و ثوابی (۱۳۹۴)، اسکیربک (۲۰۰۸) و الکندری

(۲۰۰۷) همسو و منطبق نیست. به عبارتی فقیر یا ثروتمند بودن خانواده‌های پاسخگویان تأثیری در افزایش یا کاهش فرزندان نداشتند.

در سال‌های اخیر جامعه‌ی ایران، تحولات اقتصادی و اجتماعی چشمگیری را تجربه کرده است. در بستر این تحولات رفتارها و نگرش‌های باروری و همچنین برخی از الگوهای تاریخی حاکم بر خانواده نیز تغییر یافته است. بر این اساس با توجه به صنعتی شدن جامعه و حتی مدرنیزاسیون و هزینه‌های بالای فرزندآوری نگرش زوجین به فرزندآوری تغییر اساسی کرده است.

مقایسه یافته‌های این تحقیق با نظریه‌ها و تحقیقات سایر محققین نشان می‌دهد که هر چقدر تحصیلات زنان افزایش می‌یابد تمایل به اشتغال و کسب درآمد در بین زنان بیشتر می‌گردد و به دنبال آن زنان بیش از پیش خواهان کسب درآمد و استقلال مالی و تمایل به داشتن استقلال عمل و فردگرایی می‌باشند و برعکس هر چقدر زنان تنها در محیط خانه و بدون درآمد باشند میزان فردگرایی و استقلال کمتری را نسبت به زنان شاغل دارند؛ و در نتیجه زمان بیشتری برای فرزند اختصاص می‌دهند. بر اساس یافته‌های این پژوهش در مقایسه با نظریه‌ها و پیشینه‌های تحقیق نکته قابل تأمل این است که میزان استقلال زنان با رفتار باروری رابطه معناداری قابل مشاهده نگردیده است که این امر می‌تواند تحت تأثیر عوامل متعددی باشد از جمله معرف نبودن گویه‌های پرسشنامه و یا عدم درک معنای صحیح سؤالات توسط پرسشگر و یا مصاحبه شونده باشد. از آنجایی که گویه‌های مربوط به متغیر فردگرایی از مطالعات دیگران استخراج شده است و باید گویه‌ها برای نمونه آماری حاضر بومی‌سازی و قابل فهم‌تر می‌شد لذا به دلیل عدم توجه به چنین مسئله‌ای می‌تواند یکی از دلایل عدم معناداری رابطه بین میزان فردگرایی و استقلال زنان باشد. بر اساس یافته‌های تحقیق حاضر بیشتر زنان تنها یک فرزند دارند در حالی که اکثریت زنان بیان کرده‌اند که مایل‌اند دو فرزند داشته باشند؛ بنابراین نکته قابل توجه این است که چرا زنان با وجود تمایل به داشتن دو فرزند، تک فرزند می‌باشند. این امر بنا به اظهارات مصاحبه‌شوندگان با پرسشگر در حین جمع‌آوری اطلاعات می‌تواند به دلیل وجود مشکلات اقتصادی و عدم حمایت‌های دولتی از خانواده‌ها برای فرزندآوری باشد؛ زیرا هر فرزند هزینه‌های اقتصادی زیادی را برای خانواده به دنبال دارد و با توجه به شرایط نامطلوب اقتصادی خانواده‌ها و دشوار بودن تأمین نیازهای فرزندان، رغبت زوجین به داشتن فرزند بیشتر را کاهش می‌دهد و در نتیجه تعداد فرزند کمتری را به دنیا می‌آورند.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت جمعیت مهم‌ترین عامل در توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و فرهنگی یک کشور است. کاهش یا افزایش تعداد جمعیت بدون هماهنگی با سیاست‌های جمعیتی و همسو نبودن با انتظارات برنامه‌ریزان اجتماعی و اقتصادی خسارات جبران‌ناپذیری بر ساختار جامعه وارد می‌سازد. بی‌تردید شناخت عوامل مؤثر بر کاهش و یا افزایش جمعیت برای رسیدن به اهداف کوتاه مدت و بلند مدت سیاست‌های جامعه امری لازم و ضروری است؛ زیرا بدون شناخت عوامل تأثیرگذار در ایجاد این مسئله، مشکلات همچنان پابرجا بوده و در آینده جامعه با مشکلات جدیدتری مواجه خواهد گردید.

بخش اعظم تغییرات در رفتار باروری زنان به واسطه تحولات و دگرگونی‌های درون خانواده رخ می‌دهد. متغیرهای تأثیرگذار در این پژوهش شامل فردگرایی و نگرش به ارزش فرزندان متغیرهایی هستند که منشأ آنها خانواده است؛ بنابراین خیلی مهم است که تحولات رفتار باروری را در درون خانواده‌ها جستجو گردد و با الگوسازی و ارائه نگرش‌های صحیح به دختران و مادران آینده، رفتارهای باروری آنها هدایت گردد.

پیشنهادهای

۲۰۰

- با توجه به نتایج حاصل برای تحقیقات آتی نیز پیشنهادهایی به شرح زیر ارائه می‌شود:
- بررسی و شناسایی مؤلفه‌های رفتار باروری زنان بر اساس چشم‌اندازهای نظری متفاوت
- مطالعه تطبیقی رفتار باروری زنان در بسترهای اجتماعی متفاوت
- شاخص سازی رفتار باروری زنان در فرهنگ‌ها و اقوام مختلف
- مطالعه رفتار باروری زنان با اتکا بر روش‌های پژوهش کیفی داده بنیاد

منابع

- ◀ آزموده، الهام، براتی‌فر، سعیده، بهنام، هانیه و آردمهر، مریم (۱۳۹۴). ارتباط ترجیح جنسی، فاصله موالید و ترکیب فرزندان بر رفتار باروری، *مجله دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه*، ۳(۳): ۸-۱۵.
- ◀ آشفته تهرانی، امیر (۱۳۷۲). *جامعه‌شناسی و آینده‌نگری جمعیت ایران*، اصفهان، جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان.
- ◀ بالاخانی، قادر و ملکی، امیر (۱۳۹۶). بررسی ظهور فردگرایی در عرصه‌ی خانواده (مطالعه‌ی موردی شهروندان تهرانی)، *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، ۲۰(۷۷): ۷-۳۴.
- ◀ چمنی، سولماز، مشفق، محمود و شکریگی، عالیہ (۱۳۹۵). مطالعه تعیین‌کننده جامعه‌شناختی فرزندانآوری (مورد کاوی: زنان متأهل شهر تهران)، *فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی*، ۵(۲۰): ۱۳۷-۱۶۵.
- ◀ چمنی، سولماز، مشفق، محمود و شکریگی، عالیہ (۱۳۹۵). مطالعه‌ی چالش‌های فرزندانآوری در شهر تهران با تأکید بر روش ترکیبی، *دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات جنسیت و خانواده*، ۳(۱): ۹-۳۶.
- ◀ حاجی‌زاده بنده قرا، فهیمه، جان‌نثاری، شراره، ازگلی، گیتی و نصیری، ملیحه (۱۳۹۵). تأثیر مثبت توانمندی زنان بر فرزندانآوری: تعداد فرزندان بیشتر در زنان شاغل، *مجله زنان، مامایی و نازایی ایران*، ۱۹(۳۷): ۵۱-۶۱.
- ◀ حلم سرشت، پریوش و دل‌پیشه، اسماعیل (۱۳۸۴). *جمعیت و تنظیم خانواده*، چاپ بیست و سوم، تهران، انتشارات مهر.
- ◀ دراهکی، احمد (۱۳۹۴). عوامل تعیین‌کننده باروری ایدئال زنان: مطالعه باروری ایدئال زنان ۱۵ تا ۴۹ ساله دارای همسر شهر نسیم شهر در سال ۱۳۹۳، *مجله علوم پزشکی رازی*، ۲۲(۱۴۱): ۵۹-۶۹.
- ◀ راد، فیروز و ثوابی، حمیده (۱۳۹۴). بررسی گرایش به باروری و عوامل اجتماعی مرتبط با آن (مطالعه موردی زنان متأهل ۱۵-۵۰ ساله ساکن شهر تبریز)، *مطالعات زن و خانواده*، ۳(۱): ۱۲۷-۱۵۵.
- ◀ رجبی، ماهرخ و هاشمی‌نیا، فاطمه (۱۳۹۲). ارزش کودکان و رفتار باروری در شهر شیراز، *فصلنامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۵(۱۸): ۲۳-۴۲.
- ◀ رزاقی نصرآباد، حبیبه بی‌بی و سرایی، حسن (۱۳۹۳). تحلیل کوهورتی (نسلی) نگرش زنان درباره ارزش فرزندان در استان سمنان، *زن در توسعه و سیاست*، ۱۲(۲): ۲۲۹-۲۵۰.
- ◀ رضوی‌زاده، ندا، غفاریان، الهه و اخلاقی، آمنه (۱۳۹۴). زمینه‌های کم فرزندانطلبی و تأخیر در فرزندانآوری (مورد مطالعه: زنان مشهد)، *راهبرد فرهنگ*، ۸(۳۱): ۷۳-۹۸.
- ◀ زاهدی، محمدجواد؛ نایبی، هوشنگ؛ دانش، پروانه؛ نازک تبار، حسین (۱۳۹۲). تبیین جامعه‌شناختی تأثیر فرآیند نوسازی در ساختار خانواده (مقایسه نقاط شهری و روستایی در استان مازندران)، *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، ۱۶(۶۱): ۹۷-۱۴۸.
- ◀ سرمد، زهره، بازرگان، عباس و حجازی، الهه (۱۳۸۸). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*، تهران، نشر آگاه.

- ◀ سعیدی مدنی، سید محسن، کریمی، حامد، جلیلیان، اردشیر و آرمند، محمدعلی (۱۳۹۵). تعیین‌کننده‌های رفتار باروری زنان گروه‌های مذهبی شیعه و اهل سنت، فصلنامه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده، ۱۱(۳۶): ۷۱-۹۷.
- ◀ شایان مهر، علیرضا (۱۳۷۷). *دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*، تهران، انتشارات کیهان.
- ◀ صادقی، حنانه سادات و سرایی، حسن (۱۳۹۵). عوامل مؤثر بر گرایش به فرزندآوری زنان شهر تهران، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۷(۲۷): ۱-۳۲.
- ◀ صادقی، رسول (۱۳۹۵). تحلیل بسترهای اجتماعی فرهنگی کاهش باروری در ایران، راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۵(۲۰): ۲۱۷-۲۴۶.
- ◀ عباسی شوازی، محمد جلال، چاوشی، میمنت حسین، دونالد، پتر مک و دلاور، بهرام (۱۳۸۳). تحولات باروری در ایران، شواهدی از چهار استان منتخب، تهران: معاونت سلامت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.
- ◀ عباسی شوازی، محمد جلال و خانی، سعید (۱۳۹۳). ناامنی اقتصادی و باروری: مطالعه موردی زنان دارای همسر شهرستان سنندج، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۹(۱۷): ۳۷-۷۶.
- ◀ عباسی شوازی، محمد جلال و خواجه‌صالحی، زهره (۱۳۹۲). سنجش تأثیر استقلال، مشارکت اجتماعی و تحصیلات زنان بر تمایل به فرزندآوری (مطالعه موردی شهر سیرجان)، زن در توسعه و سیاست، ۱۱(۱): ۴۵-۶۴.
- ◀ عباسی شوازی، محمد جلال و حسینی، حاتم (۱۳۸۶). قومیت و باروری: آزمون فرضیه‌های رقیب برای تبیین تفاوت‌های قومی باروری در شهرستان ارومیه، فصلنامه انجمن علوم اجتماعی، شماره ۴: ۵-۴۱.
- ◀ عسکری ندوشن، عباس، حسینی، حاتم و کریمی، حامد (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی عوامل تعیین‌کننده‌ی ایدئال‌های باروری زنان کرد شاغل و غیرشاغل شهر سنندج، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، ۱۷(۶۷): ۴۵-۸۳.
- ◀ غفاری نسب، اسفندیار، مساوات، سید ابراهیم و قاسمی نژاد، محمد علی (۱۳۹۵). مطالعه شرایط زندگی مرتبط با باروری زنان در ایران (بر اساس تحلیل ثانویه‌ی سرشماری ۱۳۹۰)، فصلنامه پرستاری گروه‌های آسیب‌پذیر، ۳(۸): ۵۹-۷۵.
- ◀ قدرتی، حسین، یاراحمدی، علی، مختاری، مریم و افراسیابی، حسین (۱۳۹۰). تحلیل سرمایه‌ی اجتماعی و باروری زنان در مناطق شهری سبزوار، مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، ۲(۴): ۷۹-۹۴.
- ◀ گیلیس، مالکوم، دوايت اچ. پرکینز، رومر، مایکل و اسنودگراس، دانلد آر (۱۳۸۵). *اقتصاد توسعه*، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، نشر نی.
- ◀ لوکاس، دیوید و میر، پاول (۱۳۸۴). *درآمدی بر مطالعات جمعیتی*، ترجمه‌ی حسین محمودیان، تهران، دانشگاه تهران.

- ◀ محمودی، محمد جواد، احراری، مهدی و نیکونستی، علی (۱۳۹۴). اقتصاد و نظریه‌ها، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، ۱۸ (۶۹): ۲۱۳-۲۴۵.
- ◀ محمودیان، حسین (۱۳۸۳). سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴: ۲۷-۵۳.
- ◀ موسوی، سیده فاطمه و قافله باشی، مهدیه سادات (۱۳۹۲). بررسی جایگاه و نگرش به فرزندآوری در خانواده‌های جوان شهر قزوین، مطالعات زن و خانواده، ۱ (۲): ۱۱۱-۱۳۴.
- ◀ وحیدنیا، کاظم (۱۳۹۵). بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر نگرش به باروری و تنظیم خانواده (مورد مطالعه: کارکنان راهنمایی و رانندگی شهر اهواز)، فصلنامه دانش انتظامی خوزستان، ۳ (۱۷)، ۹۹-۱۴۴.
- ◀ ویکس، جان (۱۳۸۵). جمعیت، مقدمه‌ای بر مفاهیم و موضوعات، ترجمه‌ی الهه میرزایی، تهران، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.

► Abasi-Shavazi, M.J., McDonald, P. & Hoseini-Chavoshi, M. (2009). *The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction*. London, Springer Publication.

► Al- Kandari, Y.Y. (2007). Fertility and its relationship with sociocultural factors in Kuwaiti society, *Eastern Mediterranean health journal*, 13(6), 1364-1371. <https://doi.org/10.26719/2007.13.6.1364>

► Hindin, M. (2000). Women's autonomy, women's status and fertility-related behavior in Zimbabwe, *Population Research and Policy Review*, 19(3): 255-282.

► Khraif, R. M., Abdul Salam, A., Al-Mutairi, A., Elsegaey, I. & Al Jumaah, A. (2017). Education's impact on fertility: The case of King Saud University Women, Riyadh, *Middle East Fertility Society Journal*, 22(2): 125-131. <https://doi.org/10.1016/j.mefs.2016.12.002>

► Bacci, M. L. (2013). Low Fertility in Historical Perspective. *Population and Development Review*, 38, 72-82. <http://www.jstor.org/stable/23655287>

► Retherford, R. D. & Palmore, J. A. (1983). Diffusion Processes Affecting Fertility Regulation, in: Rodolfo, A. Bulatao, and Ronald D. Lee (eds.), *Determinants of Fertility in Developing Countries*, vol 2. New York, Academic Press: 295-339.

► Riyami, A., Afifi, M. & Mabry, R. M. (2004). Women's autonomy, education

and employment in Oman and their influence on contraceptive use, *Reproductive Health Matters*, 12 (23): 144-154.

► Skirbekk, V. (2008). Fertility trends by social status, *Demographic Research*, 18 (5): 145-180.

► Wehner, C. & Abrahamson, P. (2004). Individualization of Family life and Family Discourses. ESPAnet Conference, Oxford, September: 550-5570.